**جرقه**

 **شماره پنجم نمود کاملی از توطئه اپورتونیستی املا است.**

 **سازمان پیکار برای نجات افغانستان**

**تذکر**

 **ازدوستان همرزم و انقلابی به نسبت تاخیر در این نوشته پوزش می خواهیم که البته علت آن بود که: اولا – عدم دسترسی ما به جرقه شماره پنجم که تقریبا پنج الی شش ما بعد ازنشر آنرا به دست آوردیم و ثانیا – مشکلات تخنیکی موجب این تاخیر گردید. و نیز آزآنجائیکه املا در جرقه شماره پنجم سازمان پیکار را بعلاوه این با برخورد غیر کمونیستی مورد حمله قرارداده است مسایل را اکثرا بصورت تکراری و غبار آلود به میان کشیده است، که ما نیز ناگزیر در برابر آن در هر مورد به منظور دفاع از موضع ایدولوژیک – سیاسی سازمان پرداخته ایم، که این خود باعث گردید تا مواردی هم بصورت تکراری تذکریابد.**

**پیشگفتار**

 **« انجام امر آزادی جهان، رسالت تاریخی پرولتاریائی نوین**

**است. شناخت شرایط تاریخی و همراه با آن شناخت ماهیت این**

**مبارزه رهائیبخش و آگاه نمودن طبقات استثمارشونده امروز کهر**

**رسالت شرککت در این مبارزه را دارد، به شرایط و طبیعت عمل شان،**

**وظیفه باین تئوریک جنبش پرولتری یعنی وظیفه سوسیالیسم علمی است.**

**( ف. انگلس تکامل سوسیالیسم از تخیل به علم ص ۰ ۴۱)**

**«تاریخ تمام جوامع موجود تا زمان حال تاریخ مبارزات طبقاتی است. انسان آزاد و برده، پاتوسین و پلبین، ارباب و سرف، استاد کارگاه پیشه وری و کارکر زیر دست او، به سخن ستمگر و ستمدیده، با یکدیگر در تضاد مداوم بوده، مبارزه بی وقفه که گاه آشکار و کاه نهان بوده دربین آنها جریان داشت، مبارزه که هر بار یا با تجدید نهائی جامعه بطور کلی، یا با انحطاط عمومی طبقات متنازع پایان می یافت.»**

 **مانفیست کمونیست**

**بلی! مانفیست کمونیست این با ارزشترین سند کمونیستی که بوسیله ک. مارکس و ف.انگلس تدوین گردیده و برمبنای ماتریالیسم دیالکتیک استواربوده، وثیقه است که اصول علمی و عملی مبارزه طبقاتی پرولتاریارا درجهت رهائی بشریت از اسارت و بندگی باین میدارد.**

**تدوین مانفیست کمونیست خود محصول رشد و تکامل ابزار کار جوامع بشری یعنی رشد نیروهای مولده و مبارزه طبقاتی، جاگزین شدن شیوه تولید نوین برجای شیوه تولید کهن، می باشد. یعنی اینکه جوامع بشری، بعد از طی مرحله ابتدائي وسطح نازل تولید ( جامعه کمون اولیه )، انسانها قادر به تکامل ابزار کار گردیدند، که خود امکان استفاده بهتر و بیشتر از طبیعت ثروت و منابع طبیعی را میسر می ساخت توفیق یافتند.**

 **ازدیاد تولید و امکان اضافه تولید منجر به تقسیم جامعه اولیه ( جامعه بدون طبقه.) به جامعه طبقاتی یعنی جامعه برده داران و برده گان گردید. ازاینجاست که دیگر بشریت بعلاوه مبارزه با طبیعت، یعنی مبارزه تولیدی، درگیر مبارزه طبقاتی نیز میگردد. حرکت رشد و تکامل مارپیچی ادامه لاینقطع به پیش می یابد. فئودالیسم جایگزین نظام برده داری میگردد که بازهم مبین رشد نیروهای مولده وتشدید مبارزه طبقاتی می باشد.**

**نطفه پدیده جدید در رطن جامعه کهن فئوودالی به رشد خود ادامه داده و جایگزین آن میگردد. که همان نظام نوین بورژوازی است، که باپیش کشیدن شعار برادری و برابری، سایر طبقات و اقشار اجتماعی را درجهت سرنگونی نظام فئودالی با خود متحد می سازد. که با رسیدن به قدرت به ستمگری و استثمار عریان متحدین خود که او را در سرنگونی نظام فئودالی یاری کرده بود دست می یازد. دیگر آن دهقانی که علیه ستم فئودالی و رهائی از این ستم و استثمار، بورژوازی را یاور و مددگار خود میدانست، مورد شدید ترین ستم و استثمار قرار میگیرد و به ارتش کارگران تبدیل می گردد.**

**بورژوازی ضد خود را در بطن خود می پروراند. آری بورژوازی گورکن خویش را که همانا طبقه نوین پرولتاریا است، به وجود می آورد.**

**انقلاب صنعتی در اروپا بخصوص در بریتانیای کبیر موجب هر چه بیشتررشد و تکامل افزار کار و وسایل تولید می گردد. ماشین جایگزین مانوفتکور می شود و مولدین خورده پا به پرولتاریائی صنعتی مبدل میگردد. تکامل پروسه تولید، اندیشه های را که خواهان تامین عدالت اجتماعی است رشد و تکامل میدهند. اقتصاد سیاسی در انگلستان، سوسیالیسم که مبین خواست خورده بورژوازی است زریعه اتوپستهای مشهوری چون سن سیمون و فوریه در فرانسه و اتوپیست مشهور، اوئن در انگلستان، وارد میدان مبارزه عدالت خواهی میگردد. فلسفه سیر تکاملی خود رادر آلمان می پیماید که با فلسفه هگل به مرز عبور ناپذیری می رسد وجهه مثبت این فلسفه همانا رشد دیایکتیک بود. ولی ازآنجایکه با پوشش ایدالیستی توام بود نمی توانست رسالت خود را انجام بدهد.**

**ماتریالیسم که پروسه رشد خود را در ادوار مختلف اجتماعی ادامه داده بود، فیورباخ آنرا به مرحله عالیتری رشد داد، اما از آنجائیکه فاقد دید دیالکتیکی بود، آنرا در خدمت ایدالیسم قرار می دهد و به نیروی مافوق طبیعی می رسد.**

**بورژوازی که به رشد و تکامل خود ادامه می داد، نیروهای مولده را هرچه بیشتر پرورش داد. حل تضاد اجتماعی که همانا حل تضاد بین کار و سرمایه بود، خواهان مشی علمی و عملی نوین بود که دیگر نه اقتصاد سیاسی دانشمندان بورژوازی انگلستان و نه سوسیالیسم تخیلی فرانسه و نه هم فلسفه هگل توان و قدرت جواب گوئی با آن را داشت. این رسالت بزرگ به عهده ک. مارکس و ف. انگلس قرار می گیرد. مارکس با نبوغ خاصی و عشق وعلاقه عمیق به بررسی نظام بورژوازی و واقعیتهای آن، آن گونه که بود مورد ارزیابی تحلیل همه جانبه قرارداد، به استفاده از اقتصاد سیاسی دانشمندان بورژوازی انگلستان که دیگر جرات رو در رو شدن انقلابی با بورژوازی را ازدست داده بود و سوسیالیسم تخیلی اتوپستهای بورژوا ماب فرانسه که جهان را دربند اسارت ایده ماورای طبیعت قرارداده و به حمایت از سلطنت مطلقه برخاسته بود، تئوری نوین خود را ارائه کرد. این تئوری همان تئوری ماتریالیسم دیالکتیک یعنی بیان تئوریک کمونیسم ومبانی تئوریک حزب مارکسیستی که آنرا در سند مشهور تاریخی یعنی مانیفست کمونیست ارائه داشت، و برنامه اولین « اتحادیه کمونیستی » که طلایه دار اولین سازمان بین المللی کارگران بود که بعد از پانزده سال ایجاد گردید. همچنان ک. مارکس در اثر جاویدانه اش ( سرمایه ) ابتدائي ترین سلول نظام بورژوازی یعنی ( کالا) را مورد ارزیابی قرار داد که با کشف قانون ارزش اضافه ارزش سوسیالیسم را از تخیل به علم تکامل داد.**

**مارکس به جوزف ویدمیر( پنجم مارس ۱۸۵۲) نوشت: « و اکنون در مورد خودم افتخار کشف وجود طبقات در جامعه جدید و همچنین مبارزه بین آنها نصیب من نشد، مدتها قبل از من تاریخ نگاران بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقاتی و اقتصاد دانان بورژوازی استخوان بندی طبقات را توصیف کرده بودند، کار تازه که من کردم این بود که ثابت نمود م ۱- وجود طبقات در تکامل تولسید فقط در مراحل بخصوص و تاریخی ای جز جدانشدنی آنست،۲- مبارزه طبقاتی ضرورتا به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می شود، ۳- این دیکتاتوری خود تنها محله گذار به الغای تمام طبقات و یک جامعه بی طبقات را تشکیل میدهد. «مارکس » انگلس منتخب مکاتبات ص ۵۷ نیویورک ۱۹۴۲ )**

**انگلس در مورد رسالتی که به عهده مارکس قرار گرفته بود و با شایستگی آنرا انجام داد،چنین می گوید: « همانطور که داروین قانون تحول را درطبیعت ارگانیک کشف نمود، مارکس هم قانون تحول را درتاریخ بشریت کشف کرد. « (چهاردهم مارس ۱۸۸۳ نیویورک ۱۹۳۵ )**

**لنین ساخت اساسی مارکسیسم را اینگونه وصف میکند: مارکس نابغه بود که سه جریان عمده ایدئولوژیک قرن نوزدهم را که به ترتیب نمایندگان سه کسور پیشرفته جهان بود، یعنی فلسفه کلاسیک آلمان، اقتصاد کلاسیک انگلستان و سوسیالیسم فرانسه پیوند یافت و دکترین های انقلابی فرانسه را ادامه داد و تکامل نمود. « مارکس انگلس مارکسیسم ص ۷ نیویورک )**

**استالین مارکسیسم را اینطور تعریف می کند: مارکسیسم علم تکامل قوانین حاکم بر رشد و تکامل طبیعت و جامعه، علم انقلاب تودهای تحت ستم و استثمار، علم پیروزی سوسیالیسم درتمام کشورها و عمل بنای یک جامعه کمونیستی. »**

**بلی قرن نوزدهم مارکسیسم را به ارمغان آورد که جهش کیفی ای انقلابی بود در تاریخ بشریت. بشریت با دسترسی به این سلاح دیگر به عصره قدم میگذارد که قانونمندی طبیعت و جامعه بشری را می شناسد و در تغییر آن آگاهانه عمل می کند، یعنی انسان تاریخ خود را انسانی میسازد. پرولتاریا این انسان زحمت کش و انقلابی نوین با دسترسی به مارکسیسم ( علم مبارزه طبقاتی پرولتاریا ) ایدئولوژی طبقاتی خود را فرا می گیرد. و از طبقه در خود به طبقه برای خود مبدل می گردد. و رسالت انقلابی خود را درکمون پاریس به اثبات می رساند.**

**مارکس کمون پاریس را چنین تعریف می کند: « کمون پاریس اساسا یک دولت کارگری، محصول مبارزه طبقه تولید کننده، علیه طبقه سلب مالکیت کننده، شکلی بود که سرانجام رهائی اقتصادی کارباید برطبق آن صورت بگیرد، انقلاب با شکوه کارگری هجده مارس در پاریس بطورآشکار ناپذیری قدرت را دردست داشت. « جنگ داخلی در فرانسه ص ۴۸، ۴۳ )**

**انگلس خطاب به تنگنظران سوسیال دموکرات آلمان گفت: « بسیار خوب آقایان، میخواهید بدانید این دیکتاتوری چه شکلی داشت ! ۰... کمون پاریس را نگاه کنید دیکتاتوری پرولتاریا اینطور بود »( جنگ داخلی در فرانسه ص ۲۲)**

**لنین گفت: «کمون با تمام اشتباهاتش بزرگترین نمونه بزرگترین جنبش قرن نوزده بود.» (کمون پاریس ص ۲۱)**

**و اما دشمنان مارکسیسم آرام نه نشستند بلکه با چهره های گوناگون و شیوه های مختلف با دشمنی به مارکسیسم برخاستند. مارکسیسم در مبارزه مرگ و زندگی در برابر مکتبهای فکری دشمنان طبقاتی پرولتاریا بازهم قوام بیشتر و بیشتر یافت، بین الملل اول کمونیستی حقاینت مارکسیسم را نه تنها در سطح تئوریک بلکه درپراتیک نیز به اثبات رساند. مارکسیسم این جهان بینی علمی با رشد وتکامل ساینس و تکنالوژی وگسترش عظیم پرولتاریایی صنعتی خواهان گسترش و عمق بیشتر بود. بنا بین الملل کمونیستی اول نقش تاریخی اش را به پایان رساند و جایش را به جنبش مارکسیستی گسترده تری واگذار نمود.**

**لنین درباره بین الملل اول کمونیستی و نقش تاریخی آن گفت: « بین الملل اول نقش تاریخی اش را به پایان می رساند و نوبت به دوران رشد بی نهایت عظیمتر جنبش کارگری در تمام کشورهای جهان یعنی به عصر گسترش ان، ایجاد احزاب سوسیالیستی پرولتری بزرگ به اساس کشورهای جداگانه رسید. »**

 **پایه گذاری بین المللی دوم در دورانی بود که بورژوازی عصر شگوفائی و آزاد منشی خود را به عصر انحصارات، طیفلی گری وگندیدگی یعنی به عصر امپریالیسم تفویض می کرد. بین الملل دوم که سوسیال دموکراسی آلمان نقش برجسته در آن داشت و تا آخرین لحظات که به عامل و خادم امپریالیسم تبدیل گردید آنرا رهبری کرد. بین الملل دوم با تمام خباثت، آلودگی و خیانت اش، خدمتی در جهت گسترش مارکسیسم نمود. لنین گفت: « بین الملل دوم سهم کارتدارکی خود را در متشکل نمودن مقدماتی توده های پرولتاریائی در طول عصر « مسالمت آمیز » دراز مدت، عصر بی رحمانه ترین بردگی سرمایه داری و سریعترین پیشرفت درربع آخرین قرن نزدهم و‌آغازقرن بیستم تمام و کمال انجام داد.» ۰ مجموعه آثار جلد ۱۸، ص ۸۶ )**

 **بین الملل دوم به اثرانحطاط در سوسیال دموکراسی آلمان با از دست دادن انقلابیون برجسته و خیانت برنشتین و ملران ( محصول عصر امپریالیسم ) و ارتداد کاوتسکی تا سطح خیانت و دشمنمی به مارکسیسم و خادم امپریالسم که لنین آنر سوسیال امپریالیست خطاب نمود نزول کرد و به اپورتونیسم کامل و عیار تبدیل گردید.**

**لنین گفت: « انهدام بین الملل دوم انهدام اپورتونیسم است که در سال های آخیر عملا بربین الملل سیادت می نمود و داشت در خاک عصر تاریخی مشخصی ( به اصطلاح عصر« مصالمت آمیز» ) که اکنون دیگر به پایان رسیده رشد مینمود. اپورتونیستها بارد انقلاب سوسیالیستی و جایگزین نمودن آن با رفرمیسم بورژوائی، بوسیله انکار مبارزه طبقاتی با دیگرگونی اجتناب ناپذیران به جنگ داخلی در موقع معین با موعظه کردن همکاری طبقاتی ُ با موعظه کردن شئونیسم بورژوائی تحت عنوان میهن پرستی و دفاع از میهن و نادیده گرفتن یا انکار حقیقت اساسی سوسیالیسم که پشتر در مانیفست کمونیست بیان گردیده بود، مبنی براینکه کارگران میهن ندارند، یا محدود کردن خود به نقطه نظر فیلیتین و احساساتی در مبارزه علیه میلتاریسم بجای پذیرش ضرورت جنگ انقلابی پرولتاریایی تمام کشورها علیه بورژوازی همه کشورها، با تبدیل نمودن استفاده ی ضروری از پارلمانتاریسم بورژوازی و قانونیت بورژوازی به پرستش این قانونیت و فراموش نمودن وظیفه ی داشتن اشکال غیر قانونی سازمانی و تبلیغ در دوران بحران ها، مدتها بود موجبات این انهدام را فراهم می آوردند.»**

 **( مجموعه آثار جلد ۱۸ ص ۸۱،۸۰)**

**استالین در مورد بین الملل دوم چنین گفت:«بین الملل دوم نمی خواست با اپورتونیسم مبارزه کند بلکه میخواست با اپورتونیسم همزیستی مسالمت آمیز نماید. و گذاشت که اپورتونیسم پایگاه محکمی بدست آورد، بین الملل که مشی آشتی جویانه ای نسبت به اپورتونیسم پیروی می کرد خود اپورتونیسم گردید. » ( تاریخچه حزب کمونیست شوروی ص ۱۶۵)**

**بین الملل دوم اگر از یک طرف در آوان جنگ جهانی امپریالیستی اول ( ۱۸۱۷،۱۸۱۴) در امرخیانت به پرولتاریا تا سطح عمل امپریالیسم سقوط نمود و لنین آنرا به حیث جریان سوسیال امپریالیستی یعنی سوسیالیست در گفتار و امپریالیست در کردار مورد نکوهش قرارداد، ازطرف دیگر نقطه نوین بلشویکی بمثابه پیش قراول انترناسیونال سوم ( انترناسیونال کمونیستی) را در بطن خود رشد و پرورش می داد.**

**عصر امپریالیسم عصر نوینی بود که نضادهای درون بوژوازی و بحران های مالی و سیاسی حدت وشدت بیشتری یافته بود. تضاد بین پرولتاریا منحیث طبقه پرولتری جهانی و بورژوازی امپریالیستی بمثابه سیستم امپریالیست جهانی به درجه حاد خود رسیده بود، که حل انی تصاد یعنی تضاد بین کار وسرمایه طالب مشی نوین متناسب با شرایط عینی( عصر امپریالیسم) بود. تدوین این دکترین – دکترین انقلاب پرولتری ودیکتاتوری پرولتاریا درعصرامپریالیسم – به عهده لنین کبیر قرار گرفت. لنین با نبوغ خویش و پشت کاری انقلابی مارکسیسم را غنای بیشتری بخشید و تئوری خویش را برای عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریا تدوین کرد.**

**استالین گفت: « لنینیسم بطورکلی تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریا و بطور اخص تئوری و تاکتیک دیکتاتوری پرولتاریا است.. لنینیسم تکامل بعدی مارکسیسم شمرده می شود. » ( ی. استالین اصول لنینیسم ص ۳)**

**لنینیسم به پرولتاریای انقلابی نشان داد، که عصر تکامل موزون بورژواز ی سپری شده و بورژوازی از یک پدیده ملی به یک پدیده جهانی تکامل یافته است و انقلاب پرولتری نیز یک پدیده جهانی می باشد. همچنان پرولتاریا دیگر حتی نیست که انقلاب را تنها در کشور های پیشرفته چون، انگلستان، فرانسه و آلمان و غیره همانند عصر بورژوازی آزاد و شگوفا که مارکس بر آن تاکید می نمود به پیروزی رساند ویا اینکه انقلاب پرولتری باید در عین زمان در چندین کشور به پیروزی برسد، بلکه انقلاب پرولتری فقط در آن جا و آنکشوری که حلقه اسارت امپریالیستی سستتر است و حتی در یک کشور ممکن است.**

**این حلقه که باید شکسته می شد، در روسیه امپریالیستی، فئودالی و نظامی قرارداشت، و به همین سبب هم روسیه تزاری مهد لنینیسم گردید. و انقلاب کبیر اکتبرحقانیت لنینیسم ( مارکسیسم عصر امپریالیسم) را به اثبات رساند.**

**لنینیسم همانگونه که مبارزه علیه امپریالیسم را لازمه انقلابات پرولتری میدانست مبارزه علیه بین الملل دوم را نیز جدائی پذیر از مبارزه علیه امپریالیسم نمی دانست.**

**استالین گفت: « لنینیسم از اعماق انقلاب پرولتری بیرون آمده و نمی توان مهر آنرا برچهره خود نداشته باشد ثانیا اینکه لنینسیم درنبرد علیه اپورتونیستهای بین المللی دوم که نبرد باآنها برای توفیق در مبارزه برضد سرمایه داری شرط لازم و اولیه می باشد، پرورش یافته ومستحکم شده است.» ( اصول لنینیسم ص ۴)**

**پیروزی انقلاب کبیراکتبرجهان را به دو اردوگاه یعنی اردوگاه انقلاب و ضد انقلاب تقسیم نمود، که کشورشوراها بمثابه دژسوسیالیسم درراس اردوگاه انقلاب قرار گرفت. پیروزی بربین الملل دوم و ایجاد بین الملل سوم، بین الملل کمونیستی دست آورد سترگ دیگری بود که نصیب پرولتاریائي انقلابی، در عصر امپریالیسم گردید.**

**ایجاد بین الملل سوم، درشرایطی است که جهان سرمایه داری بعد از نخستین چنگ جهانی امپریالیستی که ناشی از بحران عمیق جهان سرمایه داری بود، و با پیروزی انقلاب کبیر پرولتری در روسیه تزاری متحمل ضربات سهمگین گردیده بود وسعی داشت تا به نظم بین المللی خویش، دوباره دست یابد.**

**کنگره موسس بین الملل کمونیستی سوم در مسکو از طرف، و. ي لنین برگزارگردید. بیانیه کنگره موسس چنین بیان می دارد: «... دوران نوین آغاز شده است، دوران سرنگونی سرمایه داری تجزیه داخلی آن، عصر انقلاب کمونیستی پرولتاریائی، با تب و تاب انقلابی روز افزون در کشور های دیگر، قیام های مستعمرات، طبقات حاکم دیگر قادر نیستند برسرنوشت خلق حکم برانند، این تصویر جهانی امروزی است.»**

**پیروزی لنینیسم و ایجاد دولت شوروی سوسیالیستی در ۱کره ارض مبین دیکتاتوری پرولتاریابود، امپریالیسم و دشمنان رنگارنگ آن با تلاش های خصمانه و وحشیانه به پشتیبانی از نیروهای ارتجاعی داخلی علیه دولت جدید التاسیس شوراها بیدریغ تودهای ملیونی پرولتاریا و زحمتکشان همه دشمنان کمونیسم و دولت شوراها را به خاک یاس و نا امیدی نشاند.**

۶

**کشور شورها بعد ازمرگ نابهنگام لنین کبیر رهبر پرولتاریای جهان، تحت رهبری و زعامت ی. استالین، مارکسیست – لنینیست بزرگ استحکام و شگوفائی بیشتری یافت استحکام کشورسوسیالیستی شوروی، موجب شگوفائی و اوجگیری هرچه بیشترجنبش پرولتری و جنبش های آزادی بخش خلقهای جهان گردید.**

**استالین در زمانی رهبری حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی شوروی را عهده دار گردید، که از یکطرف تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و اعمار جامعه سوسیالیستی از اهم مسایل دولت شوروی بود و از جانبی حفظ و صیانت کشور شوراها در برابر توطئه جهان سرمایه داری امپریالیستی، وارتجاع داخلی ضروری بود.**

**دشمنان گوناگون ازجمله ارتجاع داخلی با تحریک و پشتیبانی کشورهای امپریالیستی علیه دولت شوروی دست به توطئه های خائینانه زدند، تا اگر ممکن گردد کشور شوروها را از درون مورد حمله قرارداده و زمینه را برای مداخلات مستقیم امپریالیستی مساعد سازد. استالین درراس حزب بلشویک و دولت شوروی سوسیالیستی، چنان پرولتاریا و خلق شوروی را رهبری کرد که به شکست مفتضحانه ارتجاع داخلی انجامید و هم دست حرص و از امپریالیستی را از کشور شورا ها کوتاه کرد.**

**استالین این مارکسیست، لنینیست بزرگ درمبارزه درون حزب علیه انحرافات مبارزه اصولی با محکم داشتن مشعل مارکسیسم، لنینیسم و حفظ انضباط آگاهانه و آهنین حزبی موفقانه به پیش برد. ودرمبارزه برافکار ارتداد آمیز کامینوف، زینوف وتروتسکی خائین فایق آمد، که موجب استحکام هرچه بیشتر بلشویسم، دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم گردید.**

**درجنگ جهانی دوم، جنگ امپریالیستی که ناشی از بحران عمیق سیستم سرمایه داری بود کشورشوروی از طرف قشون فاشیزم هتلری مورد هجوم وحشیانه قرار گرفت. استالین در راس حزب و دولت شوروی، پرولتاریا وخلق شوروی را چنان داهیانه رهبری کرد و ضربات مرگباری را بر قشون متجاوز فاشیستی وارد آورد که منجر به پیروزی بزرگ جهان سوسیالیسم گردید. پرولتاریا و خلق شوروی که حزب بلشویک در راس آن قرار داشت و آنرا رهبری میکرد با چنان شایستگی وظیاف و مسئولیتهای انترناسیونالیستی را در پشتیبانی از جنبشهای پرولتری و آزادی بخش خلقهای اروپای شرقی در مقابل تجاوز فاشیزم هتلری، ستم و استثمار امپریالیستی و ارتجاع ستمگر و استثمارگر داخلی انجام داد که موجبات تسریع کننده پیروزی انقلابات و ایجاد نظامی های دموکراتیک توده ای در کشور های اروپای شرقی گردید.**

**پیروزی خلق کشورشوراها بر فاشیزم هتلری و ثبوت شایستگی رهبری ی. استالین درراس حزب کمونیست و دولت شوروی سوسیالیستی و ایفای مسئولیت انترناسیونالیستی، نه تنها اینکه خصومت و دشمنی بورژوازی امپریالیستی علیه کشور شوراها و انقلاب جهانی بالا گرفت بلکه حتی آنانیکه دم از جهان بینی عملی، مارکسیسم،لنینیسم میزدند با روی آوردن به تئوری « نیروی مولده » پیروزی پرولتاریا و خلق شوروی را بر فاشیزم و پشتیبانی از جنبشهای پرولتاریا وخلقهای کشورهای اروپای شرق در مقابل تجاوز وحشیانه فاشیزم هتلری وطبقات ستمگر و استثمار گر داخلی، کشور شوراها و حزب بلشویک با زعامت ورهبری ي. استالین، مورد سرزنش قرارداده و میدهند، مبنی براینکه پیروزی انقلابات در کشورهای اروپای شرقی و ایجاد دولت های دموکراتیک توده ای، به سرنیزه ارتش سرخ صورت گرفته است و بیشرمانه مدعی اند که گویا استالین این مارکسیست – لنینیست کبیر به ناحق پشتیبانی ار پرولتاریا و خلقهای تحت ستم و استثمار عریان فاشیستی و قرون وسطائی را ادای وجیبه انترناسیونالیستی پرولتری، جا می زند. بلی ! این خرد باختگان با موضع گیری به ظاهر چپ با امپریالیسم هم آواز شدند و پشتیبانی انترناسیونالیستی پرولتاریا وخلق شوروی را که حزب طراز نوین لنینی رهبری آنرا داشت، متهم به دخالت در امور دیگران نمود. مرگ استالین کبیر ضایعه بس بزرگی بود، برای پرولتاریا و خلق شوروی، جهان سوسیالیسم، جنبش کمونیستی انقلابات آزدیبخش خلقهای تحت ستم و استثمار امپریالیستی و قرون وسطائی.**

**دارودسته رویزیونیستی خروسچوف، این خائین به امر سوسیالیسم و دشمن سوگند خورده پرولتاریا و خلقهای جهان، همه دستاورد های انقلاب کبیر اکتبردر کشور شوراها را باغصب رهبری حزب بلشویک و پرولتاریا زیر پاگذاشت و کشور شوراها، این دژسوسیالیسم را از درون به نفع بورژوازی سرکوب شده و امپریالیسم تخریب و میهن لنینیسم را به کشور سوسیال امپریالیستی مبدل ساخت. رویزیونیسم خروسچفی، موجب شگاف عمیق درجهان سوسیالیسم و جنبش کمونیستی گردید و حدت و یکپارچگی جهان سوسیالیستی و جنبش کمونیستی پرولتری را تکه و پارچه نمود، و جنبش های رهائیبخش خلقها را باه انشعاب کشانید و اکثرا این جنبش ها را از رهبری پرولتری محروم ساختند. اما روند رویزیونیستی هرگز نتوانست – که نمیتوانست – جلو رشد مبارزه دشمن سوز مارکسیسم – لنینیسم را بگیرد.**

**حزب کار آلبانی سوسیالیستی و حزب کمونیست کشور بزرگ چین سوسیالیستی در راس آن مارکسیست – لنینیست بزرگ مائوتسه دون کبیر رهبر پرولتاریای جهان، مبارزه همه جانبه، عمیق و گسترده علیه روند رویزیونیستی باند خروسچف این دشمنان سوگند خورده پرولتاریا و خلقهای جهان را براه انداخت، و چهره کثیف این دشمنان مارکسیسم – لنینیسم را افشا نمود.**

**حزب کمونیست چین سوسیالیستی با زعامت مائوتسه دون که با نبوغ و توانائی مارکسیستی – لنینیستی انقلاب بورژوا دمکراتیک طراز نوین را به پیروزی رساند و راه رهائی از ستم و استثمار امپریالیستی و فئودالی را در کشور های نیمه مستعمره – فئودالی و انتقال به جامعه سوسیالیستی را نشان داد، در جهت پاکیزه نگهداشتن مارکسیسم – لنینیسم را که از طرف رویزیونیسم خروسچفی به زمین انداخته شده بود، همچنان برافراشته نگهداشت.**

**مائوتسه دون، این مارکسیست – لنینیست بزرگ نه تنها به مبارزه علیه رویزیونیسم خروسچفی ادامه داد و آنرا رهبری کرد، بلکه مبارزه سرختانه را علیه افکار واندیشه رویزيونیستی دردرون حزب کمونیست چین نیز به پیش برد. و این مبارزه را با راه انداختن انقلاب فرهنگی هرچه بیشترعمق وگسترش داد.**

**این پدیده جدید یعنی انقلاب فرهنگی، این دست آورد بزرگ نوین که غنای بود، بر گنجینه مارکسیسم – لنینیسم، را و روش ادامه مبارزه طبقاتی را جامعه سوسیالیستی در جهت پیروزی قاطع و همه جانبه بر بورژوازی سرکوب شده و سیستم امپریالیستی جهانی نشان داد.**

**اما در این مبارزه داغ بین پرولتاریا و بورژوازی، بین مارکسیسم – لنینیسم و رویزیونیسم اکثرکشورهای قبلا سوسیالیستی واحزاب کمونیستی به جرگه رویزیونیسم خروسچفی پیوستند و عده هم موقف سنتریستی بین مارکسیسم – لنینیسم و رویزیونیسم گرفتند، و نا بخردانه مدعی شدند که گویا این مشاجرات ( مبارزه بین مارکسیسم – لنینیسم و رویزیونیسم ) بین دو کشور سوسیالیستی است و ایجاب می کند که ما موقف غیرجانب دارانه داشته باشیم. بزعم این سنترییست های ساده لوح جانبداری ازیک از این دوجناح یعنی مارکسیسم – لنینیسم ورویزیونیسم موضعگیری تریندستی بوده است. که جنبش کمونیستی کشور ما نیز از چنین سنتریستها بی نصیب نبوده و جانبداری از کشورچین سوسیالیست و حزب کمونیست آن در مبارزه علیه رویزیونیسم خروسچفی را موضعگیری تریندیستی می خواندند، که املا آنرا باخود عمل می کند.**

**مرگ مائوتسه دون کبیر ضایعه بزرگ دیگری بود برای جهان سوسیالیسم، بعد از مرگ مائوتسه دون، دنگ سیاوپنگ و باند مرتد و خائن رویزیونیستی او بود که حزب کمونیست چین و دیکتاتوری پرولتاریارا از درون مورد حمله قرار داده، فدرت حزبی و دولتی را به نفع بورژوازی سرکوب شده درچین بورژوازی امپریالیستی بجای مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون نشست و ایدئولوژی رویزیونیستی و تئوری ارتجاعی « سه جهان » را به کرسی حکم روای نشاند.**

**خوجه، بعد از مرگ مائوتسه دون نیز چهره حقیقی خود را برملا نمود، که با خصومت ورزی خاص علیه مائوتسه دون اندیشه او به لجن پراگنی پرداخت، که این انحراف رویزیونیستی خوجه ئی باز موجب تشتت و پرانگندگی بیشتر جنبش کمونیستی جهانی گردید.**

 **با تذکر مختصر ار پروسه حرکی تکامل سوسیالیسم علمی بحیث یک پدیده نوین اجتماعی میبینیم که تکامل و حرکت به پیش محصول مبارزه اضداز یعنی مبارزه بین نو و کهنه با قانومندی دیالکلتیکی ( نفی،نفی) بوده و این حرکت به جلو نه دریک خط مستقیم بلکه یک مسیر مارپیچی و پر از فراز و نشیب می باشد که گاه مارپیچی ما بعد به ما قبل خود عقب گرد نشان میدهد، ولی از نظر محتوی هرگز همانند آن نیست ونمودی به پیش دارد.**

**دشمنان مارکسیسم – لنینیسم، پرولتاریا وخلقهای جهان از این وجهه قانونمندی سیر تکاملی دیالکتیکی ( حرکت مارپیچی) با وقاحت بیشرمی خاص با تبلیغات زهر آگین خود می خواهند ذهنیت تودهای ستمکش پرولتاریا و خلقهای جهان را مسموم، و ازاین طریق به فریب پرولتاریا و خلقها می پردازند.**

**و نیز این سیر حرکی مارپیچی تکامل بعضا موجب سرخوردگی عناصر کم مایه میگردد که طالب به اصطلاح تکامل می باشند، این تکامل را دریک خط مستقیم دیده و ایمان و اعتقاد خود را به امر تکامل پدیده های طبیعی و اجتماعی از دست داده و به نوحه سرائی آغاز می کنند.**

**بنا وظیفه و رسالت عناصر مومن و معتقد به جهان بینی علمی ( مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون) می باشد تا با درک واقعیت های عینی و قانومندی ذاتی اشیا و پدیده ها، سره را از ناسره جدا نموده، و از گذشته و تجاربی که به حال به میراث گذشته، ضرورت های نوین و کمبود ها را با برخورد واقع بینانه، انتقادی وعلمی تشخیص و را یابی به آینده تابناک را جستجو نمایند.**

 **سازمان پیکار با دردست گرفتن مشعل فروزان مارکسیسم – لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون راه مبارزه پرپیچ و خم طبقاتی را ادامه داده و خواهد داد. معتقد است که هیچ گروه، سازمان و یا حزب انقلابی کمونیستی نبوده که در مسیر حرکی مبارزات خود دچار اشتباهات و یا بعضا انحرافات، چه راست و چه چپ نشده باشند. این واقعیت را تاریخ مبارزات احزاب کمونیستی نشان میدهد. مانیز هرگز اشتباهات خود را کتمان نکرده و نخواهیم کرد وبه شیوه اصولی مارکسیستی، انتقاد و انتقاد ازخود آنراارزیابی همه جانبه نموده و درموقعش در جهت رفع آن بر آمده وخواهیم برآمد، این است راز رشد و تکامل دیالکتیکی سازمان انقلابی پرولتری.**

**لنین گفت: « رویه ای که یک حزب سیاسی نسبت به خطاهای خود اتخاذ می کند مهمترین و قطعی ترین ملاک سنجش جدی بودن حزب در اجرای وظایف وی نسبت به طبقه خود وتوده زحمتکشان درعمل میباشد. اعتراف علنی به اشتباهات خود و کشف علل آن، تجزیه وتحلیل موقعی که این اشتباه زائیده آن است، مطالعه دقیق و وظایف رفع این اشتباه، این است علامت جدی بودن یک حزب، این است علامت انجام وظایف حزب این است آموزش و پرورش طبقه و سپس تودها.»**

 **( لنین، چپ روی مرض کودکانه)**

**سازمان پیکار به این امر معتقد ایت که همچنانکه تضاد های طبقاتی در جامعه وجود دارد ومبارزه طبقاتی با موجدیت این تضادها شکل گرفته و قوام می یابد، حدت این تضاد ها مبارزه طبقاتی را تا سرحد حل این تضادها ( جایگزین شدن نظام نوین برجای نظام کهنه) به پیش می راند. خواهی نخواهی انعکاس این تضاد ها در درون سازمانها و احزاب کمونیست وجود دارد، که خود بیانگر مبارزه پرولتاریا علیه پورژوازی بوده، که بدون چنین مبارزه و ادامه آن به گونه فعال، حیات یک سازمان و حزب پرولتری غیر ممکن است.**

 **همچنان شیوه به مبارزه طلبی در جنبش کمونیستی کشور بمنظور حل اختلافات ایدئولوژیگ سیاسی و هموار نمودن راه برای وحدت ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی بمنظور ایجاد حزب کمونیست طراز نوین لنینی، امریست لازمی و ضروری. ولی تخریب، توطئه و تفتین،خیانت به امروحدت و یکپارچگی جنبش کمونیستی کشور است.**

**املا، با برخورد سوبژکتويستی، دگماتیستی واندیویدوالیستی، با چپ نمائی خاص و عنوان کردن به اصطلاح برخورد انتقادی اصولی به دروغ، اتهام و وارونه جلوه دادن واقعیت های عینی سازمان پیکار را مورد حمله قرار داده است. افکار و نظریات پندارگرایانه و واهی خویش را حقیقت پنداشته و با اپورتونیسم خود خواسته جو مشوش کننده در جنبش کمونیستی کشور ایجاد و ازآنطریق به زعم خویش بهره برداری نماید. ما معتقدیم که جنبش کمونیستی کشور با مبارزه پیگیر و اصولی خویش علیه هرگونه انحرافات و سنگ اندازی ادامه داده و در جهت ایجاد حزب کمونیست طراز لنینیستی ( م –ل – ا) و پیروزی انقلاب ملی دمکراتیک طراز نوین و گذاربه جامعه سوسیالیستی و اعمارجامعه کمونیستی به پیش خواهد رفت.**

**املا جرقه شماره پنجم را چنین عنوان نموده است:**

**«چگونگی پیدایش و سیر حکی سازمان پیکار برای نجات افغانستان و برداشت ان مسایل وحدت جنبش»**

**« جرقه ارگان تئوریک سیاسی ( املا) در این شماره خود نکته نظرهای راپیرامون عنوان فوق ارائه و امیدوار است که مسایل مطروحه بتواند در براه انداختن مبارزه فعال ایدئولوژیک سیاسی فی مابین پیکارنجات و املا از یکطرف و مجموع بخشهای دگیر جنبش با املا و با پیکاراز طرف دیگر کمک و در شناساندن عوامل مثبت و منفی جنبش ما برای خوانندگان خالی از فایده نباشد.»**

**سازمان پیکار مبارزه فعال ایديولوژیک سیاسی – که املا از آن روپوشی برای خود ساخته است – رادر جنبش کمونیستی کشور، به منظور حل اختلافات ایدئولوژیک سیاسی درجهت وحدت و ایجاد حزب کمونیست طراز نوین بلشویکی، یگانه را اصولی و عملی میداند و هرقدر این مبارزه، از عمق صداقت انقلابی و ایمانداری به مارکسیسم – لنینیسم مایه داشته باشد، به همان اندازه پروسه وحدت جنبش کمونیستی کشور را تسریع می نماید. بکاربرد اصل مارکسیستی، انتقاد و انتقاد از خود بمنظور رفع اشتباهات و برخورد انتقادی ( نه تفتین آمیز) میتواند ما را در راه رسیدن به این آرمان بزرگ یاری رساند.**

**اما آنانیکه در لفظ از مارکسیسم – لنینیسم دم میزننند مدعی بکاربستن اصل مارکسیستی، انتقاد و انتقاد از خود بوده، ولی در عمل خلاف آن جهت میگیرند نه تنها اینکه به جنبش کمونیستی کشور نمی توانند مفید باشند بلکه زیان جبران ناپذیری را متوجه جنبش می سازند.**

**املا که خود را در پشت مفاهیم و جملات انقلابی پنهان نموده است و با برخورد اسکولاستیکی به مسایل، سازمان پیکار را مورد حمله قرارداده است. این برخورد املا مبین عدم رعایت معایر مارکسیستی – لنینیستی و به فراموش سپردن صداقت انقلابی درمورد به نقد کشیدن جنبش کمونیستی و رسیدن به وحدت می باشد، که متن جرقه شماره پنجم گویائي این واقعیت است.**

**املا در صفحه اول، پاراگراف دوم شماره پنجم چنین اظهارنظر می کند:**

**«ازآنجایکه مسایل مربوط به جنبش انقلابی م – ل کماکان به عنوان مسایل عاجل و ضروری در پیشروی جنبش کشور ما قرار دارد و هر محفل و سازمان برای حل این مسایل عاجل، مبرم و ضروری نکته نظرهای خود را داشته و تلاش همگانی و هم آهنگ برای رفع این مسایل با وجود قبول لفظی ان عملا پشت پا زده و یا دوری گزیدن ازبرملا شدن اختلافات آنهم مهمترین آنها عملا این پروسه را به درازا کشانیده اند. برای اینکه نگزاریم بیش از این همه حرفها صرفا « در ساحه ادعا باقی بماند و تمایل واقعی برای وحدت را ازتمایل غیر واقعی تشخیص و تمیز دهیم و با پیروزی از اولین اعلامیه املا علیه خورده کاری و محلی گری و.... محافل و گروه های موجود از جمله پیکار به مبارزه برخاسته و تمایلات غیر واقعی آنها را برای وحدت م، ل، بخواننده در هر دو ساحه ( درساحه تئوریک و عمل ) نشان دهیم.»**

**سازمان پیکاربرای نجات افغانستان، اتهام و ادهای بی بنیاد املا را که در پاراگراف فوق مبنی بر اینکه:**

**گویا سازمان پیکار نخواسته اختلافات « آنهم مهمترین آنها» را با جنبش کمونیستی کشور برملا سازد ویا اینکه تمایل واقعی برای وحدت جنبش نشان نداده است، رد وعاری از واقعیتی انقلابی میداند.**

**سازمان پیکار همواره گامهای در جهت تسریع پروسه وحدت جنبش انقلابی کشور برداشته و مهمترین اختلافات ایدئولوژیک سیاسی را با سیار بخشهای جنبش روشن و مشخص نموده، درجهت حل این اختلافات تلاش همه جانبه نموده است. سازمان نه تنها اینکه تمایلات واقعی برای وحدت جنبش کمونیستی کشور از خود نشان داده بلکه این وجیبه انقلابی خود را در پروسه عملی باصداقت انقلابی به پیش برده است. که موئید آن صحبت با ( ساوو) و سایر بخشهای جنبش کشورمی باشد. در صفحات بعدی مدارک و اسناد این مذاکرات را در جهت رد اتهامات املا ارائه خواهیم کرد.**

**در پاراگراف پنجم صفحه ۱ و ۲ جرقه شماره پنجم چنین می خوانیم:**

**« ما را عقیده براین است که س، ج، م توانائي آنرا نداشت که یک برنامه واقعا علمی و اصولی همه جانبه را در مجموع عرصه ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی طریح ریز وبويژه درعمل پیاده نماید، زیرا عدم موجودیت تجارب مبارزاتی کافی و درخشان انقلابی که بتوان از آن برای پیش برد جنبش استفاده نمود،عدم موجودیت شرایط مساعد اجتماعی برای بوجود آمدن و رشد جنبش انقلابی م،ل برپایه جنبش طبقه کارگر و جنبشهای توده ای و روشنفکری و محدود بودن بینش انقلابی درحلقه چندی از روشنفکران و منحصر بودن جنبش انقلابی به جنبش روشنفکری، پائین بودن آگاهی ایدئولوژیک سیاسی مجموع روشنفکران علاقمند به س، ج، م و جریان دموکراتیک نوین و... همه دست به دست هم داده باعث می شود که سازمان نتواند در قبال مسایل اساسی موضع کاملا روشن اتخاذ وظایف خویش را بصورت واقعا انقلابی مشخص ومعین نماید. از این رو نمیتوانست بین کارمخفی و استفاده از امکانات علنی به سود سازمان وبه سود انقلاب دموکراتیک نوین و به سود سوسیالیسم علمی بهره برداری نماید. اصلا درک نمی کرد که کاروبار مخفی یعنی چه، بلکه صرفا بکار دموکراتیک و آنهم درسطح می لمید و این امر بخودی خود سازمان را بسوی علنی گری و در عملکردهایش گاهی بسوی چپ و گاهی بسوی راست می راند. ازاین رو آوانیکه جزوه پس منظر انتشار یافت، رهبری سازمان عملا خود را د رمقابل آن بیچاره و خلع سلاح شده احساس می کند و این ضعف رهبری سازمان، آوانتورستها و اکونومیستها را تقویت کرده و زمینه ی می شود برا ی رشد و نموی این دمل و سلطه آن برجنبش کشور تا الحال جنبش اصولی کشور توان آنر نیافته که بطور پیگیر و سیستماتیک علیه انحرافات پس منظر و گروه انقلابی آن زمان و... مبارزه نماید و همان محافل، گروها وافرادیکه دیروز از موضع ضدیت با س، ج، م حرکت کرده و تمام زشتی های عالم برسروروی وی حواله نمودند، امروز نیز کماکان با آرمان س، ج – م که عبارت از به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی دمکراتیک طراز نوین به رهبری طبقه کارگر باشد، پشت کرده و علیه آن مبارزه می نمایند و با وجود اختلافات صوری فی مابین خود تمام آنها در همین نکته ( درمبارزه علیه خط حزبی و دفاع از انقلاب ملی دمکراتیک طراز نوین ) وجهه مشترک دارد.»**

**تحلیل و ارزیابی همه جانبه علمی وبرخورد انتقادی به س، ج، م و جریان دموکراتیک نوین بمثابه سر آغاز جنبش انقلابی کشور از حوصله این نوشته بیرون است، البته در موقعش آنرا با ارزیابی همه جانبه با برخود انتقادی خواهیم گرفت. اما اکنون صرف روی برداشت ها و وصف های که املا از آن بعمل آورده وآنهم صرفا بمنظوروصول به هدف قبلا تعین شده اش مکث می نمائیم.**

**املاعقیده دارد که: س، ج – م توانائی طرح یک برنامه واقعا علمی و اصولی در مجموع عرصه های ایدئولوژیک، سیاسی وتشکیلاتی نداشت. ( س، ج – م فاقد ایدئولوژي، سیاست و تشکیلات علمی و اصولی بود. پیکار) در قبال مسایل اساسی سازمان فاقد موضعگیری روشن و انقلابی بود. درکی ازمخفی کاری نداشت بلکه صرفا در کاردمکراتیک و آنهم در سطح می لمید، و این امرسازمان را بسوی علنی گری درعملکردهایش، گاهی بطرف چپ و گاهی بطرف راست میراند. املا ادامه می دهد: رهبران سازمان خود را عملا در مقابل جزوه منتشره ( پسمنظر) بیچاره و خلع سلاح شده ( خلع ایدئولوژیک – سیاسی. پیکار ) احساس می کند که این ضعف رهبری سازمان آوانتوریستها و اکونومستها را تقویت کرده وبرجنبش کشور مسلط میگرداند. اما املا دوسطربعد تر خلاف آنچه فوقا در مورد س، ج، م ابراز داشته است س، ج، م را دارای آرمان و به پیروزی رساندن،انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین به رهبری طبقه کارگر می خواند. ( املا با تذکر از، بیچارگی و خلع سلاح بودن رهبری س، ج، م در مقابل جزوه پسمنظر که درزمان مشخص انتشار یافته بود، منظور خاصی را دنبال کرده که همان پاک و منزه جلوه دادن رهبری و یا رهبرانی از آلودگی که با ادعای املا س، ج، م به آن آلوده بوده است. )**

**املا که هدف مشخص و از قبل تعیین شده را دنبال می کند، در جهت دستیابی به آنکه همانا مورد اتهام قرار دادن سازمان پیکار است، به هروسیله توصل جسته که از جمله ارتباط دادن سازمان پیکار به جریان های انحرافی چون ( پسمنظر) و ( گروه انقلابی) و غیره است. در جهت پایه دادن به مهملات خویش با چه ضد وتقیض گوئی های نیست که دست نه یازیده. املا از یک طرف س،ج، م را با برداشتیکه از آن ارائه کرده به مثابه یک سازمان، کاملا عیار خورده بورژوازی اپورتونیستی که فاقد هرگونه اصول و پرنیسپ مارکسیستی – لنینیستی است به لجن می کشاند ولی از طرفدیگر وقتیکه خواسته باشد از ‌آن مبثابه حربه علیه دیگران استفاده نماید، س، ج، م را دارای آرمان انقلابی یعنی به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی دموکراتیک و‌آنهم طراز نوین و به رهبری طبقه کارگر میداند. ( اپورتونیسم بیشتر و بهتر از این چه شکل و شمایلی می تواند داشته باشد ؟!) املا که به فرار حافظه دچاراست به تعریف و توصیف خود از س، ج، م در پاراگراف سوم صفحه دوم جرقه شماره پنجم چنین ادامه می دهد:« بارزترین نکته نظرضد مارکسیستی، لنینیستی پس منظر درنکته مقابل خط ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی س، ج، م عبارت بود از عصیان علیه یک نظم بوجود آمده مترقی در چوکات س، ج، م که بنا بر ضرورت تاریخی درآن مقطع عمل انقلابی و مترقی و متناسب با نیازمندی های جامعه و بیانگر خواست برحق م- ل به حساب می رفت. ( تکیه روی کلمات از پیکار است )**

**بلی! املا غرق درآشفته فکری بوده وبرداشت قبلی خود مبنی بر اینکه س، ج، م را فاقد هرگونه معیارانقلابی بررسی نموده و آ»را سازمانی معرفی کرده که، صرفا در کار دمکراتیک و‌آنهم درسطح می لمید، که رهبری سازمان خود را در مقابل جزوه پس منظر، بیچاره و خلع سلاح احساس می کند فراموش و س، ج، م را سازمانی که دارای نظم مترقی، عملکرد انقلابی و مترقی، متناسب به نیازمندی های اجتماعی وبیانگرخواست بر حق م، ل می خواند. ( تکیه روی کلمات از پیکار است )**

**املا درهمین پاراگراف ( پاراگراف سوم ص دوم جرقه شماره پنجم ) چنین ادامه میدهد:«... این طرح خورده بورژوازی باب طبع روشنفکرانه خورده بورژوازی که قبلا شعار « قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میشود.» را که از طرف سازمان و جریان زمزمه می شد، شنیده بود و به آن گویا تمکین میکرد.، فرصت بهتر و بیشتری را مساعد نمود تا هرچه عمیقتر در اپورتونیسم و آوانتوریسم غطه ورشوند.»**

**برخلاف نظراملا، عمق اپورتونیسم و آوانتوریسم را می توان در موقع اجتماعی روشنفکرخورده بورژوا که پس منظر بازتاب کننده افکار آن است جستجو نمود نه در شعار سیاسی « قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می شود. » املا که میخواهد این شعار پایه ای برای عمق این انحراف آوانتوریستی توجیه نماید، ناشی از کینه وخصومت او به این شعار انقلابی که در مرحله مشخصی از مبارزه طبقاتی مبین مبارزه مسلحانه پرولتاریا و توده های ستمکش علیه طبقات ستمگر و استثمار گربوده، می باشد.**

**بلی! این اپورتونیستها اند که از شعارهای انقلابی برای استتار اپورتونیسم خویش استفاده می نمایند و ازین طریق توده ها را فریب داده و مبارزه انقلابی تود ه ها را به مسیر انحرافی می کشاند.**

**املا در صفحه ۳ پاراگراف دوم جرقه شماره پنجم می نویسد:« ما روی گندیدگی و عملکردهای گوناگون گروه انقلابی دیروزی و رهائي امروزی بحثی درااینجا نداریم و صرف همینقدر یاد آوری می نمایم که مجموع بخشهای جداشده از آن ولو در هر ترکیبی ( اخگر، ساما،پیکارو... ) تنظیم شده باشد، بتناس به موضعگیری های شان اثراتی از آن زخم ناسور را برگوشت و پوست آنها می توان ملاحظه نمود. وبریدن قاطع و انقلابی از خط سیاسی ایدئولوژیک این سازمان کارساده نبوده و مستلزم مبارزه جدی می باشد، البته در این زمینه تلاش خواهیم کرد تا حد امکان این مسایل را بشکافیم و مبارزه علیه پاره از نظریات پیکار و عملکردهایش را گامی در این راه می دانیم.»**

**املا در پاراگراف فوق با برخورد متافزیکی رابطه وحدت و مبارزه ضدین و تکامل را در یک پدیده به فراموشی سپرده و حکم جزم می نماید که اگر فرد ویا افردای عضویت سازمان و یا گروهی را داشته که دران مشی انحرافی مسلط می گردد و این افراد با حرکت از موضع اصولی و انقلابی علیه خط انحرافی آن سازمان به مبارزه برمیخیزد. نتیجتا به قطع رابطه آنها بان تشکیلات که مشی انحرافی تسلط شده است میگردد و راه مبارزاتی خویش را در پرتو تئوری انقلابی مشخص می نمایند، بازهم از نظر املا گویا اثرات آن زخم ناسور ( علاج ناپذیر- پیکار) را بر گوشت وپوست آنها می توان ملاحظه نمود. حال اگر از همین دید املا، هر یک از جناح های تشکیل دهنده املارا با سوابق تشکیلاتی و ایدئولوژیک – سیاسی قبلی شان در نظر بگیریم، آیا اوشان بیشتراز دیگران مبتلا به این زخم ناسور نبوده اند ؟!**

**در صفحه ۳ پاراگراف سوم چنین آمده است:« سازمان پیکار نجات که برای اولین بار از طریق اعلامیه اش بعد از ماه جدی ۱۳۵۸ ه، ش تثبیت هویت عده ای از محافل را که در فوق از آنها نام بردیم درترکیب خود احتوا نمود. وحدت این هم حلقه ای نام برده نه براساس وحدت ایدئولوژیک سیاسی بلکه بر مبنای وجوه مشترک سیاسی در مبارزه علیه کودتای هفت ثور تجاوز مستقیم سویال امپریالیسم شوروی بعد از شش جدی ۱۳۵۸ بوجود آمد. از آنجایکه وحدت و همکاری گروه های متشکله این سازمان بر مبنای وحدت دیالکتیکی استوار نبود، نمی توانست بعمر خود بطور یکپارچه برای مدت زیادتری ادامه دهد، بلکه به زودترین فرصت اولا افراد و گروه های متشکله این اتحاد یکی بعد از دیگری از هم جدا شدند. و آنهای که تا حال نیز در زیر این نام فعالیت می نمایند، عملا اختلافاتی بین‌ آنها وجود داشته و نمیدانند که بکدام ایدئولوژی و کدام سیاست بیشترپیوند داشته باشند؟ آیا به سوی سیاست پرولتری میلان پیدا نمایند یا بسوی سیاست سوسیال دمکراسی اروپائی، عملا بعد از ضربه سال ۱۳۶۲ در تمام عرصه ها فعالیت انها تابع جبهه متحد ملی ارائه شده از طرف ( ساما) شده است. زیرا قبل از آن ادعا میکردند که طرف دار جمهوری دموکراتیک می باشند. »**

**سازمان پیکار برای نجات افغانستان، بتاریخ ۳ جدی ۱۳۵۸ با تدویر اولین کنگره – موسس بحیث یک سازمان مارکسیست – لنینیست – مائوتسه دون اندیشه، بعد از طی پروسه مبارزه ایدئولوژیک سیاسی که مدتها قبل از این تاریخ بین نیروهای تشکیل دهنده سازمان پیکار برای نجات افغانستان جریان داشت پا بعرصه وجود گذاشت. اینکه املا تاریخ ایجاد سازمان پیکاررا بعد از ماه جدی ۱۳۵۸ می نویسد، تلاش مذبوهانه است مبنی بر اینکه گویا سازمان پیکار نه بحیث یک ضرورت تاریخی بمثابه نماینده سیاسی ایدئولوژیک طبقه پرولتاریا بمنظور پیشبرد مبارزه طبقاتی، بلکه صرف بحیث یک سازمانی که ازطریق وحدت سیاسی در جهت مبارزه علیه تجاوز سوسیال امپریالیسم روس بوجود آمده است، می باشد.**

**اینکه اظهار نظرمی فرمایند که سازمان پیکار نه براساس وحدت ایدئولوژیک سیاسی بلکه بر مبنای وجوه مشترک سیاسی بوجود آمد است ذهنگیری محض و برخورد خصمانه می باشد، درحالیکه سازمان پیکار دارای برنامه وآئین نامه که مبین خط روشن ایدئولوژیک سیاسی مشخص و معین پرولتری بوده، میباشد. اسناد و مدارک نشراتی سازمان در جنبش کمونیستی کشور موجود است. ما درجهت در این اتهام بی اساس املا به ذکر مواردی از آئین نامه سازمان اکتفا می کنیم.**

**درمقدمه آئین نامه سازمان پیکار برای نجات افغانستان چنین میخوانیم:**

**« انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ اولین تجربه م،ل ( بعد ازکمون پاریس) درراه رهبری خلقهای تحت ستم و استثمار بسوی آزادی و برابری بود. آن آن پس تجارب متعدد خلقهای سراسر جهان بیش از پیش حقانیت مارکسیسم – لنینیسم را به عنوان تنها ابدئولوژی و سیاست انقلابی و رهائیبخش خلقها به اثبات رسانید. چه بسا جنبشهای انقلابی نبود که به دلیل محصور بودن پیله اندیشه های خورده بورژوازی و عدم دست رسی وبکار بردن م، ل علیرغم دادن قربانی های فراوان دچار شکست شدند... و هیچگاه.. ایدئولوژی التقاطی قادر به رهبری انقلاب نبوده و بلاخره به شکست مواجه می شود. آن بخش از انقلاب م، ل راصرف درحرف قبول کرده ودر پی تلفیق آن به شرایط مشخص جامعه خود نیستند نیزکامیاب نخواهد شد.**

**به ادامه آن چنین آمده است: « تطبیق م، ل امریست همه جانبه و وسیع و ساحه ها ومراحل مختلف حرکت انقلابی و زندگی سازمانی را دربر میگیرد که یکی از ساحه های و یک از مهمترین آنها سازماندهی وشیوه های کارسازمانی است. اگر ما نتوانیم شیوه های لیبرالیستی و انارشیستی سازماندهی را به شیوه انقلابی و مارکسیستی بدل نمائیم و اگر نتوانیم معیارهای صحیح و انقلابی برای عضویت تعیین نمائیم، و اگر درزمینه تطبیق معیارهای تعین شده برخورد قاطع و بی گذشت نداشته باشیم هیچ گاه از حدود یک سازمان شبه انقلابی، از حدود و مجموع، محافل دوستانه و یکرنگ و یکدل فراتر نخواهیم رفت.**

**در ماده اول آئین نامه تذکربه عمل آمده: « قبول م، ل اندیشه مائوتسه دون به معنی اعتقاد سطحی به آن نیست، نامزد عضویت بایستی درک صحیح از اصول اساسی مارکسیسم – لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون داشته باشد، ودرکلیه امور خود چه در برخورد های روزمره شخصی و جه در زمینه کارهای سیاسی و تحقیقات سازمانی دارای دید وشیوه عمل مارکسیستی باشد. وقاطعانه بر ضد رويزیونیسم و درراس آن ٰرویزیونیسم خروسچفی مبارزه کند.»**

**درماده ششم آئین نامه چنین بیان گردیده است:«قبول سنتریالیسم دموکراتیک بحیث یک اصل مارکسیستی – لنینیستی از مراحل نطفوی یک تشکل تا تکامل یک حزب و بعد از آن، بمنظور حفظ وحدت، امریست ضروری.»**

**املا به سفسطه گوئی های خود چنین ادامده میدهد:« وحدت دیالکتیکی در سازمان استوار نبوده و نتوانست به عمر خود بطور یک پارچه ادامه بدهد بلکه به زودترین فرصت افراد و گروهای متشکله این اتحاد یکی بعد از دیگری از هم جدا شدند.»**

**سازمان پیکار بحیث یک سازمان کمونیستی دارای مشی و برنامه مشخص، در پروسه مبارزاتی خود همچنانکه دربیرون سازمان، در برابر دشمنان طبقاتی رنگارنگ پرولتاریا وخلقهای ستمکش، در نبرد و مبارزه بوده است. دردرون سازمان نیز با استوارنگهداشتن خط اصولی ایدئولوژیک سیاسی ( م، ل، ا) با تمام انحرافات فکری که در سازمان بوجود آمده درگیر مبارزه بوده است. این یک اصل دیالکتیکی است که سازمان پیکار بحیث یک پدیده اجتماعی با قانومندی دیالکتیکی آن دررابطه به جامعه افغانستان و جنبش کمونیستی جهانی موجودیت داشته و ناگزیر انعکاسات از انحرافات فکری که ناشی از ساخت جامعه و موجودیت تضادهای طبقاتی میباشد در وجود افرادی در سازمان حمل می شده است، که سازمان در برابر این انحرافات ایدئولوژيک سیاسی به مبارزه برخاسته و این را بصراحت اذعان میداریم که در تمام پروسه حرکی سازمان هرگز مشی انحرافی در سازمان مسلط نبوده جز اینکه افکار انحرافی که بوجود آمده، منحصربه فرد ویا افردای بوده که به آن مبارزه قاطع صورت گرفته تا اینکه به طرد افراد منحرف و توطئه گر انجامیده است.**

**املا به ادامه ادعا های بی بنیادش مینگارد:« آنهایکه تا هنوز در زیر نام سازمان فعالیت می نمایند عملا اختلافاتی بین آنها وجود داشته و نمیدانند بکدام ایدئولوژی و کدام سیاست بیشتر پیوند داشته باشند.»**

**بجواب این آقایون املائی باید گفت: سازمان پیکار برای نجات افغانستان بعلاوه مبارزه درون سازمانی علیه همه انحرافات ایدئولوژيک سیاسی در جنبش کمونیستی چه درسطح ملی و چه در سطح بین المللی در گیر مبارزه بوده، می باشد و خواهد بود. بلی! اختلافات درون سازمانی، در سازمان پیکار بمثابه یک واقعیت عینی وجود داشته و خواهد داشت، چنانکه قبال نیز روی این اصل تاکید نمودیم که وحدت و مبارزه ازابتدا تا انتهای پروسه تکاملی یک پدیده وجود دارد، وهرقدر جنبش کمونیستی با انحرافات گذشته بریده و اشتباهات خود را تصحیح نماید به همان اندازه در جهت رشد و تکامل خود گام برمیدارد و نیزطی پروسه تکاملی امکان بوجود آمدن اشتباهات و انحرافات فکری جدیدی می باشد که بازهم اختلافاتی را به میان می آورد، که این اختلافات بازهم خواهان مبارزه است، که عبارت از همان مبارزه طبقاتی درون سازمانی بوده که نمی توان آنرا مانند املائی ها نادیده و یا خاتمه یافته تلقی کرد. اینکه املا ناشایانه مارا متهم می نمایند که، نمیدانیم به کدام ایدئولوژي و سیاست بیشتر پیوند دااشته باشیم، با وضاحت روی این نکته تاکید می داریم که ما ایدئولوژی و سیاست مشخص که همان ایدئولوژی و سیاست پرولتری است در صحنه مبارزاتی کشور خود از همان آوانیکه آغاز به مبارزه نمود ایم، داشته ایم. توفیق یافتیم تا در برابر انحرافات فکری درون سازمانی مبارزه پیگیر و اصولی نمائیم.**

**طوریکه قبلا نیزبه این موضوع اشاره نمودیم، هیچ گروهی از سازمان پیکار بنام جداگانه بعد ایجاد سازمان منشعب نشده و اگر هم کسانی از سازمان طرد شده اند فقط براساس مبارزات ایدئولوژیک سیاسی درون سازمانی بوده که این خود مبین رشد فکری و قاطعیت مبارزاتی سازمان می باشد که موجوب استحکام یک سازمان پیشرو انقلابی میگردد نه گفته املائی ها سیربه قهقرا.**

**ما معتقدیم و نیز طوریکه تجارب و دست آوردهای مبارزات جنبش کمونیستی جهانی نشان داده است، این ناممکن نیست ( آنطوریکه املا فکر می کند ) که بعد از وحدت دیالکتیکی هم اختلافی بوجود نیاید، حتی این اختلافات فکری درون سازمانی ( سازمان پرولتری ) تاسرحد انتاگونیسم به پیش نرود، زیرا تا زمانی که طبقات و جود دارند، تضاد و مبارزه نیز ادامه می یابد، وچه بسا که این مبارزه بین دو بنیش نو و کهنه، مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی خودی و بورژوازی جهانی، مبارزه علیه گرایشات انحرافی اوپورتونیستی چپ و راست او نگیرد. نتیجتا منجر به طرد عناصریکه حاملین اندیشه های انحرافی غیر پرولتی،و تصفیه سازمان یا حزب از عناصر و عاملین بورژوازی نگردد.**

**برخلاق برداشت ایدآلیستی املا از پدیده های اجتماعی، این تصفیه بمفهوم تضعیف سازمان نبوده بلکه موجب رشد و استحکام هرچه بیشتر آن میگردد. سازمان پیکار برای نجات افغانستان از ابتدای ایجادش تا حال دارای خط مشی اصولی بوده درپرتو ( مارکسیسم- لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون ) علیه هرگونه انحرافات فکری – ایدئولوژیک سیاسی مبارزه پیگیراصولی و قاطعانه نموده که منجر با طرد عده عناصر خائین و منحرف گردیده است. حال دیگر مربوط به املا است که دیالکتیک را چگونه بکار می بندد، یا چگونه توضیح و تفسیر می نماید !!!**

**املا به ادامه اتهامات و افترات خود می افزاید:« آنهایکه تا حال در زیر این ( سازمان پیکار) فعالیت می نمایند عملا اختلافاتی بین آنها وجود داشته...»**

**بازهم برخورد متافزیکی. ما عقیده داریم که وحدت و مبارزه یک اصل دیالکتیکی بوده، هیچ پدیده چه طبیعی چه اجتماعی نمی تواند بدون این قانومندی دیالکتیکی وجود داشته باشد. ولی املا این جوهر دیالکتیک یعنی تضاد را نادیده گرفته وخواهان وحدت مطلق بدون مبارزه است. در حالیکه همین مبازه ضدین است که تسلط جهاتی بر جهتی را میسر میگرداند. ما هرگز ادعا نکرده و نمی کنیم که هیچ اختلافی وجود نداشته، ندارد و یا باجود نخواهد آمد. همچنان هرگز روی این اختلافات سرپوش نگذشته و نخواهیم گذاشت. درهرزمان علیه آن مبارزه برخاسته و برخواهیم خاست.**

**املا بازهم به ادامه سفسطه گوی های خود می نگارد که « اعضای سازمان پیکار نمی دانند ایدئولوژي وسیاست بیشتر پیوند داشته باشد !- آیا بسوی سیاست پرولتری میلان پیدا نماید ویا بسوی سیاست بورژوازی سوسیال دموکراسی اروپائی ؟»**

**املا با کشف عالی دست یافته است !! سازمان پیکار نمیداند بکدام جهت تمایل نماید !!! محض بخاطر یاد دهانی به این مدعیان دروغین راه پرولتاریا متذکر میشود که در چندین جلسه نماینده سازمان پیکار با صراحت کامل از ایدئولوژي و سیاست سازمان که همان سیاست و پرولتری بوده دفاع نموده و به تمام قضایا از همین دیدگاه برخورد نموده است. واینکه املا سیاست بورژوازی سوسیال دموکراسی اروپا را به ما نسبت میدهد البته و شاید از افترا و اتهام زدن خوششان میاد و یا آنرا بمصابه پرنسیپی قبول نموده است. درغیر آن چه مدرگی می تواند دال بر این ادعای بی بنیاد شان باشد.**

**بازهم ادامه دروغبافی ها و اتهامات:«... و عملا بعد از ضربه سال ۱۳۶۲ در تمام عرصه ها فعالیت آنها تابع جبهه متحد می ارائه شده از طرف (ساما) می باشد زیرا قبل از آن ادعا می کردند که طرفدار جمهوری دموکراتیک می باشد.»**

**اولا- بجواب این آقایان باید نوشت که ضربه برسازمان نه درسال ۱۳۶۲ بلکه دراواخر سال ۱۳۵۹ بوده است که به اثر آن عده از ورزیده ترین کدرهای مرکزی سازمان از طرف عمال چاکران سوسیال امپرالیسم روس دستگیرو زندانی گردیدند. ثانیا – اینکه بعد از وارد آمدن ضربه بر سازمان و گرفتاری عده از اعضای مرکزی سازمان، بازهم سازمان وظایف خود را در تمام ساحات اعم از مبارزه ایدئولوژیک – سیاسی در جنبش کمونیستی به سطح ملی و بین المللی، مبارزه علیه امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم تجاوزگر روس و باندهای وطن فروش و خائین « خلق» و «پرچم» این سگان زنجیری سوسیال امپریالیسم روس، ارتجاع بین المللی و منطقه، ارتجاع داخلی اعم از فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم غرب در تمام عرصه ( ایدئولوژیک سیاسی و نظامی) ادامه داده و لحظه هم این وظایف مشخص انقلابی خود را فراموش نکرده و نخواهند کرد. اما در مورد املا مبنی براینکه فعالیت های سازمان پیکاربرای نجات افغانستان، تابع جبهه متحد ملی بوده است متذکر می شویم که، موقف ما دررابطه به جبهه متحد ملی مشخص بوده که بعدا بطور مفصل به آن خواهیم پرداخت.**

**ثالثا – بلی آقایان املائي! سازمان پیکار برای نجات افغانستان معتقد به مارکسیسم – لننییسم – اندیشه مائوتسه دون، بوده و از همین دیدگاه است که خط مشی ایدئولوژیک سیاسی، تعین کننده اهداف استراتیژیک، وضع تاکتیک ها و شعارهای مشخص که مارا در رسیدن به اهداف استراتیژیک یاری رساند( درخدمت استراتیژی باشند ) مشخص و معین نموده است. یعنی معتقد است که جامعه ما خواهان یک انقلاب اجتماعی – انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ( انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین) بمثابه مرحله گذار به انقلاب سوسیالیستی و ایجاد جامعه کمونیستی که استثمار فرد از فرد در آن دیگر وجود نداشته باشد، می باشد.**

**املا در صفحه سوم پارگراف چهارم جرقه شماره پنجم، بازهم اتهام دیگری متوسل شده و مینویسد: « اولین گروهی که از آنها جدا شده گروه مجاهدین آزاد می باشد...»**

**گروه مجاهدین آزاد، با هر ایدئولوژی و سیاستی که متعقد بود، و یا از هر گورهی که جدا شده بود، هر گز در پیکرسازمان پیکار برای نجات افغانستان جای نداشته است. چه رسد به اینکه از پیکر سازمان پیکار جدا شده باشد. ما برای املا بازهم باز گو می نمایم، همانطور که به گفته خودتان اطلاعی از چگونگی به وحدت رسیدن گروه مجاهدین آزاد ندارید ( حقا که هنوز هم دربیخبری کامل به سر می برید ) چنین گروهی در ترکیب سازمان پیکار وجود نداشته است.**

**در پاراگراف آخر صفحه سوم که در صفحه چهارم جرقه شماره پنجم نیز ادامه می یابد زیرعنوان دومین گروهی انشعاب چنین می خوانیم:« دومین گروه انشعابی از پیکارهمان بخشهای مرتدین و جاسوسهای می باشد که تسلیم دولت مزدور شده و درزندان پلچرخی به اعترافات ننگین تن داده و در نتیجه باعث شده ده ها مبارزانقلابی را به دام بیاندزد و خون گلگون عده از پیشگامان نهضت انقلابی کشور مارا به گردن دارند. این عناصر مرتد و خود فروخته با بیشرمی تمام به اطاق های محبوسین رفته ودر هر اتاق خطابه داده وندامت خود را از راهی که رفته بودند ابراز و دیگران را به تسیلم و خدمت برای سوسیال امپریالیسم شوروی و عمال آن دعوت می کردند...» این مرتدین خود فروخته با تلاش خستگی ناپذیر در ظرف هشت ماه نتوانستند حد اقل یک فرد از زندانیان به اصطلاح فریب خورده را جذو وتنویر نماید، جوانی را فکر کرده بودند، باب دندان آنها است و به اتهام ارتباط با پیکار... زندانی شده بود، پیش خود می خواهند و برایش میگویند که با‌ آنها همکاری نماید، زیرا آنها که همه چیز را می فهمند علما پی برده اند که راه انتخاب شد ه از جانب پیکار... را خطا بوده و از روی مسئولیت و جدانی که دارند وی را د رجریان میگذارند، در صورت قبول می تواند بعد از دو روز رها شود، در غیر آن خود باید هشت سال محکومیت را سپری نماید، جوا ب آن جوان پر شور انقلابی که صرف رویداد های... عینی آنرا معتقد به راهش نموده و هنوز نه به کنه مارکسیسم – لنینیسم پی می برد و نه مسایل ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی برایش مفهوم بود وفقط با جرم انکار از مسئول خود به هشت سال زندان محکوم شده چنین جواب میگوید:« ای خائین های وطن فروش که نوکری ببرک را قبول کرده اید، دستهای تان بالای دستهای باداران تان حبس من را از هشت سال به شانزده سال و بیشتر از ان ارتقا دهید، من به راه دعوت کرده شما نمی روم و نفرت دارم از این دلسوزی تان!»**

**امالا، مصصم گشته تا بر هر نحوی که شده واقعیت ها را وارونه سازد. املا – منظور دستیابی به هدف خویش بدون اینکه به نقیض گوی های خویش که ناشی از ذهنیت مغشوش شان می باشد توجه داشته باشد، افراد خود فروخته و طرد شده از سازمان پیکار.. را که اسناد طرد این عناصر خاین به امر والای پرولتاریا و خلق کشور ما در همان موقع به جنبش ارائه شده است ( بدست املا نیز قرار داده شده است ) مثابه گروه انشعابی از سازمان پیکار قلم داد می نماید. ( البته این برخورد املا کاملا آگاهانه و روی محاسبات شان صورت گرفته است )**

**املا درپاراگراف فوق چنین ادامه داده است:« این عناصر مرتد و خود فروخته با بیشرمی تمام به اطاقهای محبوسین رفته د ر هر اطاقی خطابه داده و ندامت خود را از راهی که رفته بودند ابراز و دیگران را به تسلیم و خدمت برای س، ۱، ش و عمال آن دعوت می کردند...»**

**ما ازسردمداران املا می پرسیم، ندامت این خائینین را از راهی که رفته بودتد چگونه توجیه می کنند ؟ آیا راهی که از رفتن این خائینین ندامت می کشند و راهی که هم اکنون اختیار کرده اند چه تضادی را گویاست ؟ بلی! ندامت این وطن فروشان و چاکران سوسیال امپریالیسم جنایتکار روس ازگزشته شان ( عضویت شان درپیکار ) واقعیتی را گویا است که همانا موقف انقلابی پرولتری سازمان پیکار... می باشد. درغیر ان ندامت این خود فروخته گان چه مفهومی می تواند داشته باشد، چه ضد انقلاب است که از همراهی اش با انقلاب نادم به آن یعنی انقلاب دشمنی میورزد. شاید هم املا این خائين را در صف انقلاب محاسبه داشته باشند، چنانچه سخنان اعضای سازمان پیکار را درمورد طرد این خود فروختگان جنایتکار از سازمان را هوابندی شده می خوانند !!**

**املا، به ادامه اتهامات خویش واقعیت تلخی ( البته برای املا) را که دال برصحت مشی انقلابی سازمان پیکار است ( که هر عضو این سازمان چه درکار زار مبارزه طبقاتی دربیرون زندان وچه درزندان با ایمان راسخ اندیشه سازمان را با خود داشته ودارند. علیه هر گونه تفتین، اغوا و توطئه، قهرمانانه قرارگرفته و مشتی محکمی را بردهان هر خائن وتوطئه گری کوبیده و می کوبند ) چنین اظهار میدارد:« جوانی را که فکر کرده بودند، باب دندان آنها است و به اتهام ارتباط به پیکار زندانی شده بود پیش خود میخواهند و برایش می گویند که با آنها همکاری نماید... جواب آن جواب پر شور و انقلابی که صرف رویداد های عینی آرا معتقد به راهش نموده و هنوز به کنه مارکسیسم – لنینیسم پی نبرده و نه مسایل ایدئولوژیک – سیاسی برایش مفهوم بود وفقط به جرم انکاراز شناخت مسئول خود به هشت سال زندان محکوم شده چنین جواب میگیرد: ای خائین های وطن فروش که نوکری ببرک را قبول کرده اید دستهای شما بالای دستهای باداران تان حبس من را از هشت سال به ۱۶ سال یا بیشتر از آن ارتقا دهید. من به راه دعوت شده شما نمی روم و نفرت دارم از این دلسوزی تان.»**

**املا دراین مورد بازهم می خواهد واقعیت آشکار و زنده را قلب ماهیت نماید و طوری وانمود می سازد که گویا این جوان پر شور و انقلابی عضویت سازمان پیکاررا نداشته صرف رویدادهای عینی ( نه ایدئولوژیک و سیاست انقلابی سازمان ) او را معتقد به راهش نموده است.**

**املا که چشم دیدن آن جوان انقلابی را که تعهد ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی به سازمان پیکار دارد، ندانسته است، از یک طرف مدعی می شود که انقلابی مذکور صرفا متهم به عضویت سازمان پیکار بوده یعنی اینکه عضویت آن سازمان را نداشته است، چه هرگاه عضویت آن انقلابی در سازمان پیکار مورد تائید قرار بگیرد، دیگر جای برای تفتین باقی نمی ماند. از طرف دیگر آن انقلابی پر شور را فاقد دانش انقلابی م – ل و نا آگاه از مسایل ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی قلم داد می نماید، که این دیگر منتهای کینه توزی به سازمان پیکار، سازمان طبقه پرولتاریا است.**

**ولی ازآنجایکه دروغگوی حافظه ندارد، یک سطر پایان ترعضویت آن انقلابی پرشور را در سازمان پیکار صحه میگذارد، یعنی ۸ سال حبس او را ناشی از انکار شناخت از مسئول تشیکلاتی آن جوان میداند، نه انکار از عضویت در سازمان پیکار. دوستان انقلابی خود قضاوت نمایند.**

**املا در پارگراف اول صفحه چهارم جرقه شماره پنجم، درجهت وارونه ساختن حقایق چنین دست بکارشده است:« بارزترین چهره های این خائنین حکیم، فضل الکریم و فضل الرحمن می باشند. که حکیم و فضل الکریم ان زندانی و فضل الرحمن مدیر مطبعه بوده و کاروبارش درمکروریان می باشد و به منظور فراگیری شیوه به دام اندازی جنبش از کشور روسیه و برخی کشور های اروپای شرقی نیز دیدن نموده است. سه نفرازآن جمله اعضای مسئول و فعالین دست اول سازمان پیکار می باشند که اینک دانیستنی های خود پیرامون ان ها بطور موجز بیشروی خوانندگان این نشریه می گذاریم. »**

**ااینکه گفتیم املا، در جهت وارونه ساختن واقعیتها دست بکار شده، همین بخش از پاراگراف فوق که درآن سه تن خائن و خود فروخته را دوتن آن ( حکیم و فضل الکریم ) به اثر ارتداد و خیانت از سازمان طرد گردیده اند، بحیث اعضای مسئول وفعالین دست اول سازمان پیکار جا میزند. درحالیکه واقعیت خلاف ادعای غرض آلود املا می باشد.**

**اینک جهت ایضاع بیشتر مطالب دررابطه به عضویت این افراد مرتد وخائن وموقعیت نشکیلاتی آنها درسازمان مختصرا تذکار می دهم: سازمان پیکار بحیث یک سازمان پرولتری معتقد به مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون درجنبش کمونیستی کشور با به عرصه وجود گذاشت، که عده از گروها و محافل کمونیستی معتقد به مارکسیسم لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون درترکیب ان سهم داشته اند. هریک از اعضای سازمان با قبول ایدئولوژی و سیاست سازمان و دارا بودن معیاری های قبول شده انقلابی پرولتری سازمان و تاکید آن از طرف اکثریت موقعیتی را در سازمان احراز نمودند، که حکیم بحیث عضو مرکزی سازمان و فضل الکریم بحیث یکی از اعضای سازمان دررده های پائین تعیین موقعیت شدند. درابتدا هردوی این خائن طبق ایدئولوژی و سیاست سازمان حرکت می نمودند. بنا تا مدتی موقعیت تشکیلاتی خود را حفظ کرده بودند، از آنجایکه هر سازمان انقلابی پرولتری وظیفه دارد تا عملکرد هریک از اعضای سازمان را مراقبت و نظارت نموده و مورد ارزیابی قراردهد. سازمان پیکار نیز از همان آوان ایجاد خود، راه رشد تکامل و استحکام ایدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی تلاش ورزیده و علیه هرگونه نظرات و گرایشات انحرافی به مبارزه برخاسته است. که یکی ازاین موارد مبارزه علیه گرایشات انحرافی ایدئولوژیک سیاسی و تخریبات تشکیلاتی این دو تن خائن می باشد.**

**سازمان را رعایت و پرنسیپ علمی و انقلابی در موقعش صلاحیت و موقعیت این مرتدین را محدود و محدود ترنمود و با تغییر موقعیت تشکیلاتی آن ها سازمان سعی داشت تا در راه اصلاح و تجدید تربیت آنها بکوشد. این مبارزه درون سازمانی علیه ازین مرتدین ادامه یافت تا اینکه سازمان با جمع آوری تمام فاکت های انحرافی آنان بترتیب نخست فضل الکریم و بعد از چندی حکیم خائین را از سازمان طرد و اخراج نمود. سازمان فیصله خود را مبنی بر طرد این خائنین به تمام اعضای سازمان و ابلاغ و نیز به دسترس جنبش انقلابی کشور قرار داد. به این ترتیب طرد این دو خائن موجب استحکام هرچه بیشتر سازمان گردید.**

**استالین میگوید:« اگرحزب ما موفق به ایجاد وحدت داخلی و همبستگی بینظیر صفوف خویش شد قبل از همه علتش این بود که به موقع توانست خود را از لوث وجود اپورتونیسم پاک کرده و انحلال طلبان و منشویک ها را از داخل خود بیرون اندازد، ترقی و استحکام احزاب پرولتاریائي از طریق تنظیف آنها از اپورتونیسم، رفمیستها، سوسیال امپریالیستها، سوسیال شؤونیستها، سوسیال وطن پرستان و سوسیال پاسیفیستها انجام میگیرد. حزب با تصفیه خود از اپورتونیسم استحکام می یابد. ( اصول لنینیسم ص ۱۳۳)**

**و اما فضل الرحمن: گرچه این خائن از طرف حکیم مرتد در رده های پائین تشکیلات جا سازی شده بود، و تلاش خائنانه می نمود تا این خائن ( فضل الرحمن به عضوی سازمان پذیرفته شود. که هرگز موفق نگردید. بنا فضل الرحمن خائن آنگونه که املا ادعا می نماید هیچگاه عضویت سازمان را حاصل کرده نتوانست.**

**بعدازاینکه، فضل الکریم و حکیم این دو خاینین از سازمان طرد گردیدند، با فضل الرحمن خائن یکجا دست به توطئه دیگری می زنند، که همانا نشراعلامیه ( دوگرایش) بنام سازمان پیکار می باشد. و به این وسیله می خواستند درجنیش کمونیستی کشور، دست به توطئه و تخریب وسیعتری بزنند. که این عمل خائینانه و ضد انقلابی شان نیز از طرف سازمان پیکار افشا و نقاب از چهره کثیف این خود فروختگان و جواسیس را برداشت. حالکه املا مدعی است که این خائنین و خود فروختگان هر سه تن اعضای مسئول و فعالین دست اول سازمان پیکار بودند، نمی تواند عاری از غرض ورزی املا باشد.**

**اینک یک بار دیگر برای رد ادعای کاذب املا مقوف قاطع و انقلابی اتخاذ شده سازمان را ( البته اسناد این موضع گیری سازما در موقعش به دسترس جنبش انقلابی قرار داده شده است) در مورد طرد این خود فروختگان از سازمان بطور اجمال متذکر می شویم.**

**ازآنجایکه بررسی کار سازمان، از مقطع ایجاد و ارزیابی موقعیتهای ان با در نظرداشت گرایشات فکری و دست آورد های انقلابی در مسیر جنگ آزادی بخش ملی بصورت کل، و بررسی فعالیت عناصر مشمول بصورت خاص از وظایف جدی سازمان دانسته شده و از طریق توجه به این امر است، که در مجموع سازمان به ارزیابی کار و فعالیت انقلابی خویش توقیف حاصل وزمینه تصریح نقش عناصر که به نحوی از انجام در بالندگی و یا کندی پروسه دیالتیکی سازمان اثری بخشیده اند فراهم، و تحلیل همه جانبه از فعالیت های فکری و عملی که در تکمیل پروسه شناخت عناصر که خود ترکیب سازمان را تصویر و مسئولیت خطیر آنها را در قبال جنگ آزادیبخش مشخص میگرداند، میسر می شود.**

**البته ارزیابی کار و فعالیتهای انقلابی سازمان بصورت کل از وظایف عمده است که بعدا منحیث تجارب ارزنده بر وفق پروگرام معین، سازمان مکلف به ارائه آن است. بنا در این نوشته از ارائه برداشتهای سازمان پیرامون کار وفعالیت عناصر مختلف که در پروسه تکاملی سازمان نقش ارزنده داشته اند صرفنظر می کنیم....**

**با اندک دقت به شرایط خاص، بدرستی درک و فهم می گردد که موقعیت ایدئولوژي سیاسی و تشکیلاتی سازمان در حال حاضر بدان سان که بسنده وضع دشوار و پرپیچ خم جنگ میهنی ما باشد با توجه به مقطع زمانی ناچیز پیشرفت لازم را نکرده است. در زمینه دلایل زیادی موجود است. ولی از همه موجه تر موضوع شناخت عناصر که ترکیب سازمان را بار آورده اند بخاطر تحکیم و حدت دینامیکی و اصولی و رشد پروسه تشکیلاتی سازمان را به نحو استراتیژیک آن تحقق بخشد و درنتیجه سازمان را به به حالت ضربه پذیردر آورده ند، میباشد. که البته سازمان در قبال هر کدام از این عناصر تمام موازین اصولی را با درنظر داشت شرایط عام و خاص جامعه رعایت و معامله لازم نموده است. ( در اوایل به راه انداختن توطئه) چنانچه بشیرو ( حکیم ) نیز در زمره عناصریست که بر حسب تشریحات فوق مورد عطف و توجه سازمان قرار داشته و از آنجایکه سازمان موازین اصولی را در تمام موارد و خاصتا در پروسه شناخت عناصر که مغلقترین پدیده های اجتماعی میباشد، رعایت و ناگزیرطی این پروسه درحصه شناخت وی ( حکیم ) نیز مصداق پیدا می کند....**

**... بشیر ( حکیم) برحسب چنین برنامه توطئه گرانه بود که از قبل تداخل یک الی دو فرد را که اخیرا تثبیت گردید که اصلا روی سوابق اخلاقی از جنبش طرد شده است، در چوکات تشکیلات گنجانده و به مبلغین پروپا قرص خود را تعبیه نموده بود. وخود بشیر (حکیم ) درمرکز سازمان براساس گسترش نفوذ ایشان از هیچگونه تلاش دریغ نورزیده، تا رفقا بروفق برداشت خودش (حکیم) به عناصر مورد نظر معرفت و ایمان حاصل نمایند ! خوشبختانه تمام رفقا هرکدام فاکت های عمده خود را در مورد افراد مورد نظر صادقانه در جلسات مطرح و خواهان تحقیق بیشتر گردیدند.**

**باآنهم نامبرده تلاش خود را در زمینه گشترش شخصیت افراد مورد نظرخویش در بین صفوف ادامه داده که این ادامه کاری وی جز تفتین و نوطئه چیزی دیگری توجیه شده نمی توانست. بخصوص در زمینه عبدالله یا فضل الکریم که با فاکت های برشمرده، وی در رابطه به تخریب سازمان ارزیابی نکات مثبت و منفی آن که بحکم شخصیت مفتن و اغواگرخویش برجای کار سازنده و انقلابی در تخریب سازمان کوشیده است. نابخشودنی است و سازمان نیز به ارزیابی سوابق کار و اعمال ضد سازمانی عبدالله، قبلا تجویز خود را مبنی بر اخراج آن ازسازمان داشته است....**

**.... ضروری نمی دانیم که کلیه نظرات صفوف و یا عناصر فعال سازمان را در مورد نقش « بالندگی) و بررسی کار حکیم د ر سازمان برگردان شود، ایشان در طول پروسه کار سازمانی خود برداشتهای دارد، که دربرابر سازمان گذاشته اند، آنچه از این برداشت های رفقا بدست می آید کاملا موید حرکت منفی و غیراصولی این عناصر تفرقه انگیز و فتنه گر است. و کارکرد آنه نیز در سازمان قید است که شمه از آنرا برشمردیم... ( بخاطر اجتناب از به درازا کشیده شدن مطلب از ذکر موارد درج شده در اعلامیه سازمان خود درای می نمایم ) و بخوبی درک می شود که برداشت سازمان از بشیر که در مورد رشد پروسه دیالکتیکی نیز کاملا متفاوت ارزیابی میگردد، با توضیحات برشمرده فوق علاوه بر‌آن ارتکاب آن به تماس های پنهانی و خود سرانه به تعداد ازعناصر وفا دار به سازمان و اصرار داشتن به ایدئولوژی مجزا از ایدئولوژی سازمان، کشف جلسات در درون اطقهای قفل شده و بالاخره خواستن نماینده رفقای کندوزبدون دستور سازمان، جلسه اضطراری مورخ ۲۰-۱۱- ۱۳۵۹ به تعقیب جلسه قبلی اضطراری مورخ ۱۷- ۱۱-۱۳۵۹ دایر و بعد ار بررسی همه جانبه اخراج فوری وی ( حکیم) را از سازمان به تمام اعضا و صفوف اعلام و به تمام مسئولین مربوطه دستور لازمه صادر شد تا موضع سازمان در برابر این عضو مخرب و مکروب به تمام اعضا و صفوف رسانیده شود و تمام کدرها، اعضا و صفوف ابلاغ می گردد، که سازمان در قبال وظایف سنگین و انقلابی خود همچو کوه پا برجاست و این طرد را بحساب تصفیه بیشتر امورسازمانی خود محاسبه می نماید.**

**بنا در اخیربخاطر تحقق اهداف استراتیژیک سازمان و به منظور پیشبرد امر انقلاب و پیروزی جنگ آزادیبخش ملی از تمام رفقا تقاضا می گردد ) بکار پرشور و شوق متکی به دینامیزم انقلابی و اصولی بی سرو صدا ادامه داده و عناصری را که در را وحدت سازمان خدشه وارد می سازند بیدربغ بکوبند.**

 **به پیش بسوی وحدت کمونیستی !**

 **زنده باد وحدت که ضامن پیروزی است.**

 **مرگ برعناصر توطئه گر.**

 **( ابلاغیه سازمان )**

 **این افراد خاین بعد اینکه از سازمان طرد و اخراج میگردند، بازهم بمنظور تخریب بیشتر جنبش کمونیستی کشور دست به توطئه دیگری می زنند وآن عبارت از انتشارات اعلامیه نام نهاد زیرعنوان ( دوگرایش) می باشد و طوری وانمود ساخته اند که گویا علیه رهبری سازمان قرارگرفته اند و بدین وسیله خواسته اند ذهنیت عده عناصر مومن به مارکسیسم- لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون، کشور را مغشوش و زمینه شود برای توطئه های وخیانت های بعدی شان درجنبش کمونیستی کشور که بازهم سازمان پیکار برای افشای هرچه بیشتر چهره واقعی این خائنین طرد شده از سازمان به منظور آگاهی جنبش کمونیستی کشور در جریده شماره سوم رستاخیز نیز به این موضوع پرداخته و آنرا به دسترس جنبش قرارداده است که اینک بخشی از آن را نقل می کنیم:**

 **«عده از عناصر مخرب و خائین به امر انقلاب که از قبل به منظور درهم کوبیدن حلقه های متشکل جنبش کمونیستی افغانستان، و افشای عناصر صدیق به مارکسیسم – لنینیسم اندیشه مائوتسه دون از طرف دولت مزدور، با درک و فهم این مطلب که درمقطع زمانی مشخص طی تکمیل پروسه شناخت عناصر که از مغلقترین پدیده های جامعه انسانی است. برای حلقه ها و سازمان های مربوط به جنبش کمونیستی طور کامل و شاید و باید میسر نیست، در مسیر جنبش تعبیه و به فرصت های مناسب در رون تکاملی جنبش سکتگی ایجاد میدارد و از آنجمله است نفوذ تنی چند همچو عناصر وابسته در وجود سازمان پیکار برای نجات افغانستان، که مبارزه علیه آن عناصر برای مدتی کارنشراتی سازمان را به تاخیر مواجه گردانیده اند.**

**... بدهی است که با توجه به شرایط خاص جنبش کمونیستی که در زیر عنوان گروه ها و سازمان های مختلف برآمد داشته، هنوز هم طوریکه شایسته وضع دشوار و پرخم وپیچ جنگ رهائیبخش میهن ما است به موقعیت های لازم دست نیافته و مسلما سازمان پیکار نیز این امر مستثنی نبوده و با توجه به مقطع زمانی محدودش پیشرفت لازم را نکرده است. که البته در این زمینه دلایل زیادی از جمله طی پروسه شناخت عناصر که ترکیب سازمان را بار آورده و از مغلقترین پدیده های جامعه می باشد وجود دارد که طی آن بخاطر وحدت دینامیکی و اصولی ورشد پروسه تشکیلاتی و احیانا تجدید تربیت و یا طرد عناصریکه ازتحقق پروسه فکری و تشکیلاتی سازمان ناتوان بود اجتناب ناپذیر و در مسیر تکامل هر سازمان و در مجموع جنبش کمونیستی قرار می گیرد. که به هیچ وجه نمی تواند برای یک عنصر طرد شده سازمان دلیل رد جنبش کمونیستی ودر غلطیدن به لجن زار اپورتونیسم گردیده و به نشخوار جملات مختص و با هما ن شیوه خاص رادیو مسکو ـ کابل منتهی با قدری دستکاری ناشیانه بپرازد. مگر اینکه امید رهبرشدن وفقدان دانش یاری دهند، که سند ( دوگرایش) موید آنست،چشم، گوش و وجدان انسان را تا این حد کورو نابینا سازد تا بالا اجبار شعارشوم۰ اگر این نشد آن ) را رهنمای عمل قرار داده و درکنار انقلابیون فرمایشی و کسانیکه ( چون فضل الرحمن ) از، سازمان بجرم به سخریه گرفتن اندیشه مائوتسه دون در صفوف به این کلمات ( مائوبجز ارائه چند اثر بی ارزش کاری نکرده ) رد کامل جنبش چپی( درست به همان کلماتی که هم اکنون سازمان پیکار.. را متهم می سازد )، تائید صریح « وظیفه انترناسیونالیستی» شوروی در افغانستان ودر نهایت همکاری با پولیس ازسازمان اخراج گردیده است، طرح همکاری بریزد تا به شیوه ماکیاولیستی خود را رهبر معرفی و با پخش ورقه کاپی شده و مملو از نقل و قول ها با برداشت نادرست و دگماتیستی، ذهن عناصر مومن به انقلاب را مغشوش و بخصوص با پخش ورقه بنام سازمان پیکار ( البته با دکتی قبلی) با نام سازمان معامله گری و در ضمن ردیف بندی یک سلسله اتهامات و انتقادات بی پایه به برخی از اعضای رزمنده سازمان زمینه نزدیکی با سایر محافل کمونیستی را ببیند تا با سطح گسترده اثرات اعمال ننگین ( یاران انتخابی) که در حقیقت فعالیت پولیس مخفی است نظارت بدارد. غافل ازاینکه کلیه اعمال ( یاران انتخابی ) که درحقیقت فعالیت پولیس مخفی است، ازقبیل رهنمای پولیس به خانه استراتیژیک سازمان، همکاری مستقیم و غیرمستقیم در گرفتاری عده از رفقا ( گزارشات موثق از داخل زندان) برداشت عکس رفیق( ب) و تسلیمی ان به پولیس و شواهد متعدد دیگر نزد سازمان موجود بوده و مورد ارزیابی و محاسبه قرارگرفته است.**

**گرچه در ورقه اخیر که بیشرمانه تحت عنوان ( اعلامیه سازمان پیکار...) پخش گردیده است مواردی زیادی است، که روی آن بی پایه بودن انتقادات و اتهامات این عناصر توطئه گر و وابسته را میرساند، ولی ازآنجایکه ادامه بحث و برخورد سیاسی با اینگونه عناصر ( به استثنای مواردی که عدم برخورد بدان به جنبش زیان مند و قصد توطئه و دسیسه درکار باشد ) از نظر سازمان مجاز نیست...**

**کنون که تصفیه سازمان از وجود عناصر ناباب، افزایش کار انقلابی کلیه رفقای رزمنده را باعث و متقابلا ضربه پذیری ایشان را با توجه به میزران کار و نحوه فعالییت هر رفیق ازرهگذر دسایس بعدی متصور گردانیده است، لازم میاید تا به هوشیاری و دقت در انجام وظایف فشرده تر از پیش کار پروشور وشوق انقلابی را درو از جوشش احساساتی ادامه داده و از پذبرش هر نوع دیدار های مخفی که امکان دسایس بعدی را فراهم می کند جدا خود داری گردد. » ( رستاخیز شماره سوم )**

**املا قضایا را چندین بارتکرار و هر آن برای اینکه ذهنیت های عناصر صدیق و انقلابی را مغشوش کرده باشند به ذکر اعمال خائنانه افراد طرد شده از سازمان پیکار (بزعم املا گروه منشعب) میپردازد، که البته املا هرگز به منظور افشای هر چه بیشتر چهرهای واقعی این خائنین به این شیوه متوسل نگردیده بلکه تلاشی است تفتین امیز بخاطری انیکه تمام خیانتهای این خودفروختگان را که بعد از طرد از سازمان بدان مرتکب شده اند، به سازمان پیکار برای نجات افغانستان نسبت بدهد. در حالیکه املا به این امر آگاهی کامل دارد که سازمان پیکار اسناد طرد این خائنین مرتد را در موقعش به دسترس جنبش کمونیستی کشور قرار داده است. حال اگر قرار باشد که خیانتها و جنایاتی را که این خائنین به امر انقلاب و مردم، بعد از طرد از سازمان مرتکب شده اند به سازمان پیکار نسبت داده می شود، فکر میکنیم خیلی نا بخردانه و دوراز وجدان انقلابی خواهد بود. زیرا اگر تاریخ جنبش کمونیستی جهان را مرور کنیم بودند، مارکسیستهای که افتخار عضویت را در احزاب کمونیستی جهان داشته اند که بعدا در منجلاب اپورتونیسم، ریزیونیسم و ارتداد فررفتند. حال می شود سراسر تاریخ پر افتخار مبارزاتی این احزاب را دروجود چند تنی مرتد خلاصه کرد ؟! شاید املا چنین اعتقادی داشته باشد !!! ورنه هیچ کمونیستی به چنین قضاوت سبکمغزانه دست نمی یازد.**

**املا در صفحه پنجم پاراگراف اول جرقه شماره پنجم، در رابطه به گذشته فضل الرحمن و فضل الرحمت و عضویت آنها درسازمان درجهت وراونه ساختن واقعیتها چنین می نویسد: « هردوی این خود فروخته ها طی سالهای ۱۳۵۴-۱۴۵۵ تمایلات پرچمی داشتند و مدتی عم عضوپرچم بودند و بعدا گویا خواسته اند تحقیق مستقل نمایند و دراین دوران تحقیق آنها با سرخا رابطه بر قرار کرده و عضو سرخا می شوند و بعدا از کودتای هفت ثور نزدیکی سرخا به بخش شمالی و ایجاد ( ساما) آنها سامای می شود وفضل الرحمن بنا به اصطلاح عفو عمومی شش جدی در زندان ولایت کندوز با سرور شهید سامائی که د راثر حمله دولت دست نشانده و برخورد مسلحانه زندنی شده بود – زندانی و بعدا رها می شود و از آنجایکه با هم در زندان آشنای بیشتری به هم می رسانند با وجودیکه مورد سو ظن سرور شهید قرار داشت، باردیگر بعد از به وجود آمد جبهه ساما به وسیله سرور شهید رابطه این دو بر قرار و فضل الرحمن با آن جبهه همکاری می نماید، و این زمانی است که دیگر فضل الرحمن عضو کمیته مرکزی سازمان پیکار می باشد. ( مسئله عضویت آن در کمیته مرکزی بروی اسناد یعنی اعترافات فضل الکریم و حکیم علم شده است و ما جز اعترافات حکیم و فضل الکریم در مورد آن سند دیگری نداریم ) تا اینکه سرور شهید نامبرده را به اتهام ( جاسوس) در جبهه زندانی می کند که به اساس در خواست سازمان پیکار و مبادله اسناد فی مابین آنها رها شده وبه مزار می رود..»**

**قرار ادعای املا در پارگراف فوق، این خائنین بعد از کودتای هفت ثور و نزدیکی سرخا با بخش شمالی و ایجاد ساما، سامائي می شوند. حال اگر به تاریخ تشکل ساما و گروه های متشکله آن نظر اندازیم، سوالی متوجه این آقایون ( ساوو-املا) که در ترکیب ساما سهیم بودند و مسئولیت مرکزی در آن داشتند، می شود. اگر چنین بود در وحدت به این نیروها با چنین گذشته چه موقفی اتخاذ نموده بودند ؟**

**تعجب آوراین است که املا فضل الرحمن خائن را ازیک طرف فرد سامائي با موقعیت تشکیلاتی و د رحال فعالیت در جبهه جنگ ساما معرفی می کند ولی ازطرف دیگر این خائن را عضومرکزی سازمان پیکار قلمداد می کند، که چنین ادعای سفیهانه فقط می تواند تراوش مغز بیمار املا باشد.**

**جالب اینجاست که املا عضویت مرکزی یعنی عضویت در کمیته مرکزی سازمان پیکار فضل الرحمن خائن را بر مبنای اسناد اعتراضی فضل کریم و حکیم این خائنین طرد شده از سازمان، حکم صادر می کند. در حالیکه هویت این خائنین دیگر بحیث عناصر خود فروخته، جاسوس و دشمنان انقلاب و مردم که مزدوری شان با سوسیال امپریالیسم روس ازجنبش انقلابی کشور پوشیده نیست و اسناد سازمان پیکار مبنی بر طرد این خائنین که به دسترس جنبش کمونیستی کشور قرار داده شده نادیده می گیرد. ولی اعتراف این که این خائنین وطن فروش را بحیث مدرک و برهانی برای ثبوت ادعای پوچ خود ارائه می دارد !!!**

 **واقعیت این است که حکیم وفضل الکریم این خائنین به انقلاب و مردم از هیچ گونه تلاش برای عضویت فضل الرحمن در سازمان فرو گذاشت نکردند، ولی سازمان براساس معیاری های قبول شده، که بر مبنایی اصول انقلابی مارکسیستی – لنینیستی استوار است نمی توانست، بدون تحقیق و ارزیابی کافی و همه جانبه در مورد پروسه حرکی افراد در رابطه با جنبش انقلابی کشور و اندیشه سازمان تصمیمی در جهت تثبیت عضویت افراد اتخاذ نماید که فضل الرحمن نی تمی توانست از این قاعده مستثنی باشد. بنا براین فضل الرحمن که فاقد معیارهای قبول شده بود، هرگز به عضویت سازمان پذیرفته نشد، چه رسد به عضویت آن خائن در کمیته مرکزی سازمان پیکار.**

**املا فضل الکریم را بحیث عضوی مرکزی سازمان پیکار معرفی می کند، که جز کذب محض چیزی دیگری نمی باشد. بلی، این خائن عضوسازمان بوده ودررده های پائین تشکیلات تنظیم گریده بود. فضل الکریم که می بایست در پروسه تکاملی سازمان چه از نظر ایدئولوژیک سیاسی وچه از نظر تشکیلاتی در جهت رشد و تکامل خود می کوشید ودر پیاده کردن برنامه سازمان سهم فعال میگرفت، بر خلا ف در جهت خلاف روند تکاملی و خلاف اندیشه و مشی سازمان حرکت می نمود. از آنجایکه فعالیت های همه اعضای سازمان تحت مراقبت کنترول و بررسی قرار داشت، فضل الکریم خائن بار بار مورد انتقاد اصولی قرار گرفت. تا اینکه موقعیت تشکیلاتی وی در سازمان به حالت تعلیق در آمد. که این اقدام سازمان در مورد این خائین موثز واقع نگردید. بنا سازمان به اساس اصول و پرنسیپ تشکیلاتی و مشی سازمان تصمیم به اخراج وی گرفت، وفضل الکریم خائن از سازمان طرد گردید. املا به ادامه صحبت هایش در اخیر پاراگراف دوم صفحه پنجم چنین می تویسد: « حکیم و فضل الرحمن بنا به ادعای اعتراف درون زندان دونفر اول الذکر با طرح اولیه پیکار بعد از مدتی مخالفت و با ارائه دلایل ذیل از پیکار انشعاب نموده اند:**

1. **« مشی سیاسی اولیه پیکار...**

**که عبارت از مبارزه برای جمهوری دموکراتیک در پرتو اندیشه مائوتسه دون می باشد با واقعیت های عینی جامعه شان وفق نداشته آنها بعد ازتحقیق تشخیص داده اند که جمهوری اسلامی را بجای جمهوری دمکراتیک به عنوان مشی سیاسی خود بپذیرند.**

1. **اندیشه مائوتسه دون اپورتونیستی بوده و آنهابجای اندیشه وی ازآلبانی و حزب کار دفاع می نمایند و برای ان منظور مجله را بنام کمونیست انتشار داده اند.**

**درحالیکه فضل الرحمن با وجود این انشعاب گویا ظاهرا به موضع این خائن تمکین نکرده در صف پیکار اصولی قرار داشته و برای به دام انداختن دیگران کمین نموده است. اما اعضای مسئول بخش دیگر پیکار که زندانی بودند و درپای سند همکاری با دولت هم با هم شمول این دومرتد که به پای مصاحبه تلویزیون حاضر شده بودند، امضا نمودند. درمورد انشعاب میگفتند که ادعای اینها به واقعیت مطابقت ندارد و ما آنها را طرد کرده ایم. واینکه چرا و روی کدام دلایل طرد کرده اند جز حرفهای هوابندی چیزی نداشتند، و آن اینکه خانه تیمی آنها بی جهت مورد تعقیب قرار میگرفته و آنها بالای این سه نفر شک پیدا کرده بودن و قفل خانه باز گردیده بود و نفری را که نشناخته اند درخانه دیده اند.»**

**املا حکایت از اعترافات درون زندان، حکیم و فضل الکریم وطن فروش دارد مبنی بر اینکه بعد از مدتی این خائن در سازمان به طرح اولیه آن مخالفت می کند، بلی ! حکیم و فضل الکریم به اثر مخالفت به ایدئولوژی و سیاست سازمان و بلاخره تخریب توطئه و خیانت از سازمان طرد گردیدند.**

**پر واضع است که جهان بینی سازمان پیکار،مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون بوده و سازمان بر مبنای آن پیریزی شده، که اهداف استراتیژیک و تاکتیکهای سازمان ملهم از همین جهان بینی علمی بود است. و اینکه عناصر طرد شده از سازمان معترف اند که در سازمان برخلاف اندیشه مائوتسه دون موضعگیری نمود اند، بلی انچه که بعدا آشکار گردید، این عناصر خائین و وطن فروش در ابتدای ایجاد سازمان مخالفتی به اندیشه مائوتسه دون نداشته اند. ولی در خفا علیه این اندیشه کینه و خصومت می ورزیدند، که به زعم خود به این نیات شوم می خواستند سازمان را از خط اصولی آن منحرف سازند که تلاش این خائینین به اثر موقف انقلابی و مبارز در قبال هر گونه انحراف فکری وخیانت ورزی، هرگز به جای نرسید، و سنگی که بلند کرده بودند، روی پای خودشان افتاد.**

**بازهم افترا واتهامات چنین ادامه می یابد: « درحالیکه فضل الرحمن با وجود این انشعاب گویا ظاهرا به موضع این خائن تمکین نکرده و درصف پیکار اصولی قرار داشته و برای به دام انداختن دیگران کمین نموده است.**

**که در مورد عدم عضویت فضل الرحمن خائن قبلا به تفصیل صحبت نمودیم. ولی ناگزیر یکبار دیکر از عدم عضویت این خائن در سازمان متذکرمی شویم:**

**و اینکه املا مکررا برای مغشوش ساختن اذهان انقلابیون این خائن را به سازمان پیکار نسبت می دهد، حد اقل واقعیتی را در مورد برخورد با واقعیت ها به زیر پا گذاشته و آن چنانچه میل مبارک شان است به لجن پراگنی می پردازد. که ناشی از منتهی کینه توزی وخصومت املا علیه سازمان پیکار است. چه اگر غیراین است املا میبایست در این مورد، که اورا به یاوه گوئی کشانده است، از سازمان پیکار طالب معلومات می شد. که البته سازمان پیکار در زمینه صادقانه یکبار دیگر معلومات مفصل به دسترس املا قرار می داد. ولی املا واقعا در پی کسب واقعیت ها نیست و به انچه که ضرورت احساس می کند بدون تحمل هیچ رنجی آنرا در مغز خود خلق و بروی کاغذ می ریزد. چنین است برخورد « مسئولانه و صادقانه » املا با سازمان پیکار در مورد به اصطلاح موقعیت مرکزی فضل الرحمن خائن در سازمان پیکار !!!**

**تفتین و افترا املا بجای می رسد که می نویسد:«... اما اعضای مسئول بخش دیگر پیکار که زندانی بودند و در پای سند همکاری با دولت همه باهم با شمول این دو مرتد که به پای مصاحبه تلویزیونی حاضر دشه بودند، امضا نموده اند »**

**راست است که دروغگو حافظه ندارد: یکی از افراد وابسته به املا، که به گفته املا رفیق متحد شان است، بخاطر وحدت جنبش کمونیسی کشور از طریق ساوو به سازمان پیکار رابطه میگیرد. بعدازملاقات تعارفی، نامبرده با ارائه گذارش از زندان و رابطه به اعضای زندانی سازمان پیکار، از آنها چنین توصیف می کند: اعضای زندانی سازمان پیکار با تمام انرژی و توانایی خویش صادقانه و بدون هراس در جهت ادامه مبارزه انقلابی، و ایجاد نظم و انسجام در بین زندانیان مربوز به جنبش کمونیستی کشور موقف ایدئولوژیک سیاسی انقلابی بوده و از مشی سازمان خود دفاع مینمودند. در برابر هرنوع شکنجه و آزارعمال سوسیال امپریالیسم روس ایمانداری و استواری کامل نشان داده اند، در مقابل عناصر خائن ومرتد، حکیم و فضل الکریم و دارو دسته شان موقف انقلابی و مستحکم داشتند......**

 **رابطه من ( رفیق متحد املا – پیکار) به رفقای زندانی سازمان پیکار دوستانه بود، و در مورد مسایل اصولی توافقاتی داشتیم. وقتی من اززندان رها گردیدم. رفقای سازمان پیکار برایم پیغامی دادند تا برای شما برسانم. آنها گفتند: بخاطر گسترش و عمق بیشتر توافقات روی مسایل ایدئولوژيک سیاسی با اعضای مسئول سازمان پبکار رابطه بگیرم.»**

 **ما ازاین آقایون سوال می کنیم که اگر پای صداقت درمیان وجدان انقلابی حاکم است؟ هرگاه رفقای زندانی ما نظر به ادعای کاذب املا که گویا در پای سند همکاری با دولت با شمول عناصر خائن و مرتد – امضا نموده اند رفیق متحد املاچگونه حاضر شد بود، با سازمان پیکار بعد از رهائي از زندان بخاطر وحدت جنبش کمونیستی کشور، با اتکا و اعتماد بر موضعگیری رفقای زندانی ما، رابطه بر قرار نماید؟ البته موضوع روشن است. مفتن به منظور تفتین خود هرگز ضرورتی به اندیشیدن پیرامون واقعیتها ندارد و هرطور که میل اش باشد درجهت بر‌آوردن امیال و آروزی شوم خویش متوصل به هر وسیله میشود.**

**املا به اتهامات ساخته و پرداخته خود چنین ادامه می دهد:«درمورد اینها ( خائینین و طرد شدگان – پیکار) می گفتند که ادعای آنها به واقعیت مطابقت ندارد و ما آنها را طرد کرده ایم و اینکه چرا و روی کدام دلایل طرد کرده اند – جز حرفها ی هوابندی چیزی دیگری نداشتند...»**

**از انجایکه املا هرگز نمی خواهد وقعیتها را ( که بدان اعتقاد دارد ) بازگو کند، همین است کسی که موقف انقلابی رفقای زندانی ما را، که کاملا در جریان مبارزه علیه این عناصر خائن و مرتد و طرد آنها از سازمان سهم بسزای داشته اند و به صراحت اظهار داشته اند که ما آنها ( حکیم و فضل الکریم ) را طرد کرده ایم، حرفهای هوا بندی شده می خواند. ولی ادعای خائنانه مرتدین را مبنی برانشعاب شان وقعیت میداند. که این موضع گیری املا عملا دفاع از موقف خائینانه این خود فروخته گان به حساب میرود. وهمینکه ما اسناد مبارزاتی سازمان را برعلیه این مرتدین و طرد شان از سازمان در موقعش به دسترس جنبش انقلابی کشور قرار داده ایم، مشت محکمی بردهن توطئه گرانی چون املا می باشد.**

**املا در صفحات ۶-۷-۸ جرقه شماره پنجم، با رویه غیر مسئولانه با سرهمبندی اکاذیب تلاش ورزیده است، تا گروه ها و محافلی را درترکیب سازمان پیکار جابزند که هرگز در تشکیل سازمان جای نداشته، از آنجمله اند، گروه رستاخیز باختر، گروه فواد و گروه مجاهدین آزاد.**

 **ما یکباردیگر براین امر تاکید میدارم که ایجاد سازمان پیکار برای نجات... بحیث ضرورت تاریخی در جنبش کمونیستی کشور بعد از طی پروسه مبارزاتی در جهت وحدت گروه ها و محافل به سویه انقلابی و معیارهای مشخص برای رسیدن به وحدت اصولی، ایدئولوژيک سیاسی و تشکیلاتی با قبول خط مشی انقلابی و تعیین اهداف استراتیژک و تاکتیکی بر مبنای مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون، صورت گرفته است. بنا لجن پراگنی و اتهامات بی اساس املا نمی تواند خدشه به حیثیت انقلابی سازمان پیکار برای نجات افغانستان وارد آورد.**

**املا بازهم صفحه سیاه میکند و گویا پروسه حرکی هر یک از گروه ها و محافل متذکره را به زعم خویش توضیح میدهد. البته تا آنجا که مربوط به پروسه تشکل سازمان پیکار... می شود، قبلا روی خط ایدئولوژیک سیاسی پرولتری توافق شده درسازمان، صحبت نمودیم. اضافه می کنیم که سازمان پیکار در طور پروسه حرکی خود بعلاوه مبارزه در ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی علیه دشمنان خلق تحت ستم و استثمار کشور ما، امپریالیسم جهانی، ارتجاع داخلی، منطقه و بین المللی در راس سویال امپریالیسم تجاوزگر و چاکران حلقه بگوش آن باندهای وطن فروش « خلق وپرچم»، مبارزه فعال و گسترده علیه هرگونه انحرافات و گرایشات نا سالم در درون سازمان، قاطعانه ادامه داده است. که درآینده نیز ادامه خواهد داد.**

**سازمان پیکار عقیده دارد که همه پدیده های چه طبیعی و چه اجتماعی حاوی تضادها و مراحل تکاملی خاص خود اند و همین تضادها و حرکت منجر به تغییرات کیفی در پدیده ها میگردد. که این سیر حرکی و تکامل درمورد افراد و تشکیلات انقلابی نیز مصداق می یابد. و اینکه جنبش کمونیستی کشور ما بمثابه یک پدیده نونین اجتماعی در مسیر تکاملی اش با چه انحرافات و اشتباهات مواجه بود، و نیز گروه ها و محافل، با مواضع اپورتونیستی، آوانتوریستی و اکونومیستی چه ضرباتی برآن وارد آورده اند، یک واقعیت تلخ و انکار ناپذیر بوده که وظیفه پس خطیری رابه عهده انقلابیون مومن و صدیق کشور ما قرار داده، تا به این انحرافات درپرتو مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون مبارزه قاطع، بی امان و همه جانبه نمایند، و این گیاهان سمی و هرزه را از بیخ برکنند. ولی املا با برخورد دگماتیستی به این روندهای انحرافی ( گذشته را سرهمبندی اراجیف و لجن پراگنی ) تلاش مذبوحانه نمود است، تا به اصطلاح هم جنبش را آلوده به این لجن وانمود سازد. که این دیگر به جز یک عمل خصمانه و ضد انقلابی چیزی دیگری نمیتواند باشد.**

**اگر واقعیتها را به گونه که هست در نظربگیریم، املای ها این مدعیان دروغین جهان بینی علمی و مبارزه طبقاتی پرولتاریا بیشتر از هرکسی دیگر دارای سابقه آلوده بوده اند، که ماد رموقعش در همین نوشته روی آن مختصر مکث خواهیم کنمود. تا ببینیم که این آقایون چگونه سیاهی خود را سفیدی جا زده اند.**

**املا درپاراگراف دوم صفحه نهم جرقه شماره پنجم، به زعم خود می خواهد به اراجیف و جعلیات خویش به اصطلاح بیان دیالکتیکی داده وبه این ترتیب انحرافاتی را که به سازمان – پیکار نسبت داده واقعیت جلوه گرسازد و چنین می نویسد:« اگر توضیحات بالائی خویش را بخواهیم جمعبندی نمائیم به این نتیجه دیالکتیکی خواهیم رسید که پیکار ترکیبی از آنچنان محافل و گروهای می باشد که درواقعیت امر علیه خط سیاسی ایدئولوژیک س- ج- م علیه خط انقلاب ملی – دمکراتیک طراز نوین از ابتدا موضع ضد انقلابی داشته و با توافق نظرروی این خط ضد انقلابی باهم متحد شده اند...**

**ما درمورد رد این ادعای املا که با استمداد از واژه دیالکتیک و « نتیجه دیالکتیکی » با روحیه کاملا ضد انقلابی، حکم تکفیر سازمان پیکارراصادر می کند. متذکر میشویم که که واقعیتها هرگز به میل افراد و عناصر تغییر ماهیت نمی کند هرچند که به واژه ای علمی کاسبکارانه متوصل گردند. سازمان پیکار خلاف ادعای بی بنیاد املا نه تنها اینکه علیه س، ج، م قرارنداشته بلکه به آن بمثابه پدیده نوین اجتماعی بروخورد انتقادی اصولی نموده و مینماید. و نیز انقلاب ملی – دمکراتیک طرازنوین را در شرایط خاص کشور ( مستعمره، نیمه مستعمره، نیمه فئودالی) بحیث هدف استراتیژیک مرحله گذار به انقلاب سوسیالیستی مشخص و معین نمود است. ما عقیده داریم که املا از اینگونه برخوردهای توطئه گرانه نفعی نخواهد برد.**

**املا در همین پاراگراف چنین ادامه میدهد: « هکذا این سازمان در بدوتاسیس خود و قبل از اعلام تثبیت هویتش بعد از ۶ جدی ۱۳۵۸برای منظور تاسیس نشده بود که بخواهد صف انقلابی را متحد سازد و از موضع م- ل به دفاع برخیزد، بلکه برای به فرجام رسانیدن یک عمل کودتاگرانه خود را بسیج نموده، زیرا قبلا دو عمل کودتاگرانه را « گروه انقلابی» بلکه در وسط با مشارکت نصر و اخگری ها در ۱۴ اسد ۱۳۵۸ و ( ساما) اعمال کودتاگرانه خود را نه تنها در حرکت چنداول با مشارکت حزب اسلامی، جمعیت اسلامی، داکتر یوسف خیل ها، گروه قیام ملی، نصر، اخگر، و « گروه انقلابی » بلکه در وسط سال ۱۳۵۷ نیز دنبال کرده است و بعدا در کودتای نا فرجام دیگری که در قوس ۱۳۵۸ سازمان داده بودند و این حرکات موجب شده بود که این دو سازمان ( ساما و« گروه انقلابی » ) ضربه برداشته و روابطش نا منظم شود. بنا پیکار میخواست از این خلا استفاده و گوی سبقت را دیگران برباید. و لذا برای عملی شدن طرح خود جد وجهد وافر به خرج داد و طرح را خاکه و قرار بود ابتدا درسوم یا پنجم ماه جدی ۱۳۵۸ کودتا راعمل پیاده کند، اینکه روی کدام علتی به تعویق افتید معلوم نیست و فیصله شده بود که کودتا به هر قیمتی شده باید به تاریخ ۹ جدی ۱۳۵۸ بوقوع بپیوندد، که کودتای ۶ جدی از آن سبقت گرفت و همه پلان ها را نا تمام ماند.»**

**املا یک سطر قبل، با رده بندی اتهامات واراجیف که ناشی از ذهنیت و افکار معلول آن میباشد، حکم ضد انقلابی بودن سازمان سازمان پیکاررا صادر می کند. اما با آنهم آتش خصومت و کینه توزی املا فرونه نشسته و سازمان پیکار متهم می سازد که از بدو تاسیس برای متحد ساختن صف انقلاب از موضع م- ل دفاع نکرده است، بلکه برای به فرجام رسانیدن یک عمل کودتاگرانه بسیج نموده. سازمان پیکار که به اثرمبارزه اصولی و پیگیر ایدئولوژیک سیاسی بین گروهای و محافلی که معتقد، به مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون بودند، بعد از طی پروسه دیالکتیکی ایجاد گردید که برخلاف ادعای املا گامی است بجلو در جهت، وحدت جنبش کمونیستی کشور. و نیز ایجاد حزب کمونیست طرز بلشویکی را بحیث وظیفه مبرم و مرکزی خود مشخص نموده است. که پروسه مبارزاتی سازمان موید آنست.**

**اینکه املا ما را متهم می کند که نیروهای خود را برای به فرجام رساندن یک عمل کودتاگرانه، بسیج نموده بودید، سوالی متوجه یکی از جناح های تشکیل دهنده املا که درآن زمان مقام کدر رهبریت ( ساما) را داشت، می گردد. که آیا کودتا قیام را شما تئوریزه و آنرا به مثابه راه میان بر مشخص کرده بودید یا سازمان پیکار ؟؟ در حالیکه واقعیت نشان میدهد و تاریخ جنبش کمونیستی کشور شاهد آنست، که عامل کودتا قیام شما آقایون بودید، نه سازمان پیکار. چه سازمان پیکار حرکت کودتاگرانه را یک عمل ارتجاعی محسوب و مردود میداند و معتقد است که پیروزی انقلاب فقط از طریق جنگ توده ای طولانی با رهبری پرولتاریا میسر است وبس.**

**املا کودتاهای را بتاریخ های مختلف در جریان سال ۱۳۵۸ با شرکت گروه های چند تذکرداده و سازمان پیکاررا در آن دخیل می سازد، که تلاشی است بی فایده و هیچ سودی به املا از این بابت متصور نیست، بلکه باید متذکر گردید که بنا بر ادعای املا بیشتر از هر کسی دیگر پای خود شان در هرگونه کودتائی دخیل است. ما بمنظور اجتناب از اطاله کلام از بررسی حرکت های کود تائي و طرحهای کودتاگرانه د رجریان سال ۱۳۵۸، که در تاریخ جنبش کمونیستی کشور بمثابه تئوریهای انحرافی ثبت گردیده است، درجای دیگری خواهیم پرداخت. حال قضاوت را به جنبش کمونیستی کشور خود میگذاریم که، سازمان پیکار که با اولین کنگره موسس بتاریخ ۳ جدی سال ۱۳۵۸ بحیث سازمان کمونیستی ایجاد گردیده، چگونه می توانست به حیث یک تشکل نو پا درمدت ۳ تا ۶ روز حیات تشکیلاتی خود « گوی سبقت » را از نیروهای که کودتا قیام را طراحی کرده بود برباید ؟؟ شاید املا بعلاوه مهارت د رسرهمبندی اکاذیب، اعتقاد به معجزه نیز داشته باشد !!!**

**سازمان پیکار که برمبنای ضرورت تاریخی جامعه ما بمثابه نماینده طبقه پرولتاریا این یگانه طبقه تا آّخر انقلابی و پشرو، ایجاد گردید ازهمین دیدگاه،استراتیژی وتاکتیکهای انقلابملی – دموکراتیک طراز نوین کشوررا به مثابه مرحله گذار به جامعه سوسیالیستی واعمار جامعه کمونیستی،از طریق جنگ توده ای طولانی و تسخیر شهرها از طریق دهات با اتحاد کراگران و دهقانان و سایر طبقات و اقشار ضد امپریالیستی و ضد فئودالی به رهبری حزب کمونیست معتقد بوده و می بشاد. نه به راه تئوریزه شده میان بر(کودتا قیام )**

 **در اخیر همین پاراگراف املا چنین ادامه میدهد: «پیکار برای پیشبرد اهدافش طرح یک سازمان مبارز سیاسی را در سطح وسیعتری پشنهاد نمود که اینک به پاره اسناد پیکار استناد ورزیده و به تشریج موضوع می پردازیم.»**

 **« سازمان پیکار برای نجات افغانستان بحیث یک تشکل انقلابی از همان آوان ایجاد خویش درتلاش گردید که یک تشکل وسیع را برای پیروزی جنگ میهنی کبیر علیه دولت پوشالی احزاب « خلق» و« پرچم» و نیروهای اشغال گر روس ایجاد نماید. »( ص اول پاراگراف اول اعلامیه پیکار، تکیه روی کلمات از « املا» است )**

**املا بخش فوق اعلامیه سازمان پیکار را از دیدگاه خود به اصطلاح به نقد کشیده و می نویسد:**

**«سازمان پیکار بحیث یک تشکل انقلابی «اگرواقعا » مفهوم انقلابی را به مفهوم عملی بلشویکی ( کاش املا بشیوه بلشویکی به پای انتقاد می نشست – پیکار) و سازمان را سازمان بلشویکی میدانست، نه به مفهوم بورژوازی ومنشویکی، مبرمترین وظیفه اش باید مبارزه درراه رفع پراگندگی و ایجاد حزب واحد و متمرکز و یکپارچه بلشویکی می بود، نه یک تشکل وسیع برای پیروزی جنگ میهنی....»**

**(پاراگراف چهارم صفحه ۹ جرقه شماره پنجم )**

**املائي ها، این عقل کل ها‌‌‌‌‌‌‌‌‌، سازمان پیکار را سرزنش می کند گویا از سازمان انقلابی بلوشویکی مفهومی ندارد، و سازمان وسیعی سیاسی را بجای سازمان انقلابی بلشویکی عوض میگیرد. سازمان پیکار بحیث یک سازمان معتقد به م- ل – ا، از سازمان انقلابی بلشویکی فهم درک کامل دشته است، و نیک میداند که فرق بین سازمان انقلابی به مفهوم پرولتری آن که به حیث پیش آهنگ طبقه پرولتاریا و رهبر انقلاب بورژوا دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی، که تدوین برنامه حد اقل و حد اکثر و تعیین استراتیژی و تاکتیک از وظایف عمده آن می باشد، و سازمان وسیع سیاسی که مفهوم از آن اتحاد سیاسی، نظامی پرولتاریا با نیروهای ضد امپریالیستی وضد فئودالی بوده و بمثابه ضرورت عینی مرحله مشخص انقلاب ( انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین ) که البته پیروزی آن تنها به رهبری پرولتاریا میسر است، وجود دارد. که هدف از تشکل وسیع، خصوصا در شرایط مشخص کشور ما، همانا اتحاد نیروی انقلابی کمونیستی با متحدین سیاسی آن که منافع طبقه پرولتاریا، دهقانان و سایر طبقات و اقشار تحت ستم ( بورژوازی ملی و خورده بورژوازی ) را تضمین نماید می باشد.**

**روی درک همین واقعیت، سازمان پیکار پیشنهاد همکاری به جبهه متحد ملی را قید و شرطهای که دراعلامیه نشانی گردیده، نموده است. که به پیشنهاد سازمان جواب داده نشد وعلت آن واضح است، که همانا موضعگیری روشن، انقلابی و قاطع، سازمان در قبال پلاتفورم جبهه متحد ملی می باشد.**

**اینکه املا، سازمان پیکاررا متهم به فراموشی سپردن وظیفه مرکزی، مبرم و ا ساسی یعنی رفع پراکندگی و ایجاد حزب واحد متمرکز و یکپارچه بلشویکی می نماید، ادعائي است بی اساس و خلاف واقعیت. سازمان پیکار برای نجات افغانستان، ایجاد حزب کمونیست را منحیث وظیفه اساس و مرکزی خود دانسته و در راه برآورده شدن این مامول بزرگ از هیچگونه تلاش دریغ نکرده است، که نشرات سازمان شاهد این مدعا است:**

**.... امروز که جنبش خود انگیخته اوج گرفته و مارکسیستها به تلاش از عقب جنبش روان اند، بجای اینکه در پیشاپیش آن حرکت کنند، چه کمبودی و جود دارد، که البته نداشتن ستاد فرماندهی ( حزب کمونیست) » ( رستاخیز، ص ۳۲ شماره سوم )**

**.... امر وحدت کمونیستها بمنظور ایجاد حزب در راس وظایف و منحیث وظیفه مرکزی متبارز میگردد.... » ( همانجا صفحه ۳۲)**

**سازمان پیکاربا درک این واقعیت که مبارزه پیگیر در راه ایجاد ستاد فراماندهی طبقه پرولتاریا ( حزب کمونیست بلشویکی) که یکی از وظایف اساسی و عمده کمونیستها می باشد، مجدانه به منظور وحدت جنبش کمونیستی کشور تلاش نمود است. و روی همین اصل و حدت طلبانه بود، که سازمان پیکار با سایر بخشها ازجمله ( ساوو) بحث و مذاکرات را بخاطر رسیدن به وحدت ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی در سال ۱۳۵۹ با شرکت اعضای مسئول هر دو سازمان اغاز نمود. که متاسفانه به اثرضربه خوردن (ساوو) برای مدتی به تعویق افتاد و در سال ۱۳۶۱ دو باره از سرگرفته شد، که در این مرحله گفتگو و مذاکرات به اثر پیشنهاد ساوو و دو جناح دیگر، اخگر و دسته پیشرو نیز شرکت داشته اند. اما این مذاکرات بنا بر اختلاف ایدئولوژیک – سیاسی بین جناح های شامل درمذکرات نتوانست درامر وحدت جنبش کمونیستی کشور به پبشرفتی نایل آید.**

**همچنان سازمان پیکار برای نجات افغانستان به منظور رفع پراگندگی ووحدت جنبش کمونیستی کشور و ایجاد حزب کمونیست طراز لنینی با محافل و گروهای از جنبش انقلابی کشور مذاکراتی داشته است، که تکته نظرهای موافق و مخالف سیاسی ایدئولوژیک روی اسناد نشانی شده است. که به ذکر مختصر آن می پردازیم تا از یکطرف جنبش انقلابی کشور را درجریان قرارداده باشیم و ازجنبی هم پاسخ رد به اتهامات املا باشد.**

**الف – فشرده از مذاکرات سازمان پیکار با ( رو).**

**پیرامون خطوط اساسی ایدئولوژیک – سیاسی.**

**«مارکسیسم –لنینیسم منحیث گنجینه تکامل یافته در ابعاد سیا سی، اقتصادی فلسفی و خلاصه درتمام زمینه ها ی احیای اجتماعی در دست رس طبقه کارگرو تمام بشریت مترقی قرار دارد. ما تمام تجارب عملی را طی پروسه رشد و تکامل آن در پراتیک اجتماعی انقلابی، و تمام تجارب احزاب کمونیست، جنبش های کمونیستی، جنبشهای آزدیبخش ملی را غنا دهند این علم زنده و پویا را رو به تکامل می دانیم.**

 **( نظرمشترک )**

**سازمان پیکار برای نجات افغانستان، معتقد به مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون بوده و آنرا یگانه مشعف فروزان راه رهائي پرولتاریا وخلقهای تحت ستم و استثمار جهان و کشور میداند.**

**( رو) بدین رابطه تجارب گران بهای حزب کمونیست و در راس آن رفیق مائوسته دون را غنا دهنده گنجینه م – ل دانسته و تحت این گنجینه مطالعه می کند. و جهت پیشبرد مبارزه انقلابی برای نجات طبقه کارگر و طبقات تحت ستم، م- ل را رهنمای خود قرار میدهد.**

**ما علیه رويزیونیسم اعم از رویزیونیسم خروسچفی، رویزیونیسم سه جهانی و تروتسکیسم و غیره اشکال وانواع ارتداد ایدیولوژیک و سیاسی موضع قاطع داشته و به مبارزه پیگیر و همه جانبه خویش علیه آن ادامه خواهیم داد. ( نظر مشترک)**

**دولت روسیه یک دولت سوسیال امپریالیستی بوده که نه تنها پرولتاریا و خلق کشور خود را مورد ستم و استثمار قرار میدهد بلکه پرولتاریا و حلقه ای جهان بخصوص کشورهای عقب نگهداشته شده را نیز مورد استثمار و ستم امپریالیستی قرارداده است.( نظر مشترک)**

**دولت چین یک دولت بورژوا رویویزنیستی بوده و علیه تئوری سه جهان موضع قاطع داریم.‌( نظر ( رو))**

**دولت چین یک دولت رویزیونیستی بوده وتئوری سه جهان را ضد م – ل دانسته و علیه آن موضع قاطع و انقلابی داریم ( سازمان پیکار )**

**ما علیه شعارهای ارتجاعی و ضد انقلابی ( جمهوری اسلامی ) و ملی اسلامی موضع کاملا قاطع وروشن داریم.**

**ما علیه مشی جبهه، مشی چریکی، روحیه نظامی گری و عمل گرائی موضع قاطع و انقلابی داریم و روی وحدت تئوری و عمل تکیه می نمائیم.**

**ما علیه سیستم امپریالیستی جهانی دشمن پرولتاریا و خلقهای جهان موضع مشخص و قاطع داریم.**

**ما با نظرداشت مناسبات اساسی بین طبقات، سطح شعور سیاسی اجتماعی توده ها، رشد عنصر ذهنی در پراتیک اجتماعی و رابطه دیالکتیکی آن با ساخت اقتصادی اجتماعی جامعه، مرحله انقلاب ملی – دموکراتیک طراز نوین مورد قبول ما بوده و استراتیژی ما طی این مرحله فقط و فقط به انجام رساندن انقلاب ملی- دموکراتیک است. وطی این مرحله فقط یک استراتیژی ویک مرحله استراتیژیک انقلاب وجود دارد، و می توان جهت تحقق اهداف استراتیژیک خود تاکتیکهای مشخص، منطقی و اصولی وضع کرد.**

**ما در موقعیت وشرایط حاضر دارای دو نوع وظایف هستیم – وظایف کمونیستی و وظایف ملی – دموکراتیک.**

**الف – وظایف کمونیستی: وظایف کمونیستی برای نیروهای مارکسیست – لنینیست منحیث وظایف اساسی، محوری وکلیدی مطرح است، که می تواند محور مستحکم فعالیت ملی – دموکراتیک را تشکیل دهد. وبدون کسب این موقعیت در این بعد، نمی توان در بعد ملی دموکراتیک برآمد نیرومندانه و موفقانه داشت. و ما در بعد کمونیستی ( که هنوز از نیرومندی لازم ایدئولوژیک سیاسی برخوردار نیست ) دارای این وظایف اساسی میبا شیم:**

* **پخش تئوری انقلابی، گسترش جنبش فکری کمونیستی و آمادگی تئوریک.**
* **به جریان انداختن مبارزه ایدئولوژیک.**
* **نظم دهی، پخته سازی و یگانگی بخشیدن خط ایدئولوژیک سیاسی.**
* **شروع نمودن کار های مشترک تئوریک و استقرار هسته های تشکیلاتی.**
* **تلاش و زمینه سازی برای وحدت اصولی و ایجاد حزب پیش آهنگ طبقه کار گر.**

**وظایف ملی دموکراتیک:**

* **بجریان انداختن یک حرکت وسیع ملی دموکراتیک و زمینه سازی برای آن در ابعاد مختلف و بطرق گوناگون ممکن و اصولی.**
* **ایجاد همکاری ها، همیاری ها و همسوئي ها تاکتیکی.**
* **زمینه سازی جهت ایجاد جبهه متحد ملی بصورت واقعی و عملی.**

 **( نکته نظرهای مشترک )**

* **مابرای زمینه سازی جبهه متحد ملی بلوکهای سیاسی نظامی را طرح نمود ایم.**
* **( نظر ( رو))**
* **حمل سال ۱۳۶۳**

 **ب- فشرده بخش از مذکرات سازمان پیکار با ( ب – ج )**

 **« یگانه کلید پیروزی انقلاب رهبری پرولتاریا است »**

 **( مائوسته دون»**

**پیشگفتار**

**بعدازبحث و گفتگوی همه جانبه با قید این موارد که: جلسات فعلی بحیث مرحله مقدماتی پروسه وحدت دیالتیکی جنبش انقلابی کشور به مثابه گامی درجهت ایجاد ستاد فرماندهی پرولتاریا ( حزب کمونیست )، که نیاز مبرم جنبش انقلابی بوده، لازم است برای ایجاد نظم آگاهانه در جهت پروسه وحدت رزمنده و انقلابی نیروهای مارکسیست – لنینیست، نکات نظرموافق و مخالف نشانی و به حیث سند تحریری بخاطر جلوگیری از سو تفاهم و تعمیق هرچه بیشتر مبارزات ایدئولوژیک – سیاسی قید گردد.**

**آجندای مذکرات با توافق هر دوجناح در دوبخش ذیل تدوین گردید.**

1. **تحلیل و بررسی اوضاع کشور بعد از کودتای ننگین ثور تاحال.**
2. **پیشبینی اوضاع و تعیین وظایف مبارزاتی.**

**موضوعات فوق که در سه جلسه تاریخی ۲۸- ۵، ۴- ۶، ۱۱- ۶-۸۵ به پایان رسید، سند تحریری آن انعکاس دهنده نظرات هردوطرف میباشد به توافق و تائید هم تدوین گردیده است.**

**و اما جنبش انقلابی مارکسیستی – لنینیستی کشور ما که دارای پیشنه تاریخی می باشد، در شرایط کشور نیمه فئودالی – نیمه مستعمره، بمثابه ضرورت تاریخی طبقه پرولتاریا پابه عرصه وجود گذاشت. که اختناق و استبداد سیاه آنرا بدرقه می کرد.**

**عقب ماندگی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشور۰ که صدها سال از کاروان ترقی و تعالی به عقب نگهداشته شده بود ) عقب ماندگی پیشروترین نیروهای مولده یعنی طبقه انقلابی پرولتاریا که تاریخ بعلاوه ای رسالت پیش قراولی نهضت ها وانقلابات پرولتاریای رهبری جنبش های آزادیبخش انقلابات بورژوا دموکراتیک ( طراز نوین) در کشورهای نیمه فئودالی نیمه مستعمره ( وابسته) به دوشش گذاشته بود، نیز درخود نهفته داشت. که تاثیرات نامیمون در جنبش کمونیستی کشور بجا گذاشت. جنبش کمونیستی کشور ما که آوان کودکی را سپری میکرد و فاقد پختگی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی بود ودر بستر مملو از عناصر سمی و فاسد کننده پرورش می یافته است، مورد تهاجم دشمنان رنگارنگ ازدرون و بیرون قرار گرفته که موجب بروز نظرات انحرافی اپورتونیستی چپ و راست آوانتوریسم، اکونومیسم، التقاد و انارشیسم بمثابه نظرات مسلط در جنبش نو پای کشور گردید که پیامد آن همانا تلاشی و فروکش جنبش بود. ولی جنبش مارکسیستی - لنینیستی کشور ما با همه خوره ها که با آن در مواجهه بود، با پویای خویش بمثابه پدیده نو، پیشرو و بالنده ادامه و داشت گذشته خود را سره وناسره میکرد که مورد هجوم بحران دیگری قرار گرفت. یعنی با کودتای سیاه ثور که دنباله آن تجاوز بیشرمانه نظامی امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم روس این دشمن سوگند خورده پرولتاریا و خلقهای جهان، وبه مستعمره کشیده شدن کشور ما از یکطرف و اوج گیری جنبش و قیام های مسلحانه خود جوش همگانی تودهای میلیونی خلق ما از طرف دیگر در رویا روی قرار گرفت که می بایست رسالت تاریخی خویش را بمثابه پیش آهنگ طبقه پرولتاریا رهبری قیام مسلحانه توده ها درجنگ مقاومت ضد روسی یعنی انقلاب ملی – دموکراتیک کشور به گونه موثر ودینامیسم آگاهانه و سیستماتیک عهده دار میگردید. بخش اعظم ازجنبش انقلابی به نسبت عدم توانائي ایدئولوژيک – سیاسی و تشکیلاتی اکثرا در حد دنباله رو جنبش مسلحانه خود جوش توده ها تنزل مقام نمود.**

**همچنان بخشی از جنبش کمونیستی کشورما بجای آنکه با پدیده ایکه با آن مواجهه داشت از پایگاه طبقه پرولتاریا، چون واقعیت عینی به آن برخورد دیالکتیکی مینمود، برخورد کاملا متافیزیکی نمود که عامل انگیزنده آن همانا کودتای شوم ثور بمثابه وسیله رسیدن به قدرت سیاسی بود. پیامد آن تسریع وحدت های میخانیکی و ایجاد جمعیت های ساده و بسیط که هر آن با ریخت و پاش مواجه بودند، بود. به یک کلام، در بخش عمده جنبش دینامیسم آگاهانه جایش را به میکانیسم ساده و دیالکتیک ماتریالیستی جایش را به میتافیسیسم واگذار شده بود، به مبارزه طبقات و مقام انقلابی پرولتاریا پشت پا زده شده و مرزهای طبقاتی مغشوش میگردیده است.**

**بخش از جنبش انقلابی کشور بجای اینکه خواستهای واقعی توده های ستمکش را مشخص سازند و آنرا تا سطح یک برنامه سیا سی ارتقا بدهد، بمثابه حاملان شعار ها و خواستهای ارتجاع در بین توده ها دست به ایجاد توهم هرچه بیشتر و تائید تبلیغات زهرآگین ارتجاعی به اصطلاح جنگ ضد کمونیسم، مبادرت ورزید و شعار سیای ارتجاعی ( جمهوری اسلامی ) راهرچه بیشتر رنگ وروغن داده وآنرا یگانه راه « نجات و رستگاری » بخورد تودها داد.**

**بجای جنگ توده ای طولانی بمثابه استراتیژی درجهت رسیدن به هدف یعنی پیروزی انقلابی ملی – دموکراتیک و ایجاد دولت دموکراتیک خلق به رهبری طبقه پرولتاریا، دست اندر کار کودتاهای که بیانگر همان انگیزه های خورده بوٰرژوازی ای عصیانگر تشنه قدرت سیاسی است، شدند، و نام آنرا کودتا قیام گذاشتند. یعنی تئوریزه کردن راه « جدید » نه خیلی کوتاه و نه خیلی طولانی یعنی راه میانه !! « میانه روی، برداری و برابری »**

**بروز پدیده تسلیم طلبی ملی که ناشی از تسلیم طلبی طبقاتی است، یکی دیگر از رویداد های نهایت زشت و ارتجاعی که نشانه بار خیانت به منافع ملی و طبقه پرولتاریا است، ناشی از زیر پا گذشتن اصول وپرنیسب های م- ل که حقانیت خود را باربار ثابت کرده، می باشد، که برخورد سطحی به آن خیانت به انقلاب و مردم است.»**

**( پاراگراف اول، ص ۱۳ الی پاراگراف سوم صفحه ۱۴ )**

**اما در رابطه به شرکت فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور در جنگ مقاومت ضد روسی میهن ما:**

 **چنانچه قبلا تذکر دادیم که کودتای ننگین هفت ثور در تخالف و تضاد به همه طبقات ستمکش جامعه قرار گرفت، بدیهی است که بخشی از طبقات ارتجاعی و ستمگر و استثمار گر کشور را نیز شکلا در بر میگرفته است. که البته این چنین برخورد به قضیه در نظراول شک وتردیدی را همراه داشته و منجر به برداشتهای نا همگون واکثرا انحرافی گردیده است. ولی واقعیت امراین است که فئودالیسم وبورژوازی کمپرادور – وابسته به امپریالیسم غرب نیز ضرباتی را متحمل گردیده اند. اما اینکه فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور چرا مورد ضربه قرار گرفت و چه تغییری در ماهیت آن بوجود آمد ؟ مسئله است که جواب به آن دقت لازم را به کار دارد. چه اکثرا اشتباهات و انحرافات به چپ و راست از همین نکته آغاز میگردد.**

**برای اینکه درقضاوت خود به خطا نرفته باشیم و جواب لازم و اصولی ایرا که جایگاه ارتجاعی یعنی طبقات حاکم ستمگر و استثمارگر، فئودالیسم،بورژوازی کمپرادور و شرکا، را در جنگ تحمیل شده از طرف سوسیال امپریالیسم روس بدون هیچگونه ابهام، شک و تردید مشخص و برخورد انقلابیون را در قبال آن معین نموده، ارائه نمائيم، بایست به معیارهای دقیق علمی و روش کاملا مارکسیستی – لنینیستی یعنی از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک به مسئله مطرح شده برخورد نمائیم.**

**گفتیم که کشور ما، قبل از کودتای ننگین هفت ثور و تجاوز نظامی سوسیال امپریالیسم روس، دارای ساخت اقتصادی – اجتماعی نیمه مستعمره نیمه فئودالی بود. وبه گفته لنین:« کشورهای نیمه مستعمره نمونه ای آن شکل های انتقالی هستند که در تمام رشته های گوناگون طبیعت و جامعه مشاهده می شود. سرمایه مالی درکلیه مناسبات اقتصادی و کلیه مناسبات بین المللی آنچنان نیروی بزرگ و میتوان گفت قاطعیست که حتی قادر است دولت های را هم که از کاملترین استقلال سیاسی برخودارند تابع خود سازند و واقعا تابع میسازد... ولی بدیهیست برای سرمایه مالی از هم – راحتر و از هم پرفایده تر آنچنان تباه نمودنی است که با ازدست دادن استقلال سیاسی کشورها و ملل تابعه توام باشد. صفت مشخصه کشورهای نیمه مستعمره این است که از این لحاظ جنبه حد وسط را دارند. بدیهیست که مبارزه برسر این کشورهای نیمه وابسته بخصوص در دوران سرمایه مالی که در آن باقیمانده جهان تقسیم شده بود میبایستی حدت یابد » (۱) دیگر از حد وسط یعنی نیمه مستعمره به مستعمره تبدیل گریده، ولی خصلت نیمه فئودالی آن هنوز پا برجاست یعنی اینکه توده های کشور ما کماکان مورد استثمار، استبدار و ستم فئودالی با تشدید استعمار و استثمار امپریالیستی قرار دارد. بنابر این فئودالیسم و امپریالیسم همچنان دشمنان آشتی ناپذیر خلق مابوده و هست ( تضاد های اساسی جامعه ما همان تضاد خلق با امپریالیسم و فئودلیسم، که آزادی سیاسی و استقلال اقتصادی خلق کشور ما در حل این تضاده های اساسی نهفته است ) و اما تضاد عمده که حدت و شدت مبارزه ضدین را دریک دوران مشخص و دریک پدیهی مشخص بیان میدارد و حل آنرا دردستور روز قرار میدهد، همان تضاد خلق با امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم روس می باشد. ولی این بدان مفهوم نیست که از ماهیت تضاد با فئودالیسم که عامل استثمار و اسارت توده ای بطور اخص دهقانان که اکثریت عمده نیروهای محرک انقلاب و متحد طبیعی پرولتاریا می باشد کاسته می شود. بخصوص ما که خواهان انقلاب ملی- دموکراتیک هستیم، نمی توانیم و نمیخواهیم بین این دو دیوار چین بکشیم ویا آنرا دوپورسه جداگانه بدانیم.**

**اینکه گفتیم انقلاب ملی – دموکراتیک یک پروسه واحد است، بدان مفهوم نیست که انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک کاملا یکی است و هیچگونه تفاوتی بین آن مطرح نیست. استالین گفت:« غالبا ما میگوئيم مسئله ملی ذاتا مسئله دهقانان است.... ولی این هنوز بمعنی آن نیستکه.. مسئله دهقانان و مسله ملی یکی است » (۲)**

1. **– امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری. (۲) اصول لنینیسم ص ۱۷۱.**

**اینکه فئودلیسم پایگاه اجتماعی امپریالیسم است، هیچ جای شکی نمی تواند و جود داشته باشد، همان سان که امپریالیسم حامی و مددگار فئودالیسم است که بر انداختن یکی بدون بر انداختن دیگری میسر نیست. ولی مهم این است که برای ویران کردن این دژدشمنان خلق چگونه و برکجای آن ضربه زد. برفئودالیسم و یا بر امپریالیسم ( درشرایط مشخص کشورما ) که این دیگر نمی تواند خیالی و فرضی باشد، بلکه فقط با تکیه بر واقعیت های است که درجریان است و این همان برخورد دیالکتیکیبا یک پدیده از طریق تعین و تشخیص مسیرحرکی آن که ناشی از مبارزه اضداد و تکامل آن برسرحد علی که موجب تصادم و انفجار میگردد. می باشد.**

**مبارزه و جنگ مسلحانه مردم ما علیه امپریالیس در راس سوسیال امپریالیسم روس بیانگر هما تضاد های است که به مرحله عالی تکامل یعنی جنگ مسلحانه ارتقا یافته و طالب حل انقلابی می باشد.**

**سوسیال امپریالیسم روس که دیگر به این نتیجه رسیده بود که حالت نیمه مستعمره بود کشور ما به نفع شان نیست یعنی دیگر امکان ادامه این « حد وسط» میسر نبود. ( که علت اساسی آن همانا تشدید تضاد خلق با فئودالیسم و امپریالیسم بود ) برآن داشت تابه این حالت حد وسط خاتمه داده وکشور ما را به مستعمره خود تبدیل نماید که ناگزیر ضربه برفئودالیسم را نیز در برداشته است، ولی نه هرگز به مفهوم نابودی کامل فئوالیم ونه هم به مفهوم حل مسله ارضی به نفع دهقانان، بلکه فقط در جهت تامین حد اکثر منافع سوسیال امپرایلیسم روس و یا به عبارت دیگر دمساز کردن نظام اقتصادی بخصوص بخش کشاورزی کشور ما ووابستگی کامل آن به منافع نظام سرمایه انحصاری امپریالیستی بروکراتیک سوسیال امپریالیسم روس.**

**سازش با فئودالیسم و حمایت از منافع آن بخصوص بعد از یورش عریان و بیشرمانه نظامی سوسیال امپریالیسم روس این تزاران نوین به کشورما، کاملا هویدا وروشن است. شرکت دادن فئودالان دردستگاه سیاسی و ضد مردمی و گرد آوری این خائنین در « جبهه ملی پدر وطن » شرکت متنفذین شریر محلی در « ارگانهای محلی –قدرت دولتی »، قانونی شمردن مالکیت خصوصی ملاکین و فئودالانیکه به دولت مزدور می پیوندد تامین مصئوینت قانونی املاک موقوفه و املاک روحانیون خائن و مزدور،استحکام و گسترش فرهنگ ارتجاعی فئودالی در چوکات مذهب و ایجاد موسسات جدید مذهبی، همچنان تدویر به اصطلاح لویه جرگه که گردهمائي کامل مرتجعین، متنفذین و ملاکین و روحانیت وطن فروش و.... می باشد. اینها همه و همه شواهدی است دال برهمکاری و همنوائي فئودالیسم و امپریالیسم ( سوسیال امپریالیسم روس ) بنا براین فئودالیسم نتوانسته که نمی تواند پایگاه ضد مردمی خود را عوض و کماکان زندگی انگلی خویش را درزیرچتر حمایتی امپریالیسم جستجو می کند، لذا خظای فاحش و انحراف از خط انقلابی خواهد بود، که اگر فئودالیسم در صف خلق و نیروی انقلاب جازده شود.**

 **اما شرکت فئودلیسم در جنگ مقاومت ضد روسی میهن ما:**

 **اگر به گذشته تاریخ میهن ما دقیق شویم میبنیم که فئودالیسم سابقه دیرینه وابستگی به امپریالیسم غرب داشته و حامی منافع همدیگر بودند. شواهد تاریخی گواه بر این است که فئودالیسم بخاطر منافع غارتگرانه باداران امپریالیستی خویش دست به خیانت ملی یازیده ومنافع ملی را فدای منافع مشخص خود و حامیان امپریالیستی اش نموده اند و نیز امپریالیسم در مواقعی که دستیاران خود را ( فئودالیسم ) با اشکلات مواجه دیده به خدمت و حمایت آن شتافته است.**

**بنابرین شرکت فئودالیسم در جنگ مقاومت ضد روسی نه بخاطر دفاع از منافع ملی تمامیت ارضی، بلکه بخاطربهشت ازدست رفته شان و تامین منافع امپریالیسم و به طور اخص امپریالیسم غرب با سردمداری امپریالیسم اضلاع متحده امریکا می باشد. فلهذا فئودالیسم و سایر نیروهای ارتجاعی ای وابسته به امپریالیسم کماکان در سنگر ضد انقلاب قرار داشته و از جمله دشمنان آشتی ناپذیر خلق کشور ما می باشند. و هرگونه ابهام در این مورد خیانت به امر انقلاب و تودهای ستمکش کشور ما محسوب می شود.**

**بلوک امپریالیست غرب درراس اضلاع متحده امریکا، ارتجاع جهانی و منطقه با تمام امکانات از فئودلیسم و بورژوازی کمپرادوردر کشور ما، این عناصر ذالو صفت پشتیبانی نموده و موانع درراه رشد جنگ مقاومت ضد امپریالیستی در راس سوسیال امپریالیسم روس این تزاران نوین وپروسه انقلاب ملی – دموکراتیک ( انقلاب بورژوا دموکراتیک نوین ) میهن ما ایجاد می نمایند.**

**لذا نه تنها انیکه تضاد بین فئودالیسم و خلق کشور ما تخفیف نیافته بلکه تشدید نیز گردیده است، که حل آن نمی تواند کاملا جدا از حل تضاد با امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم روس مطرح باشد. یعنی اینکه فئودالیسم نمی تواند از خشم طبقاتی خلق و سرنگونی آن توسط انقلاب در امان باشد. ولی استفاده از تضاد های درونی اردوگاه امپریالیسم وارتجاع مسئله ایست دیگر، که انقلابیون مجاز اند صورت داشتن امکان و حد اقل لازم بسیج سیاسی توده ای استفاده نمایند، در غیر آن طرح استفاده از تضاد های اردوگاه دشمن نه تنها اینکه بسود انقلاب نخواهد بود بلکه انقلاب را به زیان مواجه خواهد ساخت . چنانچه پروسه عملی بطلان اینگونه نظرات انحرافی را ثابت ساخته است.**

**نکته نظر های اختلافی**

**الف – جنگ کنونی بطور عمده خود بخودی است به یک حالت ایستائي نسبی مواجه هستیم.‌( ب-ج )**

**ب- در جنگ کنونی طبقات مرتجع – فئودالیسم، بورژوازی کمپرادور و وابستگان امپریالیسم غرب – تسلط نسبی دارند. ( پیکار)**

**الف- ( نظرات ب- ج ) منظور ما ازتسلط عبارت است از پذیرش سیاست و نقطه نظرات یک طبقه از جانب طبقه و یا طبقات دیگر، بطور آگاهانه و ایجاد روابط ارگانیک و سیستماتیک برین پایه. زیرا با کشاندن طبقات بین البینی در رابطه با وحدت آنچه خود نمائي می کند پذیرش سیاسیت یکی طبقه از جانب سایر طبقات می باشد. در کشور ما هرگز هم سیاست فئودلیسم و بورژوازی غرب مورد تائید و پذیرش طبقات دهقان، بورژوازی ملی و خورده بورژوازی قرار نگرفته. ارتباط این طبقات و یا بهتر است بگوئیم خلق ما با اخوان نماینده غرب به منظور بدست آوردن سلاح است و این رابطه غیرارگانیک است یعنی رابطه ای میخانیکی است. در حالیکه مسئله تسلط با مسله ای رهبری ارتباط میگیرد مبارزه بر سر رهبری مدتهای مدیدی بین فئودالیسم و طبقه کارگر جریان خواهد داشت هرگاه وحدت خلق تحت رهبری طبقه کارگرتامین شود بازهم وحدت وحدت سیاسی خواهد بود نه وحدت ایدئولوژیک. اگر قبول کنیم که اخوان تسلط نسبی برجنگ پیدا کرده است و طبقه فئودال طبقه مرتجع است، پس باید جنگ را در مجموع ارتجاعی بخوانیم، در حالیکه جنگ در عمق خود آزادیبخش است. تقاضای مشخص مردم برای وحدت، برای قطع برادر کشی، رفع پرابلمهای آنان و غیره مسائلی است که فئودالیسم توان حل آن را ندارد، اگر فئودالیسم تسلط می داشت پس مردم طالب عدم وحدت برادر کشی و غیره بودند. باوجود این توضیح، این بدان معنانیست که اخوان در جهت ( اسلامی ساختن ) جنگ حرکت نمی کند وحتی نمونه های آنرا نداشته باشیم مثلا جبهه پنجشیر، جبهه بلخ وغیره. و این گرایش که تلاش حرکتی است بجانب تسلط فئودلیسم در هماغوشی با امپریالیسم بخصوص امپریالیسم غرب، درعین حال به واقعیت های دیگری نیز روبروهستیم وآن جدائي از « احزاب» کنونی، تشکیل جبهات قومی و مستقل و حتی جدا شدن از یک تنظیم آخوندی و رفتن به دنبال تنظیم دیگری همه و همه درعمق خود حرکت ضد فئودالی است. یعنی جنبش از لای پوسته های که آنرا احاطه کرده است روشن می شود. بنا براین تسلط از نظر ما ارتباط مستقیم با رهبری و پذیریش سیاست یک طبقه از جانب سایر طبقات را دارا می باشد، یعنی به هر نوع رابطه نمی توان نام تسلط گذاشت.**

**ب- ( نظرات پیکار) جنگ ادامه سیاست است با فورم دیگر. جنگ کنونی کشور ما هرطبقه اهداف سیاسی خاصی دارد و جنگ سلطه سیاسی یک طبقه را تامین می کند. فلهذا جنگ کنونی که با تجاوز سوسیال امپریالیسم روس برمردم ما و توده ای ستمکش کشور ما تحمیل گردیده است و رنج ومشقت آنرا بیشتر از همه توده های مردم یعنی پرولتاریا دهقانان، خورده بورژوازی و بورژوازی ملی تحمل می کند، فئودلیسم نیز بخاطر منافع خا ص طبقاتی خویش که منافع امپریالیسم بخصوص امپریالیسم غرب گره خورده در آن شرکت دارد. مساعدتها و امتیازاتی که فئودالیسم در داخل و خارج کشور داشته و دارد، موجب گردیده است تا تسلط خود را درجنگ تحمیل نماید. که این تسلط تنها منوط به گذاشتن امکانات مالی وتسلیحاتی بدسترس نیروهای درگیر در جنگ که عمدتا دهقانان هستند، نبوده بلکه غرض خاص طبقاتی و تامین منافع طبقاتی فئوالیسم و بورژوازی کمپرادور در آن نهفته است.ارتجاع داخلی بطور اخص فئودلیسم نمی تواند ار منافع طبقاتی مشخص خود که پایه ای اجتماعی امپریالیسم و هم اکنون به زائده امپریالیسم تبدیل گردیده است منصرف گردد. بلکه ازهمه امکانات و وسایل دست داشته اش در جهت تامین منافع خود با داران امپریالیستی اش تلاش دارد.**

**فئودالیسم یعنی سیستم مسلط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که تاریخ بس طولانی در کشور ما داشته است، از امتیازات و شرایط مساعد متعدد برخوردار بود است که خلق کشور ما یعنی پرولتاریا،دهقانان،خورده بورژوازی و بورژوازی ملی بمثابه نیروی انقلاب فاقد آن بوده است، اقتصاد مسلط فئودالی که زیربنای، سیاست، فرهنگ و باالاخره بینش فئودالی بوده است.**

**موسسات مذهبی بمثابه عاملین فرهنگی فئودالیسم و همچنان حامیان سیاسی آن با گسترش وسیع زمینه ای فعالیت شان که از آخوند مرتجع ده گرفته تا روحانیت متنفذ محلی بالاخره روحانیت اشرافی، خادمین فئودالیسم وظیفه داشتند تا توده های میلیونی زحمتکشان را دروضع فلاکت بار بی فرهنگی، نادانی و توهم نگهداشته و جلو رشد سیاسی توده ها را سد نمایند. ملک یا ارباب ده، متنفذین محلی، سران اقوام و قبایل بمثابه تشکیلات سیاسی فئودالی و خادمین ارتجاع و دولت و آله سرکوب وفشار برتوده ها، استفاده ازعناصر لومپن، دزد و قاچاقبر همچون نیروی در جهت ارعاب و ایجاد وحشت در بین توده ها و همچنان عقب ماندگی و توهم فکری توده ها همه و همه زمینه های مساعدی برای فئودلیسم و تسلط آن بوده است. ورود فرهنگ اسارتبار امپریالیستی با گسترش مناسبات سرمایه امپریالیستی که سرمایه کمپرادور را باخود داشت نیز زمینه مساعدی برای فئودالیسم بحساب می آید.**

**ارتجاع داخلی بخصوص فئودلیسم که پشتیبانی همه جانبه ارتجاع منطقه، امپریالسم غرب و ارتجاع بین المللی را بخود داشته از قیام و خیزشهای خودجوش توده ای و جنگ مسلحانه مقاومت ضد امپریالیستی در راس سوسیال امپریالیسم روس، با داشتن زمینه های مساعدی که از آن تذکر رفت و استفاده از توهم توده های ستمکش که فاقد آگاهی سیاسی و پیشاهنگ پرولتاریا بمثابه رهبر جنگ آزادی بخش‌ وانقلاب ملی – دموکراتیک بودند، بخاطر بهشت از دست رفته شان داخل جنگ گردیدند. در جهت دسترسی و سلطه خویش درجنگ دست اندرکار تشکل همه نیروهای که اکثرا روحانیت مرتجع، خورده بورژوازی راست افراطی، عناصر اوباش، دزد و قاچاقبر، اربابان، متنفذین محلی سران مرتجع اقوام و قبایل را تشکیل میداد، گردید. و آنرا در راس قیام های خود جوش توده ها و نیروی جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس جابجا نمودند. همچنان با استفاده ازعقاید و احساسات مذهب توده دست به تبلیغ زهر آگین ضد کمونیسم، ضد دموکراسی و آزادی زدند. تجاوز سوسیال امپریالیسم روس را به مثابه تجاوز کمونیسم برحربه مذهب و عقاید مردم و جنگ را جنگ مذهب با کمونیسم به خورد توده ها دادند. علم ودانش راعمل گمراهی دانسته و علیه آن به مبارزه برخاستند. روشنفکران و تحصیکردها ی آزادیخواه را به خاک و خود کشیدند. صدای آزدایخواهی و دموکراسی را درگلوی عناصر ترقی خواه خفه ساختند. روحیه ناسیونالیستی و وطن پرستی را معادل کفر و ضد مذهب خواندند. درجهت گسترش هرچه بیشتر سیطره وحشت بارخود دست اندر کار سرکوب، ترور دهشت افگنی، کشتار وحشیانه، غارت وچپاول و تحمیق توده ها گردیدند، خانه های دهاقین راکه ازدولت ضد مردم، عاملین و چاکران روس، باند های وطن فروش « خلق» و « پرچم» شش جریب زمین دریافت داشته بودند، آتش زده و فامیل هایشانرا قتل عام نمودند، و زمین را به مالکان قبلی آن ( فئودالان ) تسلیم دادند.**

**جوحاکم تحمیلی بر جنگ مقاومت ضد روسی که جوی است کاملا ضد آزادی، ضد دموکراسی و منافع ملی، بیانگر تسلط آشکار و وحشیانه ای نیروهای ارتجاعی فئودالی با پشتیبانی ارتجاع منطقه، امپریالیسم غرب و ارتجاع بین المللی می باشد که اکثریت توده های ناآگاه را به دنبال سیاست های خائنانه خویش کشانده و از احساسات پاک آنان استفاده ناجایز می نمایند. ولی این بدان معنی نیست که توده های شریک جنایات ارتجاع وحشی می باشد. که البته شریک دانستن توده های در جنایات فئودالیسم و ارتجاع کاملا خائنانه و قسما در جهت تبرئه نیروهای سیاه و فرتوت فئودالی و شرکا، این دشمنان ترقی و تعالی انسان می باشد.**

**مذهب بمثابه یگانه قدرت سیاسی وفرهنگی در جنگ کنونی برتوده های حکومت نموده و سرنوشت شانرا تعیین می کند. حل همه پرابلم های حقوقی و فضای بوسیله مذهب صورت میگیرد. تخریب و تعطیل مکاتب و تدویر مدارس مذهبی که تعداد کثیری از اطفال و نواجوانان میهن مارا که در آینده کشور نمی تواند موثر نباشد، صرفا تحت تربیت مذهبی قرار داده شده اند. همه اینها نمودی است از تسلط ارتجاع در جنگ میهنی ضد روسی ما.**

 **و اما تشکیل و موجودیت جبهات مستقل ؟**

**آیا میتوان به یک پدیده عینی برخورد مجرد و ذهنی نمود؟ که فکر میکنیم موضوعی است قابل تعمق و غورهمه جانبه وقتی صحبت از نیروی مستقل به میان می کشیم ناگزیر بایست به آن از دیدگاه مادی و دیالکتیکی و معیارهای دقیق علمی و اصولی برخورد نمود نه ذهنی و احساساتی. نیروهای مستقل رزمی یا جبهات مستقل جنگی می باید آزاد از روابط اسارت با ايدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی ای فئودالی و امپریالیستی باشند، یعنی اینکه به اثر یک دید و بینش مستقل طبقاتی بوجود آمده باشد. بلاخره ایجاد جبهات مستقل ایجاب یک برنامه آگاهانه سیاسی که بیانگر منافع خاص طبقاتی تودهای خلق باشد می نمایند. در شرایط خاص کشور ما تدوین یک چنین برنامه سیاسی هدفمند بجز از عهده نیروهای پیشرو انقلابی، از هیچ نیروی دیگری ساخته نیست. بنابرین ما معتقدیم که صحبت از جبهات مستقل یک برخورد صرفا ذهنی بوده تایک واقعیت عینی. اما اگر صحبت از حرکت بسوی یک استقلالیت نسبی باشد، می تواند مطمع نظرقرار گیرد و به جوانب مختلف آن روشنی انداخته تا تثبیت گردد که درچه وجوهات به استقلال نسب فایق آمده که بازهم نمی تواند بایک برخورد سطحی و غیر اصولی مورد قبول قرارگیرد.**

 **سیال بودن نیروهای رزمی ؟**

**سیالیت نیروهای رزمی در بین تشکیلات سیاسی ارتجاع فئودالی و بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم غرب نمی تواند دلیل بر عدم سلطه فئودالیسم و ارتجاع باشد. چه این سیالیت و رفت وآمد در همان چوکات کلی تشکیلات سیاسی ارتجاعی صورت می گیرد. همچنان ایجاد تشکیلات قومی و قبیلوی نه تنها اینکه حرکت به جلو نیست بلکه گامی است به عقب، که از نظرماهیت طبقاتی همان تشکیلات فئودالی و حتی ما قبل فئودالی می باشد، که درراس آن سران مرتجع اقوام و قبایل قرار دارند ودرنهایت امر نمی توانند رابطه با نمایندگان سیاسی و فئودالیسم وارتجاع نداشته باشد. آروزها و خواستهای توده ای مردم مبنی بر اینکه با جنگ های خانمانسوز داخلی مخالفت می ورزند واقعیتی است انکار ناپذیر، ولی این خوساتها و آروزها کماکان در سطح همان خواستها و آروزها باقی میماند، و درجنگی که عاملین آن ارتجاع و فئودالیسم است، هستی و زندگی خود را از دست میدهند و هنوز نتوانسته اند به منشا اصلی و اساسی آن جنگها که ارتجاع به راه انداخته است آگاهانه پی ببرند. لذا توانائي خاموش کردن و جلوگیری از آن را هم ندارند. و این خود سلطه ارتجاع خون آشام را درجنگ ضد روسی خلق کشورما که همچنان مانع وحدت رزمنده تودها ی به پاخواسته میگردد، بیان میدارد.**

**ما که معتقد به سلطه تحمیلی ارتجاع در جنگ آزادی بخش میهن مان میباشیم هرگز به آن مفهوم نیست که فئودالیسم و سایر نیروهای ارتجاعی با پشتیبانی امپریالیسم غرب، ارتجاع بین المللی و منطقه توانسته اند حمایت و پشتیبانی اگاهانه توده های ستمکش میهن مانرا کسب نماییند، بلکه این تسلط، تسلطی تحمیلی،وحشیانه و خلاف آروزها وخواست های واقعی تودهای بپاخاسته ای کشور ما می باشد. و این بدان معنی نیست که جنگ مقاومت ضد روسی خلق ما که ماهیتا جنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی می باشد، ماهیت ذاتی خود را ازدست داده و به جنگ ارتجاعی قلب ماهیت نموده است.**

**مائوتسه دون گفت: « چین به یک انقلاب بورژوا دموکراتیک نیاز مبرم دارد وچنین انقلابی فقط می تواند تحت رهبری پرولتاریا انجام یابد. از آنجا که پرولتاریا نتوانست انقلاب ۱۹۱۶-۱۹۲۷ را که ازگواندون شروع و تا حوضه رودخانه یانتسه گسترش یافته بود، با قاطعیت رهبری کند، طبقه کمپرادورها وظیفه مالکان ارضی بزرگ موفق شدند رهبری انقلاب را غصب کنند وضد انقلاب را جاگزین انقلاب نمایند.**

**( منتخب آثار مائوتسه دون. جلد اول صفحه ۹۲)**

**اما برداشت ما ازرهبری طبقات مرتجع و ستمگر بگونه ای است که این طبقات، رهبری تودها را غصب مینمایند. بنا براین نمی تواند دارای پایه ای توده ای باشد. یعنی گسترش پایه توده ای ارتجاع خلاف گواهی ماتریالیسم تاریخی بوده است. گسترش سلطه و رهبری ارتجاع هرگز به مفهوم گسترش پایه توده ای آن نبوده، بلکه عکس آن موجب گسترش زمینه دشمنی و تشدید تضاد های طبقاتی میگردد. که حتی اکثرا باعث تشدید تضادهای بین دستجات مختلف مرتجعین، ومنجر به جنگهای داخلی میگردد. بنا وحدت بین این دسته های ارتجاعی ممکن نبوده، وایجاد رهبری واحد و تشکیلات ارگانیک پنداری است ذهنی.**

**مائوتسه دون گفت: تضادها و مبارزات بین دارودسته های مختلف دیکتاتوری های نظامی چین بازتابی از تضاد ها ومبارزات بین قدرت های گوناگون امپریالیستی است بدینجهت تا زمانیکه چین بین قدرت های امپریالیستی منقسم است، دارودسته های مختلف دیکتاتوری های نظامی تحت هیچ شرایطی نمی تواند با یکدیگر کنار بیایند و به هر سازشی هم که برسند، فقط جنبه موقتی خواهد داشت. سازشهای موقتی امروزی نطفه جنگهای بزرگتر فردا خواهد بود.»**

 **( همانجا صفحه ۹۲)**

**بنابرین ما معتقدیم که رسالت تاریخی انقلابیون واقعی یعنی مارکسیست – لنینیست ها، با تسلط ارتجاع در جنگ میهنی، عظیم تر و پر مسئولیت تر گردیده است و بر انقلابیون واقعی است تا با درک کامل مسئولیت تاریخی و نشانه گیری وظایف در جهت آمادگی و استفاده از هرامکان که درتخالف با اصول و پرنسیپ های اساسی نباشد، حرکت و مسیر جنگ را درجهت سالم وتکاملی آن سوق ورهبری نماید. که البته این مامول سترک بدون کارو پیکار پیگیر و انقلابی در جهت ایجاد ستاد فرماندهی ( حزب کمونیست ) و بسیج آگاهانه و هدفمندانه توده ها با یک برنامه مشخص سیاسی میسر نیست.**

**وظایف مبارزاتی نیروهای انقلابی مارکسیست – لنینیست: (نظرات مشترک )**

 **ازآنجا یکه عصر ما عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری و جنبش های آزاد یبخش است، پرولتاریا این یگانه طبقه پیشرو و تا آخر انقلابی، بعلاوه رسالت تاریخی یعنی انقلابات سوسیالیستی، رسالت رهبری انقلابات بورژوا- دموکراتیک و ایجاد دولت های دموکراتیک خلق، بمثابه مرحله گذار به جامعه سوسیالیستی، در کشورهای نیمه مستعمره – نیمه فئودالی و وابسته نیزبه عهده دارد. چون کشورما نیز کشوری است مستعمره نیمه مستعمره و نیمه فئودالی، وجنگ کنونی ما که جنگ ضد امپریالیستی در راس سوسیال امپریالیسم روس که ذاتا جنگ ُفئودالی نیزمی باشد، جنگی است در جهت پیروزی انقلاب ملی – دموکراتیک و ایجاد دولت دموکراتیک خلق بمثابه مرحله تدارکاتی انقلاب سوسیالیستی و ایجاد جامعه که مبری ازهر نوع ستم و استثمار فرد از فرد باشد.**

**بنابرین انقلابیون ملزم هستند تا وظایف مبارزاتی خویش را بمثابه نمایندگان ایدئولوژیک – سیاسی طبقه پرولتاریای کشور در جهت به پیروزی رسانیدن هرچه سریعتر وعمیقتر انقلاب ملی – دموکراتیک مشخص و عملی نماید. ما معتقد هستیم که برای به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی – دموکراتیک، مارکسیست – لنینیست ها، ایجاد حزب کمونیست یعنی ستاد فرماندهی پرولتاریا را منحیث وظیفه مرکزی، هدف مبارزاتی خود قرار داده و درجهت ایجاد پایه های دیالکتیکی وحدت جنبش انقلابی کشور به مبارزه ایدئولوژیک سیاسی، توجه خاص و جدی نموده، برای ایجاد حزب کمونیست بلشویکی که دارای پایه ای توده ای باشد مبارزه نمایند. حزب کمونیست یعنی ستاد فرماندهی پرولتاریا فقط ازطریق ایجاد پایه ایدئولوژیک – سیاسی که بر مبنای – مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون، استوار باشد میگردد.**

**اما پرولتاریا که رهبری انقلاب را دارد نمی تواند بدون متحدین سیاسی انقلاب، ملی – دموکراتیک را به پیروزی برساند. بنا ایجاد جبهه وسیع سیاسی که همانا جبهه متحد ملی است که ستون فقرات آنرا کارگران و متحد طبیعی آن دهقان تشکیل میدهد که نیروهای خورده بورژوازی و بورژوازی ملی با نظر داشت خصلت متزلزل آن وسایر نیروهای میهن پرست، دموکرات و آزاد یخواه که روحیه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی داشته باشند را نیز شامل می شود، از جمله وظیفه انقلابیون بشمار می آید.**

**و نیز ارتش توده ای که عمدتا « کارگران و دهقانان را در برمی گیرد و بدون موجودیت چنین ارتشی پیروزی انقلاب میسر نیست، یکی از سلاحهای مهم انقلاب می باشد. برای ایجاد ارتش توده ای آگاه، ضرورت به برنامه سیاسی که از طرف ستاد فرماندهی پرولتاریا تدوین گردیده باشد، دیده می شود، تا هدف، وسایل و روش های که در جهت به پیروزی رساندن انقلاب ملی –دموکراتیک مطرح است را روشن و توضیع نمود بتواند.**

**مائوتسه دون گفت: « ما باید متکی به صاحبان دوران، یعنی کارگران و دهقانان و سربازان باشیم. اینان نیروی اصلی در پیش برد تمام و کامل انقلابات تعمیق یابنده همچون لشکر کشی به شمال و راه پیمائی طولانی می باشد. در واقع کارگران، دهقانان وسربازان، یعنی همان کارگران و دهقانان، چرا که سربازان تنها کارگران و دهقانانی هستند که یونیفورم نظامی پوشیده اند.« ( گفتگو با هیت نمایندگی نظامی آلبانی. ۱-۵- ۱۹۶۷ اقتباس از ( جهانی برای فتح، ۱/۱۳۶۳ )**

**ما با ذکر همین دوبخش از اسناد مبارزاتی سازمان پیکار با محافل و گروه های انقلابی اکتفا می نمائیم. و از ذکر اسناد متباقی که موجب طولانی شدن موضوع میگردد، صرف نظر می نمائیم.**

**سازمان پیکار معتقد است که در شرایط، جنگی تحمیل شده به اثر تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم روس بر خلق کشور ما از یکطرف و مداخله غیر مستقیم امپریالیسم غرب به سردمداری امپریالیسم اضلاع متحده امریکا و تحمیل رهبری نیروهای ارتجاعی فئودالی وبورژوازی کمپرادور، وابسته به امپریالیسم غرب ازیک جانب دیگر، که خود مبین، تشدید تضاد های کشور های امپریالیستی بر سر تصرف و تسلط مواضع و منافع امپریالیستی شان در افغانستان و منطقه می باشد مسئله را بغرنج تر گردانیده است. استالین گفت:« تضاد بین دسته جات مختلف مالی و دول امپریالیستی ضمن مبارزه برای بدست آوردن سرچشمه های مواد خام و خاک و دیگران است.»**

 **( ی- استالین – راجع به اصول لنینیسم. ص ۵)**

**درچنین شرایط ویژه کشور ما انقلابیون یعنی مارکسیست – لنینیست ها می بایست با تطبیق اصول عام مارکسیسم لنینیسم د رشرایط خاص کشور با در نظرداشت استراتیزي انقلاب، شعار ها و تاکتیک های مناسبی را وضع و با بهره برداری از تضاد های درونی ارتجاع و دول امپریالیستی سعی در هم شکستن نیروهای دشمن، جلب تودهای وسیع انقلاب و تقویت صف انقلاب، جلب متحدین سیاسی پرولتاریا و تجرید دشمنان گوناگون خلق، درجهت به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی دموکراتیک اهتمام به خرچ دهند. شرکت در جنگ سوسیال امپریالیسم روس و عمال آن و نیز مبارزه همه جانبه علیه نیروهای، همزمان با مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست که ار وظایف مرکزی و مبرم ما می باشد، لازم و ضروری است. لنین گفت:« تئوری انقلابی دگم نیست و این تئوری فقط به وسیله داشتن رابطه محکم با پراتیک نهضت توده ای واقعی و نهضت واقعی انقلابی ترکیب نهائی بخود میگیرد.»(لنین چپ روی در کمونیسم)**

**ونیز ایجاد حزب کمونیست ( ستاد رهبری کننده و دسته پیشاهنگ پرولتاریا )**

**که از وظایف مبرم و اساسی ای کمونیستها می باشد، ایجاب برخورد مادی و دیالکتیکی می نماید. لذا نباید به وحدت جنبش کمونیستی کشور بمنظور تشکیل حزب کمونیست بر خورد عامیانه و ذهنی نمود. و این حزب باید بر مبنای معایر و اسلوب ساختمان حزب طراز لنینی استوار باشد. لنین گفت:« پیش از آنکه متحد شویم و برای انکه متحد شویم ابتدا بطور قطعی و صریح لازم است خط فاصل بین خود قرار دهیم.»**

 **( منتخب آثار جلد چهارم، ص ۳۷۸چاپ روسی )**

**ساختمان و ترکیب حزب از نظر لنین**

**««الف: از دایره محدود کارکنان منظم کادر رهبری که در آن باید بیش ازهمه انقلابیون حرفه ای وارد گردند. یعنی کارکنانی که بجز کار حزبی ازهرشغل دیگری آزادند، دارای حد اقل اطلاعات لازم تئوریک، تجربه سیاسی و آموختگی سازمانی بوده و دارای هنر مبارزه با پولیس تزاری و هنر پنهان شدن از دست پولیس باشد.**

**ب: از شبکه وسیع شعبات حزب، از توده کثیر اعضای حزب که از پشتیبانی و همدردی صدها هزار نفر رنجبران بخوردار اند.»**

**« من جدا معتقدم که ۱-: بدون سازمان استوار رهبران که کار یکدیگر را بدون تامل دنبال می کنند، هیچگونه جنبش انقلابی نمی تواند مستحکم باشد. ۲-: که هرفدر دامنه تود ای که خود بخود به مبارزه جلب می شود وسیعتر باشد. همانقدر لزوم چنین سازمانی موکد تر میگردد. و این سازمان باید همانقدر هم مستحکمتر شود. ۳-: که بطور کلی چنین سازمانی باید رد قسمت عمده عبارت از اشخاصی باشد که بطور ترکیب اعضای چنین سازمانی را محدود تر بگیریم، تا آنجایکه در آن تنها اعضای شرکت کننده که منحصرا به فعالیت انقلابی مشغول شده و در هنر مبارزه با پولیس سیاسی دارای اختصاص حرفه ای باشد.همانقدر« بدام انداختن «چنان سازمانی دشوارترمیگردد و۴-:همانقدر ترکیب افراد خواه از طبقه کارگر خواه از سایر طبقات جامعه که امکان در این جنبش را داشتبه باشد و با فعالیت درآن کار کنند وسیعتر می شود »**

 **( لنین – منتخب اثار ۴ص ۴۵۶ ۹**

 **همچنان لنین در رابطه با ساخت و ترکیب حزب انقلابی گفت:**

1. **۱-سازمان انقلابیون ۲- سازمان کارگران که حتی الا مکان وسیعتر و گوناگون تر باشد و... عناصر معین از طبقات دیگر نیز با شرایط معینی می تواند اینجا وارد شوند. این دو وجهه تشکیل حزب میدهد. ۳- سازمان کارگرانی که با حزب وابستگی دارد. ۴- سازمان کارگران که به حزب وابستگی ندارد ولی عملا تابع نظران و رهبری آنند ۵- عناصر غیر متشکل از طبقه کارگر که آنهم تا اندازه لااقل در مورد تظاهرات بزرگ مبارزه طبقاتی تابع رهبری سوسیال دموکرات می شوند.**

 **( منتخب آثار جلد ۴ ص ۱۷۴)**

**سازمان پیکار با تکیه به رهنمود های داهیانه لنین کبیر به تلاش کوشش خویش در جهت مشخص نمودن مرزهای ایدئولوژيک سیاسی بمثابه پیش شرط و ترسیم خط انقلابی در زمینه وحدت رساندن جنبش کمونیستی کشور بخاطر ایجاد حزب کمونیست به حیث ستاد فرماندهی طبقه پرولتاریا ادامه داده و معقتد است، تا آنکه خطوط ایدئولوژیک – سیاسی بمثابه پیش شرط وحدت تشکیلاتی روشن نگردیده، نمی توان صحبت از تشکل و واحد و یا وحدت یکپارچه انقلابی جنبش کمونیستی کشور نمود.**

**روی این اصل وحدت طلبانه بود که سازمان پیکار با صداقت انقلابی و درک وجایب کمونیستی خویش به منظور رسیدن به وحدت با پا فشاری روی مواضع اصولی تماسی در جهت براه انداختن مبارزه طبقاتی ایدئولوژیک – سیاسی با بخشهای مختلف از جنبش کمونیستی کشوربرقرار نمود، که بخش ازاسناد ارائه شده موئید این واقعیت انکارناپذیر است.**

**اعتقاد ما براین است که ایجادحزب کمونیست طراز لنینی بدون داشتند معیار های بلشویکی میسر نیست. فلهذا وظیفه همه کمونیستها می باشد که درجهت ایجاد چنین زمینه که برپایه آن بتوان حزب طراز لنینی را تشکیل نمود، از هیچگونه سعی وتلاش دریغ نورزند و نیز وظیفه کمونیست ها است، تا در جهت انتقال این اندیشه در بین پرولتاریا و سایر زحتمکشان کشور بکوشند تا باشد پایه ها ی مستحکم چنین سازمانی انقلابی در بین توده ها، بنا و زمینه را در راه بوجود آوردن پایگاه انقلابی توده ای را میسر گرداند. هرقدر که این اندیشه خلاق را وسیعتر در بین توده های تبلیغ و ترویج نمائیم به همان اندازه سطح فهم و درک آنها از مبارزه طبقاتی بالا می رود، این خود باعث می گردد تا پرولتاریا و سایر زحمت کشان، با شعور و آگاهی طبقاتی، از سازمان انقلابی خود پشتیباتی نمایند. بقای چنین حزبی انقلابی در گرو همین پایگاه توده ای آن می باشد، زیرا حزب پرولتاریا جدا از طبقه اش و سایر زحمتکشان نمی تواند به زندگی خویش، بمثابه حزب انقلابی و پیکار جو ادامه دهد.**

**املا در پاراگراف دوم صفحه ۱۰ جرقه شماره پنجم چنین اظهار عقیده می کند: « با تحلیل مشخص از اوضاع جاری کشور ( املا) عقیده دارد که نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب که احزاب اسلامی و امیران پاکستان و ایران نیشن درراس آنها قرار دارد، مباره شانرا علیه س- ا –ش به این منظور بسیج نکرده اند که پای منافع توده ملیونی کارگر دقهان کشورما صحه بگذرند........، از این رو ممکن نیست نیروهای انقلابی بتوانند با آنها دریک صف علیه س- ا – ش مبارزه کنند ولو اینکه با تمکین به جمهوری اسلامی و دفاع از « اسلام مبارز» بخواهد خود رامومن و مسلمان جلوه دهند.**

**املا به مطالب ارائه شده در اعلامیه سازمان پیکار طوری برخورد نمود ه است، تا از یکطرف ذهنیت ها را ازکنه مطلب بدور داشته و از جانبی دیگر افکار را مغشوش سازند وبرمبنای همین تمایل ذهنی اش مفهوم و محتوی ( تشکل وسیعی سیاسی ) را که در اعلامیه تذکر رفته، و منظور از آن اتحاد نیروهای سیاسی نظامی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی که در گیر مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم و عمال چاگران آن هستند، میباشد، قلب ماهیت نموده اند. املا در زمینه تلاش نموده است تا نیروهای ضد انقلابی و ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب ( احزاب اسلامی امیران پاکستان و ایران نشین ) را که واقعا بخاطر تامین منافع طبقاتی خود و باداران امپریالیستی شان، رهبری خود را برجنگ آزدایبخش خلق کشور ما تحمیل وبا استفاده ازتوهم و عدم آگاهی سیاسی تودها سعی دارند، تا مسیر جنگ رهايئبخش خلق مارا به انحراف بکشاند وبه مبارزه سرسختانه علیه نیروهای کمونیستی و انقلابی بمنظور جلوگیری از نفوذ آنها در بین توده ها ادامه میدهند، که ناشی از خصلت ذاتی طبقاتی این نیروهای ضد انقلابی و ارتجاعی می باشد، بحیث متحدین در ( تشکیل وسیع سیاسی ) عوض نیروهای سیاسی که می تواند متحدین سیاسی پرولتاریا در انقلاب ملی – دموکراتیک طراز نوین یعنی دهقانان بورژوازی ملی خورده بورژوازی و سایر نیروهای دموکرات و میهن پرست ضد امپریالیستی و ضد فئودالی، جابزند. و بدین وسیله میخواهد گویا ثابت بسازد که سازمان پیکار تشکل وسیع سیاسی را در اتحاد با نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب میداند !!؟؟ زهی وقاهت و پرٰروئي.**

**سازمان پیکار با تکیه براصل تحلیل مشخص از اوضاع مشخص در طرح تاکتیکهای مناسب که درخدمت استراتیژی قرارداشته باشد، هیچ هراسی ندارد که در صورت تشخیص متحدین سیاسی ولو مشروط وموقت هم باشد، میتواند همکاری سیاسی نظامی نماید. ( البته این متحدین سیاسی برخلاف برداشتهای املا نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم نبوده بلکه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی می باشند.) زیرا هر گاه سازمان انقلابی به صحت مشی خود یقین و ایمان داشتته باشد نه تنها اینکه در همچو اتحاد ها منحل نمی شود بلکه حقانیت وجودی خود را می تواند در امر رهبری توده ها به اثبات برساند.**

**لنین گفت:« فقط کسانی از ائتلافها و اتحاد های موقت ولو با عناصر نا مطمعین میترسند که خود به خویشتن ایمان نداشته باشند.» و نیز« علت قطع رابطه البته این نبود که « متحدان » دموکراتهای بورژوا از کار در آمدند، برعکس، بیانگران این مشی اخیر تا جائیکه سخن برسر وظایف دموکراتیک سوسیال دموکراسی یعنی وظایفی است که اوضاع و احوال کنونی روسیه آنها را در رده اول قرار میدهند، متحدان طبیعی و مطلوب سوسیال دموکراسی هستند. اما شرط ضروری چنین اتحاد آنست که سوسیالیستها امکان کامل داشته باشند، تضاد آشتی ناپذیر میان منافع طبقه کار گر و منافع بورژوازی را به طبقه کارگر توضیح دهند » ( چه باید کرد )**

 **با استناد به گفته لنین، هرگاه یک سازمان انقلابی کمونیستی با متحدین سیاسی به پای اتحاد سیاسی – نظامی می رود. مسلم است که نیروهای تشکیل دهنده این اتحاد، هرکدام استقلال عقیده و تشکیلات خود را که نمایندگی از منافع طبقاتی طبقات مشخص می نماید، حفظ می کند. زیرا سازمان انقلابی پرولتاریا بخاطر تامین رهبری پرولتاریادر انقلاب ملی – دموکراتیک و تثبیت دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی می رزمد. بنا براین مسلم است که سایر نیروهای سیاسی که در اتحاد سیاسی نظامی با پرولتاریا قرار دارند، اندیشه و منافع طبقاتی خویش را نمایندگی می کنند. لذا در چوکات اتحاد سیاسی نظامی حفظ استقلالیت ایدئولوژی و تشکیلاتی نیروهای مختلف سیاسی، یک امر ضروری و واقعیت عینی است.**

**املا با ردیف بندی مفاهیم و جملات از اخیر صفحه ۱۰ تا پاراگراف اخیر صفحه ۱۱ به چنین نتیجه گیری متوصل می شود:**

**« در حالیکه طرح سازمان پیکار نجات که با حرکت از موضع صرفا مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم شوروی وعمال آن شروع شده است و برای این مبارزه موجودیت « یک تشکل وسیع » را که ابدا به معنی حزب واحد نیست، ضرورت میداند و این تشکل را « با حفظ ایدئولوژی های متفاوت « دریک » اتحاد سیاسی نظامی » تامین می نماید،می تواند چیزی دیگر جز جبهه متحد باشد ؟»**

**املا با ذهنیگری و خیال بافی مدعی میشود که سازمان پیکار صرفا از موضع مبارزه با سوسیال امپریالیسم شوروی و عمال آن حرکت کرده است !!! گرچه این به املا مربوط است که به واقعیت ها چگونه برخورد می نماید ؟! ولی تا جایکه به سازمان پیکاررابطه میگیرد، سازمان پیکار نیک می داند که جامعه ما که جامعه ای مستعمره، نیمه مستعمره، نیمه فئودالی می باشد، ضرورت به یک انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک یعنی انقلاب ملی – دموکراتیک نوین دارد، که بدون پیروزی چنین انقلابی که بمثابه مرحله گذار به سوسیالیسم است و پرولتاریا آنرا رهبری می کند نمی تواند سخنی هم از رهائي توده های مورد ستم و استثمار کشور ما اززنجیر اسارتبار امپریالیسیم و فئودالیسم، درمیان باشد. و اینکه سازمان پیکار خواهان اتحاد سیاسی – نظامی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در مبارزه ضد سوسیال امپریالیسم روس گردیده است، بر واقعیت های عینی جامعه ما ( مستعمره، نیمه مستعمره، نیمه فئودالی ) استوار می باشد. سازمان پیکارمعتقد است که در شرایط مشخص کشور ما که مورد تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم روس قرار دارد، سوسیال امپریالیسم روس در راس سیستم امپریالیستی جهانی، دشمن عمده خلق به پا خواسته ما میباشد و ازاینجاست که بسیج ضد سوسیال امپریالیستی مبرمیت کسب می کند. امیدواریم املا این مبرمیت را بجای مبرمیت ایجاد حزب کمونیست، عوض نگیرد !!!**

**املا علاوه می کند که پیشنهاد یک « تشکل وسیع » از طرف سازمان پیکار ابدا به معنی حزب واحد نیست،در حالیکه مفاهیم و عبارات مندرج در اعلامیه سازمان پیکار به وضوح این مطلب را بیان میدارد که منظور از پیشنهاد همکاری سازمان پیکار با جبهه متحد ملی با در نظر داشت موقف مشخص و انقلابی سازمان صرفا همکاری و اتحاد در سطح سیاسی نظامی با همچو نیروها ممکن است و ما هرگز طرح وحدت بمنظور ایجاد حزب کمونیست را به جبهه متحد ملی نداده ایم. دراعلامیه قید است که این تشکل وسیع تشکلی است که نیروهای با حفظ ایدئولوژی های متفاوت در یک اتحاد سیاسی نظامی می توانند متشکل شوند. بنا براین اگرکسی حد اقل آشنائي با الفبای مارکسیسم – لنینیسم و مبارزه طبقاتی داشته باشد فهم ودرک متن اعلامیه سازمان برایش میسر بوده، یعنی ااینکه هدف از اتحاد سیاسی نظامی بین یک سازمان کمونیستی و سایر نیروهای غیر کمونیست، ضد امپریالیسم و ضد فئودالیسم چه می باشد؟ و اینکه املا خواسته است و اقعیت ها تحریف نماید و یا انکه وانمود سازد که سازمان پیکار وحدت ایدئولوژیک – سیاسی بین نیروهای کمونیستی را با اتحاد سیاسی نظامی نیروهای ضد امپریالیسم و ضد فئودالیسم فرقی نمی گذارد، جز دست یازی اگاهانه به توطئه و ایجاد اغتشاش در جنبش کمونیست کشور چیزی دیگری نمی تواند باشد.**

**املا در صفحه ۱۲ پاراگراف اول جرقه شماره پنجم چنین ادامه میدهد: « همان طوریکه قبلا اشاره نمودیم، بوجود آمدن یک نظم واحد وسیع متناسب با شرایط مشخص کنونی، که محافل و گروهای چپی در پراکندگی و احزاب اسلامی از امکانیت فوق العاده برخوردار بوده و توده ها درتاریکی بسر می برند، نمی تواند شعار عملی باشد. برای این که، نظم وسیع را بوجود بیاوریم قبل از همه قبول نظم ازجانب خود مان ضرورت مبرم دارد، درحالیکه این خود گروهای چپی اند که با دفاع از خورده کاری ومحفل بازی به فعالیت در یک تشکل وسیع خود داری و آنرا حرکت دگماتیستی قلم داد می نماید.»**

**قبل ازاینکه به اصل مطلب بپردازیم لازم میدانیم روی تناقض گوی های املا که ناشی از توهم فکری شان می باشد، درنگ کنیم. املا در پاراگراف فوق سخن برخوردار بودن احزاب اسلامی از امکانیت فوق العاده ( که بیانگر تسلط و قدرت ارتجاع می باشد ) می گوید و در جای دیگر و قبل از این از تشتت وپراگندی احزاب اسلامی چنین می نویسند:۱- جدائي مردم از احزاب اسلامی به جریان عملی تبدیل شده است.۲- تشتت و پراکندگی احزاب اسلامی به یک جریان روز افزون تبدیل شده است »( جرقه شماره دوم صفحه ۱۴)**

**حال اگراین برداشت و قضاوت املا را از نیروهای ارتجاعی، پایه و اساسی برای ترسیم خط حرکی عملی انقلاب قرار دهیم بکجا خواهیم رسید؟ چه برداشت نخست که بیانگر خوش بینی املا می باشد، ناشی از برخورد ذهنی شان بوده، ولی برداشت دوم که ناشی از خوش بینی املا است، یاس، ناامیدی، هراس و سرخوردگی را بیان میدارد، و انقلابیون را هوشدار میدهد مبادا قدمی به پیش بگذراند. چه ارتجاع شما را نابود خواهد کرد !!!**

**ما معتقدیم که یک سازمان انقلابی کمونیستی با بکار بستن اصول و احکام عام مارکسیسم – لنینیسم رد شرایط مشخص کشور خود، با تحلیل وبرداشتهای عینی و همه جانبه از شرایط و اوضاع کشور، با در نظرداشت ویژکی های در سطح ملی و بین المللی با نشانی کردن خطوط حرکی انقلاب و مرزبندی دقیق بین نیروهای خودی و نیروهای ‌دشمن، استراتیژی و تاکتیکهای انقلاب را بخاطر به پیروزی رسانیدن انقلاب وضع و در جهت عملی کردن آن به مبارزه پیگیر و بی امان خود ادامه داده وبدون هیچگونه هراس از نیرومندی دشمن، از تلاش در راه تحقق آرمان والای پرولتاریا و زحمت کشان فرو گذاشت نمی کند.**

**دراین جای شک نیست که درشرایط فعلی کشور ما نیروهای انقلابی م – ل از نیرومندی و وحدت که مبرم ترین نیاز جنبش انقلابی کشور ما است، برخوردار نیستند. ولی دشمنان رنگارنگ خلق کشور ما، چه سوسیال امپریالیسم روس و مزدوران بومی اش وچه احزاب سیاسی ارتجاعی، نمایندگان فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم غرب، همه و همه از نیرومندی و موقعیت برتری برخوردار بوده و نیز عدم آگاهی سیاسی و طبقاتی توده ای عظیم کشور ما ( زمینه مساعدی است برای بهره برداری نیروهای ارتجاعی و تحمیل رهبری آنها برجنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی، مردم ما ) که خود برعدم مساعدت شرایط انقلاب می افزاید. زیرا تازمانیکه، ایده های انقلابی در عمق توده ها نفوذ نه نموده است و توده ها آگاهانه در انقلاب شرکت نورزند، دشمنان خلق وضد انقلاب کماکان از امکانات و موقعیت برتری برخوردار خواهد بود.**

**طبقات حاکمه ستمگر و استثمارگر جامعه که همیشه درتحکیم سلطه طبقاتی خویش تلاش می ورزند که این امر در طول تاریخ ازآوانیکه جوامع بشری به طبقات تقسیم گردیده، وجود داشته وخواهد داشت. بنابرین مسلم است که فئودلیسم این نظام ذلت بار قرون وسطائي که به زائیده امپریالیسم تبدیل گردیده است، از پشتیبانی همه جانبه امپریالیسم، ارتجاع منطقه و بین المللی برخوردار و مورد حمایت آن قرار دارد. لذا در چنین اوضاع و احوال سوالی مطرح میگردد که چه باید کرد؟ آیا ممکن است منتظر نشست تا نیروهای ارتجاعی بخودی خود ضعیف و ناتوان شوند و آنگاه به اصطلاح دست به انقلاب زد؟ آیا چه کسانی باید در امواج خروشان مبارزه طبقاتی که مبارزه و زندگی است، درموقعیت کنونی کشور ما علیه دسته جات مختلف دشمنان خلق ما به مبارزه برخیزند، و با دادن آگاهی به توده ها، آنها را در مبارزه علیه دشمنان آنها بسیج نمایند ؟ آیا شرایط برای مبارزه بخود خود مساعد میگردد و یا اینکه بدین منظور باید مبارزه طبقاتی را شدت بخشید ؟ اصولا تا وقتیکه نیروهای انقلابی که دسته پیشاهنگ پرولتاریا آن را رهبری می نماید، وزنه ضعیف این مبارزه را تشکیل میدهند، مسلما که نیروهای دشمن در موقعیت برتری خواهد بود. که فقط با اوج گیری انقلاب و کشیده شدن همه توده ها به مبارزه آگاهانه است که وزنه سنگین این مبارزه را میشود بسود زحمتکشان محاسبه نمود. و نیز امکان دارد انقلاب در حین اوجگیری به فروکش مواجه گردد و چه بسا که این اوجگیری و فروکش انقلاب تا پیروزی نهائي چندین بار تکرار شود.**

**سازمان پیکار برای نجات افغانستان اعتقاد دارد که در اوضاع و شرایط کنونی مقاومت قهرمانانه خلق ما علیه تجاوز سوسیال امپریالیسم روس و دولت مزدورش ادامه دارد و آتش خشم ونفرت توده ها هر روزعلیه این دشمنان سفاک مشتعل تر می گردد. طرح شعار استراتیژیک انقلاب ملی – دموکراتیک طراز نوین – تبلیغ، ترویج و بسیج توده ها به منظور سازماندهی انقلابی و جلب متحدین سیاسی بمنظور تقویت قطب انقلاب از جمله وظایف عملی انقلابیون بوده که هرگز مبرمیت ایجاد حزب کمونیست را منتفی نمی سازد. سازمان پیکار نیک میداند که تشتت وپراکندگی بر جنبش انقلابی کشور ما کماکان حاکم بوده و جه زیان های نسیت که جنبش از این رهگذر با آن مواجه نیست. سازمان پیکار مبارزه درجهت رفع این پراکندگی و تشتت و دست یابی به وحدت به منظور ایجاد حزب کمونیست طراز لنینی را منحیث وظیفه اساسی و درراس همه وظایف دیگر مشخص نموده. به مبارزه پیگیر و همه جانبه خود بخاطر برآوردن این مامول ادامه میدهد. و عقیده دارد که کلید وحدت جنبش کمونیستی کشور در حل اختلافات ایدئولوژیک – سیاسی از طریق برخورد اصولی و انقلابی میسر بوده نه با بخورد های ذهنی، عامیانه و سرپوش گذاشتن روی اختلافات ایدئولوژیک سیاسی.**

**بازهم درپاراگراف دوم صفحه ۱۲ جرقه شماره پنجم چنین می خوانیم:**

**« ممکن نیست « نظم وسیع » را دریک اتحاد سیاسی نظامی متناسب با شرایط فعلی و امکانیت مادی معنوی بوجود آورد. این شعار نیز چیزی جز رویا و خیال نخواهد بود، زیرا «اتحاد سیاسی» در یک نظم وسیع با قید و قبول این مطلب که هرکسی حق دارد عقاید خود راداشته باشد، باید در پرتو اهداف استراتيژیک مشخص سیاسی تدوین شده صحت خود را درپراتیک عملی و نظری به ثبوت رساند، تا به آن حدیکه دیگران ازموجودیت این مشی مطلع و به آن به عنوان یک روند انقلابی تمکین نمایند، یا به عباره دیگر این نظر سیاسی حد اقل آن مقدار نیروی خود رادااشته باشد که بتواند مانور کند وتا آوانیکه به چنین سطحی نرسیده دیگر هر آن می تواند موجودیت اش مورد سوال قرارداشته باشد. و همه با شک و تردید به آن بنگرد ویقینا « مخالفین اجازه نخواهد دادکه این مشی سیاسی رشد کند.»**

**سازمان پیکار بنا برماتریالیسم دیالکتیک اعتقاد دارد که پدیده های اجتماعی همانند پدیده های طبیعی روند حرکی روبه تکامل را طی نموده، از یک سطح دانی به عالی رشد و تکامل می یابند که البته این بدان مفهوم نیست که سازمان پیکار نظریه ای جبر محض معتقد بوده و رسالت عناصر آگاه و پشیرو را نادیده می انگارد. فلهذا اگر جنبش کمونیستی کشور ما در اوضاع و شرایط فعلی از آنچنان نیرو و امکانات مادی ومعنوی برخوردار نیست، که بتواند وزنه قابل ملاحظه را در برابر دشمنان رنگارنگ اعم از سوسیال امپریالیسم روس و چاکران بومی اش، و نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب باشد. ولی از این ارزیابی نباید چنان نتیجه گرفت که املا گرفته است مبنی براینکه، چون جنبش کمونیستی در حالت تشتت و پراکندگی بسر می برد و فاقد وحدت یکپارچه می باشد، نباید در جنگ ضد سوسیال امپریالیسم روس به منظور تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی و بسیج آگاهانه توده ها، شرکت کرد و یا طرح همکاری سیاسی نظامی با متحدین سیاسی که در تخالف با اصول و پرنسیپ و در تضاد با استراتیژی انقلاب نباشد، روی دست گرفت چه دشمنان به آن « اجازه » رشد نخواهد داد !!! سازمان پیکار خلاف بینش و برداشت املا که جنبش انقلابی را از تودهه های میلیونی متحدین سیاسی تجرید و به نیروهای ارتجاعی ودشمنان خلق به پاخاسته میدان میدهد. معتقد است که جنبش انقلابی کشور بعلاوه تاکید موکد بر تلاشهایش بخاطر ایجاد حزب کمونیست بمثابه وظیفه اساسی و مرکزی که در راس همه و ظایف دیگر قرار دارد مکلفیت دارد به منظور تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی و بسیج آگاهانه توده ها درجنگ شرکت نموده و به متحدین سیاسی به گفته لنین ولو مشروط و موقت، بخاطر تقویت انقلاب و تضعیف ضد انقلاب هماکاری نماید واینکه املا تاکید می ورزد که مخالفین « اجازه » رشد این مشی سیاسی را نخواهد داد، ناشی از همان ترس و بی اعتقادی املا میباشد که دیگران را به آن متهم می سازند. درحالیکه اجازه و یا عدم اجازه نیروهای ارتجاعی به نیروهای انقلابی توقعی است پوچ و خلاف گواهی ماتریالیسم دیالکتیک در مصاف مبارزه طبقاتی که مبارزه مرگ و زندگی است.**

**اعتماد ما براین است که مسئله جنبش انقلابی و مخالفین مسئله، انقلاب وضد انقلاب، مسئله خلق و دشمنان خلق وبالاخره مسئله تفاوت و تضاد است. که هریک ازاین دوجهت با دید مشخص بخاطر حفظ هستی ومنافع شان باهم در نبرد و مبارزه قرار دارند و از این جاست که یقین املا به « اجازه » مخالفین پوچی خود را به اثبات می رساند. زیرا طبقات ستمگر و استثمار گر درهیچ برحه زمانی به میل خود اجازه نداده و نخواهد داد، که نیروهای انقلابی پا به عرصه وجود گذاشته و رشد نماید. و این نیروهای انقلابی اند که با گذاشتن از کوره های پر پیچ و خم مبارزه انقلابی طبقاتی آبدیده گردیده، توامندی را در برابر نیروهای ضد انقلاب کسب و بر آن پیروز گردیده اند.**

**املا به ادامه مطالب سرهمبندی شده به تفتین دیگر پرداخته و چنین وانمود میسازد که، منظور از حفظ عقاید نیروهای تشکیل دهنده « اتحاد سیاسی،نظامی» شرکت دادن احزاب ارتجاعی اسلامی در این اتحاد می باشد. سازمان پیکار ازنیروهای متحد سیاسی و حفظ استقلال ایدئولوژیک و تشکیلاتی درک عملی و انقلابی دارد. یعنی اینکه متحدین سیاسی همان نیروهای هستند که از انقلاب ملی – دموکرتیک پشتیبانی نموده ضدیت با امپریالیسم و فئودالیسم داشته باشد، نه نیروهای ارتجاعی اسلامی که املا آنها را در ردیف نیروهای انقلابی قرارداده و میخواهد این موضع گیری ارتجاعی را به سازمان پیکار نسبت دهد.**

**در حالیکه این چنین یاوه گوئی حتی در آین نامه همان جبهه متحد ملی که سازمان پیکار به آن پیشنهاد همکاری سیاسی نظامی نموده بود، ردگردیده، که آنرا چنین می خوانیم:**

**« درجبهه تمام سازمانها، نیروها وشخصیتهای میهن پرست، دموکرات، انقلابی صرفنظراز معتقدات فلسفی، سیاسی و اجتماعی شان باحفظ استقلال ایدئولوژیک و تشکیلاتی برمحور هدف مشترک نجات میهن علیه دشمن عمده مردم باهم متحد میشوند » ( تکیه روی کلمات از پیکار است )**

**املا ادامه میدهد که:**

**« اما نمیدانم که همه طراحان این مشی جبهوی چطور میخواهند خود را بالای دیگران تحمیل نمایند. درحالیکه از سایه خود نیز میترسند،آیا به سحر و افسون می شود کاری را ازپیش برد ؟ آیا با فریب دادن توده ها می توان به مقام و منزلتی رسید ؟**

**به نظر ما با ارائه چنین مشی های درواقع خود را فریب میدهند نه دیگران را. لذا ماعقیده داریم راهی را که آنها انتخاب کرده اند نه بسوی کعبه مقصود بلکه راهی است بسوی ترکستان.»**

**سازمان پیکار که برمبنای مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون پایه گذاری گردیده است، با پدیده های اجتماعی و روند های سیاسی ایدئولوژیک از همین دیدگاه برخورد نموده، اصولیت را رهنمای عمل خویش قرارداده و علیه انحرافات سیاسی ایدئولوژیک، درجنبش کمونیستی کشور مبارزه و مشی جبهوی را به مثابه مشی انحرافی به انتقاد کشیده است. سازمان پیکار مبارزه با پرکندگی را درجنبش کمونیستی کشور به منظور ایجاد حزب کمونیست منحیث وظیفه مرکزی مشخص نموده و برخلاف برخورد کودکانه املا مبنی بر اینکه « از سایه خود میرترسند » درجنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس شرکت ورزیده و بر آن بمثابه وسیله رسیدن به هدف انقلابی یعنی تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی بمنظور بسیج آگاهانه توده های زحمتکش در جهت به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی – دموکراتیک تاکید می نماید. اینکه املا پیشنهاد اتحاد سیاسی – نظامی سازمان پیکار با نیروهای دموکرات و ضد امپریالیستی را فریب توده ها می خواند، ناشی از تحجر فکری و برخورد دگماتیستی شان بوده، سازمان پیکار اینگونه برخورد را مردود می داند.**

**املا در پاراگراف پنجم صفحه ۱۲ جرقه شماره پنج مطالبی از اعلامیه سازمان پیکار نقل و به اصطلاح انرا به نقد کشیده است:**

**« سازمان پیکار بازهم به ادامه گفته های خود در اعلامیه چنین می نویسد:**

**« روی این اصل سازمانی است، که نماینده سازمان پیکار برای نجات افغانستان با اعضای جبهه متحد ملی مذاکراتی انجام داد، تا با پذیرا شدن جبهه متحد ملی ایجاد شده، در استحکام و گسترش آن با شور شوق انقلابی فعالیت های انجام دهد » ( تکیه روی کلمات از املا است )**

**« از آنجایکه سازمان... همانطور یکه در ابتدا نیز اشاره نمودیم و درخلال این توضیحات نیز بیشتر روشن شده می رود، با پشتکردن به م- ل و نیل به رویائي قدرت تلاش می نماید که « با پذیراشدن جبهه متحد ملی ایجاد شده » یعنی گرفتن سهم فعال در آن، جبهه را « استحکام وگسترش » دهد ؟!»**

**گرچه قبلا اندیشه و مشی سازمان را توضیح نمودیم که سازمان پیکار بر مبنای اصل اعتقاد به م- ل – ا پیریزی گردیده و از همین دیدگاه، استراتیژی وتاکتیکهای انقلاب را مشخص نموده که هرگز برچسپ های ناشیانه املا نمی تواند و نخواهد توانست، موقعیت انقلابی سازمان پیکار را خدشه دار سازد و نیز موقف سازمان درمورد پذیرا شدن همکاری با جبهه متحد ملی روشن گردیده است، بنا یک بار دیگر به این امر تاکید می نمائیم که سعی به تلاش، سازمان پیکار در همکاری با متحدین سیاسی، به گونه توجیه غیر واقعی املا که گویا به م- ل و وظایف کمونیستی که در راس آن وظیفه ایجاد حزب کمونیست قرار دارد، پشت کرده نبوده بلکه وظیفه ایجاد حزب کمونیست را منحیث ضرورت مبرم تشخیص و به مبارزه خود در این را ه ادامه داده و میدهد.**

**املا به ادامه می نویسد:**

**« اولا – این به اصطلاح جبهه ایجاد شده که ساما نیز ادعای موجودیت آنرا با عضویت ده سازمان و چهارده جبهه مسلحانه نوید داده بود، بار دیگر سازمان پیکار تکرار می نماید، امیدواریم از موجودیت این جبهه ایجاد شده اگر واقعا در عین ایجاد باشد، آگاه مان سازد، اگر در ذهن این افراد ایجاد شده باشد موضوعی دیگری است که با آن سروکاری نداریم »**

**آقایان املائي،بخصوص ( ساوو ) جناح از املا فعلی که روزی سهمی درایجاد ( ساما) داشتید و پلاتفورم همین جبهه را که اکنون از آن اظهار بی خبری می کنید منحیث ضرورت مبرم و دیالکتیکی به جنبش عرضه نکرده بودید ؟! اینک بخاطر روشن شاختن حقایق و کمک به حافظه فراموشکاران تان، مطالبی را از « نیاز مبرم » نقل می کنیم:**

**«ساما در تدارک جبهه محتد ملی که نقش رهبری حزب پیشاهنگ طبقه کارگردرآن مسجل گردد نظر یه ضرورت اجتماعی پلاتفورمی را به جبهه ارائه داده که در واقع متوجه سازمانهای یا مدعیان رهبری « قماش های گوناگون ملی طبقاتی » درجنبش انقلابی کشور می باشد. اما( ساما) بخوبی مستشعر است که جبهه متحد ملی ضرورت دیالکتیکی است، که در ستون فقرات خود اتحاد محکم طبقه کارگر و دهقان را خواهان است. دراین جبهه بورژوازی ملی و خورده بورژوازی هم نقش مترقی ایفا کرده و در حالت فعلی که سوسیال امپریالیسم روس کشور را به قبضه استعماری خود اسیر ساخته فئودالان وطن پرست و حتی کمپرادورانی که با امپریالیسم روس زدوبند ندارند نیز می توانند در آن سهمی داشته باشند، رول روحانیون مترقی و وطن پرست هم در جبهه متحد ملی فراموش خاطر مانیست.**

**اینکه پلاتفورم عرضه شده ( ساما) درجنبش انقلابی کشور با چه تعابیر و پیرایه ها و ارزیابی های واقعبینانه مواجه شده وکمبود ها ونا راسائي های درطرح آن وجود دارد گروه های واقعا « م-ل می تواند با انتقادات اصولی و علمی خود مارا متوجه اشتباه مان سازد. اما اگر موقف تنگ نظرانه گروهی و کسب بهره برداری سیاسی بان این طرح برخورد شود، بحال جریان کمونیستی کشور سودمند. نخواهد بود.**

 **( نیاز مبرم جنبش، پاراگراف اخیر ۶۳ و پاراگراف اول ص ۶۴ ۹ )**

 **( گیمه و تکیه روی کلمات از سازمان پیکار..... است )**

**آقایون، ( ساوو) ی دیروز و املاي امروز !**

**شما که همکاری با جبهه متحد ملی از طرف سازمان پیکار برای نجات افغانستان را پشت کردن به اعتقاد به م، ل و نیل به رویائي قدرت میدانید، چگونه است که خودتان آنرا ضرورت اجتماعی و دیالکتیکی، و سرنوشت انقلاب ملی – دموکارتیک را منوط به آن دانسته اید و پلاتفورم را تدوین و به جنبش انقلابی کشور ارائه در مقابل همه سازمانها و نیروهای با « قماش های ملی وطبقاتی » گوناگون که مدعی رهبری اند قرارداده اید.**

**شما که روی طرح تدوین شده تان وروی اصولیت دیالکتیکی آن با قید شرایط مشخص فعلی تاکید و دیگران را به قبول آن دعوت و آنقدرروی مبرمیت آن پافشاری نموده اید که هرگاه انتقادی خلاف میل تان نسبت به آن صورت بگیرد، آنرا بمثابه تنگنظری و گروهی و کسب بهره برداری سیاسی دانسته و به جنبش کمونیستی کشور، زیان آور تلقی می کنید، آیا گاهی هم به فکر برکتان خطور کرده بود و یاخطور کرده است که با این طرح تان به اعتقاد م- ل میخوانید ؟؟؟ شما آقایون که درهای جبهه متحل ملی را که ضرورت اجتماعی میدانستید، آنقدر بازگذاشته بودید که نتنها « فئودالات وطن پرست، بلکه حتی کمپرودارانیکه » با روس زدبند نداشته باشند «نیز منحیث متحد سیاسی پرولتاریا درانقلاب می دمواکراتیک، حق شرکت را دارند. و آن هم درشرایطکه پرولتاریا، فاقد ستاد فراماندهی و جنبش کمونیستی در تشتت وپراگندگی ایدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی قرار داشته است، آیا چنین چیزی که امروز با خصومت تمام سازمان پیکار را به آن پشت کردن به اعتقاد م- ل) متهم مینمائيد، در مغزتان خطور کرده بود.**

**شاید ( ساوو- املا ) ابروان را بالا انداخته بگوید: ما درزمینه در ( به پیشخوان نبر انقلابی ) توضیح لازم داده ایم. اینک ما بخاطر رفع زحمت از ایشان ( ساوو-املا) عینا نوشته شان را از به پیشخوان نبرد انقلابی ) نقل می نمائیم، تا دیده شود که چگونه ماهرانه از اظهار واقعیت ها طفره رفته و با ارائه جواب های دو پهلو ( که خصیصه اپورتونیستها است ) به اصطلاح گردن خلاصی نموده است.**

**«... ما درهیچ مورد روی اصول پا نه نهاده ایم و حتی در وقت تسوید و تصویب عاجل اعلامیه ج، م،م «ساما» هم نظر ما ضد آن بوده که اگر موازین دموکراتیک داخل جنبش آنرا پاس کرده، ما نمی توانیم بگوئیم در نظر آن دخیل نیستیم، اما بحث ما دنباله داشته تا آنکه به جدائی منجر گردید ( به پیشخوان نبرد انقلابی، ص ۷۴ پاراگارف ۴- تکیه روی کلمات از پیکار است )**

**حال جنبش کمونیستی کشور خود قضاوت نماید که چگونه این آقایون، از یکطرف از موجودیت جبهه متحد ملی که خود تصویب کنندگان برنامه آن بوده اظهار بیخبری نموده در حالیکه در ( نیاز مبرم جنبش) آنرا ضروت اجتماعی و دیالکتیکی دانسته و روی اصولیت آن پافشاری نموده است. و در به پیشخوان نبر انقلابی « از تسوید و تصویب عاجل برنامه سخن بمیان میکشند و با زرنگی خاصی مدعی می شوند که گویا با آنکه برنامه تسوید و تصویب نموده اند ولی نظرشان ضم آن بوده و از گرفتن مسئولیت شانه خالی می کنند. بلی! « اگر موازین دموکراتیک داخلی جنبش آن را ( برنامه جبهه متحد ملی) پاس کرده، ما نمی توانیم بگوئیم در « نشر» آن دخیل نیستیم » ولی اگر این چنین نشد یعنی آنرا پاس نکرده می گویند » بحث ما دنباله داشت تا آنکه به جدائی منجرگردید !!! آیا این همه تناقض گوئی و غلطیدن به چپ و راست،چه می تواند باشد بجز آشفته فکری و شکاکیت خورده بورژوازی !**

**امالا فئودالان وطن پرست « را درصف انقلاب قرار داده و از آن ها دعوت می کند در جبهه متحد ملی شرکت نمایند.آ یا درشرایط کنونی جامعه ما واقعا » فئودالان وطن پرست وجود دارند؟ شاید هم در ذهن املا وجود داشته باشند !! درحالیکه از نظر سازمان پیکار.. فئودالان بمثابه دشمنان خلق موضعگیری خود را مشخص نمود اند که جریان عملی پروسه انقلاب یعنی پیکار مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس موئید آن است. نظر سازمان پیکار در مورد موضعگیری فئودالیسم و فئودلان در صفحه ۵۳ همین نوشته ارائه گردیده است.**

**و نیز املا از کمپرادورانیکه با امپریالیسم روس « زدو بند ندارند» دعوت می نماید، که در جبهه متحدملی به صف انقلاب بپیوندند.**

**در حالیکه از نظرسازمان پیکار، کمپوردارانیکه که گفته املا به سوسیال امپریالیسم روس زدوبند ندارند،همان کمپرادورانی هستند که با پشتیبانی امپریالیسم غرب و با همکاری با نیروهای ارتجاعی فئودالی، وابسته به امپریالیسم که به منظور تامین منافع طبقاتی خود و باداران امپریالیستی شان به سرکوب جنبش انقلابی کشور،ارعاب،اغوا و سرکوب توده های بپا خواسته می پردازند، می باشند. آیا این موضعگیری، ( ساوو- املا) بیانگر این عقیده آنها نیست که رهائي خلق کشور ما را از اسارت امپریالیستی و فئودالی، دراتحاد و تبانی بانیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب، مسیر میداند ؟؟ گرچه این موضعگیری خود را اکنون عوض کرده اند یعنی میخواهد نخست فئودالیسم را سرنگون سازد و بعد امپریالیسم. شاید آنها بگویند که این یک اتهام است که سازمان پیکار به آنها میزند نه آقایون ! اتهام نیست بلکه واقعیتست که برمبنای توضیح و توجیه شفاهی ای یکی از رفقای متحد تان استوار است که میفرمود:« بایست در جبهات جنگ دربین مردم تلاش نمود تا خصومت خلق را با فئودالیسم شدت بخشید و از یورشهای مردم علیه سوسیال امپریالیم جلوگیری بعمل آورد –چه این یورشها تلفاتی بیمورد در پی دارند و اکثرا مرتجعین باعث اینگونه تلفات می شوند »**

**این این موضعگیری ( ساوو- املا) که برمبنای همان بینش و برداشت شان استوار است که در شرایط مشخص کنونی کشور ما که مورد تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم روس واقع گردیده است و تضاد خلق با سوسیال امپریالیسم بمثابه بخشی از سیستم امپریالیستی جهانی، حدت و شدت یافته و منحیث تضاد عمده متبارز گردیده است، تضاد بین خلق و فئودالیسم را بمثابه تضاد عمده مشخص و توده ها را ترغیب به مصالحه با سوسیال امپریالیسم روس می نمایند.**

**املا در صفحه ۱۲ پاراگراف اخیر جرقه شماره پنجم چنین ادامه می دهد:**

**« ثانیا – از زبان نمایندگان « سازمان پیکار....» و از قول « سیمای واقعیت های » آگاه می شویم که آنها طرفدار ایجاد حزب پرولتری بوده و به طرح جبهه متحد ملی قبل از ایجاد حزب تمکین نمی کنند و با وجود اینکه بارها به آنها گوشزد شده است که به اصل خط حرکی سازمان خود توجه نمایند ونظریات فردی خود را در مقابل سازمان گذاشته و ملاحظه نماید که چقدر از هم فرق دارد ! آیا آنها به این تفاوت توجه کرده اند – یا خیر ؟ تا هنوز ما چیزی نمی فهمیم »**

**سازمان پیکار برای نجات افغانستان بحیث سازمان انقلابی مارکسیست – لنینیست مائوسته دون اندیشه، بخاطر به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی دموکراتیک یعنی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئوادلی بمثابه مرحله گذار به سوسیالیسم، ایجاد حزب کمونیست جبهه متحدل ملی و ارتش توده ای را به حیث سه سلاح عمده تشخیص داده است که ایجاد حزب کمونیست در راس آن قرار میگیرد. و نظرهریک ازاعضای سازمان با الهام از اندیشه سازمان و خط حرکی آن منطبق بوده ویگانه رهنمای عمل اعضای سازمان همان اندیشه سازمان بوده است، که هرگز اندیشه های فردی بر سازمان پیکار حکومت نکرده ونخواهد کرد. ما در پرتو همین اندیشه خلاق کمونیستی است ک مسیر مبارزاتی خویش را مشخص نموده ایم. البته درمورد چگونگی پیشنهاد همکاری به جبهه متحد ملی قبلا تذکر، داده ایم که ذکر دوباره ان ،موضع را به درازا می کشاند.**

**اینکه آقایون املا می نویسند: « بارها به اعضای سازمان پیکارگوش زد شده است » بیانگر ایگوایسم و پرروئي کاملا املائی ها بوده که بنا برخورد های غیر کمونیستی آنها هرگز مایه تعجب ما نگردیده است، ورنه برخورد کمونیستی به مسایل و انتقاد بمنظور سازندگی و حل اختلافات سیاسی ایدئولوژیک امریست علیحده.**

**درصفحه ۱۳ پارگراف اول جرقه شماره پنچم بازهم چنین می خوانیم:**

**« ثالثا – آنها مدعی بوده اند ک طرفداریک سازمان متحد سیاسی از نیروهای چپی می باشند و طرح آنها با طرح جبهه متحد ملی مغایرت دارد. از این رو ما از آنها می خواهیم که به تفاوت فی ما بین نظریات خویش باخط حرکی سازمان خود توجه و از این دویکی را انتخاب نمایند و به این مطلب باور داشته باشد که دیگر با برنامه و برنامه سازی « کاری از پیش نخواهد رفت و باید در میدان رزم ایدئولوژیک سیاسی با تمام حریفان خود تصفیه حساب نموده، و برای این کار هنوزهم از وقت نگذشته وبنا به ضرب المثل مشهور « ازهرجایکه جلو نقص را بگیریم مفاد خواهد بود » باید حرکت و با تبادل نظر و مبارزه فعال و برخورد انتقادی به گذشته باید با خود تصفیه حساب انقلابی نمود.»**

**املا آنچه را که مدتها در مغز خود پرورده بود و منحیث طرح عملی به جنبش کمونیستی کشور ارائه داشته است می خواهد به سازمان پیکار برچسپ یزند از آنجمله است اتهام و برچسپ « طرح وحدت سیاسی بین نیروهای چپ « یا سازمان پیکار. املا از یکطرف در صفحات قبل این نوشته ما رامتهم نموده که تشکل وسیع سیاسی رابجای حزب، پرولتری عوض گرفته ایم، ولی این بار به کذب دیگری متوسل می شود و مارا متهم می سازد که گویا خواهان یک سازمان متحد سیاسی از نیروهای چپی می باشیم.**

**نخست از املائي ها می خواهیم که از بین دو دروغ خود یکی را انتخاب نمایند، و ثانیا، منظور شانرا ازنیروهای چپ ندانستیم. درحالیکه سازمان پیکار معتقد است که وحدت ایدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی بر مبنای مارکسیسم – لنینیسم اندیشه مائوتسه دون، با کمونیستها و اتحاد سیاسی – نظامی با متحدین سیاسی که پشتیبان انقلاب ملی- دموکراتیک می باشند، میسر است. اینکه گفتیم، املا ترواش فکری خود را به دیگرام برچسپ می زند، مدرک زنده آن « نیازمبرم جنبش » که بیانگر گذشته املا است، میباشد که آنرا چنین میخوانیم:**

**« اگر ما نتوانیم در درون جنبش کمونیستی به وحدت ایدئولوژیک نائيل گردیم، می توانیم با تامین وحدت سیاسی و انجام کارهای مشخص در شناخت یکدیگر، جلب اعتماد یک دیگر که درراه تامین وحدت ایدئولوژیک و سازمانی قدم های به پیش برداریم »**

 **( نیاز مبرم جنبش، صفحه ۶۳ پاراگراف سوم )**

**طرح وحدت سیاسی جنبش کمونیستی که از طرف بخشی از گردانندگان امروزی املا، ارائه گردیده است، خود مبین انحراف از اصول و پرنیسپ های ایجاد تشکیل واحد پروسه وحدت جنبش کمونیستی کشور، یعنی نخست وحدت سیاسی و بعد وحدت ایدئولوژیک، بوده و از طرف دیگر همان طرح جبهه سیاسی بین کمونیستها می باشد که املا سازمان پیکار را به آن متهم می نماید. اما سازمان پیکار معتقد است که وظیفه مبرم و اساسی کمونیستها، همانا تامین وحدت ایدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی به منظور ایجاد حزب کمونیست بوده و نه رفتن به پای وحدت صرف سیاسی با کمونیستها.**

**حال این طرح چه آگاهانه باشد چه غیر آگاهانه، موجب تشتت و پراکندگی بیشتر در جنبش کمونیستی کشور می گردد.**

**املا به ادامه آن، مارکسیست – لنینیست ها را به مبارزه ایدئولوژیک – سیاسی طلبیده است. ما معتقدیم که اگر صحبت از مبارزه ایدئولوژیک سیاسی، در جنبش کمونیستی بمنظور حل اختلافات ایدئولوژیک – سیاسی برای نیل به وحدت کمونیستها و ایجاد حزب کمونیست باشد، ویا اگر صحبت از اصل لنینی انتقاد و انتقاد از خود بخاطر رفع اشتباهات باشد، مسئله حیاتی برای جنبش کمونیستی کشور بوده که با رعایت این شیوه اصولی و انقلابی خط فاصل بین نطرات درست و نادرست کشیده شده، زمینه رشد جنبش کمونیستی را میسر و پروسه وحدت را هرچه بیشتر تسریح می بخشد. درحالیکه املا برخلاف، م – ل را علیه م- ل علم کرده و ازاین طریق زیرعنوان به اصطلاح مبارزه ایدئولوژیک – سیاسی از پشت به جنبش کمونیستی حمله نموده است.**

**بازهم در پاراگراف دوم صفحه ۱۳ جرقه شماره پنجم چنین می خوانیم:**

**« اینکه سازمان پیکاردرهمان صفحه اعلامیه خود می نویسد،« سازمان پیکار با وجود علاقه هرچه بیشتری که با اتحاد با سایر نیروهای انقلابی و ملی دارد، به این نظر معتقد است که اتحاد در یکسان بودن نظریات سیاسی نظامی قوت های ها رزمی کشور امکان پذیر است و بس.**

**« بر خلاف ما ( املا) اعتقاد داریم که اتحاد نیروهای انقلابی یعنی اتحاد نیروهای م – ل اصولا نمی تواند بدون اتحاد نظر یعنی بدون دفاع از ایدئولوژیک واحد به وجود آمده، نمی تواند صرفا در عرصه « نظریات سیاسی ونظامی « منحصر مانده ودوام یابد. ازاین رو نکته نظرسازمان پیکار که در واقع به دو جز تقسیم می شود که آنها عمدا یا از روی بی دقتی به آن توجه نکرده اند. ما توجه خوانندگان را بدان معطوف می نمایم »**

 **املا با تکرار جملات و حرافیهای زیرکانه، تلاش ورزیده تا طوری وانمود سازد که، گویا سازمان پیکار اتحاد سیاسی نظامی را با متحدین سیاسی در جامعه، با وحدت نیروهای مارکسیست – لنینیست که همانا وحدت ایدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی می باشد، فرقی قایل نیست. بلی! املا در صفحات قبل جرقه شماره پنجم، سازمان پیکار را متهم نموده که قبل از ایجاد حزب کمونیست و داشتن نیروی که بتواند درمقابل دشمنان آن مانور اجرا کند به پای وحدت سیاسی با متحدین سیاسی میرود. و اکنون همان طرح همکاری سیاسی نظامی را طرح وحدت با نیروهای م – ل می خواند و مدعی می شود که سازمان پیکار وحدت نیروهای م – ل را صرفا درعرصه سیاسی نظامی طالب می باشد. گرچه ما قبلا به رد اینگونه لاطائلات املا پرداخته ایم، ولی اینک یکبار دیگر به مسئله روشنی انداخته، ببینیم که چگونه این سفسطه بافان دست به وارونه سازی واقعیتها یازیده اند.**

**سازمان پیکار بحیث سازمان کمونیستی، وحدت نیروهای کمونیستی کشور را منظور ایجاد حزب کمونیست منحیث وظیفه مرکزی خود مشخص نموده که در این راه ازهیچگونه تلاش دریغ نکرده و نخواهد کرد. وهم درشرایط مشخص کنونی کشور، با در نظر داشت ساخت اقتصادی – اجتماعی جامعه بمنظور تقویت صف انقلاب که پرولتاریا و دهقانان نیروی اصلی انقلاب، بورژوازی ملی، خورده بورژوازی و سایر نیروهای میهن پرست و دموکرات که پشتیبان انقلاب ملی – دموکراتیک ( نوین ) می باشند، متحدین مشروط و موقت پرولتاریا اند. و پرولتاریا است که بحیث یگانه طبقه واقعا انقلابی تا به اّخر استوار می ماند. بنا برین واضح است که یکسان بودن نظریات سیاسی نظامی همین نیروهای ضد امپریالیسم و فئودالیسم است که زمینه اتحاد سیاسی نظامی را با طبقه پرولتاریا میسر می سازد. و همین مشخصه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی این نیروهااست که آنها را درصف انقلاب قرار میدهد و درکنار پرولتاریا و دهقانان از جمله قوت های رزمی کشور در انقلاب ملی – دموکراتیک نوین که علیه امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم تجاوزگر روس، دولت مزدور و سایر نیروهای ارتجاعی فئودالی و بورژواز کمپرادور وابسته به امپریالیسم، می رزمند، می باشند.**

**همچنان منظور از نیروهای انقلابی و ملی همان نیروهای اند که خصلت ضد امپریالیستی و ضد فئودالی داشته و پشتیبان انقلاب ملی – دموکراتیک می باشند. بخورد ما در زمینه اتحاد با اینگونه نیروها مشخص بوده ولی اینکه املا با الزام تراشی و سوی تعبیرجملات میخواهد با مفاهیم برخورد مجرد نماید، منظورشان مشخص است.**

**املا در پاراگراف اخیر صفحه ۱۳ بازهم چنین ادامه میدهد که**

**«... از این رو ( املا) به هیچ صورت چون سازمان پیکار و شرکا منافع آتی را فدای منافع آنی وصوری خود نمی نمایند و مصالح انقلاب را بالا تر از مصالح گروهی و فردی خویش قرار داده وبه آن پایبند و باورکامل دارد و به هیچ مشی اپورتونیستی اجازه نخواهد داد که اپورتونیسم را م – ل جازند »**

**آقایون املائي ( بخصوص، ساوو در املا ) آیا شما منافع آتی انقلاب را فدای منافع آنی خود نموده اید یا سازمان پیکار ؟ مسلما که شما !**

**زیرا بنابر « نیاز مبرم جنبش» «...، میتوانیم با تامین وحدت سیاسی وانجام کارهای مشخص درشناخت یکدیگر، جلب اعتماد یکدیگر در راه تامین وحدت ایدئولوژیک و سازمانی قدم های به پیش برداریم...« آیا این برداشت و ارائه طرح وحدت این گونه ای به جنبش کمونیستی کشور بجز فداکردن منافع آتی انقلاب در راه منافع آنی گروهی و فردی جه می تواند باشد ؟ ایده این طرح شما اقایون تقدیس تشتت و پراکندگی جنبش کمونیستی کشور نیست ؟ آیا گاهی هم به این برداشت و طرح انحرافی خود توجه نمود اید ؟ نه، املا هرگز اصول را زیر پا نگذاشته است !!! بلی، املا هرچه می گوید اصول است حتی ارایه طرح مرحله ای وحدت به جنبش کمونیستی کشور و یا دعوت از بورژوازی کمپرادور، عامل و چاکر حلقه به گوش امپریالیسم که « با روس زدوبند نداشته باشد. »**

**« اما زمانیکه سازمان سازمان پیکار پیشنهاد همکاری سیاسی با متحدین سیاسی یعنی طبقات و اقشاری که از انقلا ب ملی – دموکراتیک پشتیبانی می کنند،( نه نیروهای کمونیست با درنظرداشت استراتیژی انقلاب، تاکید و پافشاری بر آن، وضع و تعیین تاکتیکها ایکه در خدمت استراتیژی باشد، فورا سروصدا بلندکرده به الزام تراشی و اتهام زنی دست می زند و آنچه که در ذهن شان از انحرافات تجسم یافته به سازمان پیکار برچسپ می زند. ولی این آقایون باید آگاه باشند که ازبه کارگیری چنین شیوه نمی توانند موقعیتی را نصیب گردند.**

**اصول علمی ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و نیز تجارب با ارزش تاریخ جنبش کمونیستی بحیث راهنمای عمل در دسترس کمونیستها قرار دارد، که کمونیستها ی مومن و معتقد می توانند در پرتو این علم خلاق را خود را در عرصه مبارزه طبقاتی بیابند. و هر روند انحرافی و اپورتونیستی را که به هرشیوه خواسته باشد در جنبش کمونیستی چه آشکار و چه پنهان رسوخ کند، افشا و نقاب از چهره آن برمیدارد، ولو چون املابا خرام چپ باشد.**

**جرقه شماره پنجم درصفحه ۱۴ نخست از آخرین بخش پیشنهادیه سازمان پیکار عنوانی جبهه متحدملی تذکر رفته و بعدا آنرا به اصطلاح به نقد کشیده،ک ه عینا آنرا نقل و در ضمن نکات نشانی شده را از دیدگاه سازمان توضیع، تاتوانسته باشیم برخورد کینه توزانه و تعبیر سو مفاهیم و جملات را که ازطرف املا به منظور ایجاد ابهامات در جنبش کمونیستی، صورت گرفته است روشن نمائیم. ومعتقدیم که املا سنگی که بلند کرده به پای خودش خواهد افتاد.**

**« روی این منظور است که ما د رمذاکرات با اعضای جببه متحد ملی، برنامه جبهه متحد ملی را انتقاد سازنده نمودیم. تا با پیریزی یک برنامه انقلابی که نیاز انقلاب را برآورده سازد توافق بعمل آمده و زمینه رشد جنگ ملی را مساعد سازد... و به شیوه زیر برنامه جبهه متحد ملی را انتقاد سازنده نموده اند !**

1. **در مقدمه ماهیت اصلی گروه های رجعت گرا وضد انقلابی پرده پوشی شده است.**
2. **قید و تثبیت جمهوری اسلامی استراتیژی سیاسی انحرافی است که با ماهیت انقلاب کشور ما و انقلاب جهانی تطابق ندارد..**
3. **....**
4. **سیاست خارجی دولت نوین، بعد از پیروزی انقلاب طبق مشی انحرافی پان اسلامیسم تنظیم شده که نمایندگان این جریان در سطح بین المللی، نیروهای راستگرای افراطی اخوان المسلمین است و این مسئله در تضاد با انقلاب جهانی است... » ( تکیه روی کلمات در همه جا از املا است »**

**دوستان انقلابی، حنبش کمونیستی کشور! یکبار دیگر توجه شمارا به دست برد املائي ها در نوشته پیشنهادیه سازمان پیکار به جبهه متحد ملی جلب می نمائیم که چگونه املائي ها سر وته جملات را بریده اند. اینک متن قسمت اخیرپیشنهادیه ای سازمان پیکار به جبهه متحد ملی را در ذیل نقل می کنیم:**

**« روی این منظور است که ما در مذاکرات بااعضای جبهه متحد ملی برنامه جبهه متحد ملی را انتقاد سازنده نمودیم تا با پیریزی یک برنامه انقلابی که نیاز انقلاب را برآورده سازد، توافق به عمل آمده و زمینه رشد جنگ ملی رامساعد سازد. باوجودی که سازمان پیکار برای نجات افغانستان به مسایل اساسی برنامه جبهه متحد ملی اختلاف عمیق دارد و مسایل مورد اختلاف با برنامه جبهه متحد ملی به ترتیب ذیل است:**

**« ۱-...... ( در فوق تذکر رفته )**

1. **...................... ( فوقا ذکرگردیده )**
2. **ایجاد شورا های کارگران، دهقانان، وسربازان بحیث یک نیروی متشکل انقلاب در جریان جنگ مسلحانه تشکیل گردد، در حالیکه در برنامه جبهه متحد ملی به بعد از پیروزی موکول گردیده اشت.**
3. **............. ( در فوق ذکر گردیده است )**

 **( تکیه روی کلمات این بار ازپیکار است )**

**سازمان پیکار با درنظر داشت منافع طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان افغانستان و با تحلیل و ارزیابی همه جانبه از نیروهای انقلاب وضد انقلاب، تحلیل و بررسی از موقعیت جنبش کمونیستی کشور در رابطه با جنبش کمونیستی جهانی، و بطور اخص تحلیل وارزیابی از سوسیال امپریالیسم تجاوز گر روس بحیث دشمن عمده خلق کشورما و دولت مزدور، نیروهای ارتجاعی فئودالی و سایر نیروهای وابسته به امپریالیسم غرب در راس امپریالیسم اضلاع متحده امریکا، ونیز تعیین و تشخیص استراتیژی انقلابی سازمان یعنی عملی ساختن برنامه حد اقل ( انقلاب ملی – دموکراتیک ) و برنامه حد اکثر یعنی انقلاب سوسیالیستی، و هم تثبیت رهبری پرولتاریا در انقلاب ملی دموکراتیک و نقش، انقلابی دهقانان بحیث متحد طبیعی پرولتاریا و سایر متحدین سیاسی آن در شرایط مشخص کشور، و مبارزه درراه ایجاد حزب کمونیست منحیث وظیفه اساسی و مرکزی موقف خود را مشخص نموده است.**

**سازمان پیکار با پا فشاری و تاکید بروی مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست بمثابه نیاز درجه یک جنبش، در شرایط فعلی که از یکطرف سوسیال امپریالیسم روس و دولت دست نشانده آن که برخلق ما وحشیانه ستم روا میدارد و ازطرف دیگر نیروهای ارتجاعی فئودالی و سایر اعمال وخدام امپریالیسم غرب، با استفاده از سطح نازل آگاهی توده های ملیونی کشور بیشتر تلاش دارند تا برنقش رهبری تحمیلی خود در جنگ افزوده و به استثمار و ستم سرکوبگرانه خویش تداوم بخشند، شرکت در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس، بمنظور بردن اگاهی انقلابی در بین توده ها و بسیج آنها به دور سازمان انقلابی را لازم تشخیص داده است. که البته بر آورده شدن این مامول بدون رفتن در بین توده ها یعنی شرکت ورزیدن د رجنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس ممکن نمی باشد.**

 **جلب همکاری سیاسی نظامی نیروهای که پشتیبان انقلاب ملی دموکراتیک باشند، بمثابه متحدین کارگر، دهقان صف انقلاب را تقویت و ضد انقلاب را تضعیف می نماید، روی همین ملحوظ بود، که سازمان پیکار پیشنهاد همکاری با جبهه متحد ملی بحیث متحد سیاسی، مشروط به پیروزی برنامه انقلابی بجای برنامه تدوین شده قبلی آن یعنی تدوین برنامه جدید که که مطابقت به نیازهای مندی های انقلاب ( انقلاب ملی دموکراتیک نوین ) داشته باشد،نمود. مسلم است که اگر جبهه متحد ملی پیشنهاد سازمان پیکار را مبنی بر تدوین برنامه جدی طبق معایر ارائه شده که پاسخ گوی انقلاب کشور ما بود، می پذیرفت، مانعی را در راه همکاری با آن نمی دیدیم. فلهذا پیشنهاد همکاری از طرف سازمان پیکار به جبهه متحد ملی توام با ارائه پیشنهاد تدوین برنامه جدید وقید و شرط های مشخص بود، که در ورقه پیشنهادی سازمان پیکار درج است. اینکه املا عمدتا سطوری را که نشان دهنده اختلافات عمیق در مسایل اساسی با جبهه متحد ملی بوده حذف و یا کلمات و جملات را سو تعبیر نموده اند، خود بیانگر برخورد غیر واقع بینانه املا بمنظور پایه دادن به اتهامات بی اساس شان می باشند و نمی تواند موضعگیری مشخص و انقلابی سازمان پیکار راخدشه دار نماید.**

**گرچه مسایل مورد اختلاف بطور فشرده درورقه پیشنهادی سازمان پیکار ارقام گردیده است و لی با‌آن هم در برگیرنده همه مسایل عمده و اساسی بوده که موضعگیری مشخص و انقلابی سازمان را بخوبی بیان داشته و هیچ گونه ابهامی در آن نیست.**

**پافشاری و تاکید سازمان پیکار در ماده اول مبنی بر مشخص ساختن و‌آشکار نمودن ماهیت اصلی گروه های رجعتگرا و ضد انقلابی چه مهفومی می تواند داشته باشد ؟ آیا این برخورد مشخص خود مبین برخورد طبقاتی با پدیده های اجتماعی و بخصوص مشخص نمودن موقعیت طبقاتی نیروهای ارتجاعی برمبنای ماتریالیسم تاریخی نمی باشد؟ این دیگر کاملا واضع است که بعلاوه سوسیال امپریالسیم روس تجاوزگر و عمال و چاکران آن، همه احزاب، سازمانها و گروه های ارتجاعی نمایندگان سیاسی فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور، عاملین و نوکران سرسپرده غرب، منحیث نیروهای رجعتگرا وضد انقلاب مشخص گردیده است. که دشمنان سوگند خورده خلق به پا خواسته میهن ما می باشند.**

**نکته نظراختلافی دوم که در ورقه پیشنهادی سازمان پیکار قید است، جمهوری اسلامی می باشد، که منحیث هدف استراتیژیک دربرنامه جبهه متحد ملی قبول شده است وسازمان پیکار آنرا در تخالف و تضاد با برنامه حداقل یعنی انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین کشور ما که جز انقلاب جهانی پرولتری بوده و هرگز نمی تواند از آن مجزا باشد، ارزیابی و رد نموده است. همچنان موقف سازمان پیکار در رابطه با طرح جمهوری اسلامی در ( رستاخیز شماره سوم ) نشریه ای سازمان پیکار زیرعنوان ( شناخت از جمهوری اسلامی – صفحه ۲۲۹ کاملا مشخص است.**

**نکته سوم اختلافی که قید ورقه پیشنهادیه سازمان پیکار می باشد، تشکیل نهادهای انقلابی درجریان جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس، یعنی ایجاد شوراهای کارگران،دهقانان و سربازان می باشد که در جریان پروسه انقلاب ملی دموکراتیک بحیث ارتش انقلاب و قوت های رزمی و اجرائی دولت دموکراتیک خلق با رهبری پرولتارای و نیز ارگان های اجرائی دیکتاتوری پرولتاریا در جامعه سوسیالیستی محسوب میگردد. که تکیه و تاکید روی ایجاد این نهاد ها انقلابی در جریان نبرد مسلحانه بیانگر هما موضعگیری مشخص و انقلابی پرولتری سازمان پیکار می باشد.**

**نکته نظرچهارم اختلافی که سازمان پیکار به آن برخورد مشخص نموده است، همان سیاست خارجی دولتی است که جبهه متحد ملی ارائه داشته است، وبا درک از ماهیت جمهوری اسلامی و بر خورد انقلابی با برنامه اقتصادی و اجتماعی آن دولت که همانا دفاع از منافع طبقات ارتجاعی ستمگر و استثمار گر جامعه بوده و نمی تواند پاسخگوی خواست توده ها باشد. همچنان سیاست خارجی جمهوری اسلامی د رسطح بین المللی همطراز با مشی سیاسی انحرافی و ارتجاعی پان اسلامیزم ( که نماینده گان آن در کشور احزاب و گروه های ارتجاعی اخوان و اشرافیت مذهبی این عاملین فئودالیسم و امپریالیسم می باشند ) ارزیابی گردیده است. بلی، وقتی سازمان پیکار جمهوری اسلامی را خلاف استراتيژی انقلاب کشور میداند، چه مفهومی تواند داشته باشد بجز بیان روشن از موقف انقلابی سازمان پیکار، مبنی بر درک عمیق و همه جانبه از انقلابی که جامعه ما به ان ضرورت دارد یعنی پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی واستقرارجمهوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا.**

**املائي ها طبق روال گذشته شان که ملهم از بینش خورده بورژوازی است چنین ادامه میدهند:**

**« درحالیکه سازمان پیکار با حرکت دمسازگرانه با مشی ارتجاعی و انحرافی و با قبول عبودیت از( مشی جبهوی ساما) آن مشی را نقد می کند و نامش را میگذارد «انتقاد سازنده،»**

**سازمان پیکار خلاف ادعای بی بنیاد املا نه تنها اینکه به افکار و نظرات انحرافی و ارتجاعی در درون سازمان اجازه نداده بلکه با اتکا بر مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون، با هر گونه انحرافات فکری چه درسطح ملی چه در سطح بین المللی با قاطعیت انقلابی به مبارزه برخاسته، که نشرات سازمان پیکار مواردی را از ( رستاخیز، شماره سوم – نشریه سازمان پیکار ) در اینجا نقل می کنیم:**

**« ولی انچه مایه تعجب و درد است موضعگیری نادرست بخشی از جنبش کمونیستی افغانستان در قبال شعار جمهوری اسلامی است که بدون درک ماهیت و سابقه تاریخی آن برخی سازمان های وابسته به جنبش کمونیستی آنرا منحیث شعار استراتیژیک تائید و با اتخاذ سهمگیری فعال در تبلیغ و ترویج این شعار در سطح کشور موقف خود را تاحد عمال تحقق رویای امپریالیسم غرب و گروهای وابسته به آن تنزل بخشیده و با عدول صریح و روشن از اساسات مارکسیسم – لنینیسم زمینه تداوم سیه روزی بازهم بیشتر مردم رنجدیده خود را برای مدت نا معلوم فراهم و لزوما تطبیق برنامه حد اقل خویش را به فرصت مناسب ؟ موکول فرموده اند. »**

 **( رستاخیز – شماره سوم ص – ۲۳ )**

**« مسلما آنانیکه پراتیک انقلاب کشورهای از بند رسته و نقش جمهوری اسلامی را در سیه روزی خلق ایران فراموش و برای بیرون راندن دشمنان اشغالگر از میهن شان عمدا لزوم موجودیت استراتیژی و تاکتیکهای مشخص و مبتنی بر قوانین عام جنگهای رهائیبخش ملی را نادیده میگیرند و عملا از درک مفهوم واقعی و مستقیم قدرت سیاسی دولت در رابطه به نقش موقف اجتماعی طبقات نیز عاجز باشد و با از دست دادن زنجیر اصولیت در تشخیصص و تحلیل پدیده ها ازمدار جنبش انقلابی کناره گیر ودر سراشیب انحراف فرومیلغزد درجواب آنی پرسش « ( چگونه نقش عناصر مارکسیست – لنینیست را که بخاطرآزادی ملی و دموکراسی مبارزه و به دیکتاتوری کلیه طبقات انقلابی علیه ضد انقلاب باور دارند در چوکات جمهوری اسلامی امکان سهمگیری طبقات محروم و یا حد اقل توان شنیدن خواست واقعی شان متصور است ؟‌) پاسخی نخواهد داشت، زیرا تحقق چنین امری که با خواست و لازمه قدرت سیاس همچو دولتی در تضاد است، میسر نیست. و دردولت جمهوری اسلامی نیز که بنا برتعریف مشخص « دولت محصول آشتی ناپذیری تضاد های طبقاتی است » نمایندگان طبقات اجتماعی معینی، کلیه ارگانهای تمثیل کننده فدرت سیاسی را به منظور تثبیت حاکمیت برسرنوشت طبقات محکوم برمی گزیند،تا بدین وسیله سلطه بلا انعطافی را بر دشمنان طبقاتی خویش « کلیه زحمتکشان کشور » جاویدانه تضمین و تحقق بخشد. این تصور طفلانه که گویا دولت جمهوری اسلامی قدرت سیاسی را با دشمنان طبقاتی خویش منقسم و یا احیانا برای نیل به برآورده شدن منافع طبقاتی شان مجال فرصتی قایل است، برداشتی است در نهایت ساده لوحانه ودور از واقعیت عینی جهان ما.**

**یقینا آن عده از عناصر وابسته به جنبش کمونیستی که با پذیرا شدن این تصور باطل و پیروی از جمهوری اسلامی صداقت انقلابی، را در امر توده ها فراموش و با استفاده از قبای تبلیغ و ترویج شعار ( جمهوری اسلامی ) قصد نفوذ بین توده ها دارند نه تنها با این عمل غیر اصولی اشتباه عظیم را در راه تحقق اهداف استراتیژیک جنبش کمونیستی مرتکب میگردند بلکه بخاطر این نادرستی و فقدان صداقت انقلابی خود از بین توده ها طرد و منحیث تفاله و زایده بی مصرف به بیرون رانده خواهد شد ( رستاخیز، ص ۲۶- ۲۷ سوم )**

**ادامه جرقه**

**بخاطر اجتناب از اطاله کلام از ارائه مدارک و اسناد بیشتر سازمان ( که مبین پروسه حرکی سازمان در پرتو مشی انقلابی بر مبنای مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون می باشد ) در مورد رد بی بنیاد بودن اتهامات املائی ها مبنی بر برچسپ زدن « حرکت دمسازگرانه با مشی ارتجاعی و انحرافی » به سازمان پیکار صرفنظر وبه موارد ارائه شده شده بسنده می کنیم و قضاوت را درزمینه به عهده مارکسیست – لنینیستهای صدیق میگذاریم.**

 **اما درباره کذابیت دیگر املا که همانا متهم نمودن سازمان پیکار به )« عبودیت از مشی جبهوی ساما » می باشد و باربار به رد همچو هجویات املاپرداخته ایم، اینک لازم می آید بخاطر روشن ساختن حقایق مطالبی چند از نشرات سازمان را متذکر شویم:**

**.... وظیفه خطیر و سترگ ایجاد یک تشکیل انقلابی در سطح سازمان ( حزب ) از عناصر مومن به انقلاب و پرورش اعضای آن با روح آموزش مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون از طریق( انتقادو انتقاد از خود ) می باشد. فقط با تطبیق متود مارکسیستی آموزش و تاکید هرچه بیشتر روی اساسات طبقاتی آن است که قادر خواهیم بود احوال و اوضاع کشور خود را به درستی تحلیل نمائیم و به طرح شعار های درست تاکتیکی جهت رسیدن به هدف استراتیژیک « جمهوریت مردم » دست یابیم.»**

 **( رستاخیز – شماره سوم، ص ۱۸)**

**« امروز که جنبش خود انگیخته اوج گرفته و مارکسیستها به تلاش از عقب جنبش روان اند، بجای اینکه در پیشاپیش آن حرکت کنند، چه کمبودی وجود دارد ؟ البته که نداشتن ستاد فراندهی ۰ حزب کمونیست ). برای رسیدن به این هدف باید سطح آگاهی خود را بتوانیم رهبری این جنبش پرتوان و به پاخاسته را عملا کسب کنیم »**

 **( صفحه ۳۲-۳۳، همانجا )**

**همچنان در ورقه پیشنهادیه سازمان پیکار جبهه متحد ملی، موضعگیری ما کاملا « قاطع و انقلابی بوده و اینکه املا با برخورد خصمانه و غیر مارکسیستی ( که اهداف قبلا تدارک شده شان بیان می دارد ) به موضوع پرداخته و سازمان پیکار را با دمسازگری در برابر مشی ارتجاعی و انحرافی و عبودیت از مشی جبهوی ساما متهم می سازد، قصد نموده روی واقعیت ها پرده انداخته و آنر مخدوش نمایند. در غیرآن فرض کنیم که اگر این اتهام تفنین آمیز املا که گویا سازمان پیکار، حرکت دمسازگرانه نموده، شمه از واقعیت را در برمیداشت ( که ممکن نبوده است ) چه موانعی در مورد همکاری، سازمان پیکار با جبهه متحد ملی می توانست وجود داشته باشد؟ در حالیکه زمینه چنین همکاری هرگز بین سازمان پیکار و جبهه متحد ملی به وجود نیامده است. آیا ما حق نداریم موضعگیری املا را درقبال سازمان پیکار موضعگیری خصمانه و تقتین آمیز تلقی نمائیم ؟ البته که حق داریم.**

**سازمان پیکار معتقد است که دستیابی به واقعیت ها و بازتاب کامل و همه جانبه آن مستلزم بکارگیری متود های علمی و فراگیری تئوری شناخت ماتریالیسم – دیالکتیک و نیز دقت کامل و برخورد واقعیبانه با پدیده ها و با استفاده از یک چنین شیوه علمی است که قادر خواهیم بود پرابلم های جنبش کمونیستی کشور را مشخص و درجهت حل آن برایم. نه با آنچنان شیوه که املا درپی گرفته و به منظور لجن پراگنی در جنبش کمونیستی، سازمان پیکار را ناشیانه متهم به دمسازگری با انحرافات می نماید.**

**به ادامه درجرقه شماره پنجم املا اتهامات خود را چنین رده بندی میکند:« در شماره مورد اول انتقاد پیکار به این اکتفا میشود که ساما « ماهیت اصلی گروه های رجعتگرا وضد انقلاب « را پرده پوشی کرده است »**

**از نظر سازمان پیکار همینکه از پرده پوشی ماهیت اصلی گروها های رجعتگرا وضد انقلاب، انتقاد بعمل می آید، و طالب افشا و برمالا ساختن ماهیت اصلی ارتجاعی و ضد انقلابی آن میگردد و میخواهد که موقعیت آن درقبال انقلاب میهن ما بمثابه ضد انقلاب مشخص گردد، خود مبین موضعگیری انقلابی پرولتری سازمان پیکار می باشد و هیچگونه ابهامی درشناخت ازانقلاب و ضد انقلاب نگذاشته اشت. اما املا در این مورد به فکر بکرشان به کشف بزرگی نایل آمده اند. نخست آنکه توضیح می دهد که این گروه های به « اتحاد سه گانه و هفتگانه » تقسیم شده اند، وتقسیم شان به « اتحاد قلب و اتحاد جدید »،« معرفی سخن گوی این اتحاد برای سه ماه » ذکر مقر شان در « پاکستان » و« ایران» و نیز اینکه در راس یکی از این گروها « آخوندی » ودر راس دیگری « آیت الله ای » قرار دارد. و ازجانب دیگر سازمان پیکار را مورد ملامت و سرزنش قرارداده که «احزاب» را به « گروه ها» محدود کرده است. و به زعم املا گویا سازمان پیکار به این شویه خود را « از زیر ساطور » احزاب ارتجاعی « نجات » داده است. چه قضاوت مضحک !**

**این دیگر مسلم است که املا با پیش گرفتن چنین شیوه عملا به دفاع از حقوق تشکیلاتی نیروهای ارتجاعی،نمایندگان فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور، این عاملین امپریالیسم، برخاسته است. درغیر آن سازمان پیکار به مسئله اساسی که همانا ماهیت ارتجاعی وضد انقلابی این نیروها، پرداخته، حال اگر این ها را حزب بنامیم، ارتجاعی، ضد انقلاب و دشمنان مردم افغانستان اند، و اگر گروه نامیده ایم تغییری در ماهیت آن وارد نکرده ایم. البته این بدان مفهوم نیست که جنبش انقلابی نباید معلومات کامل و دقیق از چگونگی کمی و کیفی این تشکیلات و میزان نیرو مندی وضعف آنها، حاصل نمایند. معلومات دقیق دراین مورد کاملا ضروری است. چه شناخت همه جانبه ایز این نیروها در رابطه به نوعیت تشکیلات وپایگاه مادی آنها درجامعه و نیز وابستگی این نیروها با دول امپریالیستی و ارتجاع منظقه،مرا در طرح تاکتیکهای مان در انقلاب امپایالیستی و ضد فئوادلی کمک میرساند.**

**ولی املا به منظور تفتین دست به اتهامات بی اساس زده و ازاین واقعیت که سازمان پیکار خواهان مشخص ساختن ماهیت ارتجاعی وض انقلابی این گروه ها گردیه چشم پوشی نموده و گیوا استدلال می کن که چرا گروها واحزاب را مشخص نام نگرفته و یا آنرا به گروه ها محدود نموده، و به زعم خود این را بمثابه هیچ نگفتن تلقی می نماید !!! در حالیکه واقعیت امر این است که تمام تشکیلات نیروهای ارتجاعی صرف دو یا سه آنها تشکیلات خود را حزب نامیده و متباقی که تعداد شان به چند ده میرسند، زیرعناوین سازمان، شورا، جنبش، جمعیت، حرکت،نهضت،نیرو،اتحادیه، دعوت، روحانیت و..... فعالیت می نمایند. عجبا ! سازمان پیکار از این چندین ده گروه ترس به دل راه نداده،ولی از زیر ساطور دو، سه حزب گریز کرده است. عجب قضاوت وقیحانه !**

**املا ادامه میدهد:**

**« استراتیژی این مرحله از انقلاب کشور ما که جنبه بارز آن از لحاظ تبلیغاتی همانا بسیج توده های ملیونی کشور که در پیشاپیش آن کارگران و دهقانان کشور به سرکردگی حزب کمونیست قرار خواهد داشت. عبارت از به پیروزی رساندن انقلاب ملی – دموکراتیک طراز نوین می باشد.»**

**جای شکی نیست که انقلاب کشور ما دارای مراحل استراتیژیک مشخص بوده که همانا تطبیق برنامه حد اقل یعنی به پیروزی رساندن انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بمثابه نخستین مرحله استراتیژیک و انقلاب سوسیالیستی دومین مرحله ای استراتیژیک. و اما در شرایط مشخص کنونی که کشور ما از طرف سوسیال امپریالیسم روس مورد تجاوز قرار گرفته و نیز نیزوهای ارتجاعی فئودالی وبورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم غرب که زمینه تجاوز غیر مستقیم امپریالیسم غرب رافراهم نمود است، و توده ای زحمت کش کشور ما در جنگ مسلحانه علیه این تجاوز در گیر اند و ظایف و مسئولیتهای ره دوش انقلابیون یعنی مارکسیست – لنینیستها گذاشته شده است تا برای تحقق آرمان والای خلق کشور، یعنی به پیروزی رساندن انقلاب ضد امپریا لیستی و ضد فئودالی هرچه بیشتر آن وظایف را مشخص و برحسب مبرمیت در شرایط خاص درجهت اقدام عملی قرار گیرند. به اعتقاد سازمان پیکار، نخستین وظیفه – ولی نه یگانه وظیفه – جنبش کمونیستی مبارزه در جهت رفع پارکندگی در جنبش کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست طراز لنینی می باشد. اما نباید فراموش کرد که سایر وظایف که باهم روابط دیالکتیکی دارند ازجمله شرکت در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس بمنظور تبلیغ،ترویج و سازماندهی کارگران،دهقانان و سایر زحمت کشان، که خود به مفهوم ایجاد پایه های توده ای حزب پرولتاریا می باشد،اهمیت ويژه دارد. اما از نوشته املا روشن است که شرکت درجنگ بمنظور تبلیغ، ترویج و سازماندهی توده ها را به بعد از ایجاد حزب کمونیست موکول می نماید. بنا آیا این موضعگیری املا در قبال جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس، بدان مفهوم نیست که با گریز از شرکت در جنگ مقاومت مرده علیه سوسیال امپریالیسم تجاوزگر خود را نجات داده وتوده های ملیونی را زیر اتش دژخیمان امپریالیستی، باندهای وطن فروش «خلق» و« پرچم » و سایر نیروهای ارتجاعی فئودالی وبورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم غرب تها میکذارند ؟ املا بازهم به سیاه کردن صفحه چنین ادامه میدهد:**

**« سازمان پیکار... که از په اصطلاح دوبرنامه داشتن ساما آگاهی دارد و به این مطلب واقف است که ساما و رهائی گویا از لحاظ دراز مدت مدعی اند که طرفدار انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین می باشند،که اولا باید انقلاب ملی به پیروزی برسد که برای به پیروزی رساندن این مرحله نیز دو مرحجله قایل می شوند. مرحل او ل جبهه مجاهدین مبارز و جمهوری اسلامی و مرحله دوم گویا جبهه متحد ملی و جموهری دموکراتیک از این روسازمان پیکار میخواهد ساما را تصحیح نماید که « قید و تثبیت جمهوری اسلامی »« منحیث استراتیژی انحرافی با ماهیت انقلاب کشور ما و انقلا ب جهانی تطابق ندارد » یعنی اینکه:**

1. **جمهوری اسلامی را منحیث یک تاکتیک باید قبول داشته باشد و در این حد با ساما در توافق است، از این رو نمیگوید که با طرح و دفاع از جمهوری اسلامی به هیچ صورت به عنوان خواست سیاسی در هر سطح که طرح شود،موافقت ندارد. استقرار آن جمهوری را مطابق به منافع توده های زحمتکش نمی داند و ذکر جملات چون « با ماهیت انقلاب کشور ما و انقلاب جهانی تطابق ندارد » صرا برای خالی نبودن عریضه و فریب اذهان منحیث یک جمله زینتی بکار گرفته شده است. زیرا بچه اینها بگویند یانگویند جمهوری اسلامی با ماهیت انقلاب کشور ما که انقلاب بورژوادموکراتیک طراز نوین میباشد نه ازلحاظ اقتصادی و نه لحاظ اجتماعی مطابقت ندارد.....**

**از آنجایکه املا لجن پراکنی وایجاد تشتت و پراکندگی در جنبش کمونیستی را منحیث وظیفه پذیرفته، از این رو است که سازمان پیکار را به شویه غیر مارکسیستی مورد ناسزاگوئی واتهامات قرارداد و با برخود کاملا ذهنی و خلاف واقعیت حقایق را تحریف نموده است. گرچه موضعگیری سازمان پیکار در قبال طرح انحرافی جمهوری اسلامی،در ورقه پیشنهادی به جبهه متحد ملی کاملا روشن و انقلابی بوده است، ولی بازهم تصریح میداریم که سازمان پیکار نه تنها اینکه از برنامه های انحرافی ارائه شده همچون،جمهوری اسلامی،جبهه مجاهدین مبارز و... آگاهی داشته بلکه موقف سازمان در قبال چنین طرحات انحرافی و ضد انقلابی درارگان نشراتی سازمان ( رستاخیز شماره سوم ) زیرعنوان ( پیرامون انحرافات ایدئولوژیک درجنبش م – ل کشور ) و ( شناختی از جمهوری اسلامی ) با برخورد از دید مارکسیسم – لنینیسم ارزیابی ماهیت طبقاتی آن، که آنرا نه تنها در تضاد با منافع توده های زحمتکش کشور دانسته بکله درسطح بین المللی نیز آنرا در تضاد و تخالف با انقلابات رهائیبخش خلقهای تحت ستم و استثمار و منحیث شعار سیاسی طبقات ارتجاعی وضد انقلاب دانسته، به خوبی مشخص گردیده است که ما درذیل مواردی را از آن بخاطر رد هجویات املا نقل می کنیم:**

**« ازآنجایکه افغانستان از مدتهای طولانی کشور نیمه فئودالی نیمه مستعمره و نیمه مستعمره نیمه فئودالی بوده و حال هم که تحت استعمار مستقیم سوسیال امپریالیسم روس قرار دارد، ضرورت انقلاب و رسیدن به مرحله شگوفائي شامل دو بخش یعنی انقلاب ملی دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی می باشد »**

 **( رستاخیز شماره سوم صفحه ۳۰ )**

**« هرگاه ما معتقدیم که خلق ها سازنده تاریخ اند، و تاریخ هم با گذشته و آینده پیوند ناگسستنی دارد و با یک دید روشن و دیالکتیکی می توانیم تحت شعار های خود مان حرکت کنیم، نه زیر چتر حمایتی امپریالیسم غرب بنام به اصطلاح انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و غیر » ( همانجا صفحه ۳۲)**

**بلی، املا وقتی خود را در قبال موضعیگری صریح، روشن و انقلابی سازمان پیکار بیچاره می یابد با ذهنیگری خاص چنین حکم صادر می فرماید:**

**سازمان پیکار درجهت تصحیح ساما برآمده. یعنی اگرسازمان پبکارجمهوری اسلامی را منحیث استراتیژی سیاسی، انحرافی و درتخالف با ماهیت انقلاب کشور و انقلاب جهانی پرولتری می داند، پس باید آنرا یک تاکتیک قبول داشت باشد.**

**نخیر آقایون ! سازمان پیکار رابطه دیالکتیکی بین تاکتیک و استراتیژی رانیک می داند و این گفته داهیانه ی – استالین راهرگز فراموش نمی کند که گفت: « تاکتیک – جزئی از استراتیژیست و مطیع و مجری اوامر آنست » ۰ راجع به اصول لنینیسم، ص ۹۷)**

**بلی، وقتی سازمان پیکار جمهوری اسلامی را درحد استراتيژی سیاسی در تضاد و تخالف به انقلاب کشور و انقلاب جهانی پرولتری می داند. ممکن نیست آنرا بحیث تاکتیک نیز تخالف و تضاد به استراتیژی انقلاب کشور یعنی انقلاب ضد امپریالیستی وضد فئودالی که پرولتارایا رهبری آنرا دارد، در ک ننماید. و اینکه املا میگوید سازمان پیکار در تصحیح ساما برآمده، باید گفت، سازمان پیکار در تصحیح ساما نبوده زیرا سازمان پیکار پیشنهاد همکاری سیاسی – نظامی را به جبهه متحد ملی ارائه نموده است نه به ساما و جمهوری اسلامی را منحیث استراتیژی سیاسی انحرافی، در تضاد و تخالف به انقلاب کشور و انقلاب جهانی پرولتری دانسته و آنرا رد نموده است. بنا براین برخورد های تصحیح گرانه از جمله شیوه های مربوط به ایجاد گران املا بوده، نه سازمان پیکار. و مدرک آن « نیاز مبرم جنبش » می باشد که درآن چنین می خوانیم که**

**«... حال رژیم کودتای دوم که با کله شقی خاصی از انقلاب صبحت می کند، بدون اینکه به حل اساسی تضاد عمده جامعه – تضاد بین دهقانان و فئودالان از یکسو و تضاد بین خلق افغانستان و جهان امپریالیسم از سوی دیگر عطف توجه کند و مضمون انقلاب دموکراتیک -–ملی بخاطر بسپارد. در پناه سوسیال امپریالیسم روس می پندارد که به دژ فئودالیسم حمله می برد... » )**

 **( نیاز مبرم جنبش – ص ۳۱ پ ۲،تکیه روی کلمات از پیکار )**

**بلی، از این بخورد ایجاد گران املا چنین پیداست که رژیم، کودتای دوم « که باپشتیبانی و همدستی مستقیم سوسیال امپریالیسم روس بقدرت رسیده توقع دارد تا به حل اساسی تضاد عمده جامعه، که همانا برانداختن سلطه امپریالیستی و فئودالی است، می پرداخت. یعنی مضمون انقلاب ملی – دموکراتیک را در نظرمی گرفت و به انجام رسانیدن آن مبادرت می ورزید. آیا این موضعگیری گردانندگان املا در قبال باندهای وطن فروش «خلق» و « پرچم » این عمال معلوم الحال سوسیال امپریالیسم روس، برخورد تصحیح گرانه و مصالحه جویانه نیست ؟ در غیر آن چگونه می توان ازرژیم پاسدار منافع سوسیال امپریالیسم روس ( که نه تنها پرولتاریا و خلقهای کشور شوراها را تحت ستم و استثمار قرارداده است بلکه پرولتاریا و خلقهای جهان را نیز در بند اسارت واستثمار کشیده اند ) توقع داشت که به انجام انقلاب ملی دموکراتیک مبادرت می ورزید !! و نیز بنا بر اعتقاد ایجاد گران املا این این چاکران سوسیال امپریالیستم روس که با کمک وهمدستی مستقیم باداران شان به قدرت رسیده اند، در پناه روس این نظام سوسیال امپریالیستی قرار نمی گرفت، میتوانست انقلاب ملی دموکراتیک را از طریق غصب قدرت سیاسی به وسیله کودتا به پیروزی برساند و به اعتقاد ایجاد گران املا به حل اساسی تضاد عمده جامعه نایل می آمد !!!**

**املا به ادامه رده بندی اتهامات، مفاهیمی را که بیانگر موضعگیری انقلابی سازمان پیکار است، « جملات صرفا زینتی » خوانده و علاوه می کند، چه اینها بگویند یا نگویند – جمهوری اسلامی با ماهیت انقلاب کشور ما که انقلاب بورژوا دموکراتیک نوین می باشد نه از لحاظ اقتصادی نه از لحاظ اجتماعی مطابقت ندارد.. » اینست شویه شگرف و سهل الوصول که املا انتخاب نموده است. شیوه که ساده لوحی و سفاحت را به اوج می رساند. البته نمیگوئیم که املا حق ندارد، بگوید که انسانها بدون آنکه آگاه باشند تاریخ خویش را ساخته اند. و مسئله هم بر سر این نیست. و نیز اینکه انسانها در طول تاریخ زندگی شان بدون اینکه بدانند مناسبات تولیدی و روابط اجتماعی مشخص را ایجاد نموده اند، که ایجاد یک چنین مکانیزم خارج و مستقل از ارداه شان بوده است، کاملا واقعیت است و نمی توان در آن شکی داشت. ولی این بدان مفهوم نیست که دیگر، ضرورت درک آگاهانه قانومندی این مکانیزم الزام آورنیست. و یا لازم نیست آگاهانه در جهت شناخت پدیده های طبیعی و کشف قانومندی آن بر آیند، و از این طریق طبیعت را درخدمت خود ورفع حوائج زندگی خویش قرار دهند. وبالاحره طبقات ستمدیده و محکوم ملزم نیستند علم مبارزه طبقاتی را بخاطرنجات و رهائي از اسارت بندگی بیاموزند.**

**ما معتقدیم که فراگرفتن این آگاهی کاملا ضروری ولازم است. ضرور و لازم بخاطراینکه: بتواند طبیعت را بشناسد و مهمتر از آن، آنرا به نفع خود تغیر دهد. لازم و ضرور است بخاطر اینکه « علت ستمگری و بی عدالتی اجتماعی را رد و اقدام به دیگر گونی انقلابی جامعه نموده یعنی اینکه طبقات حاکم ستمگر و استثمارگر را سرنگون و طبقات محکوم مورد ستم و استثمار را به قدرت برساند. هرگاه چنین ضرورتی بگفته املا مطرح نیست پس سوسیالیسم علمی یعنی علم مبارزه طبقاتی چه دردی را دوا می کند ؟!**

**آیا لزوم فراگیری مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون منحیث اندیشه رهائي بخش پرولتاریا و سایر زحمت کشان و خلقهای در بند و اسارت نظام های قرون وسطائي و امپریالیستی دیده نمی شود ؟!**

**آیا املا با این برخورد آگاهانه به این ضرورت یعنی کسب آگاهی سوسیالیستی ودادن آگاهی سوسیالیستی ( زیرا سازمان انقلابی که اکثرا روشنفکرانه موضع طبقاتی خود را عوض نموده اند در برمی گیرند، که باید آگاهی سوسیالیستی را فرا گیرند. آنچنان فراگیرند که با انتقال آن به توده ها یعنی پرولتاریا بمثابه گورکن بورژوای و رهبر انقلاب جهانی و سایر طبقات و اقشار انقلابی، آنچنان دیگر گونی را بوجود آورند که زنجیر های اسارت بار امپریالیستی و فئودالی را از هم بگسلند و جهان آزاد و نوین را بر ویرانه های جهان کهن آباد نمایند) پشت پانزده است ؟ البته که پشتی پازده. و چون دانشمندان سبک مغز بورژوازی میل دارند به قضایا و پرابلمهای اجتماعی که ناشی از نظام طبقاتی و نا برابری اجتماعی می باشد، مطابق میل مبارک، با کلمات ساده و مختصر، آری، آری و نه، نه جواب بگویند. یا همه چیز را یکسره رد ویا یکسره مهر تائید بگذارند. بلی، این است برخورد با قضایا از دیدگاه خورده بورژوائي املائي ها که می فرمایند: چه پیکار بگوید یا نگوید جمهوری اسلامی... نه لحاظ اقتصادی نه از لحاظ اجتماعی مطابقت ندارد.!!!**

**آقایون املائي ! همینکه سازمان پیکار میگوید که جمهوری با انقلاب کشور ما و انقلاب جهانی مطابقت ندارد. و یا اینکه جمهوری اسلامی استراتیژی سیاسی انحرافی است. خود مبین موضعگیری انقلابی و برخورد طبقاتی از دیدگاه پرولتری سازمان پیکار در قبال طرح ارتجاعی جمهوی اسلامی که بورژوازی امپریالیستی طبق خواست و منافع اش از زرادخانه خود بیرون داده تا بدنی وسیله توده های دربند کشیده شده کشور های عقب نگهداشته شدن اسلامی را با استفاده از معتقدات مذهبی شان بازهم برای مدت زمانی در بند و اسارت نگهداشته و طبقات استثمار گر و مرتجع این کشورها بتواند با مکیدن خود توده های ملیونی، این کشور ها چند صباحی به عمر نکبتبار خود ادامه و منافع حاصله را با باداران امپریالیستی خود تقسیم نماید، میباشد. بلی، همینکه گفته ایم خود بدان مفهوم است که عمل کرده ایم. زیرا حرف خود عمل است.**

 **سازمان پیکار معتقد است که فقط با کسب آگاهی علمی میتوان جهان را تغییر داد و به تاریخ مشخص انسانی بخشید، عینی تاریخ را انسانی ساخت و بالاخره با درک آگاهانه از طبیعت وشناخت عملی از آن است که بشریت دشمنی طبیعت را که با جدا شدن از آن و عدم درک از قانومندی آن بجان خرید، ازبین ببرد و پیوستگی خود را با طبیعت تحقق بخشد یعنی اینکه طبیعت را باید انسانی ساخت و انسان را طبیعی. این است آن عظمت و بزرگی دانش علمی یا جهان بینی عملی ( مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون ) که ما را درقبال تمام دشمنان طبقاتی پیروز ساخته و راه تسلط بر طبیعت را برما هموار می سازد.**

**بازهم املا به نکته های خود چنین ادامه میدهد:**

**۲) می گویند که « سیاست خارجی دولت نوین » ؟! تا حال برای ما این مسئله روشن نبود که با زدوبند با امپریالیسم و عناصر مرتجع و احزاب اسلامی خود فروخته و مدافع نظام کهنه و با اتکاه به جمهوری اسلامی بوجود می آید « دولت نوین » خوانده می شود !»**

**ما ناگزیر به این لاطائلات صرفا بمنظور رفع ابهاماتیکه ایجاد گران املا عامل آن است نه بخاطر داشتن حد اقل ارزش بخورد سیاسی، می پردازیم.**

**همینکه سازمان پیکار ماهیت ضد انقلابی گروه های رجعتگرا را می خواهد مشخص نماید که چگونه در جهت تامین منافع طبقاتی، طبقات ستمگر و استثمار گر جامعه و امپریالیسم غرب تلاش دارند، تا رهبری خود را برگرده مردم ما تحمیل نماید و هم وقتی جمهوری اسلامی را منحیث یک استراتیژی سیاسی انحرافی ماهیتا ضد انقلابی در سطح کشور و جهان مشخص می سازد. آیا می توان قبول نمود که دست یابی به دولت نوین ازطریق همین استراتیژی انحرافی جبهه متحد ملی میسر است ؟ کسانیکه حد اقل الفبای م – ل رابلد اند میدانند که رسیدن به دولت نوین، دیکتاتوری دموکراتیک خلق با رهبری پرولتاریا ) فقط از طریق انتخاب شیوه های نوین مبارزه یعنی براه انداختن جنگ توده ای طولانی، بسیج هم نیروهای ضد امپریالیستی وضد فئودالی با رهبری پرولتاریا ممکن است و بس. مسلم است که منظور سازمان پیکار از دولت نوین روشن و مشخص بوده که همانا استقرار دیکتاتوری دموکراتیک خلق با رهبری پرولتاریا از طریق جنگ توده ای طولانی بوده است. حالا املا به هر نحوی که خواسته باشد چه بازی با کلمات و چه هم توجیه و تعبیر سو مفاهیم خود را قانع نما ید مربوط به خود آنان است. با زهم سم پاشی املا چنین ادامه دارد:**

**« این را باید خاطر نشان سازیم که سازمان پیکار نمی تواند تمکین خود را در مقابل احزاب اسلامی با چنین توضیحی که می نویسد « سیاست خارجی دولت نوین بعد از پیروزی انقلاب طبق مشی انحرافی پان اسلامیسم تنظیم شده که نمایندگان این جریان در سطح بین المللی ( نه درکشور ما، تبصره از از املا ) نیروهای راستگرای افراطی اخوان المسملین است و این مسئله در تضاد به انقلاب جهانی است »**

**گرچه موقف سازمان پیکار در تشخیص از نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی چه در سطح کشور و چه در سطح جهان و وابستگی این نیروهای ارتجاعی با امپریالیسم کاملا روشن بوده است و سازمان پیکار نیک می داند که نمی توان سیاست خارجی این نیروهای ارتجاعی را از سیاست داخلی آن تفکیک نمود، بلکه سیاست داخلی است که سیاست خارجی دولت را مشخص و رهبری مینماید. بنا براین وقتی سازمان پیکار سیاستی خارجی جمهوری اسلامی را در تضاد به انقلاب جهانی میداند روشن است که سیاست داخلی آنرا نیز همسان با سیاست خارجی آن یعنی درتضاد به انقلاب کشور میدانسته است و هرگز با آن برخورد مجرد آنچنان که املاعادت کرده،نموده است. ونیز چگونه ممکن است که سازمان پیکار نیروهای ارتجاعی پان اسالامیسم را درسطح جهانی مشخص نکرده باشد؟ در حالیکه همین نیروهای ارتجاعی اند که در شرایط فعلی کشور ما با بدست آوردن امکانات مالی و نظامی هنگفتی از همین شبکه بین المللی که بوسیله امپریالیسم غرب تامین می گردد، هرچه بیشتر تلاش دارند تا سیاست های ارتجاعی خود را برخلق کشورما تحمیل نموده وبه سرکوب وحشیانه نیروهای جنبش کمونیستی کشور بپردازد.**

**آیا ممکن است نیروهای انقلابی کمونیستی، از وجود ارتجاع داخلی بمثابه دشمنان خلق وضد انقلاب آگاهی نداشته باشند و در قبال آنها موضعگیری مشخص و انقلابی اتخاذ نکرده باشند؟ مخالفت سازمان پیکار به سیاست خارجی جمهوری اسلامی که از طرف جبهه متحد ملی ارائه گردیده بود، بمثابه سیاست روند ارتجاعی و ضد انقلابی پان اسلامیسم، که نه تنها در کشور ما بلکه در سایر کشورهای اسلامی با علم کردن اسلام میخواهد مبارزات آزادیبخش خلقهای این کشور ها را تحت نفود خویش قرار داده تا آنرا از مسیر اصلی انقلابی آن منحرف و دست آورد های مبارزات آزادیبخش خلقهای این کشورها را در نهایت طبقات استثمارگر و ستمگر و امپریالیسم تصاحب نماید، خود بیانگر موضعگیری روشن و انقلابی سازمان پیکار است. اصرار و تاکید سازمان پیکار در مورد مشخص ساختن ماهیت اصلی نیروهای ارتجاعی و ضد انقلاب، ناشی از همین موضگیری انقلابی سازمان پیکار می باشد. سازمان پیکار اعتقاد دارد که آگاه نمودن تودهای ملیونی کشور ما ( که درگیر نبرد مسلحانه با سوسیال امپریالیسم روس و عمال بومی آن باندهای وطن فروش « خلق» و « پرچم» می باشند) از این روند ارتجاعی و ضد انقلابی که به ظاهر بصورت روندی مطابق با روح معتقدات مذهبی مردم دمسازگردیده است، لازم و ضروری بوده و با شناخت ازدشمنان گوناگون است که می توانند با انتخاب آگاهانه شیوه های مشخص و انقلابی، از دست اندازی نیروهای ارتجاعی و ضد انقلاب جلوگیری و از سازمان انقلابی خود پشتیبانی نمایند.**

**لنین گفت:**

**« لزوم مبارزه علیه پان اسلامیسم و جریانات نظیر آن می کوشند جنبش رهائیببخش ضد امپریالیستی دراروپا و امریکا را با تحکیم موقعیت خانها، ملاکین و آخندها و غیره توام سازد»**

**( طرح اولیه تزهای مربوط به مسئله ملی و مستعمراتی – برای دومین کنگره – انترناسیونال کمونیستی، کلیات، چاپ چهارم روسی،جلد ۲۱ ص ۲۲۲)**

 **قبل از این که به موضوع اصلی که همانا برخورد دکماتیستی املا در مورد اعلامیه – سیاسی سازمان پیکار ( پیرامون مذاکرات حل سیاسی بحران افغانستان ) پرداخته باشیم، لازم می آید، تا مختصرا در زمنیه هدف وضرورت چنین اعلامیه ها روشنی بیاندازیم:**

**این یک واقعیت است که کمونیستها در مسیر مبارزاتی طبقاتی خود با تعیین و تشخیص مراحل مختلف استراتيژیک، تاکتیکهای مناسب را وضع و اشکال و شیوه های مبارزاتی مشخص دراوضاع واحوال مختلف انتخاب می نمایند، تا بتوانند مبارزه خود را بر ضد دشمنان طبقاتی پرولتاریا و سایر زحمت کشان به نحو احسن ادامه داده و به گونه موثر عمل نمایند. و نیزتوده را از اهداف مبارزاتی آن آگاه و آنها را در راه به پیروزی رسانیدن انقلاب رهبری نمایند. که برای نیل به این اهداف لازم می آید دست به تبلیغ و ترویج وسیع اندیشه های دموکراتیک و پرولتری در بین توده ها زد، و توده ها را از اهداف نیروهای ضد انقلاب و سیاست های ارتجاعی و نیرنگ های تبلیغاتی دشمنان آگاه سازند. خاصتا درشرایط کنونی کشور ما که کمونیستها وخلق – ستمکش ازامکانات کمتری و دشمنان رنگارنگ مردم از وسایل و امکانات تبلیغاتی زهرآگین خویش نگهداشته و بر سرنوشت شان معامله نمایند. بخصوص درشرایط که از یکطرف سوسیال امپریالیسم روس و مزدوران آن و از جانب دیگر تمام نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی ( فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور) وابسته به امپریالیسم غرب با همه امکانات تبلیغاتی سعی دارند تا از طریق فریب، اغوا، ارعاب و سرکوب توده ها به اهداف شوم ارتجاعی و ضد انقلابی خویش نایل آیند.**

**از آنجمله است تدویر کانفرانسهای ژنیو درمورد به اصطلاح حل سیاسی بحران افغانستان، که قدرت های امپریالیستی، بطور اخص سوسیال امپریالیسم روس و امپریالیسم اضلاع متحده امریکا سردمدار بلوک امپریالیستی غرب، برای چانه زدن روی منافع امپریالیستی ای خویش به آن متوسل می شوند، تا در صورتیکه منافع امپریالیستی شان ایجاب کند از طریق تبانی و جلوگیری از رشد مبارزات خلق کشورما که به ضرر مجموع سیستم امپریالیستی تمام می شود، به راه حل امپریالیستی دست یابند و از این طریق اسارت و استثمار امپریالیستی و فئودالی، خلق مارا طولانی تر سازند. و یا اینکه حد اقل توانسته باشند اذهان عامه جهان را تحت تاثیر این گونه مذاکرات تبلیغاتی قرار داده و ذهنیت خلق کشور ما را از اهداف اصلی جنگ رهائي بخش توده ای منحرف سازند. بنابر این وظیفه انقلابیون است تا خلق کشور خود را در هر موقع با استفاده از وسایل ممکنه، از نیرنگ های دشمنان ملی و طبقاتی شان آگاه سازند و به وسیله نشر وپخش روزنامه ها، جزوات و اعلامیه ها میشود دست به افشای جنایات و مانورهای دشمن زد.**

**فلهذا، برمبنای همین ضرورت بود که سازمان پیکار اعلامیه را درپیرامون مذاکرات ژنیو به نشر سپرد و منظور آن بود تا از یک طرف صدای خلق افغانستان را علیه این معامله گری بلند کرده باشیم و از طرفی هم خلق کشور را در جریان قرار داده و از معامله گری برسرنوشت شان آگاه نموده باشیم.**

**در اعلامیه بصورت کلی وبا اختصار از چگونگی قیامها و مبارزات خلق افغانستان وتداوم آن»، ترسیم خط استراتیژیک جنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ( جنگ توده ای طولانی ) تشخیص دوستان خلق و دشمنان خلق، تقش نیروهای انقلابی و رهبری انقلاب، وبطور اخص افشای زدوبند های بلوک های امپریالیستی شرق و غرب به سردمداری سوسیال امپریالیسم روس و امپریالیسم اضلاع متحده امریکا که چگونه سرنوشت ملل را به معامله میگزارند، همه و همه با دید روشن و انقلابی بیانی گردیده است.**

**با عرض معذرت خوانندگان محترم به نسبت به درازا کشیده شدن مطلب ناگذیر متن کامل اعلامیه سازمان را که املا بخشی از آنرا عمدا مسکوت گذاشته، تا بدین وسیله با سرو ته زدن مطالب توانسته باشد واقعیت ها را وارونه جلوه دهد، در این جا نقل نمائيم.**

**پیرامون مذاکرات حل سیاسی بحران افغانستان**

**مردم میهن دوست وآزادیخواه افغانستان بعد از کودتای سیاه هفت ثور و بقدرت رسیدن باندهای مزدور « خلق» و « پرچم» با درک ماهیت مزدوری این دولت دست نشانده روس را در آستانه سقوط حتمی قرار داد. همان بود که در شش جدی ۱۳۵۸ ش، ه، پای قشون اشغالگر روس به افغانستان کشیده شد و مبارزه مسلحانه مردم با برعلیه نیروهای اشغالگر روس شدن بیشتر یافت وچنانچه با شدت خود ادامه دارد و مردم ما این مبارزه را تا بیرون راندن ارتش متجاوز روس و امحای کامل دولت پوشالی ببرک وتعیین نظام نوین اجتماعی در افغانتسان بدون تزلزل ادامه خواهد داد.**

**همچنان مسلم است که ادامه رهبری این مبارزات برعهده نیروهای مترقی و ملی کشور است که این جنگ را تاسرحد پیروزی کامل علیه نیروهای اشغالگر و دیگر نیروهای ارتجاعی وابسته امپریالیسم، ادامه دهند، درشرایط مشخص کنونی کشور ما این واقعیت قابل درک است که تمام نیروهای مترقی، ملی و میهن دوست دریک جبهه متحد ملی گرد‌آیند، و این یکی از راه حل های در تنظیم و پیروزی نهائي مبارزه مسلحانه مردم ما شده می تواند و هیچ رهبری ارتجاعی تحمیل شده برجنبش آزادیبخش مردم ما نمی تواند این مبارزه را تا پیروزی نهائي که همان کسب استقلال و آزادی کامل کشور و تعیین نظام اجتماعی ئیکه بتواند خواست واقعی مردم مارا بر آورده سازد به پیش ببرد. از مدتی به اینطرف صحبت از به اصطلاح حل وفصل عادلانه و یافتن راه حل سیاسی بحران افغانستان بمیان آمده است.**

**پیرامون دو دورمذکرات سری انجام شده است و دور سوم مذاکرات د رآینده قریب در ژنیو درشرف انجام است که برای فراهم نمودن مقدمات آن تلاش های هم صورت گرفته است. قضیه افغانستان که یک بحران سیاسی است آنرا صرف بحیث یک مسئله مهاجرین که یک مسله انسانی و بشری است و هیچگونه ربطی به حل قضیه سیاسی کشور ما ندارد، مورد مذاکره قرار میدهند، این مذاکرات بدون هیچ نوع رعایت موازین حقوق بین المللی مردم افغانستان برای حل بحران سیاسی افغانستان صورت گرفته است. درحالیکه در این مذاکرات از نظر حقوقی و اصولی موجودیت نمایندگان واقعی مردم افغانستان که قربانی تجاوز شده اند بحیث یکی از طرفین مذاکره کننده شرط ضروری است و جهت دیگر این مذاکرات راه همان دولت روسیه متجاوز تشکیل میدهد. روی این اصل است که در مذاکرات کذشته و فعلی هیچ یکی از طرفین شرکت کننده صلاحیت حقوقی نمایندگی مردم افغانستان را ندارند واین به مثابه نادیده گرفتن هویت تاریخی ملتی است که درطی قرون متمادی برضد بزرگترین استعمارگران جهان مقاومت نموده ونیز در طی چهار سالیکه از اشغال افغانستان بوسیله نیروهای متجاوز روس میگذرد مردم ما علیه قشون آنها و عمال مزدورش قهرمانانه به مقاومت پرداخته اند. آیا چنین ملتی حق ندارد که طبق اصل حق تعیین سرنوشت ملل، سرنوشت سیاسی خود را تعیین نماید ؟!**

**روی این اصل خدشه ناپذیر، مردم افغانستان هرگز به هیچ ابر قدرت نیروی امپریالیستی و نیروهای اتجاعی اجازه نمی دهد که با استقلال و حاکمیت کشور شان معامله کنند و هر نیروی مرتجع داخلی و خارجی ئیکه بخواهد در سازش با ابر قدرتها سهیم گردد و یا این سازش را بدلایل ارتجاعی توجیه نماید از دشمنان مردم افغانستان محسوب شده و مردم ما طوری با‌آنها معامله خواهد کرد که با نیروهای متجاوز روس ومزدوران « خلقی» و « پرچمی» آن.**

**ازاین جاست که مردم افغانستان هیچ نوه حل سیاسی تحمیل شده هر نو سازش و مسامحه را که به استقلال و آزدای کشور شان صدمه بزند نه تنها محکوم میکند بلکه با آن با قاطعیت مبارزه خواهد کرد.**

**به پیش بسوی ایجاد دولت جمهوری ملی دموکراتیک.**

**ایجاد جبهه متحد ملی یکی از راه حل های عملی برای تنظیم و پیشبرد جنگ آزادیبخش ملی است.**

**ادامه مبارزه مسلحانه تا شکست قاطع نیروهای متجاوز روس و سایر نیروهای امپریالیستی.**

 **سازمان پیکار برای نجات افغانستان**

**اینک به رد اتهامات املا میپردازیم که چنین ادامه میدهد:**

**« ما قبلا اشاره نمودیم که علت پیریزی سازمان پیکار عبارت از به پیروزی رساندن مبارزه ضد کودتای هفت ثور و ضد س- ا – ش با الواسیله کودتا در کشور ما بوده است که نتوانست کودتا را در عمل پیاده کند.از این رو عملیات کودتاگرانه ای که باشرکت احزاب اسلامی در کشور چند بار سازمان داده شده بود قیام های مسلحانه « مردم میهن دوست وآزادیخواه میداند، که بعد از کودتای هفت ثور روز بروز شدت میافت و تا آنجا که دولت دست نشانده روس را در استانه سقوط حتمی قرار دارد !»**

**املا نه تنهااینکه به ادعای خودش به اصطلاح به مبارزه ایدئولوژیک سیاسی بمنظور حل اختلافات در بین جنبش کمونیستی نه پرداخته است بلکه آگاهانه و هدفمندانه تصمیم گرفته تا به این شیوه خاص خودش باهم کردن م – ل جنبش کمونیستی را مورد حمله غیر مسئولانه قراربدهد. که هر مارکسیست – لنینیست با مطالعه مطالب فوق املا بخوبی می تواند به این منظور شان پی ببرد.**

**سازمان پیکار برمبنای جهان بینی علمی، تحلیل و بررسی اوضاع اقتصادی – اجتماعی کشور و اوضاع جهانی، ماهیت عامل بودن و مزدور بودن دولت کودتائي باندهای وطن فروش «خلق» و « پرچم» و نقش سوسیال امپریالیسم روس در پیاده کردن این کودتا، و آغاز مبارزات مردم افغانستان علیه مزدوران سوسیال امپریالیسم، سیاه کارهای نیروهای ارتجاعی فئودالی و بورژوازی کمپرادور عمال نوکران امپریالیسم غرب وهمدستان ارتجاع بین المللی که تلاش داشته و دارند خود را درراس جنبش خود جوش مردم افغانستان قرار داده و رهبری ارتجاعی خود را بر آن تحمیل نمایند. ونیز چگونگی تجاوز عریان و بی شرمانه شش جدی ۱۳۵۸ سوسیال امپریالیسم روس که اشغال افغانستان توسط قشون اشغالگر روس را در قبال داشت و نیز شدت مبارزه مسلحانه خلق افغانستان، علیه تجاوزگران روسی و دولت دست نشانده آن موقف مشخص و انقلابی داشته ودارد.**

**استراتیژی و تاکتیک های سازمان دررابطه با مراحل استراتیژیک انقلاب با تعین برنامه حد اقل و حد اکثر یعنی انقلاب ملی – دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی با سنجش همه جانبه، وبا درنظرداشت شرایط کنونی کشور بطور علمی ومنطقی به وقعیت های عینی جامعه پیریزی گردیده است. بنابراین سازمان پیکار با در نظر داشت ساخت اقتصادی – اجتماعی کشورموقعیت نیروهای انقلاب و ضد انقلاب معتقد به جنگ توده ای طولانی و تسخیر شهرها از طریق دهات، که حزب کمونیست آنرا رهبری می نماید و نیز ارتش توده ای و ایجاد جبهه متحد ملی که ستون فقرات آن را کارگران و دهقانان می سازد، می باشد.**

 **اینکه املا علت ایجاد سازمان پیکار را به زعم شان بخاطر به پیروزی رسانیدن مبارزه ضد کودتا با الوسیله کودتا در کشور میداند به نظر ما، جز سفاهت و توطئه چیز دیگری نمی تواند باشد. وما درذیل توضیح خواهیم نمود که طراحان و عاملین کودتا نه سازمان پیکار بلکه سازمانی و یا سازمانهای بوده اند که به دفعات کودتا ها را به را انداخته اند که در ان زمان هنوز سارمان پیکار ایجاد نشده بود. بلی طراحان واقعی کودتا کسانی اند که اکنون ازجمله گردانندگان املا می باشند. این افکار که نشان از حس قدرت طلبی خورده بورژوازی می باشد کماکان از مغز علیل تشکیل دهنده املا تراوش می کند که با قیافه حق بجانب ولهجه تمسخر آمیز، جنگ توده ای طولانی را که دست آورد سترگ حزب کمونیست چین با زعامت و رهبری مارکسیست – لنینیست کبیر رهبر پرولتاریا ئي جهان مائوتسه دون می باشد، به سوال کشیده چنین می فرمایند:**

**«آیا جنگ توده ای طوالانی که مربوط به انقلاب و کشور چین است، در کشور ها و جوامع دیگر هم زمینه تطبیق داشته است ؟» و ادامه می دهد « ما به همین جهت به خاطر باز گذاشتن دست و پای ما در نوشتهای خویش از قیام نیز صحبت داشته ایم و علت هم آن است که درکشور ما در شرایط فعلی تجمع و تراکم نفوس درشهر ها بوده و این خود زمینه های قیام های شهری را میسر می سازد. و نیز روستاها که ازسکنه خالی شده اند، خود بخود موضوع تسخیر شهرها ازطریق دهات و طولانی بودن جنگ را منتفی می سازد.»**

**حال ببینیم این درفشانی گردنندگان املا به کجا منتهی میگردد:**

**سازمان پیکار با درک از مارکسیسم – لنینیسم و تجارب کشورهای که درآن ها انقلاب بورژوادموکراتیک طرازنوین به پیروزی رسیده است معتقد است که نمی توان موضوع پیروزی اینگونه انقلابات از طریق قیام های شهری در کشور های مستعمره نیمه مستعمره، نیمه فئودالی همچون کشور ما افغانستان را بدون تحلیل و بررسی همه جانبه مطرح نمود.**

**ما عقیده داریم که رو آوردن نیروهای کار از دهات به سوی شهرها ارتباط کامل به گسترش مناسبات تولید سرمایه در شهر ها و ورود ماشین در کشاورزی می باشد. ورود ماشین در کشاورزی موجب می شود تا عده کثیری از دهقانان بخوص دهقانان تهی دست بیکار گردیده، و به خاطر دریافت شغل و رفع حد اقل حوائیج زندگی، بطرف شهرها سرازیر شوند. ونیروی خود را مانند سایر کالا برای فروش به بازار عرضه و مورد خرید و فروش قرار میدهد. بورژوازی بمنظور بخشیدن به تولید سرمایه و بدست آوردن سود هرچه بیشتر،این کالا ( نیروی کار) را به نازلترین قیمت خرید میکند. بورژوازی بدین وسیله طبقه نوین یعنی طبقه پرولتاریا، گورکن بورژوازی را بوجودمی آورد. حال اگر این زمینه فرار و جذب بگونه گسترده تری وجود نداشته باشد. چگونه ممکن است موضوع تمرکز نیروی انقلاب در شهرها را مطرح نمود ؟**

**مشخصه عمده نیروی مولده جدید همانا تمرکر تولید و دادن خصلت اجتماعی به تولید است که با مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در تضاد قرار میگیرد. پرولتاریا این طبقه نوین انقلابی با فراگرفتن آگاهی سوسیالیستی، که از بیرون به وسیله سازمان انقلابی در بین طبقه پرولتاریا برده می شود، با استفاده از بحران سرمایه، به مبارزه طبقاتی خود عمق و گسترش بیشتر بخشیده و با تامین هژمونی خود سایر طبقات و اقشار تحت ستم بخصوص دهقانان و تهی دستان را بمنظور سرنگون کردن ساختن طبقات حاکم، ستمگر و استثمار گر به دور خود متشکل می سازند. بنا در چنین شرایط است که می توان پیروزی انقلاب را از طریق قیام های شهری مطرح و آنرا جایگزین جنگ توده ای طولانی و تسخیز شهرها از طریق دهات نمود.**

**واما از آنجائیکه کشور ما، کشور است مستعمره، نیمه مستعمره، نیمه فئودالی یعنی مناسبات تولیدی مسلط همانا مناسبات قرون وسطائی فئودالی به اضافه مناسبات سرمایه امپریالیستی می باشد، بخصوص د رشرایط فعلی کشور ما بوسیله نیروهای تجاوزگر – سوسیال امپریالیسم روس اشغالگر و درجهت به مستعمره کشیدن کامل آن به تلاش مذبوهانه ادامه میدهد. برمبنای همین ساخت اقتصادی – اجتماعی کشور است که می توان، ماهیت انقلاب و تاکتیک و استراتیژی آنرا مشخص و نیروهای انقلاب و ضد انقلاب را معین نمود.**

**گفتیم که در کشورما تولید بطورعمده مربوط به زمین بوده و مناسبات تولیدی که از نظر حقوقی مالکیت بر وسایل تولید را مشخص می سازد همان مالکیت فئودالی بر زمین است که در تضاد با نیروهای مولده می باشد. دهقانان بمثابه عنصر تعین کننده که به وسایل تولید حیات می بخشد و مورد استثمار وحشیانه ملاکین فئودال قرار دارند. دهقانان که اکثریت نفوس کشور را تشکیل داده و دردهات مسکون اند، نیروی عمده انقلاب را در کشور ما تشکیل میدهند. وظیفه انقلاب رهانیدن این طبقه مولد یعنی دهقانان می باشد. اما از آنجایکه ما در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری زیست داریم، نمی توانیم انقلاب دموکراتیک ارضی را به نفع توده دهقانان بی زمین و کم زمین و دموکراتیزه کردن جامعه را بدون برانداختن مناسبات استثماری و استعماری ستمگرانه سرمایه امپریالیستی، که خلق کشور مار مورد ستم و استثمار قرار داده است، به پیروزی برسانیم. زیرا فئودالیسیم دیگر به زائده امپریالیسم تبدیل گردیده و منافع شان باهم گره خورده است . بنا بران لازمه استقلال و آزدای کامل جامعه ما به پیروزی رسانیدن انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بوده که رهبری آن به عهده پرولتاریا این یگانه طبقه تا آخر انقلابی می باشد وهیچ طبقه دیگر نمی تواند این انقلاب را رهبری و به پیروزی برساند.**

**حال ببینیم تراکم و تجمع نفوس در شهرها در شرایط کنونی ( که املا را از طریق قیا م های شهری به قدرت سیاسی برساند ) به چه منوال است:**

**دراین هیچ جای شک نیست که به اثر سرکوب وحشیانه، غارت و چپاول دهات به وسیله نیروهای اشغالگر سوسیال امپریالیسم روس و چاکران حلقه به گوش آن از طرفی و برخورد وحشی یانه و ستمگرانه نیروهای ارتجاعی فئودالی این عمال امپریالیسم غرب از جانب دیگر موجب گردیده که کتله های وسیع از هم میهنان ما مجبور به ترک خانه و کاشانه خود گردند و در کشور های خارجی بخصوص کشور همجوار در شرایط بس دشوار و غیر قابل تحمل سکنا گزیدند. و عده هم درشهر های داخل کشور سرازیر شدند، که آنها را با در نظرداشت عواملی که موجب راندن شان به شهر گردیده و امکان زمینه مادی زندگی شان در آنجا بگونه ذیل رده بندی نمود:**

1. **کسانی در شهرهای تحت تسلط سوسیال امپریالیسم روس و عمال آن، سکونت اختیار نموده اند که از زندگی مرفه برخوردار بوده و از حوائیج زندگی شهری برمیایند. و به منافع خاص خود بیشتر می اندیشند تا به منافع جامعه و انقلاب.**
2. **۲- کسانی در شهرها زندگی اختیار کرده اند که کارمند دولت بوده و حد اقل امکانات زیست برای شان میسر است. و بیشتر مردمان دودل و ترسوهستند.**
3. **همان عمال و وابستگان رژیم دست نشانده اند که درشهرها متمرکز گردیده اند.**

**علاوتا سرباز گیری اجباری از جانب عمال سوسیال امپریالیسم روس موجب گردیده که نیروی جوان و کار آمد از سنین ۱۶ تا ۴۰ سال و حتی پاینتر وبالاتر ازآن، یا به ارتش مزدور بپیوندند، ویا به همان دهات که از آن به شهر ها رو آور شده بودند، مراجعت کنند ودر غیر آن به ماورای مرزهای کشور فرار نمایند. و در اینصورت میبینیم که نیروهای قیام کننده درشهرها که املا آنرا تدارک دیده، بجز زنان، اطفال و مردان کهن سال کسی دیگری نمی تواند سراغ گردد. بلی این است آن نیروی که باید با قیام شهری انقلاب ملی – دموکراتیک را به پیروزی رسانده. و املا را به سریر قدرت بنشاند !!!**

**اینک برای اثبات پوچی کامل طرح پیروزی انقلاب ملی – دموکراتیک از طریق قیامهای شهری املا، نظر مختصر به تجمع و تمرکز نیروهای دشمن در شهر می اندازیم:**

**سوسیال امپریالیسم روس و عمال بومی آن باندهای وطن فروش « خلق» و « پرچم» به منظور رسیدن به هدف استراتیژیک یعنی سرکوب مقاومت مسلحانه تودهای به پاخاسته میهن ما و تیدیل کشور ما به مستعمر سوسیال امپریالیسم روس، تاکتیکهای مشخصی را بکار بسته اند. که از جمله در قدم اول تامین امنیت در شهرها و ایجاد استحکامات دفاعی بوده تا از آن بمثابه مراکز پایگاهی برای گسترش سلطه استعماری خود در سرتاسر میهن مان افغانستان استفاده نماید.**

**بنابر این سوسیال امپریالیسم روس بخاطر رسیدن به این هدف شوم خود نه تنها اینکه قسمت بیشتر از ارتش تجاوزگر ۱۵۰ تا ۱۷۰ هزار نفری خودرا مجهز با مدرنترین سلاح می باشند، در شهر متمرکز ساخته بلکه از ارتش و نیروی پولیس دولت دست نشانده نیز در حفاظت و حراست شهرها استفاده می کند. علاوتا سازمانهای طویل و عریض مخوف جاسوسی به منظور به دام انداختن و سرکوپ مخالفین بکار گماشته اند. سازمان جاسوسی سوسیال امپریالیسم ( ک، ج، ب) این نیروی جنایت کار با تمام امکانات آن کماکان درخدمت دشمنان خلق مار قرار دارد. سوسیال امپریالیسم روس و چاکران آن به منظور حفاظت از شهرها دست به ایجاد چندین کمربند دفاعی زده، و بدین وسیله تلاش نموده از نفوذ مخالفین خود در شهرها جلوگیری نماید. که در این مورد به نسبت عدم موجودیت تشکیلات انقلابی و و فقدان گردان های مجرب چریکی وپارتیزانی تاحدی موفق بوده است. و نیز نباید فراموش کرد که سوسیال امپریالیسم تجاوز گر و عمال جنایت کار آن با هر گونه اعتراض و مخالفت با وحشی ترین وجه برخورد و ان را با کشتار دها صدها و هزارها هم میهن ما جواب گفته اند.**

**آیا این تفاوت عظیم و چشمگیر بین تناسب نیروی انقلابی قیام کننده شهری و نیروی ضد انقلاب پوچی طرح پیروزی انقلاب ملی ـ دموکراتیک ازطریق قیام های شهری سردمداران املا را به اثبات نمی رساند ؟؟**

**این دیگر مسلم است که با در نظر داشت ساخت اقتصادی – اجتماعی کشور ما را به پیروزی رسا نیدن انقلاب ملی – دموکراتیک یعنی انقلاب ضد امپریالیستی وضد فئودالی، همان جنگ توده ای طولانی و تسخیر شهر ها از طریق دهات می باشد. و در چنین شرایط مشخص صحبت از قیام های شهری و به پیروزی رساندن انقلاب ملی – دموکراتیک میهن ما از این طریق، خود فراموش کردن ویا نادیده گرفتن واقعیت های عینی جامعه میباشد. آنانیکه نمی دانند و یا عمدا نمی خواهند این ویژگی را درک کنند، ناگزیر دست به همان عمل کودتا گرانه زده و شکست مفتضحانه نصیب خواهند گردید. فلهذا املا نیز با این طرح یعنی به پیروزی رسانیدن انقلا ب از طریق قیام های شهری ناگزیر باید دست به دامان همان نیروها یعنی « مشتی از صاحب منصبان اردو و ویاعملیات تروریستی مشتی از روشنفکران « که آنها را با اعمال کودتا گران و اعمال تروریستی شان به اصطلاح مردود میداند !! دراز نماید.**

**شاید املا سازمان پیکار را متهم به افتراگوئي نماید و دلیل آنرا نویشته خویش عرضه دارد و بگوید که ما از جنگ توده ای طولانی جانب داری می کنیم. ولی به عقیده ما از حرف تا عمل فاصله زیاد وجود دارد و این حرفها هم صرف بخاطر پوشاندن تمنیات باطنی املا باشد. و اینک ما برای اثبات این موضوع مدرکی از همین جرقه شماره پنجم متذکرمی شویم: «.... با قیامهای توده ای طولانی مردم که آگاهانه و تحت رهبری حزب پیش آهنگ پرولتری انجام میگیرد تفاوت کیفی وجود دارد.»**

**بازهم افترات اتهامات املا چنین ادامه می یابد:**

**« اولا – ما روی این مطلب که آیا واقعا قیام های مسلحانه مردم میهن ما نوکران س – ا – ش را در « آستانه سقوط حتمی » قرارداده چیزی بیشتر نمی گوئیم زیرا:**

**اولا – نه عملیات کودتاگرانه جوازی ۱۳۵۸چنداول مورد تائید ما است و نه عملیات ۱۴ اسد ۱۳۵۸ بالا حصار کابل...**

**همانطوریکه هیچ پدیده نیست که پیوند دیالکتیکی به گذشته خود نداشته باشد، وهم این نیست که نتوانیم سیرحرکی آنرا در رابطه به آینده پیش بین باشیم. بنابرهمین رابطه دیالکتیکی حال با گذشته، بمنظور روشن ساختن حقایق قدری به گذشته نه چندان دور برمیگردیم، که ( ساوو-املا) چگونه واقعیتها را عمدا مورد سو قصد قرارداده و به شیوه خاص همه انحرافات فکری خود را به دوش دیگران میاندازد. چنانچه سازمان پیکار را مورد حمله قرار داده اند.**

**بلی آقایون ! اینک بخاطر بیاد آوردن گذشته تان به سند اعتراضیه که درهمین جرقه شماره پنجم صفحه ۹ به نشر سپرده اید مراجعه می کنیم.**

**«... زیرا دو «عمل کودتاگرانه) را « گروه انقلابی» با مشارکت نصر واخگریها در ۱۴ اسد ۱۳۵۸ و ساما اعمال کودتاگرانه خود را نه تنها ابتدا درحرکت چنداول با مشارکت حزب اسلامی، جمعیت اسلامی، داکتر یوسف خیل ها و گروه قیام ملی، نصر اخگر و « گروه انقلابی» بلکه در وسط سال ۱۳۵۷ نیز دنبال کرده است و بعدا در کودتای نافرجام دیگری که در قوس ۱۳۵۸سازمان داده بودن و این حرکات باعث شده بود که این دوسازمان ( ساما و « گروه انقلابی ») ضربه برداشته و روابطش نامنظم شود...»**

**گردانندگان املا! شما درآن زمان یعنی زمانیکه به قول خود تان ساما مصروف اعمال کودتا گرانه، در رهبریت ( سازمان آزدایبخش مردم افغانستان ) از مقام و منزلتی بخوردار بودید، چگونه بود که به آن کودتا گرانه دمسازی داشته اید ؟ البته جواب آن کاملا روشن است. حس قدرت طلبی که مشخصه خورده بورژوازی است، که کماکان آنرا با خود حمل می کنید، منتها دیگر این راه کوتاه و سهل الوصول را کودتا قیام تئویزه نمی کنید بلکه آنرا قیام های شهر ی می خوانید. آیا بین کودتا قیام و قیام های شهری شما چه تفاوتی وجود دارد ؟ البته هیچ.**

**گردانندگان املا بجای اینکه در برابر جنبش انقلابی کشوراز عمل کردها و افکار انحرافی شان از جمله عملیات کودتاگرانه و تئوریزه کردن کوتاه ترین راه به قدرت رسیدن یعنی « کودتا قیام » که گذشته شان را در برمیگیرد، جواب بگوید و آنرا به انتقاد بکشد، دست به لجن پراکنی زده و انحرافاتی که در آن غرق بوده به دیگران نسبت میدهند. بلی، هرگاه ذره از واقعیتی در موجود این آقایون سراغ می شد، هر گز هم دست به چنین اتهاماتی پا در هوا نمی زدند. چه آوانیکه این آقایون سرشار از نشه قدرت طلبی و کوتاه ترین راه برای به قدرت رسیدن ( کودتا – قیام ) را انتخاب نموده بودند، سازمان پیکار هنوز ایجاد هم نگردیده بود، چه رسد به اینکه به « عملیات کودتاگرانه » دست بزند ویا « گوی سبقت را از دیگران برباید ».**

**آقایون املائي! ما نه کودتای شما ونه کودتای « رهائي» را قیام مردم خوانده ایم. بلکه منظورما همان قیام های خودبخودی مردم میهن ما بوده است که علیه دولت دست نشانده روس و قشون اشغالگر آن براه انداختتد.**

**واما علت سقوط حتمی دولت دست نشانده روس و اشغال کشور ما توسط قشون سوسیال امپریالیسم: زمانیکه امپریالیسم نتواند به شیوه غیر مستقیم خلق کشوری را در اسارت سیاسی و اقتصادی نگهدارد و یا اینکه نمایندگان بومی آن نتوانند به تنهائي از منافع امپریالیسم و طبقات حاکم حراست نمایند. از مداخله مستقیم بمثابه آخرین سلاح استفاده نموده و دست به اشغال کشور مورد نظر میزند.**

**با اوج گرفتن قیام ها ومبارزات خود جوش مردم دیگر بقای دولت دست نشانده در معرض خطر قرار گرفته بود. دسته، دسته از سربازان صفوف دولت دست نشانده را ترک می گفت و به مردم می پبوستند. موج نفرت و انزجار خلق کشور دیگر بالا گرفته بود، و از آنجا که عمال بومی سوسیال امپریالیسم کوچکترین جای پای در بین مردم – نداشتند، لذا برای بقای خود به وحشیانه ترین شیوه های سرکوب و کشتار دسته جمعی متوسل و به این شیوه های دد منشانه می خواست شعله های خشم خلق به پاخاسته را فروبنشاند ویا حد اقل مهار کند. که این امر دیگر برایش محال شده بود هیچ کدام از این شویه های وحشیانه کاری واقع نمی گردید. خشم و نفرت مردم روز به روز شعله ورتر وماهیت این دولت دست نشانده سوسیال امپریالیسم، برملا ترمیگردید. که حتی رفورم فرمایشی ارضی هم نتوانست کوچکترین جای پای دربین مردم برای این دولت دست نشانده ایجاد کند. اعمال ضد خلقی، ترور، و اختناق درشهرها وروستاها بحدی بود که روشنفکران و تحصیل کرده ها و آنانیکه ضدیت باچاکران سوسیال امپریالیسم روس داشتند و علاوتا به نسبت سرباز گیری اجباری نا گزیر گردیدند شهرها را ترک یا به دهات رفته و یا به کشورهای بیگانه بروند. عملیات جنایت کارانه و بمباردمان های وحشیانه در دهات موجب گردید تا کتله های وسیعی از مردم ما به کشورهای همسایه پناه ببرند. درنیمه دوم سال ۱۳۵۸ دیگر تقریبا در اکثر ولایات،شهر ها و دهات دسته های چریکی و گوریلائی تشکیل گردیده بود که هرروز حملات مرگباری بر دسته های قشون اجیر دولت مزدور و باندهای مخوف آدم کش و پولیس مخفی آن وارد می گردید. و با وجود یکه مستشاران روسی درهمه ساحات، نوکرانش را یاری میرساند ولی این تلاش هرگز ثمری نداشت و هرگاه قشون اشغالگر سوسیال امپریالیسم روس وارد معرکه نمی گردید سقوط دولت مزدور حتمی به نظر می رسید. زیرا نوکران سوسیال امپریالیسم روس، تاب و توان مقاومت را در برابر موج عظیم مردم به پا خواسته از دست داده بود، و نمی توانست به تنهائي از منافع سوسیال امپریالیسم و منافع طبقاتی خود دفاع نماید. بنا منافع سوسیال امپریالیسم روس به خاطر جدی مواجه گردیده بود. و دیگر به شکل غیر مستقیم نمی توانست خلق مارا دراسارت نگهداشته و به ستم و استثمار خود ادامه دهد. لذا با قشون تجاوز گر خود مستقیما وارد صحنه گردید، تا خلق افغانستان را به زنجیر اسارت خود بکشد.**

**و اما جنبش کمونیستی کشور که رسالت رهبری انقلاب ملی – دموکراتیک را بعهده داشت و میبایست که جنبش خود انگخیته توده هارا رهبری می کرد، دچار دشتت و پراکندگی بود ودر وجود چندین گروه و سازمان مختلف با نظرات گوناگون خلاصه می شد. وجود مشی های اپورتونیستی در جنبش کمونیستی منجر به دنباله روی از جنبش خود بخودی و حتی بدتراز آن دفاع از شعار ارتجاعی ( جمهوری اسلامی ) گردید. بنا جنبش کمونیستی نتوانست بطور موثر در جهت رفع پراکندگی و ترسیم خط انقلابی برآید و وفقدان حزب کمونیست موجب گردید که جنبش کمونیستی نتواند به جنبش خود بخودی توده های مسیر انقلابی بخشیده وآنرا رهبری نماید. فلهذا از فقدان رهبری پرولتری در جنگ مقاومت ضد امپریالیسم درراس سوسیال امپریالیسم روس، ارتجاع فئودالی با پشتیبانی امپریالیسم غرب، ارتجاع بین المللی و منطقه و زمینه مادی و تشکیلاتی در درون جامعه، توانست رهبری ارتجاعی خود را برجنبش خود جوش توده های به پاخاسته تحمیل نماید. و به حملات وحشیانه و همه جانبه علیه نیروهای کمونیستی که رسالت روشنگرانه خود را در بین توده ها انجام میداند، براه انداخت. زیرا همانگونه که سوسیال امپریالیسم روس و نوکرانش از جنبش کمونیستی کشور هراس دارند و به سبعانه ترین وجه به سرکوب آن پرداختند نیروهای ارتجاعی فئودالی و سایر نیروهای وابسته به امپریالیسم غرب، نیز در سرکوب جنبش کمونیستی از هیچ گونه عمل وحشیانه و ددمنشانه دریغ نورزیده و حتی در همان آوان کار بجای کشیده بود که تحصیل کرده ای را که علیه روس می جنگید ند تیرباران کردند تا مبادا وابسته جنبش کمونیستی باشند. بنابر این واضح بود که دست آورد مبارزات قهرمانانه خلق ستمدیده کشور ما را چه نیروهای تصاحب می کردند. بلی، تاریخ کشور ما شاهد است که دست آورد مبارزات ضد امپریالیستی خلق کشور ما که جانبازانه بخاطر دفاع از میهن، تمامیت ارضی وآزادی ملی علیه امپراتوری بریتانیا جنگیدند و از آنجائیکه رهبری انقلابی پرولتری نداشت، نصیب طبقات ارتجاعی و ستمگر گردید. و اما به هیچ و جه نمی توان صبغه انقلابی آنرا نادیده گرفت، و بر مبارزات خلق کشور ما علیه دشمنانش به نسبت عدم توفیق دربه پیروزی رسانیدن انقلاب و ضد امپریالیستی و نجات از اسارت اقتصادی و سیاسی، خط بطلان کشید.**

**استالین گفت: « لازمه جنبه انقلابی نهضت ملی درشرایط فشار امپریالیستی به هیچوجه ان نیست که عناصر پرولتری در نهضت و جود داشته و نهضت دارای برنامه انقلابی و جمهوری خواهانه و یا متکی بردموکراسی باشد. »**

 **( اصول لنینیسم، صفحه ۸۶)**

**سازمان پیکار بر این عقیده است، که در عصر امپریالیسم پیروزی جننبش های آزادیبخش ضد فئودالی و ضد امپریالیستی در صورتی میسر است که از طرف اندیشه های کمونیستی یعنی حزب پیش‌آهنگ طبقه پرولتاریا رهبری شود و درغیر آن محکوم به شکست است.**

**اینکه سازمان پیکار، در اعلامیه از اوجگیری قیام های و مبارزات مردم افغانستان که دولت مزدور به سردمداری ( امین ) این چاکر سوسیال امپریالیسم روس را در آستانه سقوط قرارداده بود، صحبت به میان آورده، واقعیتی است انکار ناپذیر. ولی برداشت ما هرگز بدان مفهوم نبوده است که با سقوط دولت امین امپریالیسم و طبقات مرتجع داخلی که جایگزین دولت امین می گردید از منافع مردم حراست می نمود. کم نیست مثالهای در جهان که قیام ها و مبارزات خود جوش توده هارا، دولت های مقتدری را که از پشتیبانی همه جانبه دول امپریالیستی برخوردار بودند، سرنگون نساخته باشند. ولی از آنجایکه هررهبری پرولتری نداشته است، دست آورد های مبارزات توده ای را طبقات مرتجع جامعه غصب کرده اند که نمونه بارز آن مبارزات خلق ایران و شکست انقلاب ایران می باشد.**

**آیا خلق ایران با قیام، شورش، و مبارزات خود انگیخته خود، دولت شهنشاهی رضا شاه، ژاندارم منطقه و نوکر سرسپرده امپریالیسم غرب درراس، امپریالیسم امریکا را سقوط نداد ؟ و اینکه انقلاب بورژوا دموکراتیک ایران به شکست انجامید و یک مشت آخند مرتجع عاملین امپریالیسم و حافظ منافع ارتجاع داخلی ایران، برسرنوشت خلق ایران حاکم گردید و خلق ایران را به تباهی و سیه روزی کشانید و جای استبداد رضاشاهی را تئوکراسی یعنی فاشیزم مذهبی گرفت، فشار، ترور، اختناق، شکنجه ها و کشتاها بدتر از زمان رضا شاه بر خلق ایران اعمال و با شدت بیشتر ادامه دارد، ویا اینکه دست این جانیان ( سردمداران رژیم مرتجع ایران ) بخون پاک هزاران هزار کمونیست، انقلابی و میهن پرست و تودههای زحمتکش ایران آغوشته است، هرگز خصلت بورژوا دموکراتیک انقلاب را نفی نه می کند.**

**اتهامات و ابهام گوئي املا چنین ادامه می یابد:**

**« ثانیا – بین عملیات کودتا گرانه مشتی از صاحب منصبان اردو و یا عملیات تروریستی مشتی از روشنفکران و نیروهای متحد آن، با قیام توده های ملیونی مردم که آگاهانه و تحت رهبری پیشاهنگ پرولتری انجام میگیرد تفاوت کیفی وجود دارد.»**

 **( تکیه روی کلمات از سازمان پیکار... است )**

**چنانچه قبلا هم متذکر شدیم، سازمان پیکار هرکودتا و یاعمل کودتا گرانه را که از طرف هرگروه و سازمانی طرح و یا عملی میگردد، مردود و عمل ضد انقلابی می داند. و سازمان پیکار منحیث سازمان انقلابی با در نظرداشت ساخت اقتصادی – اجتماعی کشور، از ضرورت و ماهیت انقلاب، که همان انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی می باشد درک کامل داشته و راه و روش به پیروزی رسانیدن آن را نیک می داند. یعنی پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ( انقلاب بورژوادموکراتی نوین ) بمثابه مرحله گذاربه انقلاب سوسیالیستی، نه از طریق عملیات کودتا گرانه و نه به وسیله قیام های شهری که املا آنرا تدارک میبیند و تفاوتی با عملیات کودتاگرانه و کودتا قیام ندارد و نه هم باعملیات تروریستی، بلکه فقط و فقط از طریق جنگ توده ای طولانی که حزب پرولتری آن رارهبری کند میسر است. سازمان پیکار عملیات تروریستی را منحیث وسیله سرنگونی دشمن و مجرا از مبارزه توده ای نه تنها انحراف از مارکسیسم – لنینیسم بلکه خیانت به آن تلقی نموده و چنین عملیات را مردود میداند. ولی این بدان مفهوم نیست که سازمان پیکار با هرنوع عمل ترور مخالف است، این چنین عملیات بمثابه بخشی از عملیات انقلابی در پهلوی مبارزات توده ای سازمان یافته بمنظور ترور خائنین و اعدام انقلابی مهره های مهم دشمن که دست شان به خون هزاران انقلابی آغوشته است لازم می داند.**

**مائوتسه دون گفت: « با صراحت باید گفت که درهر منطقه روستائي استقرار – یک دوره کوتا ترور ضرور است، و بدون آن سرکوب فعالیت ضد انقلاب در روستا و د رهم شکستن قدرت متنفذین به هیچ وجه ممکن نیست »**

 **( آثار منتخب، جلد اول، ص ۴۰)**

**« در روستا ها همه چیز غیر عادی شده، نوعی ترور حکم فرما گشته است. این همان چیزی است که بعضی ها « زیاده روی»، « بجای راست کردن در جهت مخالف – خم کردن « ویا » واقعا قبیح است » می نامند. در ظاهر چنین عقیده های معقول بنظر میرسد، ولی در واقع همه آنها نیز اشتباه آمیز است.»**

 **( همانجا ص ۳۹ )**

**معلوم نیست که املا چگونه « عملیات کودتاگرانه مشتی از صاحب منصبان اردو، و عملیات تروریستی مشتی از روشنفکران » را بحساب سازمان پیکار میگذارد. و با چه اسناد و مدارک می تواند آنرا ثابت نماید. آیا عده ارائه اسناد و مدرک و ابهام گوئي املا خود مبین کامل و روشن براه انداختن یک توطئه از طرف املا نمی باشد ؟**

**املاتلاش نموده تا داشته های ذهنی خود را جاگزین واقعیت ها نماید. و به این شیوه نتنها حکم تکفیرآنانیکه از قیام، شورش و طغیان توده ها علیه سوسیال امپریالیسم جنایتکار و تجاوزگر روس و چاکران آن باندهای خائین و وطن فروش « خلق» و « پرچم» حرفی به میان آورند، صادر می کند، بلکه توده ها را نیز سرزنش می نمایند که نباید خشم ونفرت خویش را در مقابل دشمنان سوگند خورده خود یعنی سوسیال امپریالیسم، ابراز می نمودند. بقیده املا، توده ها نباید دست به قیام و شورش های دشمن سوز میزدند. زیرا این عمل، چه این عمل توده ها غیر آگاهانه بود !! در قشله های عسکری نباید شورش بپا می شد. زیرا این عمل، عمل کودتا گرانه بود !!! روشنفکران نباید به ترور دشمنان و خائنین به مردم دست میزدند. زیرا املا عملیات ترور را نمی پسندد!!!**

**مائوتسه دون گفت:« انقلاب مجلس مهمانی نیست، مقاله نویسی نیست، نقاشی و گل دوزی نیست، انقلاب نمی تواند آنقدر ظریف وآرام، آنقدر نجیب و معتدل آنقدرمهربان ومودب، آنقدر خود دار و با شفقت باشد. انقلاب شورش و طغیان است انقلاب عملی است قهرآمیز که بدان وسیله یک طبقه، طبقه دیگر را واژگون می سازد. انقلاب درروستا انقلابی است که طبقه دهقانان بدان وسیله قدرت طبقه مالکان ارضی فئودال را در هم میشکند.» ( همانجا – ص ۳۹ – ۴۰ )**

**« علت شورش ها در برخی از قسمت ها ارتش ونیروی دریائي غالبا رفتار بسیار خشونت آمیز افسران، بدی غذا ( عصیان های نخود ولوبیا ) و غیره وبود. توده های ناویان و سربازان که قیام نموده بودند هنوز از لزوم سرنگون ساختن دولت تزاری و ادامه جدی مبارزه مسلحانه بطور روشن درک نمی کردند.**

**( تاریخ حزب بلشویک، ص ۱۳۲ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار.... است )**

**واقعیتهاعینی کشور ما بعد از کودتای ننگین ثور و بقدرت رسیدن باندهای مزدور « خلق» و « پرچم» و به تعقیب آن تجاوز بیشرمانه سوسیال امپریالیسم روس به میهن ما در ۶جدی ۱۳۵۸، نشان داد که خلق افغانستان در برابر ستم، استبداد، ترور، اختناق و وحشیگری مزدوران سوسیال امپریالیسم روس، چگونه خشم و نفرت خود را با قیامها و شورشها که سرآغازی بود از مبارزه مسلحانه خودجوش – خلق کشور ما علیه ستم، استثمار، سبعیت و بربریت، که هیچ نیروی را یارای آن نبود، که در برابر توفان خشم خلق به پاخاسته میهن ما استادگی نماید. اینکه توده های ملیونی کشور ما بدون آگاهی و سازماندهی انقلابی دست با چنین قیامها و شورشهای پس عظیم زده بود، یک واقعیت است. ولی نمی توان با درنظر گرفتن این واقعیت، واقعیت دیگری را بر فراموشی سپرد. یعنی اینکه منکر مشخصه ذاتی انقلابی این قیام ها که همانا بیانگر تضاد خلق ما با امپریالیسم درراس سوسیال امپریالیسم روس و عمال آن می باشد، گردید. چه رسد به اینکه همانند املا از این قیام های که چاکران س، ا، ش را به تب لرزه مرگ گرفتار نموده بود انکار و یا آنرا عملیات کودتاگرانه وانمود کرد.**

**اینک لازم میدانم از محل و تاریخ قیام های چندی ازمردم میهن ما علیه سوسیال امپریالیسم و عاملین آن، باندهای وطن فروش « خلق » و « پرچم» متذکر شویم:**

1. **قیام مردم دره صوف ۳حوت ۱۳۵۷**
2. **– قیام مردم چهار کنت ۳حوت سال ۱۳۵۷**
3. **قیام مردم ولایت ارزگان ۲۱حوت ۱۳۵۷**
4. **قیام مردم ولایت هرات ۲۴ حوت ۱۳۵۷**
5. **- قیام مردم بادغیس ۲ حمل ۱۳۵۸**
6. **قیام مردم ولایت غور ۱۹ ثور ۱۳۵۸**
7. **قیام مردم ولایت میدان وردک ۲۰ سرطان ۱۳۵۸**
8. **قیام مردم ولایت بامیان ۲۵ سرطان ۱۳۵۸**
9. **قیام لوای اسمار ۲۹ اسد ۱۳۵۸**
10. **قیام مردم شهر کابل ۳حوت ۱۳۵۸ و......**

**« مبارزه دهقانان بر ضد ملاکین در پائیز سال ۱۹۰۵ دامنه وسیعی بخود ـ گرفت. جنبش دهقانان بیش از یک سوم بخشهای تمام کشور را فرا گرفته بود. شهرستانهای ساراتوف، تام بوف، چرنیکوف، تفلیس، کوتائیس و برخی از شهرستانهای دیگر را قیام های حقیقی دهقانان فرا گرفته بود. با این حال فشار توده های دهقانان هنوز به حد کافی نبود. جنبش دهقانان فاقد سازمان منظم و رهبری بود.**

 **( تاریخ حزب بلشویک – ص ۱۳۲ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )**

**تاریخ مبارزات خلقهای جهان گواه است که در جوامع مختلف و در شرایط مشخص تاریخی کشور ما، خلقهای کشور های جهان دست به قیام های، شورشها و طغیان های خود بخودی علیه نظام های ستمگر و استثمار گر خویش زده اند، که به نسبت عدم رهبری پیش رو و انقلابی به شکست مواجه گردیده اند. و نیز تاریخ شاهد به پیروزی رسیدن، انقلابات بوسیله قیام ها، مبارزات و جنگهای توده ای طولانی تحت رهبری احزاب پرولتری درکشورهای مختلف جهان که نظام های سرمایه داری امپریالیستی و فئودالی قرون وسطائی را سرنگون و نظام های نوین سوسیالیستی و بورژوا دموکراتیک نوین جایگزین آن ساختند، میباشد. بنا براین پیشاهنگ پرولتاریا بااتکاه برجهان بینی عملی یعنی مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون با درنظرداشت شرایط ویژه اقتصادی – اجتماعی،‌ رشد کمی و کیفی پرولتاریا، نیروی انقلاب و ضد انقلاب، استراتیژی انقلاب را معین و تاکتیک های که درخدمت هدف استراتیژیک انقلاب باشند مشخص و درعمل پیاده نماید. بدون یک چنین رهبری یعنی رهبری پیشاهنگ پرولتاریا که اصول عام مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون را در شرایط خاص جامعه مشخص و تطبیق نماید هیچ انقلابی نمی تواند پیروز گردد.**

**قیام اکتبر پرولتاریائی روسیه تحت رهبری حزب بلشویک چنان تدارک و طرح ریزی شده بود که دیگر پیروزی انقلاب پرولتری در روسیه حتمی بود. علت پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، همانا رهبری حزب بلشویک به زعامت لنین کیبر رهبر پرولتاریا، که بر مبنای واقعیت های عینی کشور روسیه تزاری امپریالیستی، فئودالی – نظامی و مبارزه علیه جهان امپریالیستی، موضع اپوتونیستی و سوسیال امپریالیستی انترناسیونال دوم، تاکتیکهای مشخص مبتنی برواقعیت های عینی در جهت تامین هدف استراتیژیک یعنی ایجاد جامعه نوین، جامعه سوسیالیستی پیریزی و تدوین گردیده بود، و هژمونی پرولتاریا در اتحاد با دهقانان تحت ستم و استثمار را تامین نمود، می باشد. بنابراین قیامی که پرولتاریا، دهقانان، ملوانان و سربازان تحت رهبری حزب بلشویک آگاهانه تدارک دیده بود به پیروزی انقلاب اکبتر و ایجاد اولین جامعه سوسیالیستی در یک ششم کره ارض و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا انجامید.**

**و اما پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین و گذار به جامعه سوسیالیستی در کشور بزرگ چین که حزب طراز بلشویکی با زعامت رهبرپرولتاریای جهان مائوتسته دون بنا بر ساخت ویژه اجتماعی – اقتصادی یعنی درکشور مستعمره – نیمه مستعمره، نیمه فئودالی چین باطرح و تدوین برنامه علمی و عملی و تاکیتکهای مشخص راه جنگ توده ای طولانی و تسخیر شهرها از طریق دهات را پیمود. بلی، این است تطبیق انقلابی و خلاق اصول عام مارکسیسم – لنینیسم در شرایط خاص کشور مشخص.**

**اینک با مکث مختصر روی چگونگی پروسه حرکی و پیروزی انقلاب پرولتری در جامعه روسیه و انقلاب بورژوا – دموکراتیک طراز نوین بمثابه مرحله گذار با انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در کشور چین، بیبنیم املائي ها از لجن پراکنی و سرهمبندی اراجیف چه هدفی را دنبال می کند.**

**بعقیده ما املا با نادیده گرفتن واقعیت ها عینی جامعه و برخورد دکماتیستی با اصول عام مارکسیسم – لنینیسم، قصد دارد از یکطرفه تجارب سترگ حزب کمونیست کشور چین با زعامت و رهبری مائوتسه دون، که همانا پیروزی انقلاب بورژوا – دموکراتیک طراز نوین بمثابه را نوینی پیروزی انقلابات بورژوادموکراتیک در کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره – مستعمره و فئودالی از طریق جنگ توده ای طولانی و تصرف شهرها ازطریق دهات و از این طریق گذار به انقلاب سوسیالیستی، ونیز ادامه مبارزه پرولتری علیه نظرات بورژوازی دردرون حزب کمونیست چین و تاکید برمبارزه طباقتی و ادامه مبارزه علیه رویزیونیسم،رویزیونیسم خروسچفی، امپریالیسم و سایر افکار ضد پرولتری، و همچنان دستاورد انقلاب فرهنگی بمثابه رهنمود تعمیق دهنده مبارزه پرولتری در کشورهای سوسیالیستی در سطح جهانی، منحیث مرحله تکاملی مارکسیسم لنینیسم، زیرپا بگذارد و از طرفی هم بخاطر ایجاد زمینه برای افکار انحرافی شان دربین قشر روشنفکر جامعه که باضعف ایدئولوژیک سیاسی و فقدان تجارب انقلابی مواجه اند باایجاد جو تفتین آمیز تدارک دیده و موانعی رادرجهت رشد سالم جنبش و اتحاد و یکپارچگی اصولی آن بوجود آورد. درغیر آن طرح املا مبنی بر پیروزی انقلاب ملی – دموکراتیک طراز نوین بوسیله «قیام های شهری » و یا صحبت از « قیام توده های آگاه تحت رهبری پرولتاریا... » چه مفهومی می تواند داشته باشد ؟؟ بجز همان عملیات کودتاگرانه و یا کودتا – قیام که املا ظاهرا نمی خواهد ازآن طریق به قدرت برسد !!!**

**ما عقیده داریم که جنگ توده ای طولانی بمثابه مکتب انقلاب برای پرورش و بلند بردن سطح آگاهی سیاسیی و زمینه متشکل ساختن توده ها، یگانه راه اصولی و انقلابی برای پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک کشور ما بوده، که کمونیست ها میتوانند اندیشه های پرولتری و دموکراتیک را دربین توده های ملیونی کشور که اکثریت آنرا دهقانان به بمثابه ارتش توده ای نیروی عمده انقلاب را تشکیل میدهند تبلیغ و ترویج نمایند و توده ها را آگاهانه به دور رهبر انقلاب یعنی پرولتاریا بخاطر به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین بسیج و متشکل نماید. و با تیدیل روستاها به پایگاه و دژ انقلاب است که انقلابیون می توانند دامنه انقلاب را به شهر ها گسترش داده ودر تسخیر شهرها از طریق دهات،پیروز گردند.**

**و اما پیروزی انقلاب از طریق قیام های شهری در تضاد وتخالف کامل با شرایط خاص کشورو انقلاب ملی دموکراتیک جامعه ما قرار میگیرد. چه پیروزی انقلاب به وسیله قیامهای شهری ایجاب شرایط مشخص اجتماعی و اقتصادی را می نماید. یعنی جامعه باید به آن مرحله رشد خود رسیده باشد که پرولتاریای صنعتی در شهر ها بتواند بحیث نیروی عمده انقلاب با قیام خود دژ ضد انقلاب را واژگون و قدرت را درشهرها تصرف و آنرا به روستا ها با کمک متحدین روستائی خود یعنی دهقانان گسترش بدهد. وجود چنین شرایط برای قیامهای شهری وپیروزی انقلاب از این طرق تنها درجوامع میسر است که شیوه تولید بورژوازی در آن مسلط باشد و پرولتاریا نه تنها از نظر کیفی بلکه از نظر کمی نیز به آن حدی رسیده باشند که بتواند قیام های پیروزمندانه را بمنظور سرنگون ساختن دشمنان طبقاتی خود و نجات سایر توده های زحمت کش تدارک و با چنین پیگیری آنرا ادامه دهد. تا به سرنگونی بورژوازی ستمگر و استثمار گر و سایر نیروهای ارتجاعی و پیروزی پرولتاریا و ایجاد جامعه سوسیالیستی بی انجامد. حال آنکه جامعه ما فاقد چنین شرایطی که قیامهای شهری را درجهت به پیروزی رسانیدن انقلاب میسر سازد، نمی باشد. بنابراین واضح است که املا می خواهد درجهان ذهنی خود انقلاب را به پیروزی برساند نه درجهان عینی.**

**« آینده انقلاب روسیه در خطر است، حیثیت حزب بلشویک در معرض سوال قرارگرفته است، آینده انقلاب بین المللی کارگران برای نیل به سوسیالیسم در خطر است،...بقول لنین:: « قیام یک شکل جدی و خطیر و مسئولانه از مبارزه است »**

 **( تاریخ انقلاب اکتبر صفحه ۱۳۳- ۱۳۵ )**

**« به محض آغاز قیام باید باعزم راسخ و مصممانه عمل کرد و ابتکار عمل را در دست گرفت. لنین می نویسد « دفاع به منزله مرگ قیام است »**

 **( همانجا صفحه ۱۳۶)**

**آیا ممکن است د رکشور ما با شرایط ویژه آن صحبت از قیام آگاهاانه از قیام آگاهانه پرولتری نمود ؟**

**املائي ها بازهم بدیهه سرائي سرداد، و بنا فراورده های ذهنی خویش به اصطلاح به محکومیت سازمان پیکار چنین می آغازند:**

**« ثالثا – ما با این طرز تفکر که هردولت دیگری بجای نوکران س، ا، ش مستقر نمود به مراتب بهتر از این نوکران خواهد بود ابدا توافق نداریم. ۰ آقایون املائي ! واقعا که دروغ پردازی و وارونه ساختن واقعیت ها نبوغ دارید. !! تبصره از سازمان پیکار است ) برای ما این مطلب مطرح بحث میباشد که چگونه دولتی جای دولت دست نشانده س، ا، ش را احراز می نماید؟ آیا این دولت تازه بر سر قدرت رسیده حافظ منافع توده های ملیونی و دردرجه اول مدافع منافع کارگران و دهقانان میباشد یا خیر؟ ماآن دولتی را که باالوسیله حمایه امپریالیستها و به سرکردگی احزاب اسلامی و بمنظور تحکیم فئودالان و بوٰرژوازی دلال و غیر نیروهای مرتجع داخلی و خارجی ( بین المللی ) بوجود آید، نتنها حمایه نمی مائیم بلکه قاطعانه علیه آن مبارزه می نمائیم، ازاین روبرای ما ماهیت دولت کاملا مطرح بحث است و روی هر دولت بوجود آمده بعد ازسرنگونی دولت، « ببرک» تا « دولت نوین » اطلاق نمی کنیم »**

**با آنکه با اینگونه لاطائیلات قبلا نیز جواب گفته ایم، یکبار دیگر کوتاه مکثی روی مفاهیم در اعلامیه سازمان تذکر رفته و املا آنرارا به فرق سر استاد نموده است، می نمائیم.**

**سازمان پیکار از نظام نوین اجتماعی و ماهیت طبقاتی آن فهم و درک کامل دارد. ووقتی هم در اعلامیه صحبت از نظام نوین اجتماعی می نماید ( که املا عمدا بجای نظام نوین اجتماعی صرف از دولت نوین نام برده است ) ماهیت این نظام نوین اجتماعی کاملا ازدیدگاه م – ل بیان یافته است. که مسلما این نظام نوین اجتماعی حافظ منافع، طبقاتی، طبقات مشخص یعنی پرولتاریا، دهقانان و سایر اقشار زحمتکش و تحت ستم و استثمار میهن ما می باشد. و اینکه چشم بصیرت املا کور شده و سفید را سیاه می انگارد. دیگر مربوط به خودش( املا) می باشد. و ما برای اثبات اینکه چگونه حقایق از طرف املا قلب ماهیت شده است، عین جملات را که در متن اعلامیه تذکر رفته نقل می کنیم.**

**«.... مردم این مبارزه را تا بیرون راندن ارتش متجاوز روس و امحای کامل دولت پوشالی ببرک و تعیین نظام نوین اجتماعی در افغانستان بدون تزلزل ادامه خواهد داد.»**

 **( تکیه روی کلمات این بار صورت گرفته – پیکار )**

**هرگاه املا اندکی از بینش پیشرو بهره میداشت و بجای بخورد مجرد با مفاهیم بخورد عملی و مشخص می نمود، لابد با کلمات مانند: بیرون راندن ارتش متجاوزو امحای کامل دولت پوشالی ببرک برخورد متافیزیکی و مجرد نمی کرد. زیرا ما معتقدیم که در شرایط کنونی کشور دشمن عمده مردم ما سوسیال امپریالیسم تجاوزگر روس بوده. بنابراین، راندن این دشمن عمده که در راس سیستم امپریالیستی جهانی بخاطر، گسترش ساحه نفوذاش درجهان و دربندکشیدن خلق کشور ما بمنظور استثمار و ستم هرچه بیشتر میهن ما را مورد تجاو قرار داده، چه مفهومی بجزمبارزه ضد امپریالیستی بخاطر کسب آزادی ملی، که مبدا حرکت برای کلیه خواستهای مبارزه طبقاتی شمرده می شود، می تواند داشته باشد.**

**مائوتسه دون گفت:« در جریان مبارزه ملی، مبارزه طبقاتی شکل مبارزه ملی بخود می گیرد و در این شکل وحدت آنها بیان می یابد. از یکطرف درمرحله تاریخی معینی خواستهای سیاسی و اقتصادی طبقات باید تابع شرایطی باشد که منجر به درهم شکستن همکاری نگردد، از طرف دیگر نیازمندی های مبارزه ملی ( برای جنگ مقاومت ضد ژاپونی باید برای کلیه خواستهای مبارزه طبقاتی بمثابه مبدا حرکت شمرده شود.»**

 **( آثار منتخب، جلد دوم ص۳۲۲)**

**و نیز محو کامل دولت پوشالی ببرک بحیث دولتی که عامل و نوکر سوسیال امپریالیسم روس می باشد، و نمی تواند مجرد از سیتم جهانی امپریالیستی و نظام قرون وسطائي فئودالی مطمح نظر باشد. بنا محو کامل دولت پوشالی ببر ک به مفهوم رهائی خلق از اسارت و ستم سرمایه امپریالیستی جهانی در راس سوسیال امپریالیسم روس می باشد، که نمی تواند جدا از مبارزه ضد فئودالی و حل دموکراتیک مسئله ارضی به نفع دهقانان بی زمین و کم زمین و دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی خلق کشور، منحیث مرحله گذار به سوسیالیسم باشد. بخصوص تاکید سازمان پیکار ایجاد ( نظام نوین اجتماعی )**

**هیچگونه ابهامی باقی نمی گذارد. اینکه املا مفهوم و محتوای مفاهیم ( استقرار نظام نوین اجتماعی ) را وارونه ساخته است، ناشی از برخورد کاسبکارانه او ( املا ) میباشد. در غیر آن ( استقرار نظام نوین اجتماعی، مفهوم روشن وکامل داشته که به معنی پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و ایجاد دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا می باشد.**

**بنابراین سازمان پیکار نظام نوین اجتماعی را منحیث یک پدیده جدید در حیات اقتصادی اجتماعی کشور که جاگزین پدیده کهنه، یعنی نظام قرون وسطائي فئودالی و حامی آن عین مناسبات سرمایه امپریالیستی جهانی میگردد. میداند. و به استقرار یک چنین نظام نوین اجتماعی عقیده راسخ داشته و یگانه راه رهائي خلقهای در بند در بند کشیده میهن و زمینه سازگذار به جامعه سوسیالیستی میداند. در جهت اثبات این ادعای خود بازهم از همان اعلامیه نقل می کنیم:**

**«..... که این جنگ را تا سرحد پیروزی کامل علیه نیروهای اشغالگر و دیگر نیروهای ارتجاعی وابسته امپریالیسم ادامه دهند »**

 **( تکیه روی کلمات این بار از سازمان پیکار است )**

**املا چنین ادامه می دهد:**

**« رابعا – سازمان پیکار به هوشیاری عملیات کودتاگرانه را « قیام مسلحانه وانمود و « قیام های مسلحانه !! مردم میهن دوست وآزادیخواه » را مربوط به دوره قبل از تجاوز ۶جدی منحصر نموده و مبارزه مردم را بعد از ۶ جدی علیه اشغالگران مبارزه مسلحانه مردم » توصیف می نماید.**

**اگر منظور سازمان پیکار از توضیح قیام های مسلحانه، عملیات کودتاگرانه نیست ؟ پس چرا مبارزه مسلحانه مردم را قبل از ۶ جدی قیام مسلحانه و بعد از ۶ جدی مبارزه مسلحانه می خواند ؟ » ( جرقه شماره پنجم، ص ۱۷ پ اول )**

**املا آنقدر غرق در خود خواهی خورده بورژوایست، که بجز آنچه که ترواش مغز خود شان است، بیان هر واقعیت را ابهام آمیز، نارسا و خلاق واقعیت می انگارد. ورنه سازمان پیکار در اعلامیه خود مفاهیم را بر مبنای واقعیت های عینی جامعه بکار برده است. و اینکه سازمان پیکار از قیام های مسلحانه توده ها که قیامهای خود جوش بوده، سخن می گوید، نه یک برخورد مجرد بلکه برخورد کاملا مشخص می باشد، که مبین شکی از مبارزه مسلحانه توده ای در یک برحه مشخص زمانی که ناشی از احساسات ضد امپریالیستی توده های به پا خاسته بوده، در نظرداشته است.**

**و اما در مورد اتهام املا مبنی بر این که سازمان پیکار عملیات کودت اگرانه را قیام مسلحانه توده ها وانمود کرده، درصفحات قبل جواب لازم ارائه داشته ایم یکبار دیگر یاد آور می شویم، که املا با اینگونه توطئه گری و ابهام گوئي، قیام های توده های زحمتکش کشور مارا به باد تمسخر و ناسزا میگیرد. در غیر آن هیچ عنصر با بصیرت نمی تواند از قیامها و شورش های خلق کشور ما علیه، سوسیال امپریالیسم و عمال آن دیده فروبندد.**

**برای اینکه جهتگیری خصمانه املا را علیه سازمان پیکار بر ملا نموده باشیم عین متن اعلامیه را نقل، قضاوت را به انقابیون واگذار می نمائیم.**

**« همان بود که د ر۶ جدی ۱۳۵۸ ه، ش پای قشون اشغالگر روس به افغانستان کشیده شد و مبارزه مسلحانه مردم علیه نیرورهای اشغالگر روس شدت بیشتر یافت و چنانچه با شدت ادامه دارد.»**

**همینکه دراعلامیه تذکر رفته که مبارزه خلق ما علیه قشون متجاوز روس شدت بیشتر یافت خود بیانگر آنست که قبل ازتجاوز قشون سوسیال امپریالیسم روس هم مبارزه مسلحانه مردم ما وجود داشته است، که دربرحه زمانی دیگر یعنی بعد از هجوم وحشیانه قشون س، ر، ا، ش شدت بیشتر یافته. مسلما که پیوند آنرا با گذشته نمایان می سازد. و بیانگر ادامه همان مبارزه با شدت بیشتر است که با قیام های خود انگیخته توده ها آغاز یافته است.**

**املا باز هم در جرقه شماره پنجم چنین ادامه میدهد:**

**« خامسا – این « مبارزه مسلحانه مردم ما بر علیه نیروهای اشغالگر... و امحای کامل دولت پوشالی ببرک و تعیین نظان نوین اجتماعی در افغانستان بدون تزلزل ادامه خواهد داد »**

 **( تکیه روی کلمات از املا می باشد )**

**املا با ارائه بدیهیات بزعم خویش به کشف محیر العقول نایل آمده است و از این رو به سازمان پیکار درس می دهد، که جنگ با سوسیال امپریالیسم در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، تشیکلاتی و غیره نابرابر است، باید نخست این نابرابری به برابری وبعد به توفق انقلاب بر ضد انقلاب تکامل نماید. و نیز استراتیژی جنگ توده ای طولانی را ( که املا بر آن اعتقاد ندارد ) مطرح نموده. و در این پروسه طولانی مبارزه را به مبارزه صرفا مخفی منحصر ساخته و هوشدار میدهد که دنباله روا احزاب اسلامی و وسوسیال دموکراسی که به لاشه مطعفن تیدیل گردیده نشوید !!! واینکه املا این امر و نهی را روی چه مدارک در مورد سازمان پیکار صادر می نماید فقط خدا می داند و املا !!**

**املا می نگارد که توده های افغانستان به هیچ صورت نباید به بیرون راندن قوای اشغالگر و امحای کامل دولت پوشالی ببرک بسنده نکند زیرا با بر آورده شدن این مطلب خواست توده های بر آورده شده نمی تواند.**

**اگر املا واقعا راست می گوید وواقعیت ها را نادیده نمیگیرد، آنچه که در اعلامیه سازمان پیکار ( که املا آنرا به اصطلاح به نقد کشیده ) تذکر رفته وآنرا چنین می خوانیم ( این جنگ را تا سرحد پیروزی کامل علیه نیروهای اشغالگر و دیگر نیروهای ارتجاعی بوابسته به امپریالیسم ادامه دهند ) و ( هیچ رهبری ارتجاعی تحمیل شده برجنبش آزادیبخش مردم می تواند این مباره را تا پیروزی نهائي که همانا کسب استقلال و آزادی کامل کشور و تعین نظام نوین اجتماعی که بتواند خواست واقعی مردم را بر‌آورده سازد به پیش ببرد ) ( بجز همان ناکید بر مبارزه رو ادامه آن ت رهائي کامل توده ها ازاسارت امپریالیستی و فئودالی چه چیزی می تواند تلقی گردد ؟**

**باز هم نگرش املائي:**

**« چانچه درزمان ظاهر داود که پای قوای اشغالگردرمیان نبود، نیروهای انقلابی آن دولت هارا مورد حمایت قرارنداده بودند و نه آن دولت های نوین حساب می شد. »**

**آقایون املا ! سازمان پیکار بحیث سازمان کمونیستی از دولت و ماهیت طبقاتی آن درک مارکسیستی لنینیستی داشته ک وسیله سرکوب دردست طبقه علیه طبقه دیگر می باشد. و کمونیست ها فقط از آن دولت ها حمایت می کنند و آنرا نوین می خوانند که توانسته باشد توده های تحت ستم سو استثمار را از اسارت و بردگی نجات داده باشد. و این دولت فقط می تواند دولت دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا باشد، نه هیچ دولت دیگر که نماینده طبقات ستمگر و استثمار گر مرتجع باشد. و این دیگر مربوط به املا است که دست به چه لجن پراکنی میزدند و چطور خود را ارضا می کند.**

**سازمان پیکار معتقد است که در شرایط فعلی کشور ما که از طرف سوسیال امپریالیسم روس مورد تجاوز وحشیانه قرار گرفته و خلق کشور ما علیه آن عمال بومی اش به مبارزه مسلحانه برخاسته که بیانگر تشدید و عمده بودن تضاد بین خلق کشور ما و امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم می باشد. بر کمونیستها است تا در جهت حل این تضاد یعنی بروین راندن ارتش متجاوز سوسیال امپریالیسم روس از میهن ما و برانداختن دولت دست نشانده آن و اعمار جامعه دموکراتیک طراز نوین.که البته رسیدن به این هدف بزرگ بدون مبارزه دموکراتیک یعنی مبارزه علیه فئودلیسم و بر انداختن این نظام قرون وسطائي میسر نیست. بنا بر این جهت رسیدن به این هدف یعنی پیروزی انقلاب ملی – دموکراتیک طراز نوین تاکتیک ها ی مشخص که درخدمت هدف استراتیژیک قرار داشته باشد وضع و درعمل پیاده نماید. بنا وقتی سازمان پیکار به مبارزه ملی ارجهیت قایل می شود و بیرون راندن ارتش تجاوزگر سوسیال امپریالیسم، روس و نابودی دولت ببرک تاکید ورزیده است، هر رابطه دیالکتیکی بین مبارزه ملی و دموکراتیک رافراموش نه کرده است. بلکه مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم تجاوزگر روس در راس سیستم امپریالیستی جهانی، که بیانگر شکل از مبارزه طبقاتی است، بمثابه مبدا مبارزه طبقاتی درک می نماید. وهمه روش ها تاکتیک ها را که در جهت برانداختن ستم امپریالیستی، اتخاذ می گردد. بعلاوه اینکه باید زمینه همکاری را بین تمام طبقات و اقشار ضد امپریالیستی و ضد فئودالی میسر نماید، و از طرفی هم باید زمینه های کاملا مساعدی در جهت به پیروزی رساندن مبارزه دموکراتیک یعنی برا انداختن فئوالیسم مهیا سازد. لذا املا با لجن پراکنی نمی تواند به موقعیت اصولی سازمان پیکار در زمینه انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین بمثابه مرحله گذار به سوسیالیسم و ایجاد جامعه بدون طبقه، خدشه وارد نماید، جزاینکه با طرح تمایلات ذهنی خود که همانا پرش از روی واقعیت ها است چهره حقیقی خود را برملا ساخته است.**

**مائوتسه دون گفت:**

**« درجریان مبارزه ملی مبارزه طبقاتی شکل مباره ملی بخود میگیرد و در این شکل وحدت آنها بیان می یابد. از یکطرف در مرحله تاریخی معین خواستهای سیاسی و اقتصادی طبقات باید تابع شرایطی باشد که منجر به درهم شکستن همکاری نگردد. ازطرف دیگر نیازمندی های مبارزه ملی ( برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی) باید برای کلیه خواستهای مبارزه طبقاتی بمثابه مبدا حرکت شمرده شود. »**

 **( منتخب آثار،جلد دو ص ۳۲۲)**

**« هنگامیکه وضع انقلاب عوض می شود، تاکتیک وشیوه های رهبری انقلاب نیز باید طبق آن عوض شوند. وظیفه که امپریالیسیم ژاپن و خائنین و میهن فروشان در برابر خود نهاده اند، عبارت است از تبدیل چین به یک مستعمره، ولی وظیفه ما عبارت است از تبدیل چین به کشور مستقل، آزاد و برخورداز از تمامیت ارضی.»**

 **( مائوتسه دون، آثار منتخب، جلد اول ص ۵۴۵ )**

**املا با نادیده گرفتن موضعگیری سازمان پیکار ملا نقطی وار سازمان پیکار ر اندرز میدهد که: در مبارزه بخاطر پیروزی انقلاب ملی – دموکراتیک به بیرون راندن قوای اشغالگر و محو کامل دولت پوشالی بسنده نکند !!! سازمان پیکار نه تنها اینکه مبارزه خود را محدود به بیرون راندن ارتش تجاوز گر و امهای دولت پوشالی ( آنگونه که املا با یاوه گوئی خوش چنین اتهام ناروای به سازمان پیکار می بندد) محدود نساخته بلکه این مبارزه را درهمان اعلامیه خود تا سرحد پیروزی کامل علیه نیروهای اشغالگر و دیگر نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم بیان و خواهان استقرار نظام نوین اجتماعی گردیده که مبین موضعگیری روشن و مشخص سازمان در رابطه به ادامه مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم و رهائی پرولتاریا و توده های زحمت کش از اسارت و استثمار امپریالیستی و فئودالی و استقرار دیکتاتوری دموکراتیک خلق با رهبری پرولتاریا بمثابه مرحله گذار به جامعه سوسیالیستی، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا نیل به جامعه بدون طبقه، می باشد. اینک ببنیم ( ساوو ) گردانندگان املا در زمینه چه موضعگیری داشته است:**

**« خلق ما تنها ازطریق برانداختن سلطه امپریالیسم بویژه سوسیال امپریالیسم و پایان دادن به حاکمیت طبقات ستمگرانه ارتجاعی در وجود رژیم مزدور است، که به استقلال و‌آزادی می رسند »**

**( ساوو، نیاز مبرم جنبش، ص ۶۰ پ اخیر تکیه روی کلمات از پیکار است )**

**بازهم جرقه شماره پنجم، پارگراف آخر ص ۱۷ و پاراگراف اول ص ۱۸:**

**« به ادامه آن در پاراگراف دوم اعلامیه سازمان پیکار چنین می خوانیم:**

**« همچنان مسلم است که ادامه رهبری این مبارزه به عهده نیروهای مترفی و ملی کشور است که این جنگ را تا سرحد پیروزی کامل علیه نیروهای اشغالگر و دیگر نیروهای ارتجاعی وابسته امپریالیسم ادامه دهند، در شرایط مشخص کنونی کشور ما این واقعیت قابل درک است که تمام نیروهای مترقی، ملی و میهن دوست در یک جبهه متحد ملی گرد آیند و این که از راه حل های در تنظیم و پیروزی مبارزه مسلحانه مردم ما شده می تواند. و هیچ رهبری ارتجاعی تحمیل شده برجنبش آزادیبخش مردم ما نمی تواند این مبارزه را تا پیروزی نهائي که همانا کسب استقلال و آزادی کامل کشور و تعین نظام اجتماعی که بتواند خواست واقعی مردم را بر آورده سازد به پیش ببرد.» ( تکیه روی کلمات از املا می باشد )**

**« املا – از کلمات « ادامه رهبری » ارائه شده ازجانب پیکار... چنین برداشت می کند که رهبری باید به دومرحله تقسیم شود. یک مرحله بدست نیروهای ارتجاعی و در بهترین حالت فرضی برنامه مطروحه آن « جبهه متحد ملی» ساما و یا « رهائي» باشد که آنرا رهبری می نماید و. بعد از ختم این مرحله که عبارت از « امحای کامل دولت ببرک » و بیرون رفتن قوای متجاوز باشد، مرحله دوم رهبری آغاز می شود و آن اینکه برای کسب استقلال و آزادی کامل کشور ( استقلال اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به منظور تحکیم پایه های منافع کارگر دهقان) فقط آن نیروهای قادراند رهبری این مبارزه را بدوش بکشند که «.... نیروهای مترقی و ملی کشور » باشند. غیراز این توضیح و تفسیر « ادامه رهبری » از جانب پیکار چه می تواند باشد ؟ اگر آنها غیرازاین مفهوم قصد دیگری، هدف دیگری، مقصد دیگری داشته باشند می تواند با صراحت توضیح نمایند. درحالیکه هر توضیح دیگر وهر تغییر دیگر غیر از این تعبییر ممکن نیست. زیرا کلمات تاکید شده روی آن مسئله را کاملا روشن می کند. تاکید پیکار بالای « شرایط مشخص کنونی » شانس هر نوع تفسیر غیراز این نوع تفسیر را ازجانب پیکار سلب نموده است. پیکار برای ادامه رهبری»« نیروهای مترقی و ملی را دعوت و برای به پیروزی رسانیدن... دریک جبهه متحد ملی علاوه برنیروهای مترقی و ملی، نیروهای ملی وطن دوست » را نیز دعوت می نماید.»**

**تعابیر وتوجیه املا از اعلامیه تنها اینکه از واقعیت هیچ بهره ندارد بلکه ذهنیگری کامل مفروضات و مهملات خود را در برابر آن قرار داده و حکم صادر می کند که گویا سازمان پیکار معتقد به دو مرحله بودن انقلاب ملی – دموکراتیک می باشد. در حالیکه سازمان پیکار برخلاف فرضیه های ذهنی املا موضع گیری خود را دراعلامیه بر مبنای واقعیت های عینی جامعه از دیدگاه ماتریالیسم – دیالکتیک یعنی مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسته دون، با تحلیل و بررسی اوضاع مشخص کشور ودرنظرداشت ساخت اقتصادی – اجتماعی جامعه، طرح تاکتیک ورویشهای مشخص در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس که بتواند در جهت بر آوردن هدف استراتیژیک انقلاب که همانا انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی۰ انقلاب ملی – دموکراتیک طراز نوین ) است، ما را یاری نمایند، در اعلامیه ارائه داده است، که از جمله طرح جبهه متحد ملی ( با حفظ استقلالیت ایدئولوژيک – تشکیلاتی نیروهای متشکله ) بحیث یکی از وظایف اساسی تاکتیکی در جنگ مقاومت، ضد سوسیال امپریالیسم روس می باشد. تعین و تنظیم تاکتیکها و شعار های مشخص بر اساس اهداف استراتیژیک سازمان در انقلاب ملی دموکراتیک صورت گرفته است.**

**« از بررسی اهداف عمده استراتیژيک و نیروهای عمده جنگ آزدایبخش ملی، نتیجه می شود که این جنگ یک انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک بوده. از این سبب همه شعار های حزب نیز از چوکات آن عدول نمیکرد. » ( استراتیژی و تاکتیک حزب کمونیست آلبانی در جنگ آزادی بخش ملی ) ۰ ( آلبانی امروز، شماره جون و جولای ۱۹۷۷)**

**سازمان پیکار معتقد است که پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی ( در راس سوسیال امپریالیسم روس ) و ضد فئودالی به داشتن سه سلاح،‌ یعنی حزب کمونیست، که پیشاهنگ پرولتاریا و ستاد رهبری کننده جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس در راس سیستم امپریالیستی و فئودالیسم می باشد، جبهه متحد ملی و ارتش توده ای نیاز دارد. که بدون این سه سلاح پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین میسر نیست.**

**بنابریان سازمان پیکار جبهه متحد ملی را به حیث تشکل وسیع سیاسی، ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم تجاوزگر روس، مطرح نموده است که نیروی متشکله آنرا پرولتاریا، دهقانان، خورده بورژوازی و بورژوازی ملی ( که ستون فقرات آنرا کارگر – دهقان تشکیل میدهد )، می سازد، در رابطه با موضوع مشخص یعنی « مذاکرات پیرامون حل سیاسی بحران افغانستان « مطرح نموده است، که هرگز بفهوم نادیده گرفتن تقدم وظیفه ایجاد ستاد فرماندهی پرولتاریا ( حزب کمونیست ) نمی باشد. و اینکه سازمان پیکار جبهه متحد ملی را در ( شرایط مشخص کنونی ) مطرح می کند، هرگزاز این شرایط مشخص کنونی بفهوم محدوده زمانی امروز تا فردا نبوده ( آنطوریکه املا عمدا از این شرایط مشخص کنونی برداشت و تعبیر انحرافی نموده است ) بلکه بمنظور پروسه جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس درراس سیستم امپریالیستی بوده است.**

**مائوتسه دون گفت: « باید این نکته را دریافت که در تمام دوران جنگ مقاومت ضد جاپانی هر شرایطی که پیش آید حزب ما سیاست خود را در مورد جبهه متحد ملی ضد جاپانی عوض نخواهد کرد، و بسیاری از سیاست های که دوران ده سال انقلاب ارضی بکار رفته نمی تواند در لحظه کنونی بهمان صورت از سرگرفته شود. »**

 **« شرایط اصلی پیروزی در جنگ مقاومت ضد جاپانی عبارت از توسعه و تحکیم جیهه متحد ضد جاپانی، برای نیل به این هدف باید توسعه نیروهای مترقی جلب نیروهای بین البینی و مبارزه با نیروهای سرسخت را درپیش گرفت. این ها سه حلقه ناگسستنی است و وسیله اتحاد همه نیروهای هوادار مقاومت علیه جاپان، عبارت است از مبارزه در دوران جبهه متحد ضد جاپانی، مبارزه وسیله اتحاد و اتحاد هدف مبارزه است »**

**( مائوتسه دون – آثار منتخب، جلددوم ص ۶۳۵ تکیه روی کلمات از پیکار است )**

**وقتی سازمان پیکار دراعلامیه از نیروهای رهبری کننده ( مترقی و ملی ) این مبارزه درجبهه متحد ملی صحبت می کند، مسلما که از دید پرولتری همه مفاهیم را به مفهوم طبقاتی آن بکار برده است، نه به مفهوم مجرد و انتزاعی آن. بنا مفهوم از نیروهای، مترقی که عهده دار رهبری در جبهه متحد ملی می باشد، یک مفهوم مجرد نبوده بلکه با نیروهای مشخص اطلاق گردیده است که منظور از نیروهای کمونیستی و پرولتری میباشد.**

**مائوتسه دون گفت: « آنها ( سرسختان ضد کمونیست – پیکار ) می خواهند با علم کردن کلمه زیبای « توحید » منطقه مرزی شنسی، گانسو ونین سیا را که مترقی است، ارتش هشتم و ارتش جدید چهارم را که مترقی اند، حزب کمونیست را که مترقی است و سازمانهای توده ای را که مترقی است بر اندازند. همه این نقشه ها اکنون طرح شده »**

 **(آثار منتخب جلد دوم ص ۶۲۲ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )**

**لنین گفت: « نقش یک مبارز پیشاهنگ را فقط حزبی می تواند ایفا کند که با تئوری مترقی رهبری شود.**

 **( منتخب آثار جلد ۴ ص ۳۸۰ چاپ روسی تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )**

**« توسعه نیروهای مترقی عبارت است از گسترش نیروهای پرولتاریا، طبقه دهقانان و خورده بورژوازی شهری، عبارت است از توسعه جسورانه ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید عبارت از است از ایجاد پایگاه دموکراتیک ضد جاپانی در مقیاس وسیع، عبارت است از گسترش سازمانهای حزب کمونیست به سراسر کشور... وفقط با گسترش تدریجی نیروهای مترقی می تواند از تحول بسوی بدتر شدن اوضاع جلو گرفت »**

**( مائوتسه دون، اثار منتخب جلد دوم ص ۶۳۶ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )**

**« ما معتقدیم که بهترین معیار مترقی بودن دفاع دقیق و استوار از مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون می شاد »**

 **( رستاخیز، شمار سوم ص ۱۲ )**

 **همچنان منظور سازمان پیکار از ذکر شرکت نیروهای ملی در رهبری جبهه متحد ملی که در اعلامیه آن تذکر به عمل آمده با در نظر داشت مشخصه طبقاتی آنها، همان نیروهای است که تحت ستم امپریالیستی در راس سوسیال امپریالیسم روس، قرار داشته و نیز بنا برساخت اقتصادی – اجتماعی کشور ما تحت ستم فئودالی قرار دارد۰ نیروهای ضد امپریالیستی ضد فئودالی ) بوده است. سازمان پیکار براین عقیده است که فقط با تامین رهبری پرولتاریا، انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین بمثابه مرحله گذار به سوسیالیسم به پیروزی می رسد. بنا شرکت نیروهای ملی دررهبری جبهه متحد ملی – نقش رهبری پرولتاریا را هرگز منتفی نمی سازد.**

**مائوتسه دون گفت: « در مسئله ایجاد قدرت سیاسی در مناطق پایگاهی ضد جاپانی باید تصریح کرد که قدرت مذکور قدرت جبهه متحد ملی ضد جاپانی است. چنین قدرتی هنوز در مناطق تحت سلطه گومین دان وجود ندارد. این قدرت عبارت است از قدرت همه کسانی که هوادار جنگ مقاومت ضد جاپانی و هوا دار دموکراسی اند یعنی دیکتاتوری مشترک دموکراتیک طبقات انقلابی بر ضد خائنین به ملت و مرتجعان.»**

 **( آثار منتخب جلد دوم ص ۶۶۱)**

**«بنابراین ما در مسئله قدرت سیاسی هوا دار قدرت سیاسی جبهه متحدیم. بعبارت دیگرما مخالف دیکتاتوری حزب واحد ازطرف هر حزب و گروه دیگریم وموافق دیکتاتوری واحد ازطرف حزب کمونیست هم نیستیم، بلکه طرفدار دیکتاتوری مشترک همه احزاب و گروه های و محافل و نیروهای مسلح ایم، که همان قدرت سیاسی جبهه متحد است.»**

 **( همانجا ص ۶۶۱)**

**املا با رده بندی جملات خواسته است موقف سازمان پیکار را در قبال نیروهای ارتجاعی فئودالی و بورژوازی مبهم نشان بدهد و چنین ادامه داده است:**

**« ۱- املا برای ااینکه رهبری انقلاب بدست بورژوازی و فئودالها نیافتند پیوسته تلاش می کند ماهیت ارتجاعی وضد انقلابی آنهارا افشا نماید.»**

**هرگاه املا صداقت انقلابی می داشت، وواقعیت ها را عمدا نادیده نمیگرفت بایست به موقف روشن وانقلابی سازمان پیکار آنگونه که در اعلامیه مشخص گردیده است توجه می کرد و به این همه هذیان گوئي و لجن پراکنی نمی پرداخت.**

**سازمان پیکار موقف خود را در رابطه با رهبری انقلاب و نیروهای ارتجاعی د راعلامیه چنین بیان داشته است:**

**« این جنگ را باید تا سرحد پیروزی کامل علیه نیروهای اشغالگر ( سوسیال امپریالیسم ) و دیگر نیروهای ارتجاعی ( احزاب و گروه های مرتجع، نمایندگان سیاسی ارتجاع فئودالی و بورژوازی کمپرادور) وابسته امپریالیسم غرب ادامه دهند... و هیچ رهبری ارتجاعی تحمیل شده برجنبش آزادیبخش مردم ما نمی تواند این مبارزه را تا پیروزی نهائی که همانا کسب استقلال و آزادی کامل کشور و تعین نظام اجتماعی که بتواند خواست واقعی مردم مارا بر آورده سازد، به پیش ببرد. »**

**املا بازهم چنین ادامه میدهد:**

**«۲- املا – اصطلاح میهن دوست را یک اصطلاح مجرد قبول نکرده و آنرا در این شرایط مشخص کنونی که پیکار... علاقمند مکث و تاکید روی آن می باشد شگافته نه تنها ماهیت تمام احزاب به اصطلاح میهن دوست را میشکافد بلکه میهن دوستی سوسیال – فاشیستها و سوسیال ناسیونالیستها و سوسیال دموکراسی غرب را میشگافد.... »**

**اما املا بازهم با توسل با همان شیوه خاص خود به سازمان پیکار اندرز میدهد که اصطلاح میهن دوست را به مفهوم مجرد آن بکار نیگیرد !!! آقایون املائي نوابغ زمان! سازمان پیکار نیک میداند که اصطلاحات و واژه هارا چگونه بکار ببرد. ووقتی هم اصطلاح میهن دوست را بکار برده کاملا بجا و با گونه عملی و مشخص بکار برده است. سازمان پیکار اصطلاح ( میهن دوست ) را با بینش پرولتری بعلاوه نیروهای کمونیستی درمورد سایر اقشار و طبقات انقلابی که از آزادی، تمامیت ارضی و منافع ملی درمقابل نیروهای امپریالیستی و همدستان آن ارتجاع داخلی اعم از نیروهای فئودالی و بٰورژوازی کمپرادور به دفاع برمیخیزند نیز بکار میبرد.**

**مائوتسه دون گفت: « ما در عین اینکه انترناسیونالیستیم، میهن پرست نیز هستیم، شعارما این است: پیکار علیه تجاوزکاران بخاطر دفاع ازمیهن، شکست – طلبی به معنی جنایت است و کوشش برای نیل به پیروزی در جنگ مقاومت ضد جاپانی وظیفه تخطی ناپذیر ما است، زیرا ففط از طریق پیکار به خاطر میهن است که ما می توانیم تجاوزکاران را مغلوب و به آزادی ملی نایل گردیم و فقط در صورت نیل به آزادی ملی که برای پرولتاریا و سایر زحمتکشان امکان کسب آزادی خود فراهم خواهد شد.»**

 **( اثار منتخب، جدل دوم ص ۲۹۵)**

**« مستبدین محلی بزرگ، متنفذین شریربزرگ، دیکتاتورهای نظامی بزرگ بروکرات های بزرگ و کمپرادور های بزرگ دیریست که موضع خودرا انتخاب کرده اند. آنها کمافی السابق بر آنند که انقلاب ( هرانقلاب که باشد ) از امپریالیسم بدتر است، آنها اردوی میهن فروشان را تشکیل داده اند و مسئله تبدیل به بردگان استعمار برای شان مطرح نیست، زیرا که هرگونه احساس ملی را از دست داده اند و منافع شان با منافع امپریالیستها در آمیخته است. سرکرده آنها چانکایشک است. این اردوی میهن فروشان دشمنان سوگند خورده خلق چین است. بدون این خیل میهن فروشان امپریالیسم جاپان هرگز به این گستاخی دست به تجاوز نمی زد. آنها نوکران امپریالیسم اند.»**

 **( مائوتسه دون،منتخب آثار جلد اول ص ۲۲۴)**

**اعلامیه به ادامه می نویسد:**

**« ۴- اینکه ادعا میکند « هیچ رهبری ارتجاعی تحمیل شده... این مبارزه را تا پیروزی نهائی... ایکه خواست واقعی مردم ما را بر آورده سازد، پیش ببرد. به آن می ماند که کسی چیزی بگوید که هیچ نگفته باشد. این نه رمالی است نه جادوگری و نه فال بینی، زیرا بر همه معلوم خواهد بود که هیچ نظامی عمر « خضر نبی » ندارد که به اصطلاح آب حیات نوشیده باشد و زندگی جاوید یافته باشد. آیا پیکار این را میداند که نیروهای ارتجاعی که خود را برجنبش ما تحمیل کرده چگونه و چطور تحمیل کرده اند و چگونه باید علیه آن دست به مبارزه افشاگرانه زده شود ؟ آیا پیکار میداند که مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی که خود را بالای جنبش ما تحمیل کرده و تا آوانی که این تحمیل وجود دارد نیروهای انقلابی و مارکسیست – لنینیست نمی توانند با دست و پای باز به تبلیغ و ترویج و سازماندهی وسیع مبادرت ورزد، بمثابه یکی از وظایف مهم برای خود نشانی کرده است ؟ اگر کرده درکجا و به کدام زبانی و به سود کدام طبقه ای و با موضعگیری دردفاع از منافع کدام طبقه ای ؟ لطفا آنرا توضیح دهد. »**

**گرچند قبلا متذکر شدیم که املا با ادعای پوچ خود طوری می خواهد به جنبش انقلابی کشور وانمود سازد که مواضع سازمان پیکار.... را از دید م- ل به نقد کشیده است، در حالیکه از برخورد غیر واقعبینانه و توطئه گرانه اش بر می آید که املا اصلا به چنین شیوه عقیده ندارد و فقط خواسته آنچه در چانته خود داشته برای مغشوش کردن اذهان روی کاغذ بریزد وبه وارونه ساختن واقعیت ها سو تعبیر مفاهیم، توطئه گری، خلا آنچه از انحرافات که مایه از بینش خاص املای در طول زندگی اش میگیرد، آنرا نقد کمونیستی نام بگذارد. و آن هم با شیوه ( آنچه من می گویم درست است و از دیگران غلط ) اکتفا ورزیده است.**

**وقتی سازمان پیکار در اعلامیه متذکر میگردد که ( هیچ رهبری ارتجاعی تحمیل شده برجنبش ازادیبخش مردم ما نمی تواند این مبارزه را تا پیروزی نهائی که همانا کسب استقلال و ازادی کامل کشور وتعین نظام اجتماعی که بتواند خواست واقعی مردم ما را بر‌آورده ساز به پیش ببرد.) مبین کامل و روشن موقف مبارزاتی سازمان در قبال نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم اعم از نیروی ارتجاعی فئودالی و بورژوازی دلال، می باشد. بخصوص وقتی سازمان پیکار هدف استراتیژیک انقلاب را مشخص می نماید یعنی خواهان ( استقلال و آزادی کامل کشور و تعین نظام اجتماعی که بتواند خواست واقعی مردم ما را بر آورده سازد ) می گردد، و اعتقاد دارد که تاکتیک جز استراتیژی بوده وباید در خدمت استراتیژی باشد، دیگر هیچ جای برای لاطائلات املا باقی نمی گذارد. واینکه املا می فرماید که هیچ نظام ارتجاعی عمر « خضر نبی» نداشته و آب حیات نه نوشیده و زندگی جاوید نیافته است. بیانگر اعتقاد شان به فلسفه جبر بوده و لزوم مبارزه آگاهانه د رمقابل نظام های کهنه و فرتوت ارتجاعی را نمی بیند. بلی از برخورد ایدالیستی و اندرزهای آخند مابانه املا که می فرمایند: ۰ برهمه معلوم خواهد بود که هیچ نظامی عمر « خضر نبی » ندارد ) چنین پیدا است که نظام های ارتجاعی بخودی خود از سریر قدرت کنار می روند. بلی، بعقیده املا سازمان پیکار به خطا رفته که از تحمیل رهبری ارتجاع بحث به میان آورده و بخاط برانداختن این رهبری تحمیلی ارتجاع که توده ها را به مبارزه طلبیده است چه نظامی های ارتجاعی عمل « خضر نبی» ندارد و آب حیات نه نوشیده، مدت زمانی صبرو حوصله لازم است، همه چیز روبراه می شود. آری سلطه ارتجاع جاویدانه نیست شکیبا باشید رهبری تحمیلی ارتجاع ساقط می شود ضرورتی به بحث و مباحثه ندارد، حتی گفتگو درین باره ارزش رمالی وفال بینی و یا جادوگری هم ندارد !!!**

 **سازمان پیکار برخلاف املا معتقد است که با شناخت از قانومندی پدیده های طبیعی و اجتماعی و درک مسیر حرکی آن به کار و پیکار در جهت رسیدن به هدفی که آگاهانه و برمبنای واقعیت های عینی معین و مشخص گردیده، مصممانه ادامه آنرا به انجام رساند. بخصوص زمانیکه شناخت بشریت از طبیعت به مرحله عالی تکامل یافت یعنی صاحب جهان بینی علمی ( ماتریالیسم دیالکتیک ) گردید و بانیان این جهان بینی. ک. مارکس و ف. انگلس انرا بعلاوه پدیده های طبیعی در مورد پدیده های اجتماعی نیز بکار بست، ۰ ماتریالیسم تاریخی) وبحیث سلاح ایدئولوژیک طبقاتی، طبقه پرولتاریا به دسترس طبقه پیشرو و انقلابی پرولتاریا قرار داد. و‌آنگاه که سوسیالیسم را از تخیل به علم تکامل داد وآنگاه که لنین انقلاب را بدون تئوری انقلابی نا ممکن دانست، لزوم و ضرورت دادن آگاهی به توده ای تحت ستم واستثمار بمنظور شناخت از انقلاب و ضد انقلاب، بمنظور پیروزی انقلاب و بر انداختن ضد انقلاب و در شرایط خاص کشور ما بمنظور نجات توده ها از اسارت – امپریالیستی و فئودالی و ایجاد جامعه دموکراتیک و استقرار دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا و بالاخره گذار به جامعه سوسیالیستی و رسیدن به جامعه بدون طبقات و فاقد استثمار فرد از فرد کاملا آشکار و مبرهن است. ولی اینکه املا ارزش، این ضرورت ( آگاه ساختن توده ها ) کمتراز رمالی، فالبینی و جادوگری میداند مربوط به قضاوت آن می باشد.**

 **املا سازمان پیکار برای در برابر این مطلب به سوال میکشد که:**

**« آیا سازمان پیکار این را می داند که نیروهای ارتجاعی که خود را بالای جنبش ما تحمیل کرده اند، چطور تحمیل کرده اند ؟ و هم راه مبارزه علیه این نیروها را.... ن**

**بنظر ما این دیگر عامیگری محض است که املا راه و رسم مبارزه را به سازمان پیکار این چنین ساده لوحانه اندرز میدهد. سازمان پیکار منحیث سازمان انقلابی مارکسیست – لنینیست – مائوتسه دون اندیشه، به این آگاهی دارد که چگونه اصول عام م- ل – را در شرایط خاص جامعه خود بکار ببندد. با تحلیل مشخص از ساخت جامعه و اوضاع جهانی و با نشانی کردن دشمنان طبقاتی تاکتیک و استراتیژی انقلاب را معین نماید. بنا سازمان پیکار در پروسه حرکی خود با پدیده اجتماعی ازدیدکاه م- ل- ا برخورد نموده و راه و روش مبارزه طبقاتی را با دشمنان رنگارنگ پرولتاریا و خلق کشور میدانسته و میداند. واما در مورد اتهام املا مبنی بر اینکه رهبری احزاب مرتجع اسلامی و ضد انقلاب مورد تائید سازمان پیکار می باشد از جمله ادعا های املا بوده که قبلا به رد آن پرداخته ایم. و اینکه املا اسلاف خود بینی مارتوف ها و مارتینوف های مرتد و خاينین به امر کمونیسم را به حسا ب سازمان پیکارمیگذارند به ریش خود میخندد. سابقه آلوده وانحرافی هریک از املائي ها چه باند خائن و و طن فروش « خلق» و چه درسازمان مترقی و پروسه حرکی بعدی شان با‌ آنکه ظاهرا دم از م- ل می زدند ولی طوریکه موقعیت ها نشان داد آنها عملا با گذشته خود نه بریده اند و در به انحراف کشانیدن جنبش کمونیستی کشور راه و رسم مارتوف ها و مارتینوف ها ادامه داده و میدهند. اینکه برای اثبات این مدعا گذشته فکری بخش « منزه » املا ( ساوو) را مرور نمائیم.**

**« همین حالا که تشت بدنامی اخوان این منفعت جویان شیاد از بام می افتد و دیگر این رهبران روحانی اعتبار خود را در نزد توده ها عملا از دست می دهند، نه تنها رهبر سود جویانه آنها به احساسات مذهبی مسلمانان وقاعی خلق ما غذا نمی دهد، بلکه از وجهه انقلابی این احساسات خود رهبران کاذب به هراس هم افتیده اند.»**

**( نیاز مبرم جنبش، ص ۵۹ نوشته دست نویس، تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )**

1. **ساوو – املا، نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودالی و بورژوازی کمپرداور را در وجود « اخوان » خلاصه می کنند که صرفا یکی دو حزب مرتجع اسلامی این نمایندگان سیاسی و فئودالیسم وبورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم را در بر میگیرند و به این برخورد عامیانه خلق کشور را اطمنان میدهد که بقیه احزاب اسلامی مرتجع غیر اخوان، زیانی به منافع آنها نمی رسانند. آیا این برخورد املا برخورد بورژوازی و حمایت ازنیروهای ارتجاعی نیست ؟ آیا ساوو – املا عمدتا نخواسته که آشتی طبقاتی رابجای مبارزه طبقاتی تبلیغ و ترویج نماید ؟**
2. **ساوو – املا که احزاب و گروه های مرتجع اسلامی را تنها در وجود ( اخوان ) میداند و آنهارا صرفا « منفعت جویان شیاد » می خواند، نه نمایندگان سیاسی طبقات مرتجع و دشمنان خلق افغانستان، هر گاه اخوان حاضر شود که توصیه املا را گوش کند یعنی از شیادی ومنفعت جوئی دست بشوید. دیگر نه خطری از جانب آنها برای خلق کشور ما و نه هم برای انقلاب مطرح است. این است برخورد به اصطلاح انقلابی ساوو – املا.**
3. **ساوو – املا، با خیر خواهی خاص احزاب وگروه های اسلامی مرتجع این نمایندگان سیاسی فئودالیسم و بورژوازی دلال و نوکران امپریالیسم را صرفا رهبران، روحانی معرفی می کنند. و با توده ها وانمود میکند که آنها کاربه بکار سیاست و تامین سیادت طبقاتی، طبقات مرتجع و استثمار گر وستم گرندارند. وظیفه آنها تنها تبلیغ و ترویج روحانیت است، که به منافع شما توده های ستمکش و مورد استثمار زیانی نمی رسانند.**
4. **ساوو- املا باز هم توده های را می آگاهاند، که رهبری « سود جویانه » از وجهه انقلابی احساسات مذهبی شما « توده های ملیونی به پاخاسته به هراس – افتیده. بنا شما مسلمانان واقعی هستید که باید انقلاب را بابالا بردن احساسات انقلابی اسلامی تان تا سطح آگاهی انقلابی اسلامی به پیروزی می رسانید. و از این طریق می توانید بر رهبران شیاد و منفعت جو فایق آئید و کشور خود را ازاسارت و استثمار فئودالی و امپریالیستی نجاد دهید. آیا ساوو – املا با چنین برداشت عامیانه از احزاب و گروهای اسلامی مرتجع و ضد انقلاب در جهت گمراهی توده ها آگاهانه گام برنمی دارد؟ وآیا درجهت استحکام هرچه بیشتر زنجیر های اسارت بردست و پای توده های ستمکش به دشمنان خلق یاری نمی رساند ؟**

**بازهم افکار و نظریات ساوو – املا را از لابلای اوراقی که مربوط به گذشته نزدیک شان است نقل می کنیم:**

**« بلکه اگر از حاشیه انصاف قضاوت گردد، کشورهای بزرگ سوسیالیستی در لوای دولت های موجوده به بن بستهای سودجویانه میلتاریستی و وتلیتاریستی سر گرم اند... »**

 **( نیاز مبرم جنبش ص ۵۴ پاراگراف دوم )**

**«... در حالت فعلی که سوسیال امپریالیسم روس کشور را به قبضه استعماری خود اسیر ساخته فئودالان وطن پرست و حتی کمپرادورانیکه با امپریالیسم روس زد وبند ندارند می توانند در آن سهمی داشته باشند، رول روحانیون مترقی و وطن پرست هم درجبهه متحد ملی فراموش خاطر ما نیست...»**

**( نیاز مبرم جنبش، نوشته دست نویس ص ۶۴ پ اول تکیه روی کلمات از پیکار است )**

**املا در صفحه ۲۰ جرقه شماره پنجم چنین ادامه میدهد:**

**« فعالیت عملی مسئولین پیکار درمورد اتحاد ونکته نظر های شفاهی آنه » « املا – عقیده دارد که جزوه « سیمای واقعیت ها » متشر شده از طرف « ساوو» را در رابطه با مسایل که پیرامون چگونگی خط حرکی پیکار برای وحدت مورد ارزیابی قرارداده با واقعیت ها منطبق میداند و عقیده مند است که دوستان پیکاری در این موارد پیوسته از خود نوسانات نشان داده اند و هیچگاهی حاضر نشده اند برای حل مسایل از خود پیگیری و پشتکا نشان دهد و پیوسته با عامیگری و دنباله روی از این یا ان رفیق تشکیلاتی خود ویا برعلیه این و یا آن رفیق تشکیلاتی خود قد علم نموده. گاهی پرابلم درونی و زمانی اختلافات بین المللی... را بهانه و مانع در سرراه وحدت و همکاری قرارداده اند. جا دارد تا آنجاکه ما اطلاع داریم و تا جایکه به ما مربوط می شود روی بعضی از نکات آن درنگ نمائیم »**

**املا با پنداری گرائي، کلی بافی و یکجانبه گری با پدیده ها برخورد اسکولاستیکی نموده وپنداشته است که با تائید به اصطلاح ( سیمای واقعیت ها) می تواند پای در گل مانده و همسنگر خود ساوو ئ) را ازمنجلاب انحرافات، تحریف واقعیت هاو دروغ بافیها بیرون آورد. که در مورد این ضرب المثل صدق می کند: ( خود کوزه، خود کوزه گر و خود گل کوزه ). نه خیر آقایون املائي٬ شما که به اصطلاح سیمای واقعیت ها را به واقعیت ها منطبق دانسته و دیگران را نیز مکلف می سازید، تا تمایلات ذهنی ( ساوو) که در « سیمای واقعیت ها » انعکاس یافته است، واقیعت بپندارد و فکر می نماید به ا ین عمل به اصطلاح رسالت انقلابی خود را درقبال جنبش کمونیستی کشور ادا وتوانسته اید همرزم خود را تبرئه نمائيد، کوزه را بر سر خود شکسته اید.**

 **ما فعلا از برخورد همه جانبه به ( سیمای واقعیت ها ) که از عهده این نوشته بیرون است و بر ملا ساختن ماهیت اصلی ان، که چگونه واقعیت ها را وارونه جلوه – داده است، خود داری می نمائیم و بطور مختصر روی موضوعاتی درنگ خواهیم نمود که در رابطه به مسایل وحدت جنبش کمونیستی فی مابین سازمان پیکار نویسنده سیمای واقعیت ها ( ساوو) قرار میگیرند.**

**اما قبل از اینکه به بحث روی برخورد غیر واقع بینانه سیمای واقعیت ها نسبت به موضعگیری سازمان پیکار در رابطه به وحدت جنبش کمونیستی بپردازیم لازم میدانم به این موضوع بپردازیم که می نویسد:« و پیوسته با عامیگری و دنباله روی از این یا آن رفیق تشکیلاتی خود ویا بر علیه این یا آن رفیق تشکیلاتی خود قد علم نموده.» باید را به املائي ها خاطر نشان بسازیم که اعضای سازمان تا انجا که رفیق شان اندیشه سازمان را بیان می دارد کاملا « خود را مکلف میداند که از او و اندیشه او که اندیشه سازمان است پشتیبانی و از آن پیروی نماید. ولی هرگا ازرفیقی اشتباه، خطا و یا انحرافی ملاحظه نماید، بدون هیچ گذشتی در جهت تصحیح رفیق خاطی می براید. بدون اینکه هراسی بخود راه بدهد که مخالفین یا دشمنان از این برملا شدن اختلاف شان سود ببرند و یا دلشاد شوند. و درمورد به نقل قولی از لنین کبیر اکتفا می کنیم:**

**« آنها ( یعنی مخالفین مارکسیستها ی – استالین) از ملاحظه مشاجرات ما تشفی قلب حاصل کرده و به رقص در می آیند، البته آنه سعی خواهند کرد که باری مقاصد خویش نکات جداگانه را از رساله من که مختص به اشتباهات و نواقص حزب ماست بیرون بکشند اکنون دیگر سوسیال دموکراتهای روس بقدر کفایت در مجادلات هدف تیرباران واقع شده اند که از این نیشگونها مشوش نشده و علی الرغم این نیشگونها عمل انتقاد از خود و افشای بی رحمانه نواقص خویش را که نموی نهضت کارگری قطعا و حتما آنها را تلافی خواهد نموده دنبال نماید »**

 **( لنین یک گام به پیش )**

**برخلاف آنچه ( ساوو- املا) در رابطه به مذاکرات سازمان پیکار و ساوو بمنظور وحدت جنبش کمونیستی کشور، جانب سازمان پیکار را به عدم پیگیری و پشتکار برای حل مسایل مهم، متهم می سازد، سازمان پیکار، از همان وحله که پا بعرصه وجود گذاشت، بر مبنای مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون به مبارزه خود چه درون سازمان چه در جنبش کمونیستی کشور، در جهت نیل به وحدت جنبش کمونیستی، بمنظور ایجاد حزب، پیگیرانه ادامه داده وبا هرگونه انحرافات ایدئولوژیک –سیاسی بیرحمانه به مبارره برخاسته است.**

**مسلما که دردرون سازمان مبارزه ما متوجه افکار و اندیشه های انحرافی، اپورتونیستی، دگماتیستی و اکونومیستی که عناصر معین آنرا حمل می نمود، بوده است. برمبنای همین مبارزه درون سازمانی بود که عده عناصر که با تلاش مذبوحانه به انحرافات خود ادامه میدادند، از سازمان اخراج گردیدند. و نیز در عرصه جنبش کمونیستی کشور سازمان پیکار به مبارزه پیگیر و همه جانبه خود علیه هرگونه انحرافات ایدئولوژیک – سیاسی ادامه داده و میدهد که در مورد قبلا بروی اسناد ومدارک بطور مفصل بحث نموده ایم.**

**املا عواملی را که موجب عدم پیشرفت پروسه ایدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی گردیده است چنین بیان می دارد: « گاهی پرابلم های داخلی و زمانی اختلافات بین المللی را.... بهانه و مانعی در سرراه وحدت و همکاری قرار داده است »**

**املا کاملا با گونه ابهام آمیزبا مسایل اختلافی بین سازمان پیکار و ساوو برخورد نموده و صرفا از پرابلم ها واختلافات یاد آور می شود و نمی گوید که این اختلافات کدام و درچه سطح بوده. وچگونه سازمان پیکاراین پرابلم ها وا ختلافات را بهانه و مانعی در سر راه وحدت و همکاری قرار میداده است ؟ واقعیت این است که این عوامل بازدارنده که املا آنرا تا سطح بهانه جوئي و مانع مصنوعی پائین می آورد، وجود اختلافات ایدئولوژیک – سیاسی بین سازمان پیکار و ساوو بوده، که سازمان پیکار، بنا بر رهنمود داهیانه لنین کبیر«قبل از اینکه متحد شویم و برای اینکه متحد شویم، نخست باید خط فاصل بین خود بکشیم وعقیده دارد که بخاطر تامین وحدت ایدئولوژیک – سیاسی وتشکیلاتی باید نخست مرزهای ایدئولوژیک – سیاسی را مشخص نمود و بارعایت کامل اصول و پرنسیپ بمنظور رسیدن به وحدت تشکیلاتی تلاش پیگیر صورت بگیرد. در حالیکه از برخورد املا و نادیده گرفتن اختلافات، کاملا روشن است که او به هیچگونه معایر مشخص انقلابی پابند نبوده و به اصول و پرنسیپ های مارکسیستی – لنینیستی وقعی نیمگذارد.**

**برای انیکه توانسته باشیم از یکطرف جواب ردی به اتهامات املا که از ( سیمای واقعیت ها ) به دفاع برخاسته داده باشیم و از طرفی هم علت عدم پیشروی مذاکرات بین سازمان پیکار و ساوو و گسست این مذاکرات را روشن نموده باشیم بطور اختصار از واقعیت های متذکرمی شویم که جریان مذاکرات بین سازمان پیکار و ساوو که بمنظور تامین وحدت ایدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی درچوکات کمیته انسجام و یا قبل از آن صورت گرفته است بیان میدارد.**

**گرچه قبلا بین سازمان پیکار و ( ساوو) تماس های وجود داشته است که به اثر شرایط نامساعد قطع و در سال ۱۳۶۱ باردیگر روابط بین سازمان پیکار و سا وو تامین، و سازمان پیکار مباحثات و مذکرات خود را با ساوو بمنظور وحدت جنبش کمونیستی کشور آغاز نمود. که بعدا جناحهای دیگری یعنی اخگر و دسته پیشرو نیز در این مباحثات شرکت نمودند. موجودیت و بروز اختلافات بین جناحهای شرکت کننده موجب گردید که پروسه وحدت چنانچه لازم بود پیشرفت ننماید. اخگر و دسته بعد از مدتی روابط خود را در حالت تعلیق – که ماهیتا « قطع رابطه بود – قرار دادند. و اما سازمان پیکار وساوو، بحث و مذاکرات خود را پیرامون حل اختلافات ایدئولوژیک – سیاسی، البته بدون کدام برنامه مشخص ادامه دادند. که بعد از تعین نمایندگان جدید از طرف سازمان پیکار برای ادامه مذاکرات، مذاکرات بین دو سازمان درچوکات مشخص و معیین یعنی ( کمیته انسجام ) که دارای آئين مشخص بوده و با توافق هر دوجناح تدوین گردیده بود از سرگرفته شد.**

**مذاکرات بین سازمان پیکار و ساوو بمنظور حل اختلافات ایدئولوژیک – سیاسی بخاطر وحدت جنبش کمونیستی کشور و ایجاد حزب کمونیست آغاز گردید. نمایندگان هردوجناج طی جلساتی به مذاکرات خود پیرامون مسایل مطروحه ادامه دادند. در آغاز جلسه ( ) به اثر دعوت ساوو نماینده اخگر در جلسه حضور می یابد و این دعوت بدون طرح قبلی واخذ تصمیم وفیصله در کمیته انسجام صورت گرفته بود، که بیانگر برخورد ساوو مبنی بر عدم رعایت موازین حقوقی و انظباطات مصوبه کمیته انسجام، بوده است ومورد انتقاد نماینده سازمان پیکار قرار میگیرد. زیرا ساوو باید موضوع، شرکت اخگردرمذاکرات را قبلا در جلسه کمیته انسجام مطرح می نمود. بنا سازمان پیکار انتقاد اصولی خود را در مورد دعوت اخکر بدون فیصله قبلی، در جلسه به استناد از ماده هفتم آئين نامه کمیته انسجام مطرح کرده بود.**

**ماده هفتم کمیته انسجام:‌« این کمیته موظف است تعهدات انقلابی خودرا که با اکثریت آرا دموکراتیک درون مجمع تصویب میگردد و به مثابه اصل تخطی ناپذیر عملی سازد. و ازسنتریالیسم تبیعت کند، سعی نهائی اش این باشد که نشانه گروه گرائی وتفوق طلبی ها دیگر فدای وحدت فشرده تشکیلاتی گردد »**

**ساوو نه تنها اینکه این انتقاد اصولی سازمان پیکار را نمی پذیرد، بلکه آنرا یکنوع امتیاز طلبی از طرف نماینده سازمان پیکار دانسته و به سرسختی کامل به شرکت نماینده اخگر در جلسه کمیته انسجام اصرار می ورزد. نماینده اخگر نیز بدون اینکه توجه به اصول و پرنسیپ کمیته انسجام داشته باشد، اظهار میدارد که حاضر نیست با موجودیت نماینده سازمان پیکار در جلسه کمیته انسجام شرکت نماید، در حالیکه میدانست، سازمان پیکار منحیث جناح تشکیل دهنده کمیته انسجام با ساوو ازحقوق مساویانه در کمیته برخوردار است. اخگر و یا هر نیروی دیگر این حق را نمی توانست داشته باشد که موقعیت حقوقی سازمان پیکار را در کمیته انسجام نادیده بگیرد.**

**ساوو بجای اینکه باید از موضعگیری غیر اصولی نماینده اخگر انتقاد به عمل می آورد و از موقف حقوقی سازمان پیکار در کمیته انسجام جانب دارای می نمود، بعلاوه اتخاذ موقف سنتریستی،بجانبداری از نماینده اخگر بر میخیزد. و درزمینه چنین استدلال عامیانه می نماید: « بعقیده ما هیچ مانع وجود ندارد ( درحالیکه موضعگیری نماینده اخگر در برابر نماینده سازمان پیکار در کمیته انسجام، خود اولین مانع بود که ساوو آنرا نادیده میگرفت –پیکار) که نماینده اخگر و یا از گروه دیگر خواسته باشد در ساحه ایدئولوژیک – سیاسی با ما « توافق» کند پای این طرح بنشیند »**

**ساوو با این استدلال خود با زرنگی خاص از بکار برد کلمه « توافق ایدئولوژیک – سیاسی » می خواسته است، سازمان پیکار را متهم نماید، که با آنکه توافق سیاسی ایدئولوژ‌یک موجود است، آنرا نادیده گرفته و بی هیچ با شرکت نماینده اخگر در جلسه کمیته، مخالفت ورزیده.**

**وقتی هم سازمان پیکار ساوو را متوجه اتخاذ موقف غیر اصولی و عدم امکان ادامه مذاکرات در فضای که بوجود آمده بود میسازد، در جواب از یک موضعگیری کاملا سنتریستی چنین می فرمایند: « ساوو در مذاکرات نه با اخگر مشکلی میبیند ( که نماینده اخگر این موضوع را تاید مینماید ) و نه با پیکار. و ما نمی توانیم به مذاکرات بصورت جداگانه ادامه بدهیم » این موضعگیری ساوو در ذات خود جواب رد به ادامه مذاکرات با سازمان پیکار بود. نماینده سازمان پیکار موضوع را به صراحت مطرح می کند، که آیا مذاکرات رسمی بین سازمان پیکار و ساوو قطع اعلام میگردد ؟! نماینده ساوو جواب می دهد بلی !**

**ساوو با این برخورد کلا تعهدات خود را که در آئین نامه کمیته انسجام مشخص گردیده است زیر پا میگذارد.**

**درماده اول آئین نامه کمیته انسجام چنین می خوانیم:**

**« این کمیته مکلفیت دارد در راه ادغام تشکیلات مختلف گروه های چپی چنان برخورد اصولی علم کند که موازین تشکیلاتی لنینی را صدمه نزند و همکاری با امواج تند خیز جنگ انقلابی و همزمان با رسوا ساختن توطئه های رنگارنگ دشمنان وحدت یکپارچه تشکیل پرولتری را رنگ و رونق خاص بخشد.»**

**آیا وقتیکه ساوو بدون فیصله کمیته انسجام نماینده اخگررا در جلسه دعوت می نماید و نیروهای متشکله کمیته انسجام را نیز به وی افشا می نماید، خود نقض اصول و موازین تشکیلاتی لنینی نیست ؟ آیا ساوو عمدا راز داری انقلابی و مخفی کاری را زیرپا نگذاشته است ؟**

**سازمان پیکار عقیده دارد که اگر ساوو از اصول وپرنسیپ تشکیلات انقلابی لنینیستی آگاهی میداشت، باید قبل از اینکه نیروهای متشکله کیمته انسجام را به نماینده اخگر افشا و او را به جلسه کمیته انسجام دعوت میکرد لازم بود نخست برنامه کار کمیته انسجام را به دسترس او قرار میداد و نظرات نماینده اخگر در قبال برنامه کار کمیته انسجام مورد غورو دقت قرار میگرفت و برمبنای آن در مورد دعوت و یا عدم دعوت نماینده اخگر فیصله اصولی به عمل میامد.**

**واما ساوو در قبال ماده سوم آئین نامه کمیته انسجام که آنرا چنین می خوانیم:**

**« این کمیته وظیفه دارد با اپورتونیسم، بلانکیسم، ماکیاولیسم، سوداگریهای سیاسی و تسلیم طلبی با شدت مبارزه کند خود را از آمیزش با عناصر دودل دورنگ ودو پهلو شدیدا دور نگهدارد و قماش این جور افراد را افشا سازد. »**

 **( تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )**

**ساوو که قبل از ایجاد کمیته انسجام با اخگر روابط و مذاکراتی روی مسایل ایدئولوژیک – سیاسی داشته، و برداشتهای خود را از اخگر درسیمای به اصطلاح واقعیت چنین بیان داشته است:**

**« اخگر یک رفیق ما را سر راه تصادف و در خواست کرد نماینده جناح ساوو را یکی از رفقا یا دوستانش درفلان روز مییخواهد ببیند، از جانب ما به این خواست لبیک گفته شد. در روز موعود رفتیم و در مقابل خود یک دپلومات ارستوکرات رایافتیم تا یک سیاست مدار حرفه ای انقلابی پرولتری را... در ضمن صرف نان از مشکلات زندگی موجود سخنها زدند، خاصتا برای زندگی مرفه من غمخوری نمودند، وقتی من متوجه شدم که نکند در معرض « معامله سیاسی » قرار بگیرم »، به آنها گفتم من از خود دوستان دارم و از وضع زندگی خویش هیچگونه شکایت و گله ندارم .**

**( سیمای واقعیت ها ص ۳۵ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )**

**« اجازه بدهید که به عرض برسانم که نمایندگان اخگر در اول با گرمی و حرارت خاص از ما بدرقع می کردند. و به اصطلاح با نشان دادن باغهای سبز و سرخ ما را به زندگی باالنسبه آرام و مشروط رهنمونی می نمودند. ولی خود ازاین وعده ها خویش منظور و مرامی داشتند، که اگر در برخورد اول آنرا به آسانی درذهن خود میسر می دانستند در تماسهای بعدی احتمال دارد درک کرده باشد که هوش شان پخته نخواهد گردید. ما به صراحت باید اظهار کنیم و کردیم که شایق سیاست پرولتری بوده وهستیم و هرگز در گذشته نه درحال ونه در آینده بخود اجازه می دهیم بر سر این مال مردم بیع و شرئ کنیم، دیگران را فرصت نمی دهیم وقتی به اصطلاح مارا در تنگنای اقتصادی گرفتاردیدند بنام کمک غرض شوم خود را تحمیل دارند و معامله سیاسی را هرگز مشق نکرده و در پی تمرین آن نیستیم اما با کمال تاسف حال ملاحظه می کنیم که با تاجران سیاسی مواجه می باشیم، که در ظاهر خود را جملات چند صیقل داده و از به اصصلاح بذل کمک خود به ذید، بکر، عمر و غیره لست طویلی دارند و به افراد مختلف موجود در این کشور که کم و پیش در سیاست دست و پا می شورانند انتقاد و ایراد ها وارد می سازد...حتی مجبور شدیم چالها و نیرنگ های مشهود حریفان بگوئیم که مشکل است کسی بتواند مارا بخرد و لازم هم نیست درهمین زمینه سعی و تلاش بیجا براه افتد »**

**( سیمای واقعیت ها ص ۴۰ پاراگراف دوم وسوم تکیه روی کلمات از پیکار است )**

**م در جلسه دیگری خلاف توقع و مخالف فیصله جلسه قبلی بجای اینکه دو نماینده اخگر، دونماینده ما ( ساوو) ویک نماینده دسته گرد هم آیند، یک نماینده اخگر، یک نماینده دسته و دو نماینده ما وجود داشتند، وقتی علت را جویا شدیم که چرا آن نماینده دیگر اخگر تشریف نیاورده اند، اول جواب شنیدیم که مریض است ( ریزش کرده بودند ) و هنوز چند دقیقه نگذشته بود که مطلع شدیم که همین بخش دسته و اخگر با هم یکجا شده و ازیک موقف واحد با ما تماس میگیرد، ما چنین ادغام یکجا شدن ووحدت و یاهر نام دیگری که رویش میگذارید را بجز ( اعجاز سازنده ) قبول کنیم چیزی دیگری ندانستیم و باید آنرا به گردانندگانش تبریک می گفتیم، در اینجا باردیگر با یک چال و نیرنگ تازه مواجه شدیم. که قبول کنید فشار آن اعصاب ما را ضربه شدید میزد، بازهم انتظار داشتند روی وحدت اصولی ! ورفاقت به اصطلاح انقلابی صحبت کنیم »**

 **( سیمای واقعیت ها، ص ۴۸ تکیه روی کلمات ازسازمان پیکار است )**

**با تذکر مختصر برداشت های ( ساوو) از اخگر به این نتیجه میرسیم که:**

1. **با برداشت های ساوو از اخگر اتهامات محض و لجن پراکنی عامدانه در جنبش انقلابی کشور بوده، که همگامیست با ضد انقلاب و ارتجاع.**
2. **و یااینکه ساوو قطعا معتقد به مبارزه علیه انحرافات ایدئولوژیک سیاسی که در ماده سوم آئین کمیته انسجام، مشخص گردیده است نبوده، و از آن صرفا منحیث پوششی بمنظور پنهان نگهداشتن چهره واقعی اش استفاده می نموده است. حال قضاوت در مورد اینکه، املا حیله گرانه و عامدانه از موقف ساوو، سازمان پیکار را به عدم پیگیری و پشتکار برای حل مسایل اختلافی ایدئولوژیک سیاسی مورد اتهام قرار میدهد، به جنبش انقلابی کمونیستی کشور واگذار می نمائیم.**

 **بازهم در جرقه شماره (۵) صفحه ۲۰ پارگراف دوم می خوانیم »**

**« در سال ۱۳۶۲ بعد از بجود امدن زمینه مساعد یکی از اعضای کمیته تدارک و نماینده ساوو بعد از یکی دوجلسه مقدماتی که با نماینده پیکار بعمل آوردند به این مطلب توافق می کنند که به شمول نماینده اخگر روی مسایل وحدت بحث و مذاکره نماینده که جا دارد به جریان این توافق اشاره نمایم.»**

**ادعای املا مبنی بر اینکه در سال ۱۳۶۲ بین نمایندگان سازمان پیکار، ساوو و کمیته تادرک دریکی دو جلسه مقدماتی، توافق به عمل آمد تا با شرکت اخگر روی مسایل وحدت بحث و مذاکره صورت بگیرد، کاملا خلاف واقعیت وکذب محض می باشد.**

**اولا – هرگز آنگونه که املا ادعا نموده است، یکی، دوجلسه مقدماتی صورت نگرفته بود. بلکه واقعیت امر این است، که سازمان پیکار به اثر اطلاع یکی از اعضای ساوو مبنی بر اینکه، شخصی از زندان راها شده است، پیغامی را رفقای زندانی سازمان پیکار دارد و میخواهد با یکی از اعضای سازمان پیکار از نزدیک ببیند. بنابر این سراغ او رفتیم که بعد از احوال پرسی چنین گفت ما درزندان با رفقای سازمان پیکار که با شهامت تمام، موقف انقلابی خود را حفظ و درجهت بر آوردن اهداف عالی جنبش کمونیستی کشور که همانا تامین وحدت و ایجاد حزب کمونیست می باشد مبارزه انقلابی خویش را با پیگیری ادامه داده و میدهند، روابط رفیقانه و انقلابی داشتیم. تلاش مشترک ما را رفع اختلافات ایدئولوژیک سیاسی و فراهم نمودن فضای مساعد برای وحدت جنبش کمونیستی احتوا می نمود، که در این زمینه پیشرفت های امید وار کننده بوجود آمده بود. وقتی من از زندان آزاد شدم رفقا ( اعضای زندانی سازمان پیکار ) برایم سفارش کردند تا پروسه مبارزاتی را بخاطر وحدت جنبش کمونیستی کشور در بیرون از زندان، از طریق تامین رابطه با مسئولین سازمان پیکار ادامه داده و گسترش بخشید. اینک پیغام شان را به شما رساندم.**

**چنین ادامه داد: حال که توانستم با شما آشنا شوم، خوب است در زمینه مبارزه بخاطروحدت جنبش کمونیستی کشور قدری صحبت نمائیم. که اگر میسر گردد، مذاکرات خود را نظم ببخشیم. درزمینه با نماینده ساوو نیز صحبت داشته ام و می توانیم مبارزات ایدئولوژیک – سیاسی را در سطح گسترده تری بمنظور وحدت جنبش کمونیستی کشور و نیل به این هدف به پیش ببریم.**

**سازمان پیکار بعد از دریافت پیغام رفقای زندانی خویش باالوسیله شخصیکه خود را نماینده کمیته تدارک معرفی نموده بود، از وی ظاهر اطمنان نمود، و در مورد پیشنهادش که دررابطه به مبارزه مشترک در راه وحدت و ایجاد حزب کمونیست ارائه گردیده بود توافق و علاقه مندی خود را ابراز داشت. فیصله بعمل امد که با شرکت هر سه جناح۰ سازمان پیکار، کمیته تدارک و ساوو ) موضوع مورد غور و بررسی دقیق و همه جانبه قرار گیرد، و بخاطر نیل به این مامول بزرگ باید تاریخ اولین نشست معین و روی چگونگی تهیه و تدارک برنامه کار در آن بحث صورت بگیرد. این تصمیم مورد توافق هر دو جناح یعنی سازمان پیکار و نماینده کمیته ندارک قرار گرفت وبا ساوو نیز در میان گذشته شد، که اظهار توافق نمود. و چنین مقرر شد که ۱۵ روز بعد اولین نشست صورت بگیرد. ( تعویق اولین نشست به ۱۵ روز بعد بنا بر معذرت نماینده کمیته تدارک بوده است ).**

**ثانیا – در مورد شرکت نماینده اخگر، درنشست بعدی یعنی د راولین نشست مقرره، که از طرف نماینده کمیته تدارک بطور ضمنی مطرح گردید نتنها اینکه هیچگونه توافق بعمل نیامد بلکه قطعا بحث مفصل صورت نگرفت. اینکه املا ادعا دارد که باشرکت نماینده اخگر در مذاکرات بعدی ( اولین نشست مقرره ) توافق بعمل آمده بود، صرفا مولود ذهنی املا می تواند باشد.**

**ااما این نشست که باید طبق قرار بعد از ۱۵ روز صورت میگرفت هرگز عملی نشد. علت هم آن بود که نه نماینده کمیته تدارک و نه هم نماینده ساوو به تعهد خویش وفادار ماندند. هیچ کدام از آنها به تاریخ میعن تشریف نیاوردند. و نه هم حد اقل در مورد تعویق دوباره آن که اگر لازم تشخیص داده بودن ما را درجریان قرار داد. ساوو قبل از موعد معین « به اثر مسایل امنیتی» ( که هم ناشی از دیدن سایه ها درتاریکی بود ) محل بود و باش خود را تعویض و مدت چهار ماه ویا بیشتر، ما نمیدانستیم به کجا تشریف دارند. در این مدت بیشتر از چهار ما هرگز با ما تماس نگرفتند درحالیکه برای – هردو طرف ( ساوو و کمیته تدارک ) چنین امکانات وجود داشت. لذا عدم رابطه گرفتن تدارک و ساوو با سازمان پیکار در مدت بیشتر از چهار ماه جز زیر پا گذاشتن تعهدات وعدم اعتقاد با آن هیچ چیزی دیگری توجیه شده نمی توانست.**

**بعد ازانقضای مدت چهار ماه یکی از اعضای ساوو به سراغ ما آمد و خبر داد که به فلان روزدر فلان محل بیائيد. وقتی از او طلب معلومات شدیم که هدف از این دعوت چیست، گفت: بنا بر قرار قبلی ( که چهار ماه یا بیشتر ازان گذشته بود ) این دعوت صورت میگیرد. بجواب گفتیم، ما ناگزیریم در این مورد قدری تعمق نمائيم که امدن ما چه موثریت میتواند داشته باشد. بخصوص موضوع به تعویق انداختن موعد مقرره مذاکرات به بیشتر از چهار ماه انهم بدون کدام اطلاع و عذر موجه، قابلا غورو دقت است، با آنهم در صورت صواب دید روز معین در محل معین همدیگر را ملاقات خواهیم نمود.**

**در همان روز ها بود که یکی از اعضای اخگر روی تصادف به یکی از اعضای سازمان پیکار مواجه می گردد. عضو سازمان اخگر چنین سوال می کند که، فلان شخص ( نماینده کمیته تدارک) را ملاقات نمودید ؟ وقتی از او پرسیده شده که این شخص چه کسی میباشد ؟ در جواب می گوید، چرا رفیق ما است. این خود موضوعی دیگری بود که ما ناگزیر شیدم در مورد توجه بیشتر بی نما یم. چه شخصی که به نمایندگی از کمیته تدارک با ما صحبت نموده بود، اکنون عضو اخگر معرفی میگردد.**

**علاوتا موضوع جالبتر دیگر بیرون شدن نوشته زیر عنوان ( سخنی چند... ) همزمان با ( نگرش) بود، که نویسنده آن همان نماینده تدارک بوده است. وقتی از مسئول ساوو در مورد نوشته ( سخنی چند ) خواستار نظر شان شدیم، گفت: بلی! کسی که خود را نماینده تدارک معرفی نموده بود، با بیرون دادن ( سخنی چند... ) سر از گریبان اخگر بیرون کرد. که این عمل نشانه کامل عدم صداقت او میباشد، که شایسته عناصر انقلابی نیست. مسئول ساوو چنین علاوه نمود:گرچه اکنون نماینده کمیته تدارک مدعی است که نوشته از من است. ولی نشر آن خلاف میل و موافقت من صورت گرفته است. من هرگز تصمیم نداشتم که این نوشته به نشر برسد. نوشته را اخگریها دستبرد زده که نشر آن عمل تفتین آمیز می باشد.**

**همچنان مسئول ساوو ادامه داد: موضوع دیگری که مارا در مورد عدم صداقت او ( نماینده کمیته تدارک) از شک و تردید بیرون وبه حقیقت نزدیک میسازد، بر خورد او دریکی از قرار ها بود، که مارا دو ساعت تمام در انثظار گذاشت که موجب تشویش ما گردید که مبادا حادثه ناگواری صورت گرفته باشد. وقتی ما تصمیم به رفتن گرفتیم او باشخصی دیگر – که هرگز لازم نمیدیدیم ما را بببند و یا از جای بود و باش و از محل رفت وآمد ما چیزی بداند، که نماینده کمیته تدارک نیزاز این معضله آگاهی داشت – آمد. بنا بر این معلوم است که این عمل، عمدی و پلان شده صورت گرفته بود.**

**« تا چند زمانی قبل که ما با رفیق کمیته تدارک ندیده بود یم و از مشی معین انها چیز نخوانده بودیم، فقط مطالبی را شنیدیم که با کمبود هایش که در صدد رفع آن بر آمدیم روی آن توافق هم حاصل شده است. رفقای شهید ما که روح شان شاد کدام نسخه سازی که مشی آنها ( کمیته تدارک) را نمایندگی کند نه خود بدست آورده اند و نه درباره آن بطور شفاهی چیزی به رفقای دیگر خود تحویل داده اند.**

**فقط همیشه صحبت روی « تحلیلی از گذشته » مباحث صورت گرفته و بعد روی حوادث بین المللی همان صحبت های عام وکلمات بافی های رایچ بود است. این که حال « سخنی چند...یکی دوبار از موقف کمیته تدارک و اخگر به دفاع بر میخیزد و دیگران را با مشی التقاطی دست و گریبان یا آلوده، می بیند، طرز دید خود بینانه خودش می باشد.» ( به پیشخوان نبرد. ص ۶۹ روی کلمات از سازمان پیکار است )**

**با واقعیت های که ازآن تذکردادیم. سازمان پیکار تعجب می کند که املا ( ساوو به اصطلاح نماینده تدارک ) با آنکه در جریان قرار داشته و خود عاملین عدم پیگیری و نوسانات بوده چگونه با پرروئي خاص سازمان پیکار را مورد ایراد و اتهام قرار میدهد. هرگاه صداقت انقلابی در میان باشد، املا ( ساوو – تدارک ) باید خود را عامل عدم پیگیری و نوسانات درمورد مذاکرات که بمنظور وحدت جنبش کمونیستی مورد توافق قرار گرفته بود، بداند. نه سازمان پیکار را.**

**بازهم جرقه شماره پنجم ص ۲۰ پارگراف سوم.**

**« پیکار عقیده داشت که با اخگری ها زیریک سقف برای مذاکره و مفاهمه نمی توان نشست، زیرا از لحاظ خصوصیات اخلاقی قابل اعتماد نیست و مثالهای در این مورد روی این و یا آن فرد ارائه می کردند، می گفتند که با اخگر از لحاظ فکری نزدیک اند یعنی اینکه مانند اخگری ها طرفدار ایجاد حزب کمونیست و طرفدار انقلاب ملی – دموکراتیک طراز نوین می شاد. ولی از لحاظ خصوصیات اخلاقی با سامائی ها نزدیک اند وانها را مردمان صادق، فداکار و انقلابی می دانند که با کمال تاسف از لحاظ خط فکری راه انها غلط می باشد. بعد از یک بحث مفصل انها متقاعد شدند که با اخگری ها مذاکره مینمائیم. ولی با کمال تاسف اخگری ها طبق وعده و قول قبلی خود که باالوسیله یک واسطه که همان فرد عضو کمیته تدارک باشد، بقول خود وفاکردند و نه پیکار به قرار و عده خود استواری نشان داد. هردو بهانه های آوردند و هرکدام پی کار خود رفتند.»**

**املا نه تنها از اتهام بستن منحیث یک وسیله استفاده نموده بلکه با پدیده ها از دیدگاه ایدآلیستی برخورد انتزاعی و مجرد نموده است و مدعی شده که گویا سازمان پیکار با اخگر از لحاظ خصوصیات اخلاقی توافق توافق ندارد و لی از نظر خط فکری به آنها نزدیک میباشد. و نیز با ( ساما) از رهگذر خصوصیات اخلاقی موافق است ولی خط فکری آنرا غلط می داند.**

**اولا – سازمان پیکار موضعگیری اش در قبال اخگر، قبلا در رابطه به مذاکرات و مباحثات در ( کمیته انسجام) روشن گردیده است که تذکر دوباره آن را لازم نمی دانیم. و اما در مورد ساما هرگز بحثی در زمینه مذاکرات بخاطر وحدت مطرح نبود و این از جمله اکاذیب کاملا عریان املا می باشد.**

**ثانیا – موضوع اخلاق و خط فکری که املا از آن بمثابه دو پدیده کاملا مجزا از هم دیگر درک داشته و بین آنها هیچ رابطه دیالکتیکی معتقد نیست و سازمان پیکار را نیز متهم به چنین برداشت متافزیکی وغیر دیالکتیکی از پدیده ها می نماید. لازم میدانم درجهت در اباطیل امیال و نیز ایضاح بنیش سازمان و برداشت از پدیده های و روابط دیالکتیکی بین آنها مکث نمائيم.**

**سازمان پبکار معتقد است که اخلاقیات و معنویات بدون رابطه با اعتقادات طبقاتی نبوده و هر طبقه اعتقادات و اخلاقیات طبقاتی خود را دارا می باشد. مانند اخلاقیات فئودالی، اخلاقیات بورژوازی واخلاقیات پرولتری. ما که معتقد به اخلاقیات پرولتری می باشیم، در مورد جنبش کمونیستی کشور خود هرگز اخلاقیات را از خط فکری سازمانها و محافل کمونیستی و یا آنها یکه به اصطلاح مدعی اند اندیشه کمونیستی اند، مجزا ندانسته و به آن برخورد انتزاعی و مجرد نداریم، همچنان که املا دارد.**

**ف – انگلس درزمینه برداشت عملی و دیالکتیکی از پدیده اخلاقیات مارا چنین یاری میرساند:**

**« می توانیم چنین نتیجه بگیریم که انسانها آگاهانه و نا آگاهانه بالاخره بینش های اخلاقی خود را از روابط واقعی شان استنتاج می کنند، از روابطی که در آن شرایط طبقاتی شان نهفته است، از مناسبات اقتصادی که طی آن تولید و مبادله می کنند.... »**

 **( انتی دیورینک. ص، ۹۲ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )**

**« همانطور که جامعه تا به امروز به اساس تضاد طبقاتی در حرکت بود همانطور هم اخلاق، اخلاق طبقاتی بوده که یا تسلط طبقات حاکم را توجیه کرده.... »**

 **( همانجا. ص، ۹۲ – تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )**

**و.ی لنین در مورد اخلاقیات چنین می گوید:**

**« شما باید خود را کمونیست تربیت کنید وظیفه سازمان جوانان اینست که فعالیت عملی خود را طوری ترتیب دهد که این جوانان ضمن آموختن و متشکل شدن و متحد شدن و مبارزه کردن بتوانند خود و همه کسانی را که برای این جوانان نقش پیشوائي قایل هستند کمونیست تربیت نمایند تمام امر تربیت و آموزش و پرورش جوانان معاصر عبارت باشد از پرورش اخلاق کمونیستی.**

**ولی آیا اوصال اخلاقی کمونیستی وجود دارد ؟ آیا معنویات کمونیستی وجود دارد ؟ که البته وجود دارد. اغلب مطلب را چنین جلوه گر می سازد که گویا ما از خود دارای اصول اخلاقی نیستیم و بورژ وازی غالبا « مارا متهم می کند که ما کمونیستها هرگونه اصول اخلاق را نفی می نماییم، این وسیله ایست برا ی تحریف مفاهیم و گمراه ساختن کارگران و دهقانان.**

**آیا ما ازچه لحاظ اصول اخلاق و معنویات را نفی می نمائيم ؟**

**از آن لحاظ که بورژوازی آنرا موعظه میکرد، این معنویات را از احکام الهی استنتاج می نمود از این لحاظ البته ما می گوئیم که به خدا ایمان نداریم و خیلی خوب میدانیم که روحانیون و ملاکین و بورژوازی از آنجهت بنام خدا سخن می گفتند که مطامع استثمار گرانه خود را عملی سازند و یا اینکه آنها بجای استنتاج این اصول اخلاقی از احکام معنوی احکام الهی آنرا از مباحث ایدآلیستی وی نیمه ایدآلیستی استنتاج می نمودند. که همواره همان می شد که بسیار شبیه به احکام الهی است.**

**ما هرگونه معنویاتی از این قبیل را که از مفاهیم غیربشری و غیر طبقاتی اخذ شده باشد نفی می کنیم. ما میگوئیم اینها فریب است، تحمیق و پرکردن مغز کارگران و دهقانان به نفع ملاکین و سرمایه داران است.**

**ما میگوئیم که معنویات ما کاملا تابع مبارزه طبقاتی پرولتاریا است، معنویات ما از منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا استنتاج می شود.»**

 **( منتخب آثار. ص ۷۸۳ وظیفه سازمان های جوانان. سخن رانی در سومین کنگره کشوری سازمان کمونیستی جوانان روسیه ۲ اکتبر ۱۹۲۰ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )**

**اما املا در صفحه ۲۰ پاراگراف چهارم جرقه شماره پنجم چنین ادامه میدهد:**

**« بعدااز صحبت ها فی مابین ساوو و پیکار تا مدتها با وجود سکتگی خود ادامه داشت است که نتایج آن نه تنها گامی به جلو می باشد بلکه می توان آنرا گامی به عقب ارزیابی نمود. زیرا در هیچ عرصه توفاق نشد که آنها با هم همکاری کند »**

**چنانچه قبلا هم متذکر شدیم که بعد از اینکه مذاکرات سازمان پیکار و ساوو در کمیته انسجام به اثر زیر پا گذاشتن موازین مصوبه کمیته انسجام و اتخاذ موقف سنتریستی از طرف ساوو، به بن بست مواجه و به قطع مذاکرات رسمی انجامید. متعاقبا سازمان پیکار طرح کمیته همکاری را به ساوو پیشنهاد نمود، که در چوکات این کمیته می بایست همکاری های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در محور حل مسایل ایدئولوژیک – سیاسی تنظیم میگردد. ساوو این پیشنهاد را رد نکرد ولی با پیش کشیدن معاذیری از قبیل آمدن رفقا و تهیه و تدارک نوشته خواهان به تعویق انداختن آن گردید.**

**باردیگر مذاکرات رسمی با شرکت نماینده کمیته تدارک مطرح گردید، که قبلا از آن تذکر بعمل آمد. اما روابط عادی درسطح همکاری های فرهنگی همیشه بین سازمان پیکارو ساوو وجود داشته است. و اینکه املا با دفاع از ساوو مدعی میشود که روابط ( صرفا روابط فرهنگی آنهم بدون امضا کدام پروتوکل ) بین سازمان پیکار و ساوو را نتنها گامی به پیش بلکه گامی به عقب ارزیابی می نماید، ناشی از توقع و خوست ذهنی املا می باشد. زیرا سازمان پیکار معتقد است ک با صرف موجودیت روابط فرهنگی در حالیکه اختلافات عمیق و اساسی ایدئولوژیک – سیاسی در میان است، گذاشتن گامهای به پیش آنطوریکه املا توقع دارد، نتنها اینکه ممکن نیست بلکه غیرواقع بینانه نیز می باشد.**

**بازهم ازجرقه شمار پنجم، ارگان تئوریک سیاسی املا:**

**« همچنان قبل از پی ریزی املا برخی جوانب بشمول این اتحاد باردیگر با بخشهای از جنبش تقریبا همزمان متناسب با توان خود در امریکا، آلمان وغرب، پاکستان و منجمله با نمایندگان ایرانی و امریکائي « جنبش بین المللی... جبا – یا سیزده حزب متحده که خود را مائوتسه دون اندیشه می داند و... » در تماس شده و ضرورت همکاری ها و گسترش آنرا از طریق بوجود آوردن یک ارگان سرتاسری برای یافتن سرنخ و مبارزه فعال ایدئولوژیک برای دستیابی به ایدئولوژی واحد پرولتری طرح و پیشنهاد نمودند که دوستان پیکاری را نیز شامل می شود. این دوستان بعد از یک بحث طویل دوروزه و با براه انداختن شیوه های منفی مبارزه به مسایل مطروحه از جانب ما، یکجانبه جواب منفی دادند. مسائل مطروحه آن بخشها بجانب پیکار چنین بود:**

1. **باید نکات اختلافی و نکات توافق را نشانی کنیم.**
2. **همکاری رابا قید نکات اختلاف و راه حل آن از طریق برخورد نقادانه به آموزشهای علمی م- ل از ابتدائی ترین ساحه اش که گرفتن و ظایف مشخص برای حل این اختلافات باشد آغاز نمائیم.**
3. **یک حلقه آموزشی بمنظور هماهنگ شدن نظریات و تبادل افکار بوجود آوریم که نتایج بحثها و مذاکرات خود در پیرامون مسائل مشخص شده جمعبندی و به اختیار جنبش قرار دهیم.**
4. **همکاری پیرامون یک ارگان نشرانی به ترتیبی که همه بخشهای جنبش انقلابی حق داشته باشند به قبول پالیسی عام آن نظریات خود را بروی آن پیاده و نکات انتقادی را علیه نظریات وبدون سانسور انتشار دهند.**
5. **درصورت عدم قبول مواد متذکره فوق لا اقل برای آگاهی دیگران نکته نظریات خود را پیرامون مسائل ایدئولوژیک – سیاسی ترتیب و تنظیم نموده غرض انتشار و تکثیر آن به ارگانیکه املا می خواهد انتشار دهد بسپارد تا املا به انتشار آن اقدام نماید.**

**تا به این ترتیب بتوانیم باز راهی برای درک نظریات یکدیگر بیابیم. با کمال تاسف، هیچ یکی از مواد مندرجه فوق جامه عمل نپوشید و رفتند پی کار خود. وبه آنچه که وعده داده بودند تا به الحال بیشتر از هفت ما میگذرد نیز وفا نکردند... »**

**املا بجای اینکه واقعیت مذاکرات را آنگونه که بود و چگونگی تدویر آن»را انعکاس می داد، مخلوق ذهنی خود را روی کاغذ تصویر نموده است. و ما ناگزیریم بخاطر جلوگیری از تحریف حقایق و واقعیت ها پروسه مذاکرات را مختصرا تذکر و به اتهامات بی بنیاد املا جواب بدهیم.**

**این دور مذاکرات چنین آغاز گردید:**

**شخصی که خود را هوادار جنبش انقلابی کشور معرفی می نمود، با وساطت عضو ساوو با هم آشنا شدیم که صحبت خود را چنین آغاز نمود: من معتقد به مارکسیسم می باشم ولی هیچگونه روابط و تعهدات تشکیلاتی ندارم و از جمله کسانی می باشم که تحقیق و مطالعه پیرامون مارکسیسم را وظیفه اساسی خویش معین نموده ایم. همچنان در رابطه به ( خطوطی) که در جنبش بین المللی کمونیستی پیروانی دارند، موقف مشخص نداریم.**

**و اما در مورد جنبش انقلابی کشور عقیده داریم که بخاطر ایجاد زمینه های مساعد که پروسه وحدت را تسریه نماید، همکاری ها لازم است. مثلا انتشار اعلامیه های مشترک در موارد خاص، از جمله افشای اعمال وحشیانه و سرکوب جنایتکارانه خلق به پا خاسته ما در ولایت کنراز طرف سوسیال امپریالیسم روس و باند های وطن فروش « خلق» و «پرچم »..و....**

**از طریق گسترش چنین همکاری ها، از یکطر ف زمینه های مساعد د رجهت وحدت جنبش کمونیستی کشور میسر می گردد و از جانب دیگر جنبش کمونیستی کشور در سطح بین المللی موقعیت انقلابی خود را نسبت به آبهاماتی که در مورد عادلانه بودن جنگ خلق ما علیه سوسیال امپریالیسم روس و جود دارد رفع میگردد. و چنین زمینه های همکاری در نخستین قدم بین سازمان پیکار و ساوو و نیز اخکر ( البته بعد از تصفیه عده از عناصر ناسالم) ممکن دیده میشود. همچنان تدویر کنفرانسها از طرف این سازمانها و دعوت عده از نمایندگان مورد اعتماد بحیث ناظرین از بخشهای دیگر جنبش زمینه دیگریست که حل اختلافات ایدئولوژیک – سیاسی را در مباحثات رویا روی سهلتر می سازد. و چه بسا که جنبش از این طریق توفیق یابد تا تدویر کنگره سراسری را بمنظور وحدت جنبش کمونیستی یعنی ایجاد حزب کمونیست تدارک بیند. من نظریات و پیشنهاداتم را با ساوو نیز در میان میگذارم، امید وارم هستم در مورد توافق داشته باشد.**

**نماینده سازمان پیکار بعداز استماع نظریات و پیشنهادات « هوادار جنبش کمونیستی کشور » چنین اظهار نمود: نظریا ت شما قابل فهم است و علاقمندی تان به جنبش کمونیستی کشور قابل قدر. اما صحبت ها و پیشنهادات شما بیشتر جنبه خوشبینانه و ایدآلی دارد تا جنبه عملی و عینی. علاوتا پیشنهاد شما چیزی تازه ندارد، جنبش کمونیستی کشور اینکه راه حل ها را قبلا تجربه نموده است که نتیجه چندانی ازآن نگرفته است.**

**اختلافا ما با ساوو مدتهاست در جهت حل آن تلاش ورزیدیم، مشخص است.**

**سازمان پیکار معتقد است که مارکسیسم، این گنجینه پربهای علمی در پروسه تکاملی اش غنای بیشتری یافته است. دست آوردهای انقلاب کبیر اکتبر به زعامت و رهبری لنین رهبر پرولتاریای جهان بمثابه مرحله نوین تکاملی در عصر امپریالیسم، مارکسیسم رابه مرحله عالی تری که همانا مارکسیسم – لنینسم می باشد تکامل داد. غنای که مائوتسه دون به مارکسیسم – لنینیسم بازهم به مرحله عالی تری از تکامل همانا مارکسیسم – لننیسم – اندیشه مائوتسه دون می باشد ارتقا یافته است.**

**بنا براین سازمان پیکار معتقد است که راه نجات پرولتاریا و خلقهای تحت ستم استثمار، مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون می باشد. که ساوو چنین اعتقادی ندارد. یعنی اندیشه مائوتسه دون را بمثابه مرحله تکاملی و غنای مارکسیسم لنینیسم نمی داند.**

**همچنان بینش و برداشت ما با ساوو د رمورد تشخیص و تعیین تضاد ها یکی نیست. ما اعتقاد داریم که چگونگی شکل حرکت پدیده نتنها اینکه موجب تمیز و تفکیل پدیده ها از همدیگر میگردد، بلکه برازندگی هرپدیده نیز مربوط به همین شکل حرکی پدیده می باشد. فلهذا یک پدیده مرکب اجتماعی که مجموعه است از اضداد، در یک مرحله مشخص زمانی یکی از این تضادها ولو اینکه تضاد فرعی باشد یا اساسی منحیث منحیث تضاد عمده عرض وجود می نماید. و برهمین بمناست که ما در شرایط مشخص فعلی که خلق کشور ما مورد تجاوز وحشیانه سوسیال امپریالیسم روس قرار گرفته است، تضاد عمده را بین سوسیال امپرلیسم تجاوزگر روس در راس سیستم امپریالیستی جهانی و خلق کشور خود معین ومشخص نموده ایم. بنا همه تاکتیک ها و شعار های انقلابی که باید در خدمت هدف استراتژیک ( انقلاب بورژوا – دموکراتیک طراز نوین ) قرار داشته باشد، بر مبنای همین تضاد معین می گردد.**

**اما ساوو تضاد عمده و اساسی را فرقی قایل نیست. بنظر ساوو تضاد عمده همان تضاد اساسی است. یعنی تضاد بین نیروهای مولده و روابط تولیدی ( تضاد بین خلق و فئودالیسم ) می باشد. که خود نادیده گرفتن تشدید تضاد بین خلق کشور ما وسوسیال امپریالیسم تجاوزگر روس در راس سیستم امپریالیستی جهانی می باشد. که وحدت بین سازمان پیکار و ساوو را بدون حل این اختلافات اسیا ممکن نمی بینیم و نیل به این هدف یعنی وحدت جنبش کمونیستی را فقط در حل اختلافات ایدئولوژیک سیاسی می دانیم. نه صرفا از طریق همکاری دراین یا آن مورد. با آنهم حاضر هستیم درمورد نظریات و پیشنهادات ارائه شده شما با شرکت ساوو بحث نمائيم.**

 **نماینده سازمان پیکاربنا بر وعده قبلی بسراغ « هودار جنبش...» و ساوو بخاطر بحث روی نظریات و پیشنهادات مشخص « هوادارجنبش... » رفت و برداشتهای سازمان را در مورد عملی بودن پیشنهادات و نظرات « هوادار...» ارائه و در ضمن اضافه نمود که اگر لازم میدانید باز هم میتوانیم روی آن بحث نمائیم !؟ که نماینده ساوو چنین اظهار نظر کرد:**

**آیا بهتر نیست بجای بحث روی همکاری های که از طرف رفیق « هوادرا...» پیشنهاد گردیده، موضوع بحث و مذاکره را عمیق ترو گسترده تر معین نمائیم تا رفیق ما نماینده کمیته تدارک نیزدر آن سهیم گردد. نماینده سازمان پیکار در جواب این پیشنهاد نماینده ساوو گفت:**

**گرچه آمدن ما بمنظور بحث روی موضوع مشخص صورت گرفته بود. ولی حالکه شما پیشنهاد دیگری دارید، به آن هم موافقیم، منتها با یک توضیح مختصر: شما که از شرکت نماینده کمیته تدارک در بحث و مذاکرات جانبداری می نمائید، آیا موقف او در رابطه به کمیته تدارک تثبیت است ویا اینکه کماکان بین کمیته تدارک و اخگر در نوسان است ؟ نماینده ساوو گفت: این موضوع تثبیت و تضمین است. بنا روی تعین محل وزمان مذاکرات فیصله بعمل آمد که در مورد موافقت قرار گرفت.**

**طبق فیصله قبلی سازمان پیکار برای ادامه بحث و مذاکرات به محل موعود رفت که نماینده ساوو و « هوادار جنبش...» در محل حضور داشتند ولی نماینده کمیته تدارک هنوز نیامده بود. بعد از تاخیر چند نماینده ساوو گفت: نماینده کمیته تدارک دیر کرد، اگر می خواهید بحث های مقدماتی آغاز شود مانعی ندارد، ما حاضر هستیم تاحدی نظرات رفیق نماینده کمیته تدارک را ارائه نمائیم.**

**بحث مقدماتی با شرکت نماینده سازمان پیکار، ساوو، و « هوادار جنبش...» آغاز گردید. قبل از اینکه مذاکرات اساسی آغاز گردد، نماینده سازمان پیکار در مورد نماینده کمیته تدارک توضیحاتی از نماینده ( ساوو) خواستار شد مبنی بر اینکه: آیا کمیته تدارک از نظر تشکیلاتی و برنامه کار که همانا مبارزه بخاطر ایجاد حزب کمونیست بود، موقعیت قبلی اش را حفظ کرده یا خیر؟ زیرا تا جایکه ما آگاهی داریم کمیته تدارک که بمنظور تدارک ایجاد حزب کمونیست ازسازمانها و گره های متعدد تشکیل یافته بود و بعد از ضرباتی که بر بخشی از نیروهای متشکله آن وارد آمد، دیگر نتوانست عملا روی برنامه مطروحه بکار خود ادامه بدهد. گروه ها و محافل متشکله آن مستقلا با هویت های مشخص قبلی خود به فعالیت پرداختند.**

**حال اگر بنا برادعای نماینده کمیته تدارک، کمیته تدارک با نیروهای متشکله آن منحیث یک تشکل با برنامه و وظایف مشخصه آن وجود دارد، چه بهترکه مذاکرات خود را ( البته بعد از مطالعه و ارزیابی اهداف برنامه وی وپروسه فعالیت عملی ان ) در چوکات این تشکیلات که ایجاد آن نیز برمبنای همین هدف مشخص صورت گرفته بود، برگذار نمائیم. و اگر چنین نیست، استفاده از نام کمیته تدارک به چه منظور صورت میگیرد ؟ شخصی که به نمایندگی از کمیته تدارک می خواهد در مذاکرات شرکت نماید، قبل از تشکیل کمیته تدارک فعالیت مستقل گروهی و یامحفلی داشت و اگر داشته اند این گروه یا محفل با چه اسم مسما بود؟ و نیز علت چه بود که همانند گروه های و محافل دیگر بعد از تلاشی کمیته تدارک، بازهم فعالیت خویش را بنام کمیته تدارک ادامه میدهد و مانند گروه ها و محافل دیگر منحیث تشکیل مستقل زیر عنوان نام تشکیلاتی قبلی خود به فعالیت ادامه نداده است، در حالیکه در چوکات تشکیلات کمیته تدارک ادغام تشکیلاتی صورت نگرفته بود.**

**نماینده ساوو ازارائه معلومات در زمینه معذرت خواست و موضوع تا آمدن نماینده کمیته تدارک به تعویق افتاد.**

**فردای آن روز نماینده کمیته تدارک تشریف آوردند و جلسه به شرکت نماینده ساوو سازمان پیکار و « هوادار جنبش » آغاز گردید. قبل از تهیه آجندای مذاکرات نماینده ساوو نماینده کمیته تدارک را درجریان صحبت های قبلی پیرامون موقعیت کمیته تدارک قرار داد.**

**نماینده کمیته تدارک صحبت های خود را در مورد موضوع مطرح شده چنین آغاز نمود: آغاز فعالیت ایدئولوژیک –سیاسی ما در چوکات تشکیلات به اصطلاح حزب دموکراتیک خلق ( باند وطن فروشان ) بود. که بعد از طی پروسه با درک از سیر انحرافی ان، از آن بردیم. و مدتی هم زیر نام ( عیاران خراسان ) فعالیت داشتیم، با گروپ عبدالحمید( محتاط ) رابطه گرفتیم که به نسبت و جود اختلافات ادامه نیافت و قطع گردید. بعداز به قدرت رسیدن باندهای « خلق» و پرچم با کمک مستقیم سوسیال امپریالیسم روس، با گروه های و محافل دیگر کمونیستی د رکمیته تدارک که وظیفه اش ایجاد حزب کمونیست افغانستان بود، شرکت نمودیم. ولی هنوز اختلافات ایدئولوژیک سیاسی حل نگردیده بود که ضربه از طرف عمال سوسیال امپریالیسم روس به کمیته تدارک وارد گردید و موجب شد نیروهای متشکله کمیته نتوانند به فعالیت خویش ادامه بدهند. بعد از این ضربه دیگر کمیته تدارک وجود نداشته است. ولی اینکه ما چرا فعالیت های خویش را بنام کمینه تدارک ادامه داده ایم، صرا معروفیت ما به نام این کمیته بود و در غیر ان هیچ منظور دیگر مطرح نبود. ما اعتقاد داریم که راه رهائي پرولتاریا و خالقهای تحت ستم و استثمار جهان مارکسیسم – لنینیسم بوده و در این راه به مبارزه خود ادامه می دهیم.**

**بعد از ختم توضیحات نماینده کمیته تدارک مفهوم ایدئولوژی توضیح گردید که مورد توافق قرار گرفت و نیز بحث روی پروسه انقلاب ملی – دموکراتیک بمثابه هدف استراتیژیک انقلاب کشورما به حیث یک پروسه واحد و لزوم رهبری پرولتاریا، وحدت پرولتاریا و دهقانان بحیث نیروهای اساسی و عمده و ایجاد دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا بمثابه مرحله گذار به سوسیالیسم مورد توافق قرار گرفت.**

**همچنان نکته نظرهای اختلافی بین سازمان پیکار و سه جناح ۰ ساوو، کمیته تدارک و « هوادار جنبش انقلابین ) در مورد اندیشه مائوتسه دون، تضاد عمده دریک پدیده مرکب دریک برحه زمانی مشخص و نیز تضاد اساسی و تفاوت آن با تضاد عمده بمثابه اختلافات اساسی مشخص گردید.**

**سازمان پیکار بنا بر اعتقاد به تکامل منحیث اصل دیالکتیکی، اندیشه مائوتسه دون را مرحله تکاملی مارکسیسم – لنینیسم دانسته و اظهارعقیده نمود که بدون قبول اندیشه مائوتسه دون بمثابه مرحله تکاملی مارکسیسم – لنینیسم، نمی توان علیه انحرافات اپورتونیستی وارتداد رویزیونیستی مبارزه قاطع و همه جانبه نمود و یا انقلابات سوسیالیسی و بورژوا – دموکراتیک طراز نوین را علیه بورژوازی امپریالیستی و بازمانده قرون وسطائی ( فئودالیسم) رهبری و به پیروزی رسانید. درحالیکه سه جناح ( ساوو کمیته تدارک و به اصطلاح هوادار جنبش انقلابی ) استدلال می کردند که هر مرحله تکاملی به عصر مشخص تعلق دااشته است مثلا وقتی لنینیسم رامرحله تکاملی مارکسیسم و یا مارکسیسم عصر امپریالیسم می خوانیم بیانگر آنست که این مرحله تکاملی مارکسیسم یعنی لنینیسم تعلق به عصر مشخص دارد، که همانا عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری می باشد. در حالیکه افکار مائوتسه دون و دست آورد های حزب کمونیست چین مربوط به عصر جداگانه نمی باشد و ما کماکان درهمان عصرامپریالیسم و انقلابات پرولتری بسر می بریم. بنا بر این نمی توان افکار مائوتسه دون و تجارب حزب کمونیست چین را منحیث اندیشه مائوتسه دون و مرحله تکاملی مارکسیسم – لنینیسم قبول نمود. البته این بدان مفهوم نیست که در زمینه خواهان تحقیق بیشتر نمی باشیم، هرگاه کسی بتواند مارا قانع سازد، در قبول آن مخالفتی نخواهیم داشت.**

**واما در مورد تضاد عمده و اساسی آنها ( ساوو، کمیته تدارک و « هوادار...») میگفتند که تضاد اساسی و تضاد عمده یکی است. یعنی وقتیکه از تضاد عمده صحبت می کنیم منظور همان تضاداساسی می باشد و در جامعه ما تضاد عمده و یا تضاد اساسی همانا تضاد بین خلق کشور ما و فئوالیسم بود که سایر تضادها از این تضاد عمده و یا اساسی تابعیت می کند. نماینده سازمان پیکار خلاف برداشتهای سه جناح از تضاد عمده و اساسی اظهار نمود که ما معتقیدیم که تضاد عمده و تضاد اساسی از همدیگر متفاوت بوده و هرکدام مفهوم جداگانه دارد. تضاد اساسی می تواند به تضاد عمده تبدیل شود یعنی در عین حال که اساسی است می تواند عمده نیز باشد ولی برخلاف هر تضاد عمده نمی تواند اساسی هم باشد یعنی اینکه یک تضاد فرعی نیز می تواند در یک برحه زمانی خاص به تضاد عمده تیدل گردد. عمده بودن تضاد مبین آن است که مبارزه بین دوجهت متضاد ( ضدین ) نسبت به سایر تضاد ها به منتهای حدت وشدت خود رسیده که خواهان حل انقلابی می باشد و نیز دریک پدیده مرکب در یک مرحله مشخص زمانی فقط یک تضاد می تواند عمده باشد. فلهذا در شرایط مشخص فعلی کشورما تضاد عمده همانا تضاد بین خلق کشور ما وسوسیال امپریالیسم تجاوز گر روس درراس سیستم امپریالیستی جهانی، می باشد. در پایان این بحث در مورد چگونگی ادامه مبارزه و وسایل تخنیکی بمنظور حل اختلافات تظر خواهی صورت گرفت که « هوادار جنبش...» چنین اظهار عقیده نمود:**

 **من عقیده دارم که اگردر مورد نکته نظرهای موافق به همکاری آغازنمائیم، می توانیم در طی یک پروسه اختلافات را نیز حل نمائیم. مثلا در مورد انقلاب ملی – دموکراتیک طراز نوین توافق نظر وجود دارد، بنا می توانیم در این زمینه همکاری نمائیم. نماینده ساوو اعتراض نمود، که همکاری سیاسی بدون حل اختلافات ایدئولوژیک ممکن نبوده و نباید سیاست را از ایدئولوژی جدانمود. « هوادار جنبش...» نظر خود را بدون اینکه استدلال نماید پس گرفت و به دنباله روی از ساوو پرداخت.**

**نماینده سازمان پیکار پیشنهاد ایجاد یک کمیته همکاری نمود و توضیح داد که می توانیم درچوکات این کمیته بعلاوه مبارزه در جهت حل اختلافات ایدئولوژیک سیاسی بمثابه وظیفه مرکزی، در سایر موارد نیزهمکاری های خود را تنظیم نمائیم.**

**نماینده ساوو اظهار داشت که تجارب گذشته نشان داده است که حل اختلافات درچوکات چنین کمیته های میسر نبوده ونتیجه از آن نگرفته ایم. که نمایند کمیته تدارک و « هوادارجنبش....» نیزاز اظهارات نماینده ساوو پشتیبانی و بر آن مهر تائید گذاشتند.**

**باردیگر « هوادار جنبش....» پیشنهاد و همکاری و مبارزه برای حل اختلافات در نشریه تئوریک سیاسی نمود. وقتی نماینده ساوو و کمیته تدارک نظرخواهی شد گفتند که ما به نظر رفیق «هوادرا جنبش... » موافق هستیم، بین ما اختلافات وجود ندارد و نظر ما واحد ومشترک است.بلی، اینجاست که نمایند سازمان پیکار در برابر یک ( اعجاز سازنده ) قرارمی گیرد و جای دارد در مورد توضیح این ( اعجاز سازنده ) از به اصطلاح ( سیمای واقعیتها ) استمداد بجوئیم:**

**« هنوز چند دقیقه نگذشته بود که مطلح شدیم که همین بخش دسته و اخگر به هم یکجا شده و از یک موقف واحد با ما تماس میگیرد،ما چنین ادغام، یکجا شدن ووحدت ویا هرنام دیگری که رویش می گذارید را بجز ( اعجاز سازنده ) قبول کنیمه چیزی دیگری نداستیم و باید آنرا به گردانندگانش تبریک میگفتیم. دراینجا باردیگر با یک چال و نیرنگ تازه مواجه شدیم و قبول کنید که فشار آن اعصاب ما را ضربه شدید میزد. باز هم انتظار داشتند روی وحدت اصولی ! ورفاقت به اصطلاح انقلابی صحبت کنیم.»**

 **( سیمای واقعیت ها صفحه ۴۷)**

**نماینده سازمان پیکار همکاری در نشریه تئوریک – سیاسی را بدون وحدت فکری حد اقل لازم، غیرمثمر دانسته و اظهار داشت که با موجودیت اختلافات فکری امکان ادامه همکاری در سطح نشریه تئوریک – سیاسی میسر نیست. لازم است قبل آِغاز چنین همکاری ها، در جهت حل اختلافاتیکه مشخص گردیده است قدمهای موثر برداشته شود. و سازمان پیکار امکان آنرا در چوکات کمیته همکاری میداند. ولی ساوو، تدارک و هودار طرح نشریه مشترک تئوریک – سیاسی رایگانه راه حل دانسته و از آن به سرسختی کامل جانبداری می نمودند. این عدم توافق مجوب گردید که ناگزیر تصمیم نهائی اتخاذ گردد، مبنی بر اینکه: ساوو، تدارک و « هوادرا جنبش...» نظرات خود را از طریق نشریه که در نظر دارند به نشر بسپارند و از این طریق تلاش خواهند نمود تا مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی را از طریق نشرات خود ادامه خواهد داد. و اما همکاری فهرنگی فی مابین سازمان پیکار و سه جناح ( ساوو –تدارک – هوادار...) ادامه خواهد یافت.**

**طوریکه در فوق جریان واقعی مذاکرات بین سازمان پیکار و سه جناح ( ساوو – تدارک – هوادار...» که بمنظور حل اختلافات ایدئولوژیک – سیاسی صورت گرفته بود، متذکر شدیم خود جواب ردی است به برخورد غیر واقعبینانه املا.**

**سازمان پیکار برخلاف ادعای املا مواد مطرح شده شماره ( ۱-۲-۳ ۹ صفحه ۲۰ جرقه شماره پنجم را نتنها اینکه رد نکرده بکله آنرا درچوکات کمیته همکاری عملی و حل اختلافات را از این طریق میسر میدانست. و اما مواد شماره ( ۴-۵) مندرج صفحه ۲۱ جرقه شماره فوق مورد توافق نماینده سازمان پیکار قرار نگرفت. چنان چه قبلا نیز متذکر شدیم، ما راه حل اختلافات ایدئولوژیک –سیاسی را از این طریق میسر نمیدیدیم. زیرا بدون حل اختلافات ایدئولوژیک – سیاسی ادامه کاری در جریده مشترک تئوریک – سیاسی ممکن نبود. این طرح درماهیت خودچیز بیش از یک طرح جبهوی نبوده که بیانگر مصالحه جوئی بوده تا مبارزه قاطع ایدئولوژیک – سیاسی در جنبش کمونیستی کشور. همچنانکه جریان عمل نشان داد این طرح انحرافی نه تنها اینکه نتوانست - که نمی توانست – کوچکترین کامی در جهت حل اختلافات ایدئولوژیک – سیاسی جنبش کمونیستی بمنظور ایجاد زمینه وحدت و یکپارچگی بردارد بلکه هرچه بیشتر تشتت و پراکندگی را دامن زد. و در نهایت املا ایجاد گردید که همانا یک تشکیل جبهوی می باشد. سازمان پیکار در آینده به تحلیل و ارزیابی همه جانبه چگونگی به وجود آمدن املا و مسیر حرکی آن خواهد بود.**

**بنا برین سازمان پیکار اتهامات املا را مبنی بر اینکه، موارد همکاری پیشنهاد شده یکجانبه ازطرف سازمان پیکار رد شده، با تکیه به واقعیتهایکه از آن درفوق متذکر شدیم، یک عمل توطئه گرانه ارزیابی می نماید.**

**باز هم املا در جرقه شماره (۱۱)**

**« رفقای پیکار « از اینکه شماره پنجم از راه غیر معمولی بدست شان رسیده – خشمگین شده ولی در باره متن که گذشته پیکار را به نقد می کشد ابراز نظر نکرده اند.»**

**املا مسئله چگونگی دسترسی سازمان پیکار به جرقه شماره پنجم و متن آنرا کاملا خلاف واقعیت انعکاس داده که بازهم نمود کامل از برخورد ریاکارانه وفاقد صداقت انقلابی املا می باشد. اینک لازم میدانیم جریان موضوع را آنگوهه که بود توضیح داده، تا توانسته باشیم جنبش انقلابی کمونیستی را در واقعیت امر قرار بدهیم.**

**ما بنا بر رابطه همکاری فرهنگی بین سازمان پیکار وسه جناح دیگرکه بعدا به اصطلاح در ( املا) یکجا می شوند، شماره هی مسلسل جرقه را تا شماره چهارم از همین طریق دریافت می نمودیم. ولی شماره پنجم را که به تاریخ ۳۰ /۱۱/ ۱۹۸۵ به نشر رسیده بود بدسترس ما قرار داده نشد، اما شماره های ۷-۷ و.... را دریافت داشتیم. بتاریخ۲۹ / ۵/ ۱۹۸۶ یعنی قریب شش ماه بعد جرقه شماره پنجم ازطریق دیگری بدست ما قرار گرفت.**

**نماینده سازمان پیکار موضوع دسترسی به شماره پنجم جرقه ونیز محتوای آنرا با یکی از اعضای ( ساوو) که تازه پروژه تحقیقاتی را به شرکت سازمان پیکارو ساوو پشنهاد و خواهان همکاری از این طریق گردیده بود، در میان گذاشت و به نماینده ساوو تصریح نمود، که با اتخاذ این روش املا که فاقد هرگونه معیارو صداقت انقلابی بوده و برخوردی است کاملا خصمانه و مزورانه، چگونه امکان همکاری در چوکات پروزه پیشنهادی تان با آنکه ضرورت آن کامل مشهود است، میسر شده می تواند ؟ عضو ساوو از مطالعه متن جرقه شمار پنجم و دستیابی به آن کاملا ناراضی و بر افروخته گردید و چنین اظهار دشت:**

**من به حیث عضو ساوو که هنوز تشکیل مستقل میباشد، این برخورد املا را کاملا مردود دانسته و خلاق معایر انقلابی می دانم. اینگونه برخوردها نه تنها اینکه ناشیانه است بلکه موجب عدم اعتماد در جنبش انقلابی کشور میگردد. با آنکه ساوو استقلال تشکیلاتی دارد ولی هرگز نمی تواند خود را از مسئولیت در زمینه برخورد ناشیانه املا مبری بداند. بنا من موضوع را با رفقا در مین میگذارم و از آنها خواهان توضیح خواهم شد. هرگاه شما ( نماینده سازمان پیکار ) نیز چنین نمائید یعنی یک باردر مورد این مسئله از مسئولین املا توضیح بخواهید بهترخواهد شد.**

**نماینده سازمان پیکار بنا بر درخواست عضوساوو و انجام مسئولیتی که از طریق همکاری های فرهنگی بین سازمان پیکار و املا وجود داشت نزد مسئول املا – ساوو رفت و موضوع را چنین مطرح نمود: شما که بارها ادعا نموده اید که بین سازمان پیکار و املا ( بنابر روابطی که از قبل بین سازمان پیکار و ساوو وجود داشته است ) صداقت و اعتماد رفیقانه انقلابی وجود داشته و دارد. اما اینک از طرف املا خلاف آنچه که ادعا می شد به وقوع پیوسته است. که دلیل و مدرک آن همانا چگونگی دستیابی سازمان پیکار به جرقه شماره پنجم، که خلاف روال قبلی بوده و نیز متن آن که مملو اتهامات بی بنیاد می باشد و سازمان پیکار را که به آن « اعتماد رفیقانه و انقلابی داشتید » سازمان ضد انقلابی می دانید. آیا این برخورد املا را چگونه توجیه و بررسی خواهید فرمود ؟!**

**مسئول املا – ساوو با چهره معصومانه که گویا در طول زندگی هیچ خطا و اشتباهی را مرتکب نگردیده است گفت: موضوع را قبلا رفیق ما که شما او را در جریان قرارداده بودید مطرح نمود، واقعیت امر این است که حق با شما است. ما قبلا نیز روی موضوع جرقه شماره پنجم که بنا برمعاذیری فیصله بعمل آمده بود که برای مدتی از توزیع آن خود داری گردد و رفیق موظف دستور داشت آنرا تا دریافت مجوز بعدی به دسترس کسی نگذارد، بحث نموده ایم و رفیق را انتقاد کردیم. باید اضافه کرد که یکی از اعضای دسته پیشروازسهل انگاری رفیق ما استفاده نموده و نشریه ( جرقه شمار پنجم ) را بدون کسب اجازه با خود برده است. بنا جریان موضوع عمدی نبوده وما تلاش نمودیم تا نوشته را هرچه زودتر به دست بیاوریم و لی متاسفانه موفق نشدیم و اینک بعد از مدت قریب سه ماه شما آنرا به دسترس ما قرار میدهید. ما در این مورد معذرت میخواهیم، که بعد از بحث روی موضوع آنرا جبران خواهیم کرد.**

**نماینده سازمان پیکار گفت: شما که مدعی ایجاد حزب کمونیست طراز بلشویکی افغانستان می باشید، این عمال رفیق تا را که همانا زیرپا گذاشتن ابتدائی ترین ضوابط تشکیلاتی می باشد، چگونه ارزیابی می نمائید ؟**

**نماینده املا- ساوو با گرفتن چهره حق به جانب اظهار داشت: که کجا قبل از این یک چنین پروسه را گذشتانده ایم که تا از تجارب آن مدد گرفته و کمتر مرتکب اشتباه می شدیم. شما نباید در مورد اینقدر سختگیر یاشید.**

**نماینده سازمان پیکار متن جرقه شماره پنجم را توضیح خواسته و اضافه کرد: املا که سازمان پیکار را یک سازمان انقلابی می خواند، آیا این برخورد با د رنظر داشت ادعای قبلی شما مبنی بر ( صداقت و اعتماد رفیقانه ) تفتین آمیز نیست ؟ هرگاه شما سازمان پیکار را یک سازمان ضد انقلابی دریافته بودید، چگونه ممکن بود با چنین سازمانی ازاعتماد رفیقانه صحبتی درمیان باشد ؟ نماینده املا- ساوو ودر مورد چنین فرمودند: بر شرافتم سوگند یاد می کنم که من هنوز از متن آن ( جرقه شماره پنجم ) اطلاعی ندارم و آنرا پروف نکرده ام و اگر باور ندارید، رفیق که به هم مسولیت را مشترک پبش می بریم حاضر است از وی جویا شوید واقعیت را با شما خواهد گفت. ما به شما اطمینان میدهیم که روی این مسله غور نموده ودرجهت تصحیح این برخورد خواهیم برامد.**

**نماینده سازما ن پیکار در درپایان صحبت با مسئول املا – ساوو گفت، ما خواهان پیاده کردن نظر در عمل هستیم.**

**چنین بود واقعیت جریان که املا آنرا با برخورد حیله گرانه قلب ماهیت نموده، سازمان پیکار را در برابر آن به اصطلاح ناشکیبا و عصبانی می خواند و موجبه آن هم موضوع خیلی ساده ( از نظر املا ) بوده یعنی اینکه جرقه شماره پنجم از راه غیر معمول. به دسترس سازمان پیکار قرارگرفته است.**

**مرگ بر سوسیال امپریالیسم روس این دشمن عمده خلق ما و عمال آن**

**باندهای وطن فروش «خلق» و« پرچم»**

**مرگ برامپریالیسم.**

**مرگ بررویزیونیسم اعم از رویزیونیسم خروسچفی رویزیونیسم سه جهانی و رویزیونیسم خوجه ای.**

**بدون مبارزه پیگیر و همه جانبه علیه اپوتونیسم وحدت و یک پارچگی جنبش کمونیستی کشورمیسرنیست.**

 **به پبش به سوی ایجاد حزب کمونیست، مارکسیست – لنینیست – مائوتسه دون اندیشه.**

**با ایمان رزمنده به راه مان پیروز می شویم.**

**۱/۲/۱۳۶۶ ه ش مطاب**